



کتاب و وقت

شماره آبان ۱۳۶۰، مطبوعه مهرالبرز، ۱۳۶۰، آبان
سازمان انتشارات سلسله شماره ۱۱۱۱
۴۷

Ketabton.com

در گفت دست تان چیست
عشق و زمان
صفا صفا میایی

سپاروون

شماره "چهارم" ماه مردان ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۴۳



چند سال پیش پدر رئیس خانواده بود و حق داشت فرزندانش را به راه مستقیم رهنمایی کند و پدر میتواند کار کند و لقمه نانی که تهیه می کند تن فرزندانش را سیر سازد و در چنین حال فرزندانش از پدر اطاعت داشتند و جوانان پدر و مادر را نمیگرفتند. اما امروز بچه‌ها پدر نمیخوانند در سن سختی روزگاران شکم سورتیهه کند بسیاری شان یا در استان خود عزیزتر - بین جوانان خانواده را دفن کرد و پدر و پسر دیگر در تفریق فرزند پسر شد و حسرت و پندار بر دل هنوز منتظر برگشت آنان اند.

امروز بسیاری از جوانان از پدرها - پشان اطاعت ندارند امروز بسیاری از - برایم های ما از همین امر ناشی میگردد که جوانان نسبت به بزرگان ادب و احترام قایل نیستند و امروز بسیاری از جوانان به معلمان و استادان - اهمیت قایل نمیشوند امروز بسیاری از خانواده ها شیرازه و وراپنه های سنتی دیروز را از دست داده اند و در نتیجه بد بختی های زیادی داشته اند که شان شده است و این همه هدیه جنگ و مهابه است که پیش از سیزده سال از همران می گذرد - میتوان تره ویران شده را آباد کرد و میتوان اقتصاد پرباد رفته را رونق داد اما مشکل اصلی انسان های پرباد شده راه ساده کسی از نو ساخت و درد بزرگ ما همین است و هر روز که جنگ عمر بیشتر کسب می کند این درد بزرگتر میشود.

اداره مجله دوربرایس مطالب دست باز دارد
عقاید و نظریات در مضامین
نویسنده گان معلق است

بیماری های ژنتیکی

صفحه ۶۶

برونی کشور پرتو مند

صفحه ۸۲

عشق و نان

داستان کوتاه

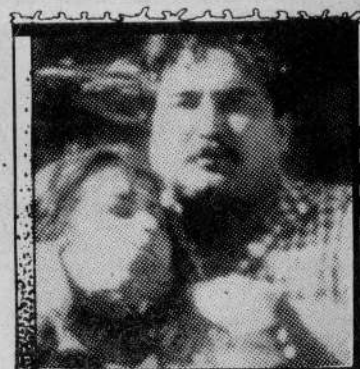
صفحه ۲۸

سرنوشت شما در کف دست

صفحه ۳۲

ملیونا

صفحه ۵۴



فلاک رودا

صفحه (۲۰)



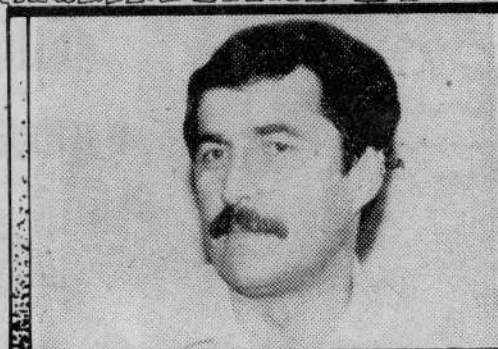
باغ وحش کابل

صفحه ۱۱



زمو نر ستره نری

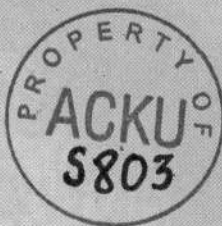
صفحه ۱۴



تصویر ترملودی ها معنی رسد

SABAWOON

Monthly Magazine of
Journalists Union of
Afghanistan
Editor-in-Chief
Dr. Z. Tanin
Assistant
M.A. Mar



حساب بانکی (۲۳۳۰۰۰۰۸) د افغانستان بانک

Add:
Block 106, 3rd Micro-man
Kabul — Afghanistan

مدیرمسوول: دوکوردظاهرطنین

تلفون: ۲۴۵۱۰

معاون: محمد آصف معروف

تلفون: ۶۲۷۵۲

مکرمترمسوول: ضیاء عبادی

نشریه اتحادیه ژورنالهاستان

خطاط: کبیرامیر و محمدنعمین
نیکزاد

مگرافیک: نورمحمد وررضه

عکاس: شمعین گل

نایب: محمدجمعه، خواجه

مرزا — و زلمی "بول"

آمر چان: عبدالله

آدرس: مکسروریان سوم

بلاک (۱۰۶)

کابل — افغانستان

هند طلا تولید نمی کند اما به فروش می رساند.

کشور هند یکی از بزرگترین کشورهای خریدار طلا در جهان است. در سال ۱۹۸۱ هند ۱۶۲ تن طلا خریداری نمود. که این رقم به مراتب بیشتر از سالهای قبل است. ولسی این مقدار طلا نیز برای هند وستان کافی نبود. قاچاقچیان شتافتند و در سال ۱۹۰ مقدار هند وستان وارد نمودند.

اما تعجب آور این است که با وجود نیازند به این کشور به طلا هند در لیلیم زوین ۲۰ تن طلا را به فروش رسانید. که از دیگر آن ۲۴۰ میلیون دلار بدست آورد.

فروص خارجی هند وستان به بیس از ۷۰ میلیارد دلار بالغ میشود.

به اساس گزارش آژانس نووستی هند وستان برای رفع بحران بولی خود قرار است ۱۰ تن طلا را بخرود و با فروش برساند. اما معلوم نیست که هند وستان را رفع خواهد کرد یا خیر.

در خود کشور هند وستان سالانه بیش از ۱۰۰ تن طلا تولید می شود.



بن چه میشود؟

در گزارش در مدت ۸ الی ۱۰ سال، پارلمان و حکومت آلمان بهرین انتقال باید در برلین در دو جهانی که آلمان به دو بخش تقسیم کرد بد روز ران کشور قرار گرفته

برگر آلمان شرق برلین و مرکز آلمان فدرال بن تعیین کرد بد اما این که بروسه وحدت آلمان تکمیل کرد بد به مساهله انتقال مجدد پایتخت آلمان واحد به برلین یعنی از سایل در روز ران کشور قرار گرفته

اشعه آفتاب بهترین وسیله تدایوی

از اثر تجیع تشعشعات نور آفتاب تا تیر معالجوی اشعه نور آفتاب بالای ارتقا بین انسان بلند می رود. نور این آفتاب ای جسم مریض انداخته میشود و عمیق تیره جسم فرو می رود که سایر وسایل معالجه بسا چنین عمق به جسم انسان تاثیر افکنده نمی تواند.

به اساس گزارش آژانس نووستی به اثر استعمال این جسم مریض تحت اشعه قرار می گیرد و این شیوه تدایوی غرض معالجه امراض پراشمیت رادیکولیت و امراض ماری استفاده می شود.

در نتیجه تحقیقات به اثبات رسیده که از اشعه آفتاب میتوان به حیت بهترین آله تدایوی که از نقطه نظر ایکلوزیکی صاف و قدره تدایوی هرگونه امراض است، استفاده کرد. بعد از تحقیقات همه جانبه، تولید چنین آله تدایوی در قزاقستان شوروی آغاز گردیده است. این آله از است ایینه مقعره قطر ۷۰ سانتی که با الکترونی که اهتزازات را بوجود می آورد ترتیب یافته است.

در اکثر کشورهای جهان حقوق بشر نقض شده

سازمان عمومی بین المللی که چگونه می تطبیق حقوق بشر در کشورهای جهان را مورد ارزیابی قرار میدهد در این اواخر گزارش آزادی را، بهرامون وضع حقوق بشر در کشورهای جهان به نشر سپرده است.

این گزارش آزاد وضع حقوق بشر در سال ۱۹۹۰ در اکثر کشورهای سواره ما مورد بررسی قرار داده است.

مغرب بین المللی به مجازات های کلوی در عراق و کوهستان در هنگام اشغال کوهستان توسط عراق نیز تاکید شده است.

در گزارش مذکور همجنسان به حاد قتل می نفر از ارضی. ها که در نتیجه مناقشه مسلمانان و آذیهایان موضوع

به اساس اطلاع آژانس اطلاعاتی نووستی که این گزارش سال زمان مغرب بین المللی را راهبر داده است در بعضی از دول جهان زندانها را بخاطر داشتن عقاید مذهبی محسوس کرد بد اند. در ۱۰ کشور جهان حکم اعدام وجود داشته که هشتاد و نه اعدام شدگان در اتحاد شوروی و چین انجامیها بود است.

وزارت صحت عامه کشور بلانکا برای جلوگیری از تشعشعات در موسسات طبی اروپا های کنترولی را بوجود آورده است که بنام (گروپ های پرواز کننده) پاد می گردد.

اعضای این گروپ ها بطور ناگهانی از شناخانه ها باز بد می کنند و از موجودیت و عدم موجودیت برسوبل طبی کنترولی بحمل می آورند.

آنها همچنان تعمیر و سروطه شناخانه را بجز کنترول می نمایند که همسایر های طبی مطابقت دارند باه.

گروپ های پرواز کننده

بنای یادگاری اسرای جاپانی

در دهکده لیبونیکا واقع در ساحل جنوبی پایتخت که در ۷۰ کیلومتری ایرتوتست اتحاد شوروی قرار دارد بنای یادگاری اسرای جنگی جاپانی افتتاح گردیده است.

آژانس خبری نووستی گزارش داده که در تخته سنگ این بنا اسامی آن سده جاپانی های که در این منطقه بدون اند و قبل از ترک اسیر بوده اند، در آن است. این جاپان در جنگ در دو جهانی اسیر شده بودند.

هنرمندان زودتر از سیاستمداران متحد می شوند

کریا و جمهوری کوریا در شهر ساخالین جنوبی دایوگورد، به مقصد مسکو، مستقرین این فستیوال است. هنرمندان گام دیگری به سوی اتحاد کوریا خواهد بود. جمهوری کوریا این پیشنهاد را بدوخته اما جمهوری دموکراتیک کوریا تا هنوز بمان یا سخنی نداد.

انجمن کوریایی های ساخالین که یک انجمن جانبی دار اتحاد مجدد کوریا است پیشنهاد نموده تا در ماه اگست (اگست - سنبله) سال جاری عیسوی فستیوال هنرهای ملی کوریا با شرکت هنرمندان جمهوری دموکراتیک مسرد م

بیکاری در چین

برای بیکاری یکی از راههای اجتماعی چین است. آنچه که آژانس نووستی گزارش داده بیشتر از ۲ فیصد اهالی مستعد به کارشهرهای مختلف چین بیکارند.

چین برای رفع بیکاری در سال ۱۹۸۶ سیستم مطابق ارزیابی های اولی این سیستم نتایج مثبت به بار آورد.

در حال حاضر این سیستم ۴ (۴) میلیون نفر را در وسایلات و ادارات مختلف چین احتوا کرده است.

توفان بی سابقه در جزیره تاسین

در این اواخر در جزیره تاسین توفان بی سابقه بی توقع بود. سته است. توفان مذکور ملغم کشتی نظامی را با نیروی عظیم به ساحل پرتاب نموده که کشتی مذکور به یک منزل اصابت نمود. که منزل مذکور را تخریب کرده اما تلفات جانی به بار نیاورده است.



تعمیر از صفحہ داری

از زمین

از زمان

از آنسوی در آنسوی



از دواج شہرہ ستی

الہیازت تاپلور ہنرہ شہسہ مشہور سینما ہالیوڈ افسرہ اعلام نمودہ است کہ برای ہار ہشتم ازدواج میکند . داما د یک کارگر سی و نہ سالہ سا۔ ختمانی بنام فورتمسکی است کہ الہیازت تاپلور اورادریک در مانگاہ معتادین مواد مخدرہ کہ ہر دو در آن جاتحتت ندا وی قرار داشتند ملاقات نمود .

این ہنرہ شہسہ پنجاہ و نہ سالہ گتہ است : " زندگی لذت بخش و شیرین است یا سپری شدن ہر روز بپوشتر از

روز دیگر عاشق ہم می شوم . مراسم عروسی ہر دو قسرا ر است در ماہ اکتوبر صورت گورد آنها در کلنہیک بیٹی فورد کہ یک در مانگاہ معتادین مواد مخدرہ و الکول در شہر رانچو۔ مہراز در ایالت کلفورنیا موقعیت دارد باہم ملاقات کردہ اند . خانم تاپلور در گذشتہ ہفت بار ازدواج کردہ کہ دو بار آن باہرچارد ہسرتسون ستارہ نامدار سینما ہالیوڈ بودہ است . فورتمسکی از خانمش طلاق گرفتہ است .

نور کوشی

خانم دول انور ستارہ مشہور سینما و تلو یز یون بنگلہ دیش با گرفتن مقدار زیاد تابلوہت۔ های خواب آور خودکشی نمود . پولیس بنگلہ دیش گتہ : خانم دول انور کہ چہل و سہ سال عمر داشت قبل از آنکہ دست بہ خودکشی بزند پیامی رانو۔ شتہ بود کہ در آن گتہ آمد . است : " هیچ کسی سمو و ل مرگ من نیست ہ ولی از شو۔ ہر ش تقاضا کردہ کہ قبل از آن کہ اورا بہ خاک بسپارد از وی عکس برداری نماید .

زنانی زنا زکشتہ

یک زندانی پاکستانی زندانی دیگر را کہ ہندو بود در شہر کویتہ بہ روز دوشنبہ (۲۲) جو۔ لای صرف بہ خاطر آن کشت کہ او در بسترش برای لحظہ لمبہدہ بود . اللہ دیتا مرد سی و پنج سالہ و تیکہ دید گوہرلال در بسترش لمبہدہ فوق العادہ ۔ خشکی شدہ و بہ گسو ہرلال حمل کرد مازگلویش گرفتہ وسرترتا وقتی بہ زمین کوبید کہ جان از تنش برآمد . مقامات زندان بعد از آن اللہ دیتا را بمسلول یک نفری انتقال دادند . وی کہ بہ اتهام قاچاق زندانی شدہ

است اکنون انتظار محاکمہ مجدد خود را باخاطر آدم کشی می کشد .

زنانی زنا

یک مرد امریکایی کہ در رشتہ کمیو تر کار می نماید در ایالت کونکتیکت ایالات متحدہ امر۔ یکا بہ این اتهام بازداشت شد کہ سی ہزار مکالمہ تیلیفونی را انجام داد و در جریان آن بہ زنان مخاطبش می گتہ کہ اگر در برابر منازل شان برہنہ ایستادہ نشوند یکی از اعضای خانوادہ او کشتہ خواہد شد . این شخص کہ انتونی گارا۔ نستی نام دارد بہ زنانکہ بہن سنہن سی و چہار تاہفتاد و چہار سال دارد تیلیفون نمودہ می گتہ کہ وی اعضای خانوادہ شان را اسارت دارد و اگر طبق خواست او عمل نکنند او گروگانش را خواہد کشت . پولیس گتہ است کہ وی زنان را بطور تصادفی انتخاب می کرد و یک روز حتی بہ یکصدوسی زن تیلیفون کردہ است . شخص مذکور بعد از پرداخت ۴۵۰۰ دالر جریمہ رہا گردید .

زنانی منزل داری

در حدود صد زن طرفدار حصن محمد ارشاد رئیس جمہور مخلوع بنگلہ دیش باجا۔ روپ ہا بر منزل یک قانون دان دولتی کہ دوسوہ ارشاد را در محکمہ پیش می برد حملہ نمودند . آنها کہ مربوط بہ جناح زنان حزب جتایا ارشاد استند بہ محلہ دہانندی کہ اقامتگاہ امون الحق مدعی العموم ۔ بنگلہ دیش است را ہمہمایی نمودند . و چاروہا را کہ با خود حمل می کردند بہ منزل مدعی۔ العموم پرتاب کردند .

یک روز نامہ رسمی چاپ بکونگہ گزارش دادہ است کہ یک خدمتہ بہ طور تصادفی کودک یک سالہ را بعد از آنکہ تلاش کرد اورا در ماشین رختشویی غسل بدہد کشت .

این تراژدی ماہ گذشتہ در منطقہ خنچانگہ در خانہ شخصی بنام ہیرگوما و ہیرکولی ہمسرش کہ ہر دو معلمین مکتب اند اتفاق افتاد .

انہا بہ خد ماہ گتہ بودند کہ بعد از ختم رختشویی طفل را نیز شستشو دہد این خدمتہ سادہ کہ فکر میکرد کودک نیز مانند لباس در ماشین شستہ می شود بعد از ختم شستشو لباس طفل را نیز در ماشین انداختہ و ساکت ماشین را روشن نمودہ کہ در نتیجہ کود۔ دک در ماشین لباس شوہی غرق گردید و جسدش کہ آغشتہ از خراشیدہ گی ہا و کبودی ہا بود بدست آمد . روزنامہ می افزاید کہ ایمن زن و شوہر بعدا بہ خاطر استخدام یک خدمتہ سادہ و بی عقل اظہا تا سف نمودند .

زنانی بپوشتر از مردہا

در فلپین کارمندانی روزنامہ " فلپین ستار " افسرہ نوشتہ است کہ کارمندان زن در دستگاہ دولتی خانم کورا زون آگنیو رئیس جمہور فلپین نسبت بہ کارمندان مرد افزایش یافتہ اما مردان پست های حساسی پالوسی سا زرا احراز کردہ اند . این روز نامہ طبق ارقام دفتر احصائہ فلپین نوشتہ است کہ در فلپین ہشتصد ہزار زن

بحث کارگر در دستگاه حکومت کاری نمایند در حالیکه تعداد مردان کارگر به هفتصد هزار نفر می رسد. خانم کور - ازون اکهنواولین رئیس جمهور زن در فلپین است. اما او سوماتی را اتخاذ نکرده که به استخدام زنان ترجیح داده شود.

فهمیده نشد که آیا اعضای خانواده وی آگاهانه بود رکشده را خورده اند و یا خمر ؟ فلپینانو خسر کابینی گفته است که خانواده دامادش به پراولم های زیاد پولی مواجه بودند و همیشه دامادش را - نصیحت می کره که باکم بخود گذران نموده و تشویش نکند.

مجازات بخاطری محکوم شدند که دراطاق های شان سگرت دودکرده بودند. اجساد این دوسرودختر که چهارده و شانزده سال عمرداشتند به روزهفت اسددرهک کانتینر - متروک که ازطرف این مرکز در هیروشیما جاپان برای تدا - بیرانتظامی استفاده میشد درهافت شد.

در ششوی از دواج زوج

مردان مسلمان سنگاپوری - متاهل به سوی جزایر باتام و نیتان اندو نیز یا رجوع می نمایند تا درخفای خانم های شان بار دیگر با زنان اندو - نیز یایی ازدواج نمایند . روز نامه سندی تایمز نوشته است که بسیاری این زنان کما - نی اند که بهین - نهین بیست الی سی ساله گی قراردا - شته و از شوهران شان طلاق گرفته اند .

این زنان ازدواج بایک مرد مسلمان سنگاپوری رایگانه نجات شان از فقر می دانند . بسیاری مردان سنگاپوری بعد از ازدواج با زنان حیوانتر اند و نیز یایی همسران و اطفال شان را در - سنگاپور رهاکرده اند .

پولیس با وقت رسیدن

تهران : چندی قبل درتست جنوبی شهرتهران هنگام کندن کاری تعداد یکب گنج بزرگی ازسکه های طلائی مرسوط عرسامانی هاسال های ۸۴۹ - ۱۱۱ و عباسی ۸۷۴ - ۱۱۱ و عباسیان سال های ۷۵۰ - ۱۲۵۸ کشف گردید پولیس ناوقت رسید کارگران ساختمان تارسیدن آنها ۳۶۰ سکه طلائی را بالای زوگران به فروش رسانیده بود که ازان خشت طلائی به وزن ۱۰۲ کیلوگرام بوجود آمد و به تعداد ۸۶۰ سکه را پولیس ضبط نمود .

این روزنفر برای چهل - و چهار ساعت در داخل کانتینر قفل شدند و آنها - اجاز داشتند صرف یک جرعه چای بنوشند باوصف آنکه درجه حرارت هوادر ساه به سی و پنج درجه سانتسی گزارد میسید . پولیس آمراین مرکز را که یک موزه شخصی است تحت تحقیق قرار داده است

صدراعظم ایران

هند اجازت میافزاید

میراقتل میگردند

چندرا شیکر صدر اعظم سابق هند درهک فستوال اجازت نیافت مودم را قطع نماید - نهرا انفرادی امنیتی استفاده از چاقو را درین محل منع قرار داده بودند . شیکر از نوامبر سال ۱۱۱۰ تا انتخابات یکماه گذشته صدراعظم هند بود حتی اعضای حزب جناتادال شیکر در فستوال سالانه (منگو) که در شهر شاهجهان بود برگزار شده بود اجازت نیافتند نزدیک وی قرار گیرند به تعقیب این ادعا که ترتیبات امنیتی بیشتر می توانست از قتل راجهوگاندی صدراعظم سابق هند جلوگیری کند خدا - ظت شخصیت های بسیار مهم در هند بطور اساسی تشدید یافته است .

دو نفر زوجهان

در یک کانتینر

جان سپردند

پولیس بتاريخ ۱۸ اسد سال جاری در توکیوگت دو تن از زوجوانان جاپانی بعد از آنکه درهک مرکز تریه مجد دنوجوا - نان بخاطر مجازات درهک کانتینر قفل شدند، جان سپردند . زوجوانان مذکور به این

مردی بخانواده خود زهر داد

یک روز نامه فلپینی نوشته است که یک کارگر کابینی یک نجار فقیر فلپینی بخاطر آنکه نمی توانست برای نفقه خانواده اش پول کافی بدست بیاورد اعضای خانواده خود را زهر داد و خودش نیز خودکشی کرد . روز نامه مانها تایمز نوشته است کابینی که بیست و نه سال عمر داشت به تاریخ پنج جولای بعد از آنکه پودر کشنده را به خورد خانواده اش داد و خود نیز آنرا سر کشید با همسر و سه طفلش در شفاخانه جان سپرد .

قتل

بخاطر

جهنم عروسان

دوبارلمان هند به روز پنجشنبه ۲۷ سرطان گفته شد که پولیس هند هشتصد و هفتاد و هشت قاضی قتل هک هزار و چهار صد و هفتاد و نه حاد می خودکشی را در ال ۱۱۱۰ ثبت کرده که به جهنم زنان ارتباط داشته است .

علاوه به آن دو هزار و چهار صد و هفتاد و هشت قاضی مرگ در بخش قانون جزای هند ثبت شده است .

پرداخت جهنم از طرف فانیل مروس به خانواده داماد در سال ۱۱۱۱ در هند غیر قانونی اعلام شد اما این عمل با تقاضای صریح تر به شمول پرداخت عیو اهرات تلوهینون ، موتو موتو سیکل علاوه اداه یافته است .

روزنامه های برجسته شهری هند هر روز گزارشات را برامون خودکشی عروسان نشر می نمایند . این خودکشی ها زمانی بر قوع می پیوند که خانم خانه احساس می نمایند که نمی تواند فشار خانواده خسر را بخاطر جهنم بیشتر تحمل کند و هم نمی تواند از خانواده پدر تقاضای جهنم بیشتر نماید . ارقام نشان میدهد که مرگ های مربوط به جهنم در دهات هند رو به افزایش است .

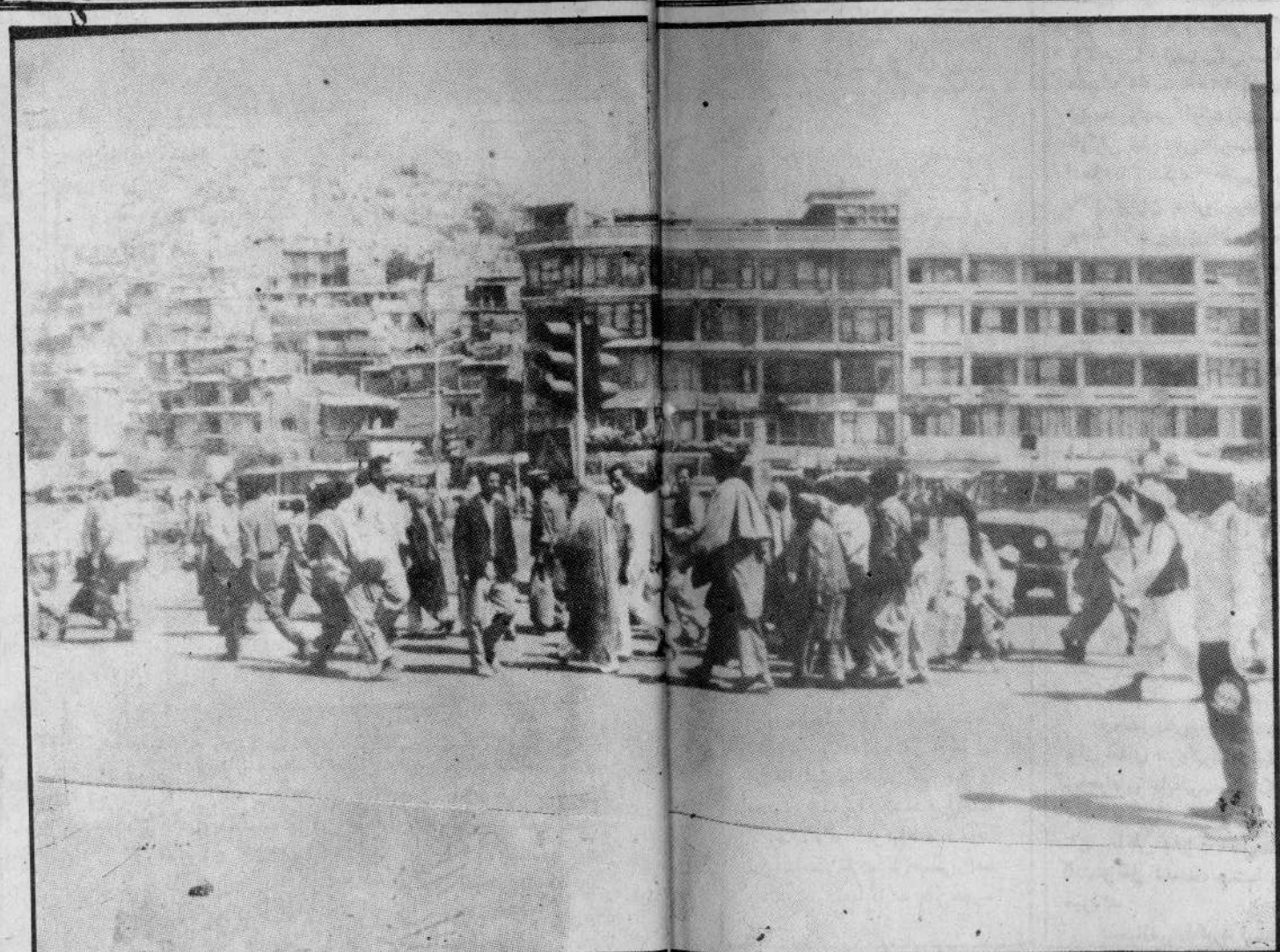
گروپ های حقوق بشر می گویند که صرف یک بخش کوچک مرگ های مربوط به پرداخت جهنم در دفتر پولیس ثبت میشود

فرد روز بزرگ میسر خواهد بود

چرا این همه ازدحام و ترافیک وحشتناک شهری را می توانیم

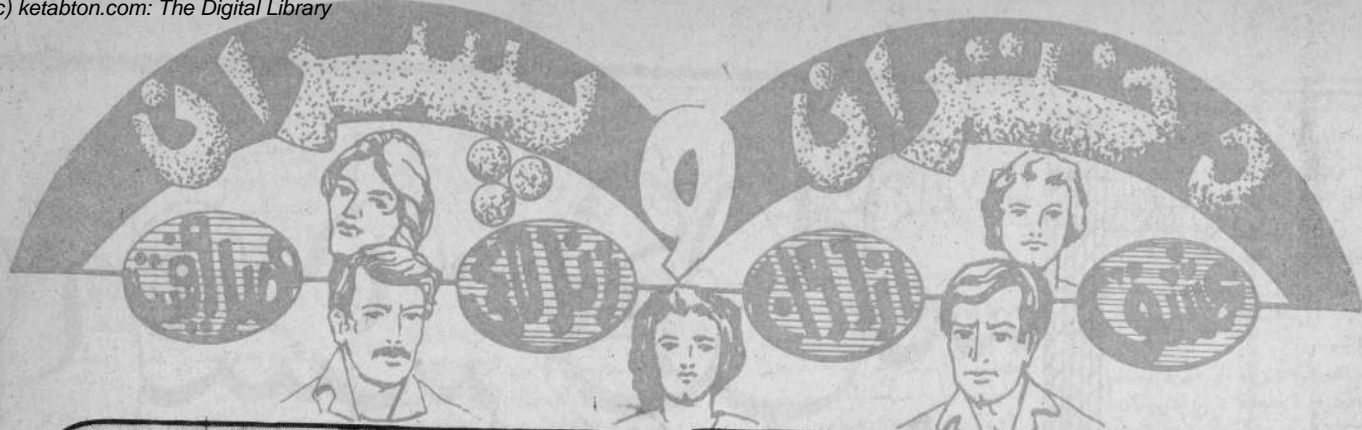
ترافیک هر چه عاجلتر کنترل
 سرعت وسایط را در قسمت های
 معین این جاده اعمار نماید و
 برای کنترل از سرعت در جاده های
 دیگر شهر نیز ازین نوع موانع
 عبور یا سرعت ایجاد شود البته
 این موانع نباید بلند از ده
 سانتی باشد زیرا بعضی ازین
 موانع در ایام سرما موجب
 ایجاد مشکلات میگردد در بسیاری
 کشورهای جهان این موانع
 را از طریق نصب سنگ ها
 در فاصله های نزدیک ایجاد
 می نمایند
 تا جائیکه دیده میشود
 بعضی از راننده گان در ارا
 اجازه نامه در پوری نبوده
 یا برخی شان دارای اجازه
 نامه هستند اما در پوری رادرت
 بلد نمی باشند این مسورد
 نیز مورد توجه باید قرار
 گیرد تا کتوبن که دیده شده
 شرایط مجازاتی برای راننده
 های که موجب ایجاد حوادث
 ترافیکی میشوند مخصوصاً
 وسایط دولتی را متضرر
 می سازند خیلی جدی
 نبوده و متراست " قوانین
 موجود یا حداقل در تطبیق
 آن تجدید نظر شود و برخورد
 مجازاتی شدید تر وضع شود
 اداره مجله سبازون در نظر
 دارد تا در زمینه نظریات شهر
 یان و مسوولین راه نش
 رسانند

در ورترا مرکز شهر انتقال با بن
 چنین ازدحام در جاده نالند که
 وات مقابل وزارت تعلم و تر
 نیز وجود دارد که گاهی موجب
 ایجاد درد سر زیاد برای
 راننده گان میگردد
 چگونه ممکن خواهد بود
 که جلو سرعت موترها در شهر
 گرفته شود و وسایط نقلیه در شهر
 با معمارها و موازین بین المللی
 قانون ترافیک را رعایت کرد
 و جان همشهریان را از خطر
 محفوظ داریم
 - بهترین است برخورد ترافیک
 نسبت به تخلفات همه وسایط
 نقلیه قاطع و جدی باشد
 در پوری رعایت و جانبداری
 خلاف عدالت است
 - در مورد جاده های
 مزدحم تجدید نظر شده و برای
 وسایط نقلیه همشهریان که
 در شهر ضرورت دارند محلات
 پارکینگ جستجو شود بهترین
 خواهد بود در این پارکینگ
 ها وسایط از طرف یک نگهبان
 محافظت شود ضمناً از نظریه
 از وقوع حوادث انفجاری نیز
 جلوگیری بعمل آید
 ترافیک بر علاوه جاده های
 که از آنجا تصادفات رسمی
 عبور و مرور دارند به نقاط دیگر
 شهر نیز توظیف شوند مثلاً
 بارها شاهد حادثه های
 در مسرک جدید مکرر چون چ
 بوده ام بهترین است رعایت



خود " برخی وسایط تیز رفتار
 مربوط به فرماندهان های
 قطعات قوس یا سرمایدا را ن
 هر روز با چنان سرعت
 از جاده ها عبور می کنند
 کمگویی طهاره می است که
 میخواهد در خط رنوی ا و ج
 بگردد و جالب اینست که
 برخی از ترافیک ها بچسبی
 متوقف ساختن آنان برایشان
 سلام و لبخندی نیز اهدا می کنند
 این وضعیت ها موجب پسر
 آفرینگی و صیانت شهرها
 میشود گاهی ترافیک کارنیزون
 ش بهر کابل در شهر حضور دار
 که حداقل برخورد قاطع تر
 وجدی مخصوصاً با وسایط
 نظامی دارند
 پروم دیگر مربوط به تقسیم
 ایستگاه های ملی پس و جاده
 های یکطرفه و دوطرفه است
 مثلاً جاده کنار راه مقابله
 فروشگاه بزرگه افغان بر
 آنکه خیلی کوچک است اما
 چسبالی که در آنجا نیست
 از همه طرف موترها می آیند
 ایستگاه در آنجا متمرکز شده است
 گاهی ترافیک رفع مشکل را
 ازین بردن کراچی ها و تینگ
 های دست فروش چاره می کند
 اما اینکه ممکن نیست به ایسن
 علت ازدحام در آنجا ادامه
 دارد آیا بهترین خواهد
 بود که تعداد ایستگاه
 ها از آنجا کم شود و در نقاط

تقریباً در طول چند سال
 اخیر و مخصوصاً در یکی دو سال
 اخیر وضع ترافیک شهری به
 بر ازدحام بیش از حد وسایط
 نقلیه محدود بودن
 جاده های شهر افزایش
 نفوس و عوامل متعدد دیگر
 خیلی وحشتناک شده رقم
 سالانه و روزانه تلفات ناشی
 از حوادث ترافیکی بمقایسه
 نفوس شهر بسیار بلند است
 قربانان حوادث ترافیکی
 بیشتر به علت پراکنده گی افکار
 راننده و ناآرامی و عادت
 به علت سرعت بیشتر و سبقتجوی
 بوجود می آید ترافیک
 شهر برغم آنکه در طول روز در کرما
 و سرما به خدمت مردم قرار
 دارند و ابتکارات متعددی را
 بکار می برند تا جلوی حادثات
 گرفته شود اما به دلایل
 زیادی تا کتوبن موفق نیستند
 طوری که ملاحظه میشود و سا
 طی بعضی از خازنها و سا
 ترافیک در شهر با قادن نیستند
 که جلو سرعت برخی موترها
 را بگیرند یا اینکه توانایی آنرا
 ندارند مثلاً بارها دیده
 شده که یک واسطه نقلیه
 نظامی با سرعت خیلی زیاد
 از چراغها عبور کرد و با موتر
 های با پوری کاماز و تانکرها
 با همین سرعت چاده را میسود
 اند که هر کس آنرا دیده دلش
 هول کرده و گفته: " خدا



سید عبدالله ستومان منحل در رشته کیمیا و بولویژی در اتحاد شوروی
 تالحال هیچ ارزوم برآورده نشده و فکر میکنم هیچگاهی هم بخت و طالع با من یاری نخواهد کرد زیرا ارزود اتمم دا کتر شوم به پولیتخنیک کامیاب شدم خواستم بورس بگیرم برایم بورس در رشته تخنیک موتر دادند وقتی برای تحصیل رفتم اینجا در رشته کیمیا و بولویژی معرفی ام کردند نمیدانم این رشته را چطور ر بخدمت من به هر صورت امید دارم که بتوانم با هر گونه تلاش و وساطت رشته خود را تغییر داده و به ارزوی اولم برسم.

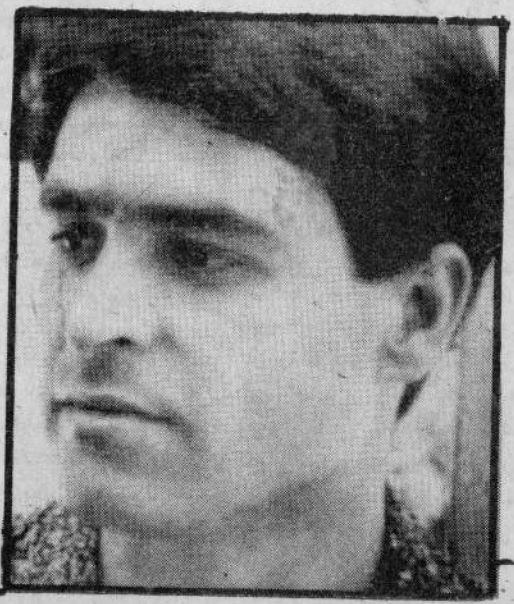


راحله رحمانی کارمند ریاست تفتیش وزارت تعلیم و تربیه
 آرزو دارم با پسری پیوند زنده گی بزنم که تحصیل عالی و اخلاق نیکو و خانواده نجیب داشته باشد تا بتوانم در کسار هم و به پای هم زنده گی خانوادگی را با فرزندان خود پراز خوشی و سرود و محبت سپری نمایم. تا مریضان خوبی در امور زنده گی باشم.



محموده کارمند ریاست تعلیمات عمومی وزارت تعلیم و تربیه
 در زنده گی یک دختر جوان چن چیزی میتواند وجود داشته باشد به جز این که گاهی پدر میکند دخترم را به فلان کسی میدهم و گاهی هم مادرو گاهی هم غنی میشوند و قیم ارزو دارم عروس خانه شان شود در هر صورت من هم درین کشمش های خانوادگی و خوبی قرار دارم که نمیدانم تقدیر بخت با من چن خواهد کرد؟

عبد الطیف سید محمد منحل سال اول
 لسان خارجی در شهر پتسی
 گورس شوروی
 یگانه خواستم این که روزی از ملک دوریم کشور خود بیایم و مادرم با خوشرویی دسترخوان را برایم هموار کند بگوید :- پسرم قیمت کپدا لو و گوشت پانین آمده و ما میتوانیم بادل جمعی و آرامی بیشتر میزبان گوشت باشم مخصوصاً گوشت کو سفند.





ذکیره آرایشگری، آرایشگاه کهرابنده |
۹ سال است به کار آرایشگری خانم
ها مشغول هستم . البته هفتاد
دوست داشتم و مورد علاقه ام است
خیلی دلم میخواهد زنان و دخترانی
که برای آرایش صورت خویش میایند
بدانند که زیبایی شان در آرایش
ساده است . اما اغلب آنها تقاضا
میکنند که آرایش صورت شان بسیار
ظریف باشد . من شخصا طرفدار
آن نیستم .

تراز پیش شده بودند اما انگار در جستجوی
 ناپافته می بود که لحظه بی آرامش
 نهنگ داشت . زیرا او در باطنش چنان
 گرمای مهال نهازی را احساس مینمود که
 نمیتوانست آنرا به کمک مویک و رنگها
 روی کاغذ بیاورد . به همین جهت بود
 که گاهگاهی تنگ آمده گی های سینه اش
 را بانواها و زمزمه های بی سرانجامی
 فریاد میکرد .

وی با هوای نقاشی در سر و وقت مسو-
 سیقی در دل، آهسته آهسته در جستجوی
 ایماها و اشارتهای پنهانی درون پرده هلی
 ساز به سوی ا قلم های جاودانگی هنسر
 پانهاد .

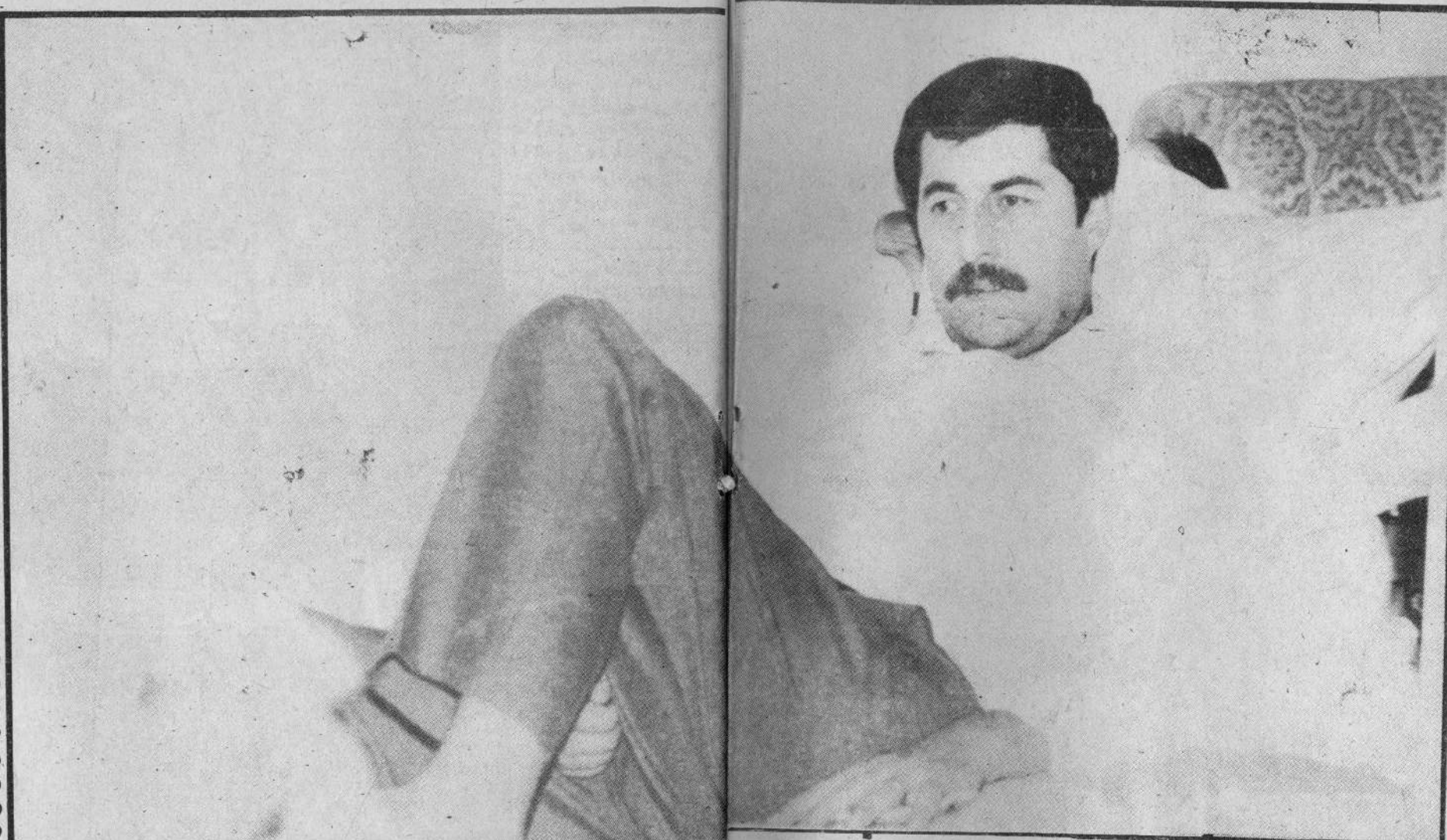
شاید پرهه همین امید های تمامی ناپذیر
 بود که او را تا سواخیل نامکشوف زند و کسی
 نمیرد .

♦ ♦

سفر جسی این هنرمند جوان نیز مانند
 دنیا له واد امخط نقط چین مویک کساره
 تا بلوهایش یک بعد بالنده را تشکیل میکرد .
 ذوق - رشار و جوهر های نهفته در روان
 هنر آفرین وی او را سرانجام پنهان
 در پارتمنت هنرهای زیبای پوهند - س
 زبان و ادبیات رسانید . این سه سال
 تحصیل، الهای دریافت تازه تر و شنایی
 بیشتر به ناشناخته گی های ا قلم هنسر
 برای او بود .

انگار این همان نگارگری مویک
 رسام و غوغای پر شور دنیای رنگها بود
 که با سحر و اعجاز پرداخت های آواها و
 آهنگها به هم آمیخت و چونان منادی نا
 پیدا او را از سوی بسوی میرد و راه ها
 و راهکوره های دشوار گذاری را برایش
 شکن شکن چراغنداری میکرد دوستانش
 در یافتند که نجیب رستگار در همان
 تاریخ بود چله های هنری در هر رشته
 بی تاب خورد و زمزمه هرمتی را تشکیل
 داده است . اما خود شرافاده دیگری
 دارد او زما نی گفته بود : در زنده کسی
 من هنر رسامی از ریشه با هنر موسیقی دست
 به هم داده و در من ذوق شعر آفرینی
 را ایجاد کرده است .

اگر هنر وجود هنرمند چیزهایی
 را ایجاد کرده است و هنر آفرین نمیز
 در هنر و قانینند یهای آن ایما دتازه
 تری می آفریند . به عقیده وی همانگونه
 که کمپوز در موسیقی مرکز توجه است
 کمپوز در تابلو ها و رسم هانوز چنان است
 یکی از نقطه نظرهای بسیار جالب
 و ابتکاری نجیب در این اصل نهفته است ،
 که روان هر تابلو باید آهنگ داشته باشد
 بغیه در صفحه (۲۰)



نجیب رستگار بعد از یک بیماری شدید در حال صحت یابی است

شعور و پرورگی ملودی ها

هر با یاد و وقتی بایک کوچک بهمه برانسه
 از یادش میبرد : امروز پدرم کی زده -
 خواهد توانست ؟

مادریا امید واری نهرمند تراز در پروز با صبح
 کوتاهش را تکرار میکند : انشاء الله ...
 درست سه ماه از لب به همستن و چیز نگفتن
 و چیز نسرودن هنرمندی میگردد ولسی
 هنوز هم همزمان با طلوع خورشید سکوت
 بردرود بیچار این خانه میناید .
 ... و چه درد انگیز است سطره - سکوت
 و غموف نار بر سر زمین ساز و آوازه تا غما
 نخستن !

♦ ♦ ♦

این غم و خاموشی و غموفی همه خروش
 را می و سه سال آنسو تراز امروز پدر
 و مادرش - نجیب - نام گذاشتند . در کوه
 دکمپلا صهای آرام و حصاصی داشت .
 اما میشد به سهولت در روزی محسوسست
 آرامش ظاهر می وی به مقراری و پهنده کسی
 روح پر رنگا بیی را خوانند که پیوسته
 او را به تلاش خسته گی نشاناس و میداشت .
 سالها بیشتر از آنکه راهی مکتب بود ،
 و معلم خانه راه دست راستش میدهند
 با کلکهای کوچک و بارکش بیشت عهده های
 نمازده کلکین های خانه چه کسک
 سیاهه های زغالی روی دیوارها ،
 روی خاک و چوب اینجا و آنجا را خط
 خط میکشید و چیز چیزهایی رسم میکرد .
 تا اینکه نوبت به ورقها ره هارس مید .
 روزها تا شام کاغذ سیاه میکرد و هر چه راکه
 به دلش می آمد روی کاغذ میکشید ... و بدو
 ن اینکه خسته شود فردا باز هم همین
 کار را تکرار میکرد .

سرانجام روزی نجیب شامل مکتب
 شد .

بهترین سرگرمی همسنان و دوستان
 کوچکش دیدن کتابچه های نجیب بود .
 به خاطر اینکه او در تمام کتابچه هایش
 رسام میکرد و آرزوهای کوچک (و شاید
 بزرگ) خود و همسالانش را با زبان رنگها
 روی - پدید می آید کاغذ بیان مینمود .
 و به اینگونه خود نیز در میان پخته گس
 رنگهای آمیخته با آواها و ضیاء هابه سوی
 پخته شدن میرفت .

♦

نجیب رستگار شانزده سال داشت
 که شامل کورسهای صنایع مد نظره که
 در آن هنگام متوسط وزارت اطلاعات و کلتور بود
 گردید او برای نخستین بار جهت آمو زنی
 فیه ها و روزنامه های نزد استاد خورشید
 باری میانی این هنر را فرا گرفت . دیگر
 تا بلوهای پکار کرد های او رنگین تر و مستودنی

زموڼيز په لويه نړۍ كې داسې ستوري شته چې كه يوسترس مكمېد د هغه نه د مخكېسې برخه ولويږي همكه له منځه يي ژوندي كړاوس. د سر په وپه حال كې دې چې البته د هغه وړان ۲۰۰۰ كټاسو د نوريه سرعت شپږ مياشتي سفرو كړي، په بيړته راتگ كې به زركاليسه د مخكې له عمرخه تيسر شوي وي.

پسر هسكه ته وكتل اوسه حيرانتيا سره هغو روڼانو ټكو ته چې شپې پرې خپل ناست وو مخپر شوه ۲۰۰۰ هغه شې دې اولي؟ ۲۰۰۰ دغه روڼانيسه ټكي څه شې دې اولي وجود لري؟ ولي د شپې ناري - سپوږمۍ (كله لكه زرين ټكي مخكې ي اولكه هم لكليسيدي هلالې شي.

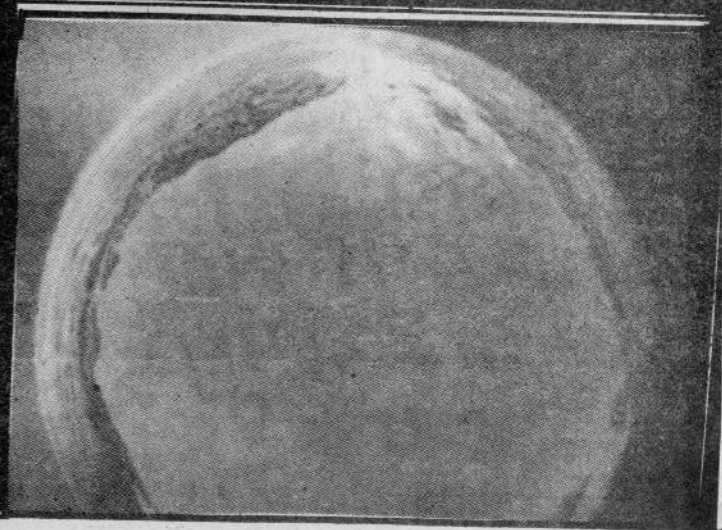
د بشر په وړاندي دغې پوښتنې د ستوري پيژندنې لار پرانستله، هغه لومړني پلټونكي چې پمې يا په صحراكس د گسوزي چټ لانسې د ناست وړ اوله پمې شپې ي بيا ترسهاره د ستورو حركت ته سترگې مخپر كړي وي ناخاييسه پوراز پوه شو.

هغه سرگردانه ستوري چې په مېنيو وختو نو اوله ولو نوكي رابنگار كيدل دغه راز يې ده ته ونيو. ده د پورخه - وليدل چه كم ستوري د بيسر لې په راتلو اول باران په وړيدو د بډۍ په گړس اوله لوله فصل سره سمون لري نوله جان سره يې وويل دا هغه ستوري دي چې د دوي كړميد نه دانسان سرنوشت ټاكي.

دوي فكر كاوه چې ستوري خدايان دي يا د خدايانو په لاس مري چې د هغوي وځاي كې بدلون راځي هغو كاليسو چې ستوري يې خدايان بلسل زهره يانا هيد يې د مينيسې خداي او مريچ يې د جگړې خداي، لڅينو لمر خداي گانه اول مينيوم د مېنيو - پوښتنې كاوه.

پا بيليان چې د سومر د قو موڼو د روڼانه تمدن وارثان وولومې نو كسان وچې د ستوري و دراز په پلټونكي شول، او بابلي منجمينو د ستورو د خوښ ليدو لوري وټاكل، شپه روځ، مياشت او كال يې محاسبه كړل. خو ستوري پيژندنه

زموڼيز ستوره نړۍ



د جاد و اوسر ترڅنگ گام پورته كاوه.

مصريان هم په دې لارې له بابليانو سره مخ ته لاړل اياكله چې مصريانو لوي هرم جيزه اوه د مخكې اولر واچول يې سم ټاكل و چې د هرم لور والي يې د دغه واټن پيو مليارد مې برخه ونيوله، يا شپاړه م نوري لمبې چې د هر مونيو د اجزاوو ترمنځ په جغرافيايي نڅومې واټونواو انډروټاكي شوي، له كوسه لاس ته راغلي؟

د ستور راز نڅوم خپلې كاري ته دوام وركاوه، د فيثاغورث پلويانيسو پوهانو د زره كره چې مخكې كره ده بل يوناني منجم وويل چې همكه خوځيږي ده اوله لمر په چاپېر خرخي ز بل منجم هپارك د پورتنې نظريې پر ضد ټينگار كاوه، همكه يې د عالم مركز اوثابته وگڼله، خودغه سري د ستورو په لور نورو رازونو پوه شو، بظلميس په هغه پسي لار اول بظلميو - م نڅوم د كورنيد ترعصره په نړۍ حاكم وو.

كوسيتك په ۱۶۲۲ كال د تورن په بناړي زېږيدلسي اوله زده كړې وروسته يې په كليساكي د روحاني دنده غوره كړه، دغه مفكر روحاني كليساد اعتقاد لټو پرځ - لاري چې د بظلميس د هپارك (نجم علم) پر شپاړسې همكه كره وگڼله، راز لار شو، او د لرغوني هيات اصول يې سره وپاتل اوثابته يې كره چې همكه خوځيږي ده اوله لمر ثابت دي اول يوناني منجم عقيدې يې چې له پاره وټلسې وه، رازوندي كړه يې لكه دي چې پوهېږي كلونيسه مخكې هم چا د هغه عقيدې ته ورته عقيدې د لرلو د كور - پريښك كتاب هغه وخت خپور شو چې دې م ستوري اوله لمر ونيوای كړي د هغه پر ضد كم اقدام وکړي. اما د دې پلوي د كليساد قهر په اور كې راگېشو، او ايتاليايي پوه يې د فكر په جبر پياوړي وسول او وركېلر ته ورسيد، هغه د نمار ستر منجم شاگرد وو.

ده د كورنيد له عقيدې سره د خپل استاد د مخالف سره سره د (كنيش) روحاني لاره ونيوله، كېلر ته داسان

قانون ايښودنكي وايي، دې وچې كشف يې كړه د ستور وړ مدار بېضوي بڼه لري، په دغه كشف او (نوي نجم) د كتاب په چاپېرېږي كېلر ليدل، و د بظلميس نجم م نڅوم اوله مثبت تفكر او تجسس لاره خلاصه شوه.

د الخ بينك محاسبي په همدغه وخت كسې داسيا په زړه كې د امپريور كورگان لمسي الخ بينك وگولاي شول د خپلو منجمينو اوله منجمينو كتابونو لكه عمرخيام او خواجيه نصرالد بن طوسي په مرسته لمبني كشفيات وکړي چې اوريايي پوهان د تلسكوب له اختراع څخه بنحوسر كاله وروسته په هغه پوه شول.

هزياد شاه د متمصير او وچو پوهانو د زور زياتي او توطيېو په اثر استعفا ته مجبور شو او وروسته وژل شو، او كه د ستر منجم علي توشيجي مېرانه نه وايي د الخ بينك اثار - له منځه تللي وايي په اولسه بېرې نې كله چې د الخ بينك كتاب په اروپا كې خپور شو - هان حيرانتياكي ووب شول او وروسته تلسكوب ونيو له چس د الخ بينك اوله دې خاوري د نورو پوهانو محاسبي تركومه سمي وي. تلسكوب په ايتاليا كې اختراع شو، ايتاليايي د (باد وي) د پوهنتون رياضي پوه گاليله، د نيمك جوړونكي (زاجاري پانر) د كشف څخه په استفادې نجومون د وروښن اختراع كړ اول لومړي لامل لپاره يې وگولاي شول د سپوږمې سطح د خپل د وروښن په واسطه وروښن او متوجه شو چې د سپوږمې سطح د پوهانو وويلو برخلاف هوار يا صافه نه ده.

گاليله د پوښتوي چې لږ وروښن پرته نه ليدل كېدل كشف كړل. ده دغه شان هغه خلوږمونه چې د مشتمري د چاپېر خرخي هم كشف كړي د كليسا قيام اوله گاليله توبه خوټولو او وړيدلي خو علم اړوه برخه تلونكي وه او متمصير وروښنه د لرلو چې د پرمختك مخه ونيو.



لكه چيري د موجود و موادو د استو تروپه منځ كې واټن له منځه ولاړ شي، همكې كره و نارنج لارزي تلمبري

د گاليله له مرضي نه يو كال وروسته نيوتن ونيو په هغه ماشوم چې د خپل وخت ترولسو ستر مفكر مخزورگرهيد، داسې خوك چې د سيملي د ستور رياضي پوه ارشميدس ترمر پيو وروسته لكه ده غوندي ترهغه وخت ته وپيږي اشري.

د جاد يې قانون اوله نورو تيوري چې د دغه پوه د سلگونو سترو كشفونو څخه وي، د نجم په علم كې يې زياته اغيزه درلوده اوله نفا د پلټونكو پوهانو په مخ يې نوي لار پرانستله.

په پاريس كې د نهد خامسي جوړول اړه هغه كې دا پتيا فساد اسرار و د كشف په لار كې سترگام وو. كاسيني د زحل قروي كشف كړل او وروسته يې د مخكې اولر واټن ۱۳۲ مليون كيلومتره وټاكه، واټن واټن ۱۴۹ مليون او شپږ سره كيلو متره دي.

په دغه لويه اړه يې پايه نري كې داسې كسري وجود لري چې كه يوستر مكمب يې د مخكې پر مخ ولويږي، د دې امكان شته چې همكه لخوا د نورو تروپه كړي. همكه د دغو كسريو پواتم الكترون او پروتون ترمنځ واټن وجود نلري، د توضيح له پاره بايد وويل شي كه د مخكې د تولو موجود مواد و د اتم په منځ كې واټن له منځه لاړ شي د مخكې كره په خپل همدې عظمت سره د نارنج اندازي ته رسېږي، دغه اصل په لسو په نري كې هم سمون لري، همكې كد كسرو او اتمونو واټنونه له منځه لاړ شي زموڼيز نري بيا يې د نوري مليونونو كلونو په واټن د فوتيال د پوه توب په انداز او وگي شي.

اوس نرسر كړو چې په پيل كې د نري تونسي موجودي نري يې واټنسه وي، د فوتيال د پوه توب په انداز او وروسته دغه د فوتيال توب منفجر شو او چاودېد، د چاودېد و په اثر د اتم اواسانسې كراتو ترمنځ واټن رامنځ ته شوې اوله نفا يې پايه نري يې منځ ته راوړي اوله كلكشايونيسو چيټنه لاهم د هماغه لومړسي چاودېدنې په اثر ده.

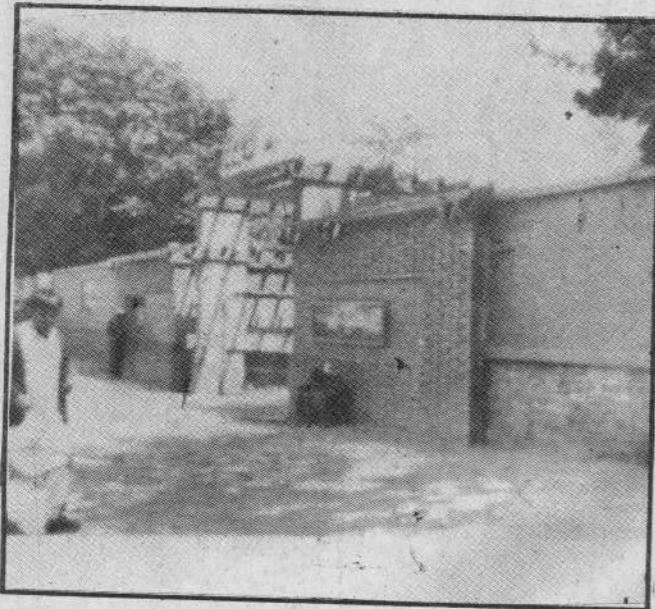
اوس وځو د نفا اوزمانيسه هكله په څه پوهېږو، نن ثابت شوي چې حركت او خويښت نه د وخت اوزمان د سكرت لڅيزي والي سبب گرومي پدي مانا چې كه يوه د سفينه د سر په سرعت (دري سوه زره كيلو متره په يوه ثانيه كې) وځو - لمبني او دغه سفينه د همكې د كسري نه د حركت له وختسې شپږ مياشتي سفرو كړي او وروسته له شپږ مياشتو پورته راولگړي د مخكې له عمرخه زركاله تير شوي دي په پله هپاره كه ۲۰۰۰ ميلادي كال كسې نرضي سفينه د نورو سرعت له مخكې نورو لمبني او په ۲۰۰۰ كال پورته همكې ته راتسي د سيملي د سرتي همرواڼي لس كالن زيات شوي دي.

د دې محاسبي ملاحظو د هغو فضانوړه اوسن چې فضا يې سفر يې په تله اوراتك كسې لمر وروښن دوام وكړي، سوازي يوه ثانيه زيات شوي دي، په داسې حال كې چې د هغولو پاتې په (۸۷) منځ كې



چون ماهه روزه ما پدات را به پانك تحويل مينمايم از اين ستيماز صورت چگونه گسي ما پد و صرف چيزي نميد انيم ؟ پس فداي حيوانات را كدام مرجع تهيه مينمايد ؟
- راست كلتوري شاروالسي فداي حيوانات رابه طي قرار داد ي تهيه و به دسترسي مقرر ميدهد .

قسميكه ما اطلاع يافته انيم ميگويند ، گوشت حيوانات از اين رفته باغ براي حيوانات گوشتخوار باغ داده ميشود . آيا واقعا همین طراسته ؟
- من به كلي اين گپها را رد مينمايم ، هيچگاهي چنين اتفاق نه افتاده ، هيچگاهي فداي فيرصتي را براي تغذيه حيوانات نمي گذاريم .
چه گونه كه در يافتيم در اين بجا كليك حيواني وجود ندارد . حيوانات مريض رابه كجاست تدابي ميكنند ؟
اگر قابل ياد آوري بدانيم بيه صحتي براي باغ وحش نفعي از نمازهاست كه به آن توجه صورت نگرفته است .
باشنيدن سخنان امرا باغ ماهه طرف قسههاي مختلف لطفاً صفحه برگردانيد



است!

كدام داشته و زوي در مورد پاسخ هاي در يافت كيم .
• بسياري از قسهها از حيوانات خالي اند سبب چيست ؟
- اکنون كه شما بسياري قسهها را خالي مي بينيد حيوانات آن ها از اين رفته اند و ما بنابه مشكلات كه دامنگير ما بود نتوانسته ايم جاي آنها را پر سازيم .
• وقتي ما از كشوري تقاضاي فرستادن حيواني را كه در كشور ما نيست به عمل ميآيد ، در برابر آن هانيز از حيواناتي كه در كشور ما پيدا مي دارند تموم ميخواهند .
• و چون امكانات به دست آوردن و فرستادن آن حيوان براي ما ممكن نيست ، پس طبيعيت كه طرف مقابل نيز حاضر نميگردد تا پد و ن تمومي حيواني رابه ما بفرستد .
• آيا ما پدات به دست آمده مصارف تان را كاپت ميكند ؟

تدابي كليتنيك كابل

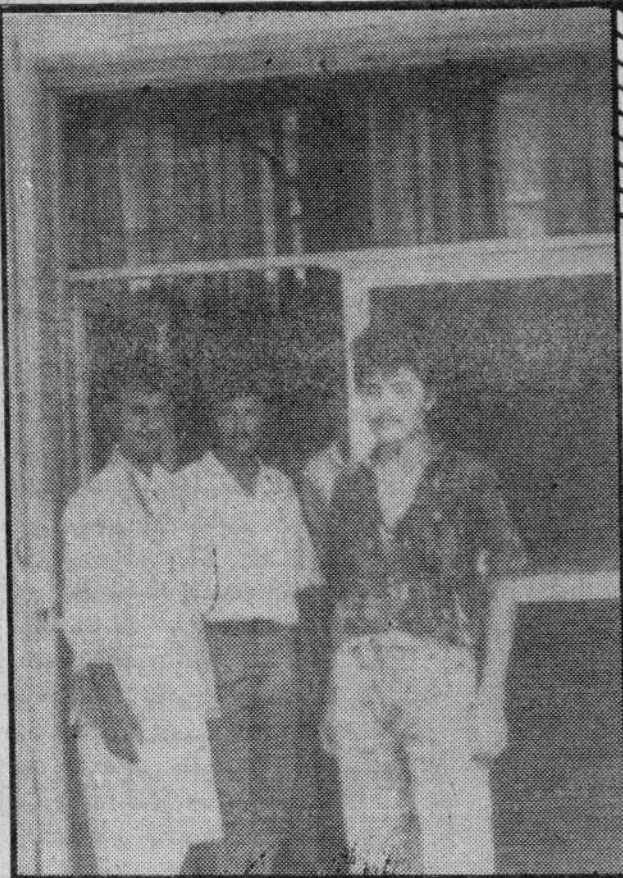
رايو تاراو : ف اتفي

براي ماهيان به شكل زيبايي تزئين كرد يده بزد اکنون به رستورانيت تبديل شده است .
• اي گاش در صورت تبديل ساختن محل ماهيان به رستورانيت آبيرا از ماهيان در يخ نميد اشتند در نظافت و ياكيزه گي صحن باغ تا حدي توجه داشته اند اما چوكيهاي كه قبلا در گوشه و كجاي ركنار و جزو دانست ، يا جاي شان خالي شده است و با هم اگر در جايي به چشم ميخيزند شكسته و ناسالم استند .
• كليتنيك حيواني به منظور تدابي حيوانات وجود ندارد .
• انتقال دادن حيوانات از باغ وحش به كليتنيك هاي حيواني شهريكي از مشكلات و كمبود يهاي عمده به شمار ميروند .
• بهتر خواهد بود تا سولات مان را با عبيد الطيف شاه نوري امراين باغ دريستان



مختلف جهان آورده شده اند .
• ايجاب مينمايد تا در مورد نگهداري و پرورش آن ها توجه و وقت زياد صورت گيرد ، چه در فير آن تغيير آب و هوا خوراك وحشي محل نگهداري ، سبب تلف شدن آن ها ميگردد .
• شهاري از خواننده گان عزيز مجله در نامه هاي شان از چگونگي وضع باغ وحش كابل شكايه هاي را ياد داشت كرده اند كه ما را داشت تا خود به آن جاسري زنده و مخلصي در مورد تهيه نمانيم .
• كاپيك چشم ديده را به خواننده گان عزيز نقل ميكنم :
• من كه پس از سالها باري از تو به تماشا آمده ام در گونيهاي زيادي را مي بينم .
• تعدادي از قفس ها خالي اند و پد است كه اهل خود را از دست داده اند .
• جاييكه در گذشته ها

باغ وحش كابل ران يده ايد ؟
• حتماً عمده بي زيادي از شهريان ما آن را پند اند و اگر كساني آن را در گذشته هاد يده باشند و اکنون بارد يكر به آن جاسري بزنند شايد تعجب بي نمايند كه چي تغييراتي در آن جاري نمايگرديده است .
• ماهه كنجكا و شديم تا بيه آن جا سر بزنم و نگاه كنيم كه چي خبر است ؟
• در بعضي كئو رهاي جهان باغهاي وحش ساحنه هاي وسيعي را در بردارند كه حيوانات و پرند گان زيادي در آنجا زنده گي مينمايند .
• باغ وحش كابل كه در ساحنه نه چند آن وسيع در كنار درياي كابل قرار دارد روزانه ده ها تن به منظور سير و تماشا به آن جا سر مي زنند .
• چون شماري از حيوانات و مردمان اين باغ از ضابطي



دیگراره ماهیان رنگین باغ وحش

ماهی‌های نماینده است
 ماهی‌ها اختصاص داده شد
 خیلی زیباست در آن جاسا
 تبه گونه بی برای نشان ساخته
 شده ، باد بدن بای اهوها
 تکرمیناسی که زیباترین منطقه
 باغ وحش همینجا است .
 پس از تماشای آن ماهیها
 داخل رستوران رفتیم آن جا
 با بوی های سیاه رنگ و سبزیهای
 بارش برای تریان تریبسن
 یافته است و رقصی از آن جا
 ماری را یک داری مینماید .
 ماریه خواب عمیقی فرورفته
 بود هر قدر کوشش نمود بیم
 تابه مابگرد هیچ توجهی
 نمود .
 اما با تاسف ناگفته ماند
 خواننده عزیز هنگامیکه
 نزدیک قفس میمون ها شد بیم
 همه استراحت بودند و از آن
 جمله یکی هم به طرف ما
 ندید نه آمد .



به طرف قفس شیر رسیدیم -
 شیرها هم آمده بودند
 اما پناه خواهر تماشاچیان
 آنها را از داخل اتاق نشان
 بچون نمودند یکی پایال های
 بلند و آن دیگر کمز لایق تر
 نظر میآمدند هر دو غمزه در
 چمنزاری که برای نشان اختصا
 میدادند شده است چند قدم
 گذاشته بعد در گوشه ای لید
 شد . آن ها هم موجودیت
 احساسات و لبخند های آسان
 هارا ناپدید میگرفتند .
 خانگی در مقابل قفس خود
 میگفت (سبیل شوه چطور شد
 بوی اس) شاید شوهرش
 خود را نمیدانست و توان بود
 کرد و گفت : (خاصیتش هم بطور
 اس)
 آهنگها مشغول خوردن
 علف بودند جایی که برای



رفتیم .
 نخست از همه توجه ما سرا
 اد و طاووس که در همین روزها
 یک محفل آن هارا از آنجا در
 شوی آورد و برای باغ وحش
 هدیه نموده است جلب نمود
 طاووس ها آرام به نظر میخور
 دند شاید هم با محیط آن جا
 هنوز آشنایی کامل نیافته
 بودند ، باترس و هراس نزدیک
 یک یگر میآستادند .
 باد بدن آن هاراه مان
 راد آمده دادیم . چند
 قفس خالی به نظر میخورند
 اما نظیف و بان . پس از طرس
 مسافه کوتاه رسیدیم مقابل
 جایگاه فیل قسمیکه از رنگه
 و رخسارش میآمد خیلی خسته
 بود انگار زنده گی پارکری بر
 شانه هایش بینش نیست و فیل
 سی و دو سال دارد یعنی فیل
 بیواست ، پورهها هم باطابق قهای
 شان فلتید بودند . خیلی
 سر حال مملو نمیشدند
 فیدم زده و باهمتسه
 آهسته رسیدیم نزدیک قفس
 گرگها آن هاجنان تحریف
 و لاف به نظر میآمدند که گویس
 از کم خوراکیست ؟ اما نه ، آن
 ما هم سخی شده اند .

و همه فراز و فرود های يك پارچه اهنك در تابلوها نهماندر ریتیم های موسیقایش و برجسته باشند و با گوش چشم شفته شوند و احساس پرانگیز باشند .

در حقیقت میتوان به هم آمیزی و ترکیب موسیقی و نقاشی را یکی از خدمات غیر قابل فروگذاشت این هنرمندان نام آور دانست . بدون شبهه به چنین پنداری دست یافتن ، زاد و تصادف محض نیست . زیرا پیوست دادن دوروند آفرینشی با همدیگر در يك متن نمیتواند معلول و محصول اتفاق بدون ریاضت و ممارست باشد به ویژه وقتی که شوره چنین آموزه ای ایجاد عرصه سوم آفرینشی (هنر شاعری) میکرد .



نجیب رستگار با وجود آنکه از سه جلوه متفاوت (ولی به گفته خود ش غیر متفاوت) هنری بهره زیاد دارد اما به طر و رخا ص نقاشی را بر سایر عرصه های پرداخت خوشتر ترجیح میدهد . شاید به خاطر اینکه این هنر تنها بی های آدمست و نهازی به ارکستر و همکاران وجود ندارد . او منتها در د و قهاش نقاشی را صرف برای خود برگزیده است بلکه درصدد تصویرگری مولودیهها برآمده است و او میگوید :

وقتی طرح اولیه يك تصویر چارچوب بندی میشود ، درست همان وقت بایستی هنرمند در نظر داشته باشد که غیر از سیماها و شمایل و زمانها و مکانها صورتها و آواها را فراموش نکند . به عبارته دیگر وقتی تصویر مناسب خزان در تابلو خود صدای آمیزش برگها را دارد ، صدای خشک شدن و از هم پاشیده شدن هر برگ آوای باد تاراجگر نیز باید ترمیم شده بتواند این داشته و قیست که خزان با کلبتش تصویر شده باشد ، مثلاً ، وقتی تصمیم میگیرم تصویر يك ضفل را در حال گریستن طرح ریزی نمایم ، اگر در کارچوب تصویر گری موفق باشم ، آنگاه بیننده با دیدن رسم طفل در حال گریه ، صدای گریه او را میشنود . این پس منظرهای حقیقی هر بخش هنرمیتواند باشد . پس تصویر صدا تعلق دارد به تصویر حالت .



اموشتر از یکصد تابلورا که بیشترین بازنتاب دهند ، زنده گی اصول و واقعیتهای عینی جامعه افغانی میباشد ، نقاشی کرده و چندین بار آنها را در داخل و خارج از کشور به نمایش گذاشته است . کما جمله تابلوهای زیرین توانست شهرت زیادی را کمایی

ملودی ما

ملودی ما



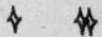
نمایند :

به سوی کشتزار ، چوپان ، کوجه دریا - لای کوه ، برف در کوجه ، دختردهاتی - چوری فروشان ، دختری در لباس محلی .



نجیب رستگار افزون بر نواختن نغمات دلنواز فلوت و شهنایی که اوج قدرت و توانمندی استعداد او را ثابت میسازد اهنك های زیادی نیز به آواز گرم و گیرایش - روده است که با استقبال شایان و گرمی از جانب شنونده گان مواجه گردیده است . اشعار و تصنیف های آزوی هم به شکل پراکنده در جزایر و نشریه های مختلف و هم از طریق گزینه های شعری به نشر رسیده و نیز برخی از آنها توسط آوازخوانان معروف کشور اجرا شده است .

نجیب رستگار جهت آشنایی و دیدار به هم رسانی با محافل و حلقهات هنری خارج از کشور به کشورهای شوروی ، کوبا ، آلمان ، چکوسلواکیا ، هند و ترکیه سفرهای داشته که به یقین گامی بوده در جهت شناساندن فرهنگ کشور و هنر این هنرمند عزیز .



باد ریخ فراوان آگاه شدیم که وی از مدتی به اینسو و بنا بر هجمه ناگهانی خوشریزی دماغ ، تبادل صحن خود را موقتاً از دست داده است و اینک در خموشی به سرمیبرد . خوشبختانه حالت صحن این هنرمند گران اوج بهسوی بهبود رفت و قرار نظریه دو کشوران معالج احتمالاً به زودی ها صحت کامل خود را باز خواهد یافت .

وی که هم اکنون نیز تحت کورس منظم تداوی و مراقبت طبی قرار دارد و با زبان اشاره از هواخواهان و دستداران با کمال صمیمیت و خلوص ، احساس عمیق مهمان نوازی و تعارف دست گل های سکوت پذیرا - بی نمود و موه روی ناملايمات پیروز مندانه لبخند میزند .



سپاوون با ابراز همدردی قلبی برای نجیب رستگار ، این هنرمند گرانمندی که قبل از شمه صحت کامل ارزو نموده و از درگاه خداوند تمنا دارد تا دوباره یگر با خانواده خوشبخت و کوچکش بخندد ، با زهم بنوازد بخواند و بسراید و باز نیز رستگار را در ریابید .

" سپاوون "

مرب المملها ورا بیده ما در هستی

۱۹) با یک دست نمی‌شود دو تا هندوانه برداشت
عربی: لا یجمع سیفان فی غمد دو شمشیر در یک غلاف جای نمی‌گیرند
انگلیسی: you choose two horse both will escape you اگر دو اسب را انتخاب کنی هر دو از دستت می‌گریزند
ایضاً: Two watermelons can't be hold in one hand مشابه مثل
فارسی

۲۰) با یک گل بهار نمی‌شود
عربی: سنونو واحده لا یبشر بقدم والصفید یک چلچله تنها مزده آمدن تابستان نیست
انگلیسی: One swallow does not make a summer مشابه مثل
عربی
ایضاً: One flower makes no garland با یک گل تاج گل درست

بخندد تا دنیا برویت بخندد
عربی: اضحک یضحک العالم مکن.
بخند دنیا با تو خواهد خندید
انگلیسی: Laugh and the world laughs with you, weep, alone
مشابه مثل عربی
۲۲) بد چو آید، هر چه آید بد شود
عربی: المصائب لاتانی فرادی بدیختیها تک، تک بسراغ آدم نمی‌آیند
انگلیسی: Misfortunes seldom come alone بدیختیها بندرت تک‌تک می‌آیند

۲۳) بر اثر صبر نوبت ظفر آید همچنین صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد
ایضاً: گر صبر کنی زغوره حلوا سازی
عربی: بشر بنفسک بالظفر بعد الصبر: پس از صبر مزده پیروزی را بخود بده

ایضاً: الصبر مفتاح الفرج (در فارسی نیز رایج است)
انگلیسی: Evryting comes to him who waits
کسی که صبر کند همه چیز برایش مهیا می‌شود
۲۴) بر نیاید ز مردگان آواز

عربی: لیس للمنیة لسان فینطق مرده زبان ندارد تا صحبت کند
انگلیسی: Dead men tell no tales مردگان افسانه نمی‌سرایند

۲۵) بشنو و باور نکن
عربی: اسمع ولا تصدق دقیقاً مشابه مثل عربی
انگلیسی: Belive not all that you see, nor half you hear
همه آنچه را می‌بینی و نصف آنچه را می‌شنوی باور نکن
۳۶) به عذر و توبه توان رستن از عذاب الیم
عربی: الاعتراف (الاعتراف) نصفالمعذره اعتراف به گناه نیمی از معذرت است
انگلیسی: Confession of a fault makes half amend مشابه مثل
عربی

۲۷) (ز باران مگو همچو باران ببار):
(دو صد گفته چون نیم کردار نیست)
به عمل کار بر آید به سخنرانی نیست
عربی: الافعال ابلغ من الاقوال اعمال انسان‌ها گویاتر از سخنانشان است
انگلیسی: Actions speak louder than words

عمل رساتر از گتمها است
۲۸) به کلاغ گفتند بچه کی از همه خوشگلتر است گفت «بچه من»
(هر چند که بچه رشک باشد در چشم پدر بهشت باشد) (ایرج میرزا)
عربی: القرد فی عین امه عزال: بچه میمون در چشم مادرش آهوست
انگلیسی: The monkey thinks his offspring is fearest
میمون تصور می‌کند بچه خودش زیباترین است

۲۹) پایت را به اندازه گلیمت دراز کن
عربی: علی قدر بساطک مدر جلیک مشابه مثل فارسی
انگلیسی: As long as the blanket, so far you may stretch مشابه
مثل فارسی و عربی

۳۰) تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد
عربی: للمرء مخبوة تحت لسانه = مرد در زیر زبانش پنهان است
انگلیسی: What the heart thinks, the tonge clings
آنچه قلب می‌اندیشد زبان بیان می‌کند
۳۲) ترس برادر مرگ است

عربی: ان الجبان حثفه من فوقه، آدم ترسو مرگش بالا سرش است
انگلیسی: Cowards die often ترسوها اغلب می‌میرند
۳۳) تونیکی می‌کن و در دجله انداز، که ایزد در بیابانت دهد باز
عربی: اصرف ما فی الجیب پاتیک ما فی الفیب
انگلیسی: Forgive and forget ببخش و فراموش کن
ایضاً: Do good, and cast it into the sea

۳۴) چاهی نکن بهر کسی اول خودت دوم کسی
عربی: من حفر حفرة وقع فیها کسی که چاهی بکند در آن می‌افتد
انگلیسی: The arrow often hits the shooter تیر معمولاً به تیرانداز می‌خورد

۳۵) چو فردا شود فکر فردا کنیم (از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن)
فردا که نیامدست فریاد مکن- خیام)
عربی: لاتتهوللغد: غصه فردا را نخورید
انگلیسی: Take no thought for tomorrow مشابه مثل فارسی

۳۶) چون طبل غازی، بلند آواز و میان تهی
عربی: الصوت العالی، من الجوف الخالی: صدای بلند از محفظه تو خالی
انگلیسی: Empty vessels make the most sound
ظروف خالی بیشترین صدا را دارند

۳۷) حساب، حساب، حساب، کاکا، برادر
عربی: تحابوا کالاء خوان و تعاملوا کالاء جانب: مثل برادر همدیگر را دوست بدارید و مثل بیگانگان معامله کنید
انگلیسی: Be like brothers, and devide justly
مثل برادر باشید و عادلانه تقسیم کنید



امريکا ۾ ٻيٺان دڪلارڪ هوائس اڀي ٻڌڻ پڻيڻوڊ لوهه حال کي .

**په فليپين کي پيو پيشت ژوندي ولڪائون ٿا همدا اوس وفاقيت
کوي اود دوهه سوو ٻه شاو خواکي ميرهه ولڪائون ٿا شنه**

امريڪي سناريٽ
دو پيشاڊي لاهوري
ٽولو امريڪا پياڻوڊ
ڪلارڪ ميريپاڻي اوده
مريڪي پيشاڊي لاهوري
لاڊي ميريپاڻي اوده
اڻڻاڻوڊ اوده کي
پاڻاڻوڊي

خورا پيوڊي وي ۽ دغه راز
امريڪي مقاماتوڊ هسته پسي
وسلو غونڊه پل به ڪلارڪ کس
رد ڪرل ۽ لڪه پولي اخباره
والاڊوڊ اخيره ڪري وه چسي
گهچيوڊ لير وڊ رجوتوڊ وڃسي
سه مواد له هسته بي مواد و
سره پوخاي شي نوڊ تشعنع
امڪانات شنه ڪه خه هم دغونو
اورغور محول سترني فاجعسي
منع ته رازي اود تاريج
به تيوڊ وڊ وڃي بي خورا ستر
مد نيتونه له منع ره ري خه و
داسي ويل ڪڙي جي بهه
نيلپين کي دوجات ٽوڪي لاسر
بهه ڪارنول اود خلڪ
ژونڊه بي وڏوره

اتيا ڪيلومتره وائن لري بهه
فعاليت پيل وگر اوده سو ه
تنه بي وڏول ۽ به هرحال
گله جي مونت پنتا تيوڊ بهه
اورغور محول پيل وگر ۽ لاهه
ايرو خخه ٻه دود جي سلفر
هم ورسره گه وو هوائه پورته
شو ۽ ساينسي پوهان بهه دي
عقيده دي جي دغه ولڪان وڊو
سته له شينز وسوهه ڪالو بيا بهه
فعاليت پيل وگر اوده دي ڪار
امڪانات له پخو خخه موجوڊ
وو ۽ گله جي ولڪان بهه فعاليت
پيل وگر دڪلارڪ اڀي پيلوڊو
خسر وکي پته ڪر ه
هغه مواد وڃي د ولڪان
له خولي خخه حريان وموننده
د سانتي گراد ۱۸۰ درجي
توڊ وڃه د لوده اوره خخه
بي جي مخي ته راتل هغه
ويلي ڪول ۰ دغره له خخه خه
ناخه شلزوره تشوژونه ڪاوچسي
ٽول له سڪيسي خخه وڃي د ول
شول ۰ د فليپين خلڪو امريڪا
ٿيان ملامت ڪرل جي دي خلڪ

گوموده سڏي به ناخا پسي
توگه د فليپين به شمال ڪسي
د زمينال به سيمه کي جي نوي
ڪيلومتره له مانيلا خخه وائين
لوري د معني له زره خخه دو
وته اولهڙي راپورته شسوي
دغه د وڊ اولهڙي د جنسي
چين ترخوڊ وڊ سيسي
اورغور سته ترهغه د (لاوا)
د رپاڻ چاري شو
دغه اورغور محول شينز وڃسي
وڊو سته د جاپان د مونت اوڙن
داورغور محول خخه پيل شول
داورغور محول دغه سيمه
به اسيا کي د متحده ايالاتو
پوي سترني نظامس اڀي ته
نزدي پورته ده ۰ به دي توگه
امريڪي مامور اتوڊول نظامسي
پرسونل دڪلارڪ هوائس اڀي
پراوڙي شل اڀي ٻه وڊ بي اصلان
وگر چسي ژونڊوڊي ٻه وڊ ستر
سول سره ٽول شي اود وڊي د
انتقال زمينه دي برابره شسي
پاڻوڊ وڃل شي جي پوازي د
ڪلارڪ هوائس اڀي کي شسا
پ سرزه تنه دخد ماتس پرسونل
به گڊ ون ڪارڪوي ۰ د دغسي
اڀي ويند وڃي به پوهه ٽلوزينون
وينا کي وڃل جي د سيمسي
د خوشي ڪولو لپاره لازم ا
پيوڊول شوي اود ڪلارڪ له
هوائس اڀي خخه ٽولي الوٽڪي
السڏول شوي ۰ دي به مانيلا
کي د ولڪان وڊوڊي اوسيمول وڊي هر
ويند وڃي وڃل جي ڪه اڃي شس
د مونت پنتا تيوڊ اورغور محول د
اوسٽروي .
به دغه سيمه کي دلومر ي
لعل لپاره د اڀريل بهه مياشت
کي داورغور محول نيشي نشانس
وليدل شوي اڻ پخو مود مورو
سته له هغه خخه لڙ خه لوهڙي
اواڙي باند ي راورغور محول دي
د تامل اڀالت گورنر وڃل چسي
ده هخه وگه ترخه د ولڪان خواته
وڊوڊي شي ۰ خورده اڀولسه
آبله بي د ڪارونشواڙي ڪر اڃي
پاڻوڊ وڃل شي جي د مونت
پنتا تيوڊ وڃي چا وڊ بهه
۱۳۸۰ ڪال کي وه ۰ همدغه
راز بهه فليپين کي پيو پيشت
ژوندي ولڪائونه همدا اوس و
فعاليت کوي اوده سو بهه
شاوخواکي ميرهه ولڪائونه شنه
پغليپين کي د وڃي
لعل لپاره بهه ڪال ۱۹۶۵ کي
د ولڪان پوهه ستره چا وڊ نهه
منع ته رانغه ۰ د دي خبري
معني د اده جي د (شال)
ولڪان جي له مانيلا خخه



په عڪس کي مومونٽر ليدل ڪمڙي جي تراپرو لاند ي پت شوي دي



د مونت پمنتا تيوڊ ششان بهه داس حال کي
ليدل ڪمڙي جي لوکي اورڀري تري پوره شوي دي

په فليپين کي د اورغور محول وفاقيت

درد هلیزهای مجاکم چی خبر است

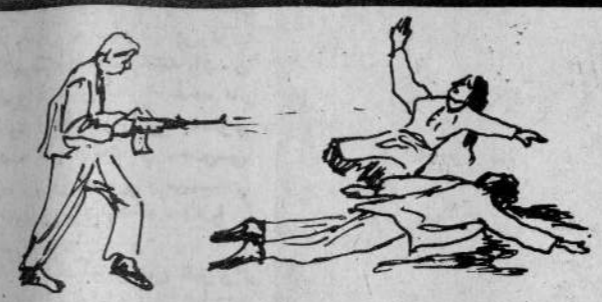
تپه کنده: لطیفه سیدی
بجای عروسی در توقیف



مسائل طلاق و تفریق و کهر
از خانه شوهر و فسخ نامزدی همه و همه ارتباط میگردند به تصمیم عجلانه فامیلها در مورد فرزندان شان که هنوز سن قانونی ازدواج و پانامیزدی را تکمیل ننموده اند که ااقبت این تصامیم درد سرها حتی بی حرشهایی را ازجا نپ فرزندان شان نسبت به حیثیت و موقف اجتماعی فامیلها به بار میآورد.

انوس گل دختر پانزده ساله یافتند متاخمه هفتم شهرها پسر بی نام خان محمد سر باز دار یکی از قطعات قوای مسلح با رضایت فامیل و مخالفت خودش نامزد می شود چون دختر رضایت با نامزد خودش روی خوش نشان نمیدهد با پسر همسایه خود ارتباط دوستی قائم میکند چون پسر همسایه شان در یک حویلی با انوس گل زندگانی

آفتاب تسلیم تیره کی شب گردیده بود و اعضای فامیل با صحبت خانواده کی معروف صحبت و قصه های شیرین شب هنگام بودند و غافل از آنکه آخرین شبی است که با هم این طور صمیمانه صحبت می کنند.



شامزده مری بدزن برادر و سه مری برای برادرش

ولحظه بی بعد صحنه بی را پذیرا می شوند که به کام نیستی ایشانرا فرو میرود.
عبدا لعزیز افسر یکی از قطعات و خانمش عین العسرا در شب پنجم ماه سرطان به قتل میرسند.
صدای فیر کلا شونکوف همسایه هارا وحشتزده میسازد

همه به سوب منزل عبدالعزیز سرازیر می شوند و در همین لحظه برادر عبدالعزیز ناسب را در حالت فرار از دیوار منزل میبینند. نظر به تحقیق محار نوال موه غف و قصه طوری بود که ناسب قاتل عبدالعزیز و خانمش صرافه میان شان به اصطلاح "شکر زنجی" موجود آمده بود و همسایه هایش نوسنند که قاتل شخص آنهاست و لگروید معاشر است و موه همین دلیل ابتداء با سلاح دست داشته اثر سه فیر مری به جا نپ برادر و شانزده فیر مری را به سره گردن و سینه و بطن خانم برادرش فرو میریزد و وحشت ناکتر اینکه اغفال برادرش السی سپیده دم با چشمان اشک آلود به چمد های بهجان و درخون غلطیده پدر و مادر مینگرند. آیا تصور میتوانند آنان چی شبی را صبح کرده باشند؟

اینجا خانه فساد است

سردار محمد شخصی که همه روزه منزلش محل تجمع مردان عیاشی و لگرو معتاد است. این مرد فساد پشه کسبست که خانم و خواهر برایش مطرح بحث نیست صرف چشمانش به طرف دستانی خیره میشود که به سوش پول پرتاب می کنند. حوالی ظهر یکی از روزهای ماه گذشته که ازدحام مردان عیاشی و فساد پیشه فضای اتاق های کیف منزلش را به کلبه نفرت انگیزی مبدل ساخته بود در بازه منزلش درق الباب می شود و چون سردار محمد مصر و فک گفت و گو و قیمت گذا ری با لای متاع های متحرک خود بود سر میریزد.

یکی از زنان هرزه را میفرستد تا در را باز کند و زمانیکه آن زن از عقب در بازه چپبره سه مرد را ناآشنا میباید و آن هارا از جمع مشتربان هر روزه خویش نمی باید از باز نمودن دروازه به روی آنها ابا میوزرد این سه مرد عیاشی که مجهز با سلاح برچه همدستی بودند یکی از آن هاد فعتاء دست به کار شد مواز را و دیوار به روی بام بالا می شود و هم دستی راه حویلی پرتاب می کند که در اثر انفجار بم مذکور زنی به نام مهر مکتبه شش نفر زخمی و زنی که حمل داشت طفلش سقط می شود. به قول از مسولین مبارزه با

بناشای از قلم آدم کشته

تاشای سخته های پربا چهره فلم های تلویزیونی محضاً بالآخر از قوه برداشت ذهنی اطفال است و اغفال صرافه متکی به قتل کشتار و زود و خیزد های وحشتناکند استند و اطفال را به آن واداشته است تا در کویسه و بازار از اکت های هیرو هسا ویدیا اغفلن قلمها استفاده برنده تا سفته پیامدهای نسل هنجار و ما میس کنند. هیروا در قیال دارده به پاید یکس از این گونه حوادث را به حیث یک واقعه حقیقی بدیدیم که در سینت خانه واقع در ناحیه نیم شهر رخ داده است. محمد هساین پسر پانزده ساله در یکی از روزهای مانگ شده با پسر همسایه خود که در کویسه

بصروف بازی بودند با لخره با لای کدام مساله کوچک میان هم می افتند. بالاخره نفر مقابل بنام گلزیان که پسر در حدود چهارده ساله هموار کردی را از چپ خود بیرون میآورد و میخواست به شک هساین فرو برد اما کرد به محلی که گلزیان به بخواد اصابت نمی کنند. بالاخره با اکت های گونه کین نفس برادرش را به تک مسی طلبید. برادرش کتبت کرد را از دست گلزیان بریده به شکس هساین فرو میرود. هساین سخت مجروح میشود از هوش بیرون بالاخره به شفاخانه منتقل می گردد که بعد از بست و د بیم تلف می شود.

نشانی گفته و ...

شوهه های مختلفی پسرای فرفتن اشخاص از جانب در دان و راهگیزان به کار بسته می شود و خانواده ها به این شوهه توجه کنند و زن و دختر جوانی در یکی از خانه ها در کارته نو میروند به بهانه ایشان خواستگاری دختر جوان خانه است و از صاحب خانه آپ اهامیدنی طلب میکنند در این لحظه نوت هزار افغانیکسی نشانی شده را زهر تلویزیون شان میگذارتند بعد از وده و وهید های بعدی راه خانه شان را در پیش میگردند لحظه پسری بعد موتر تکسی بی در کنار در بازه این منزل میایستد و راننده به مادر خانواده میگوید که او را شوهرش فرستاده و گفته است که تلویزیون و قالین ویدوی و بعضی چیز هارا به

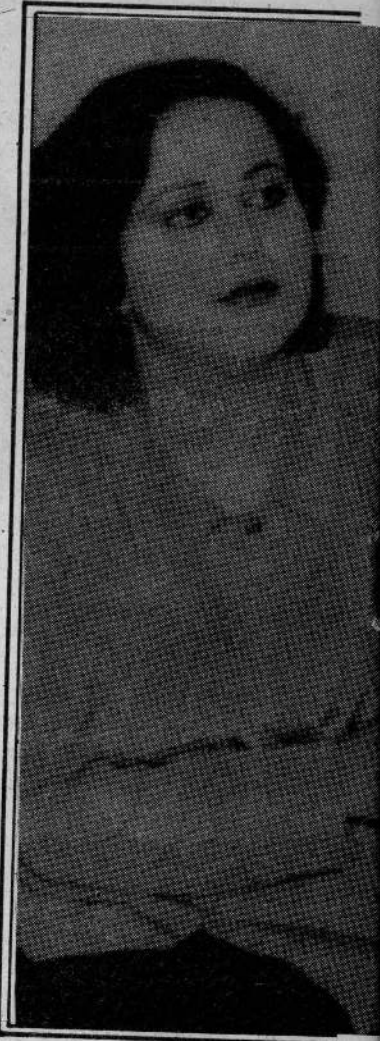


شور
شش اکل کرد

بعضاً مرد هابه حدی در مورد خانم هایشان خوشا صلاحیت میدهند که حتی باید فرو بردن و بیرون آوردن نفس زن باید به حکم و اراده آنها باشد و کوچکترین اشتباه زن برای چنین مردان گناه عظیم پنداشته می شود.
با ناشایسته ترین عملی از طرف یکی از مردان باشند و ناحیه دهم شهر کابل که از ذکر نامش خود داری میکم خانیش را به اسم صفرای مسافران دستان خود مواجش را قطع پایبتر بگرمک میباید که نه تنها یک مرتبه بل سمرتبه است که به چنین عملی متوسل گردیده است.
البته بعد از کل کردن مورهای خانمش عقده های دلبری را در هر تارموهای زن محسوس رفع شده میباشد شاید سوال خلق شود که چرا و به چه علت هانا اشتباهات کوچک خانم در امور منزل بوده است که به این دلیل نمیتوان متعین شد شاید شوهرش تکلیف روانی و یا عصبی داشته باشد در حالیکه چنین نیست شوهرش کاملاً شخص نوربال و سر حال است. موهای این زن به چاره سمانتی پهنند شده بود که باید بدن موهایش تا شرعی برای دست داد.



نویسنده: غایم غایم



عملیات سلطان جگر راد در زمینه انعام داده است

بند دوم در افغان

سران انسانی در زمینه عملیات سلطان جگر انعام داده است. این عملیات که در شهر کابل انجام شده است، منجر به کشف و توقیف تعداد زیادی از مواد مخدر و تجهیزات مرتبط با آن شده است. در این عملیات، مقامات امنیتی با همکاری نیروهای اطلاعاتی و قضایی، توانسته‌اند شبکه‌های توزیع مواد مخدر را در سطح شهر و در مناطق مختلف کابل شناسایی و منهدم کنند. در جریان این عملیات، تعدادی از افراد متورم نیز دستگیر شده و در مراجع قضایی پیگردار خواهند شد. این اقدامات نشان‌دهنده تعهد جدی مقامات امنیتی و قضایی در مبارزه با قاچاق مواد مخدر و مبارزه با تروریسم است. انعام داده شده به سلطان جگر و سایر مقامات امنیتی و قضایی، بابت عملکرد قابل تحسین و بی‌شائبه‌شان در انجام این عملیات است.

بشمه در صفحه (۸۵)



ملائی طرفی در مورد شهلا حیات



تیمه‌کار: ذکیه حاجی



ملائی پیرکنده‌گی و سنگلی در کار راستی پیدا

شهلا خواستش مهر برنامه رای پایشانی باز می پذیرد

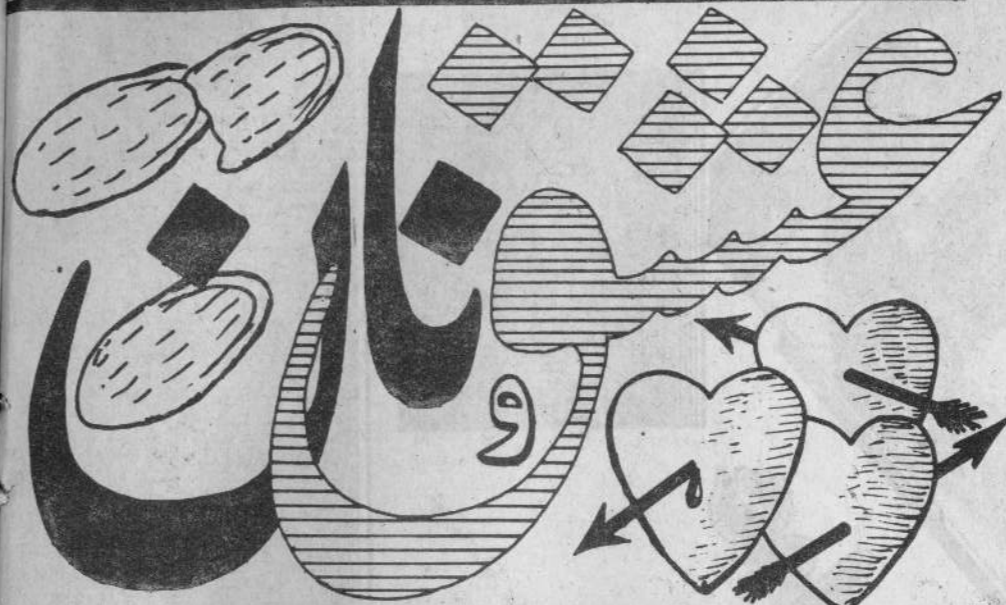
شهلا حیات در مورد ملائی طرفی

شهلا حیات می‌گوید که این مهتر بان و صمیمی یکی از خصوصیات برجسته و قابل احترام او این است که هیچ‌گاه نمی‌خواسته تا حرفی که باعث رنجش خاطر طرف مشهود می‌شود در میان بیاورد. خواستش هر برنامه‌ای است که برایش سپرده می‌شود یا به‌عنوان بازو بدون هر نوع خسته‌گی می‌پذیرد. موفقیت و پیروزی بیشتر کارگزاران می‌شود که شهلا در خواست مطالب سیاسی و اخباری است تا مطالب مربوط به...

حکارت و علاقتی مغلی زود پله‌های پیشرفت را به‌همراه می‌آورد. ملائی پیرکنده‌گی و سنگلی در کار را نمی‌پسندد و بدختر است انتقاد پذیر و به این عقیده که انتقاد باعث پیشرفت است. شهلا با او سپری کرده ملائی در کار گوینده‌گی تازه‌گام است و هنوز مدت زیادی از همکاری اش در رادیو و تلویزیون نگذرد اما او توانسته با...

ملائی در روابط اجتماعی خود بدختر است و با نواخت و نهایت خوش‌برخورد ضمه با بدله‌گویی که دارد مشهود ساعت‌ها را بدون کوه‌چاکترین احساس خسته‌گویی با او سپری کرده ملائی در کار گوینده‌گی تازه‌گام است و هنوز مدت زیادی از همکاری اش در رادیو و تلویزیون نگذرد اما او توانسته با...

داستان کوتاه



وقتی گوستاف فالک جوان و معان و مشاور
 ادا ره هر سابه خواستگاری لوئیزا رفت
 اولین سوال پیر مرد محترم از او این بود که:
 "درآمد چقدر است؟" گوستاف گفت:
 "نمایه خانه تقریباً صد کرون. اما لوئیزا ۰۰۰"
 پدر زن آینده گوستاف حرفش را قطع کرد
 و گفت: ((باقی اش مهم نیست. در-
 آمدت کم است))
 ((آه اما لوئیزا من همدیگر را دو-
 ست داریم. ما هر دو واقعا تصهبا ترا
 گرفته ایم))
 پلی احتمالاً اما اجازه بد هوسید
 بهرسم اما کل درآمدتان سالانه هزار و
 دصد کرون میشود ؟
 گوستاف گفت: ((ما اولش درآمد-
 یگر با هم آشنا شدیم))
 پدر لوئیزا مصرا نه نهاله حرفش
 را گرفت و پرسید: ((آیا علاوه بر حقوقی
 که از دولت می گیرید درآمد دیگری هم
 دارید ؟))
 خوب پلی. فکر کنم بتوانم درآمد
 کافی داشته باشم و تازه من دانم
 علاقه متقابل مایه هم ۰۰۰))
 پلی کاملاً درست است اما
 اجازه بدهد پدر اراکلم صحبت کنم.
 خواستگار هر جور گفت: ((آه اما من
 می توانم بلا اضافه کاری به از درآمد کافی
 پول بدست آورم))
 ((چه کاری و چقدر ؟))
 گوستاف گفت: خوب می توانم زبان فرانسوی
 نسه بی درس بد هم و کتاب ترجمه کنم. من
 توانم نمونه های چاپی را تصحیح کنم.
 پیر مرد در حالی که قلم در دستش بود
 پرسید: "چقدر ترجمه می کنی؟"
 ((نمی توانم دقیقاً بگویم چقدر اما
 فصلها یک کتاب فرانسه بی ترجمه می کنم که
 از هر ورقش. این حق الزحمه می گویم
 "نام آن چند ورق است؟"
 "به نظرم تقریباً ۲۴ ورق."
 ((بسیار خوب! این هم دصد و پنجاه
 کرون حق الزحمه دیگر چه ؟))
 ((آه من دانم. مطمئن نیستیم))
 ((چو مطمئن نیستی؟ آن وقت
 میخواهی از دواج بکنی؟ جوان هکیها
 تصورات عجیبی از ازدواج داری میدانی
 که بعد از ازدواج چه دارم و میروی و بایسد
 خوراک و پوشاک شان را تامین و آنها را
 بزرگ کنی ؟))
 گوستاف اعتراضی کنان گفت: ((اما
 شاید زود بچه دار بشوم. در زمانی مانقدر
 تا بقی همدیگر همتیم))
 ((باید احتیاطاً پیش من کرد که
 به دنیا آمدن بچه ها هیچ خطری

مردان اوگاست استریندبری نویسنده داستانهای کوتاه رمان و نمایشنامه در سال
 ۱۸۶۹ در استکهلم سوئد به دنیا آمد و به سال ۱۹۱۶ از نیارفت. دوران کودکی اش
 در دفتر گذشت پس از تحصیل در دانشگاه مشاغل زیادی را از جمله معلمی بازرگاری
 روز نامه نگاری و سرانجام کتابداری تجربه کرد.
 استریندبری یکی از نویسندگان برجسته دانست و چنان که در حقش گفته اند: "او
 شکیبایی بی پایان است."
 تعلیمات فنی ای که او از زندگی معاصر آموخته است بر اساس تفکرهای روانی و
 شخصی و فلسفه خاص است.

ندارد.)) و بعد پدر لوئیزا که راضی
 شده بود گفت:
 ((به نظرم هر دوی شما مصمم
 هستید از دواج کنید و تردیدی ندارم
 که شما واقعا عاشق همدیگر هستید. بنابرین
 بر این من باید با بالآخره رضایت بدهم؛
 اما فقط به این شرط تا مرد لوئیزا میروی که
 سعی کنی درآمدت را زیاد کنی. گوستاف
 از خوشحالی می سز شد و احساس را با
 بوسیدن دست پیر مرد نشان داد. او
 چند روز خوشحال بود و لوئیزای او هم چقدر
 هنگامی که برای اولین بار برای قدم زدن
 بهرون می رفتند احساس غریب کردند.
 گوستاف عصرها همراه نمونه های
 چاپی که تصحیفشان را مقابله کرده
 بود به دیدن لوئیزا می رفت. و این تاثیر
 خاصی روی آقا جان می گذاشت. اما یک
 روز عصر آنها برای تنوع به تئاتر رفتند و با
 گادی به خانه برگشتند و خرج تقریباً آن
 روز هصرشان ۱۰ کرون شد. بعد گوستاف
 بعضی وقت ها عصرها به جای تدبیر به
 خانه زن جوان می رفت تا با هم بهسرون
 بروند و کسی قدم بزنند.

توان کوچک را بهتر از پارتیمان بزرگ میشود
 با اسباب و اثاثیه زینت داد. این بود که
 اپارتمانی را در طبقه اول با دواتاق و آشپز
 خانه به ششصد کرون اجاره کردند. البته
 در ابتدا لوئیزا گفت که بیشتر دوست دارد
 اپارتمان سه اتاقه آن هم در طبقه
 بالا داشته باشند اما این در برابر عشق
 واقعی آنها به یکدیگر چه اهمیتی داشت؟
 بالاخره وسایل و اثاثیه در اتاقها جا گرفت.
 در اتاق خواب تخت خوابی با دواتاق مثل
 گاد میبهاها با لحافهای آبی رنگ و ملحفه
 های مثل برف سفید که جلوه بی شاد
 داشت تزین شد.
 و در اتاق دیگری هم اتاق نشیمن
 بود و هم غذاخوری و هم مطالعه و میز تحریر
 در زانو و صد کرون لوئیزا قرار داشت.
 به علاوه میز تحریر از چوب چنبره و میز
 و چوکی غذاخوری آینه بی با چار چوب
 طلا بی چوکی و قفسه کتاب نیز گریسی
 و اراشرفضای این اتاق را در و پنجهندان
 کرده بود.
 مراسم عروسی شنبه شب برگزار شد و
 صبح یکشنبه زنج جوان تا دیر وقت خواب
 بودند. و بعد اول گوستاف از خواب
 بیدار شد.
 زن جوان و زیبا با چهره بی راضی
 مست خواب بود. شب خوب خوابیده
 بود و چون آن روز یکشنبه بود و با صدای
 تلقی تلقی صبح زود گاههای بازار بیدار
 نشده بود. در همان موقع ناقوس شاد
 کلهسایه صدا داد که کسی از آفرینش زن و مرد
 تجلیل میکرد.
 گوستاف رفت تا لباسهایش را بپوشد و
 سپس به آشپزخانه رفت تا سفارش ناهار را
 بدهد. چقدر ظروف جدید روی آشپزخانه
 برق می زد و درخشید (و همه آنها مال او
 بود. مال او همسرش و گوستاف به آشپز
 گفت که به رستوران برود و غذا را سفارش
 بدهند تا برای شان بیاورند. آشپز همه
 چیز را می دانست چون گوستاف روز قبل
 دستورهای لازم را به او داده بود. فقط
 باید بماند و آوری می کرد که وقتش رسیده
 است.
 گوستاف مهرا خودش چند تا و قفسی
 غذا از رستوران برسد و بشقابها و کار و پنجه
 و گلاسه روی میز میز سفید و نوجید ه شد.
 دسته گل عروس جاییش کنار لوئیزا است. و قفسی
 لوئیزا با لباس قشنگش وارد اتاق میشود
 پرتو آفتاب به او سلام می دهد.
 اما او هنوز کمی احساس خستگی می کند.

به عمیق دلایل هم گوستاف او را روی چوکی
 می نشاند و چوکی را به پشت میز می کشید.
 شوهر جوان بلرزان وجود در خدمت همسرش
 است. گوستاف وقتی از شقایب صد ف
 می خورد و نوشابه اش را می نوشد
 فکر می کند چه لذتی. البته اوقلاً بعدنی
 موقع تجرد هم زیاد غذا خورده است اما
 چه لذت و حظی برده است؟ هیچ (این
 مجرد ها چقدر رابله اند که ازدواج نمی
 کنند و صدف رخود خواهد اند. باید همان
 طور که به سگها مالیات بسته اند از آنها
 هم مالیات بگیرند. اما لوئیزا به اندازه او
 سختگیر نیست و با مهربانی و ملاحظت تمام
 می گوید که شاید به چاره های که تجرد
 اختیار کرده اند قابل ترحم باشند. به
 نظر او بدون شکار گرانها استطاعت
 داشتند از دواج می کردند. گوستاف
 احساس می کند قلبش کمی سرد آمد ما ست.
 معلماً خوشبختی را نباید با پول سنجید
 نه نه اما اما... خوب مهم نیست
 بزودی یک عالم کار خواهد کرد و میسد



همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت.
 حالا فقط مهم کیک بریان خ و شمره با چاشنی
 مخصوص است. این تجملات برای لحظه
 بی رنگه خطر را برای همسر جوان به صدا
 در می آورد و انگار از گوستاف می پرسد
 آیا می توانند با این ولخرجیها زنده می کنند؟
 اما گوستاف به اوقوت قلب می دهد و از نگرانی
 های بی موردش می گاهدوس می گوید: (یک-
 روز که هزار روز نمیشود. آد هاید تا می تواند
 از زندگی لذت ببرد. آه چه زیبایی است
 زندگی.))
 ساعت شش هگادی، دو سابه زیبایی
 در جلوی خانه آنها می ایستد و عروس و داماد
 ماد بگردش می روند. لوئیزا همان طور
 که به راحتی به عقب تکیه داده است
 وقتی از میان پارک می گذرند و به اسبابها
 ی پیاده بر می خورند که شکارا متحیرند
 و با نجات معظم می کنند. مسخوری شود.
 حتماً آنها فکر می کنند که گوستاف خوب از
 دواج کرده و دخترش پولداری گرفته است.
 حال آنکه آن چاره ها مجبورند پیاده روی
 کنند؛ اما سواره رفتن بدین زحمت آن هم
 در حالی که پشتی نرم گادی تکیه داده
 باشی چه صفایی دارد. و این مظهر
 ازدواج دلنشین است.
 ما اول بهر شار از خوش میسود
 آنها با انواع و اقسام مهمانهای دعوت
 می شدند و داماد به تئاتر می رفتند
 با این حال بهترین اوقات آنها اوقات بی
 بود که در خانه بودند. چه قدر وقتی
 گوستاف شبها لوئیزا را از خانه والدینش
 به خانه خود می آورد و در زیر سقف خانه
 شان طوری که دلشان میخواست زنده می
 می کردند، لذتبخش بود. وقتی به ابار-
 تانشان می رسیدند شام مختصری می
 خوردند و بعد روی میبل لیس هادند
 و تا دیر وقت با هم گپ می زدند. گوستاف
 طرفدار صرفه جویی بود و البته در حرف
 یکروز عروس جوان و خانه دار ماهی
 دودی و کچالو درست کرد و چقدر
 هم خوشمزه و اما گوستاف از آن
 ایراد گرفت. وقتی باز هفته دیگر نشست
 غذای ماهی دودی شد و گوستاف از بازار
 یک جفت کیک خرید. و چون کیکها را یک
 کرون خرید بود، از این معامله عالی
 به خود می بالید؛ اما لوئیزا از این کارش
 راضی نبود خود او یک بار هشتن تعدا
 کیک را زانو تر خریده بود. و انگهی خورد
 دین گوستابک و لخر جی بود با این حال
 خوب نبود سر این مسائل جزئی با شوهرش
 مخالفت کند.
 بعد از دو ماه حال لوئیزا فالک

نامه بی اخرا به ما رسید که با
 حظی برخی کلمات آن لازم -
 دانستم آنرا نشر نسایم تا
 ازین سرگذشت جوانان درس
 بگیرند ؛
 به ادا ره محترم مجله
 وزین و دوست داشتی بها -
 وون ؛
 بعد از عرض سلام بتمسالم
 دست اندر کاران عزیز مجله
 سبب وون غم قلبم را به این شرح
 مینگارم امیدوارم که در صفحه
 سلام پسران به دختران آنرا
 نشر نمایند ؛
 این غم تازه مهبان قلب نا -
 توانم شده و سنگینی این غم

انقدر زیاد است که تمام لحظه
 های زنده کی ام را تلخ نموده
 است ؛
 فقط چند روز پیش همسری
 که او را ز یاد تر از جانم
 دوست داشتم همسری که
 تمام خوشی های زنده گسرام
 بود بجهت خیانت نمود و من
 در دهلز محکمه ناحیه ۷ -
 سند رسوایی و طلاق او را -
 ایضا نموده و بدستش دادم
 و بدست آوردن سند طلاق را
 برایش تهنیت گفتم ؛
 درین جا میخواهم که تمام
 خیانت ها و جفا های که او -

کرده بنویسم فقط میخواهم بنویسم
 بسم که او زن بسیار بی وفا
 و پر جفا بود او با وجود تمام
 فداکاری هایم او با وجود تمام
 انسانیت و شرافتم چرازنده گوی
 ام را خراب نمود و میخواهم
 برایش بنویسم که تو راستی دختر
 بد بودی تا اخلاق فلسفی
 بود پس کد اشتی تو راستی که نمی
 توانستی يك همسر خوب برای
 من شوی و در سینه ای تو قلب
 زهری يك زن نه ؛ بلکه قلب
 شریف يك بدکار بود زهرش است
 و میخواهم برای مادرش
 که ذلیل تر از خودش بود بگویم


که تو انسان نی بلکه يك وحشی
 بودی و از خداوند عالم آرزو -
 داری که برای هیچ زنی چنین
 مادر و برای هیچ شوهری -
 چنین خوشی را نصیب نگردد -
 ند ؛ همه سخنان تو بادم
 است که می گفتی برای ما مردم
 هیچ عیبی ندارد که زن
 به شوهر خیانت کند ه این
 گفتار از مقوله های خوشبسم
 بود که برخ کشید و من
 دانستم که این ها شرافت
 نداشتند ، این ها همه چیز
 را در پله های پول وزن می
 بقیه در صفحه (۸۴)

قصه خانه خود ما

لری اونسی کولای دختری
 مستقل چه هکله تمسالم
 زنسی ؛ که غم هم تراوسه
 ز روز به روز کوفت کوفت خیره نه ده
 یاده شوی مغزوه داس فکر
 کم چی زینا ورسته به ده خیره
 با بیستی اوزه به دختری -
 راتلونکی ژوند به هکله یوک -
 با تصمیم نسیم ؛ مگر مکتبی
 تردی بزه پلاستی ماته
 رانغ ته کیزی چه زه بی -
 خورا جدی کم او هغه
 زیاد درو با همیانو ژوند او راتلون -
 نکی ده ؛ به دی چه پوهیز
 چی که زه له بل چاسره واد مکتب
 زیاد لوسری مسره کوره نسیم
 به هغه کی مد اخله کوسی
 او بیره سخته ورنه اندی تا -
 بیستی ؛ به دی مسره
 کی به هغوی غیلی اپتسی
 له ماسره وشلوی اونه تنجه
 کی داساله زیاد پرد و کوجنهانو
 باندی سخته اضری کوسی
 وان چی د هغوی راتلونکی

ژوند به هم مستوزو دک و ی
 له پلس خوار زیاد پلا کوره نسیم
 ته هم زیاد ووهم کل لپاره
 پا ده کول ه هغه هم له
 کم پردی سره مغزوا سخته
 هم دی ؛ که چیری زنده اخیره
 رابرسره کم زما د پلا کوره نسیم
 اوزما د هغور کوره نی د پاره زما
 به خلاف لاسونه سره ورتوسی
 اوزما به تصمیم کی خند هکله
 چی حتی له مستوزو سره
 به می سخاخ کزی ؛ اوس تو
 بیره ؛ به بیره دوه لاره کی واقع
 هم ؛ بوی خواته می دوه کوب
 چنهان او کوره نی و لاره ده
 ایل خواته می دیوان تو ب
 ژوند چی به سخل وار سره
 له مستوزو یوک دی ؛ که
 بوهیم چی به کم بوه نسیم
 پس کیز دم او تری مسره
 هم ؛
 به دی پول می کسه
 تا سخته کوره تر کوستا سونه
 هم تر لاسه کم او ورسته یوک کل

بها به دغی موضوع بانسی
 بیه فکر کوره او تصمیم نسیم ؛
 گرانی خوری ؛
 ستا سوکسه بولوستله ؛ به
 ریختا سره هم ستا سو
 مستوزده د توجه ورده ؛ زسوز
 به تولنه کی ستا س ؛
 شان پیری بشی دغه
 کپا وینه زنی اود پول بی ول
 مجبوریتونه امله هفوته ظاره
 زدی ؛ به هر حال مژ ته
 هم سخته ده چه تاته زنده نظر
 در کوره مگرد بوی خیری کول
 لای دی او هغه داچی
 (کونده د خیل خان و له
 لری)
 ته هم به موضوع بانسی
 بیه فکر کوره او خوار و خاوی نسیم
 بوسجه تری کوفت ای به کسری
 به داسی مستوزه کی را کوره
 نسیم چی به هغور کله لاس تکوی
 مگر هخ نسیم به به لاس نسیم
 و کس ؛ ستا درختا
 او کما می به هیله ؛

باتی له ۳۴ خ کس

 جسم سل میلارد واره تر
 لغره روینانه دی او همدارنگه
 دوهم فضای جسم دی چی
 دیمکن له کزی شخه ن پروان
 لری ؛
 ستورویژند ونگو ده جقم
 د ایزا ک نبوت تلکوب به
 برسته د کازی له جزیره شخه
 و لید ؛ باید وویل نی چی
 دغه اجسام را دیوس نیس خیر
 وی او پوهان وایس چی ددغو
 نول ستوروی به منغ کی کدی
 لیدل کیزی ؛ دلوسری سخل
 لیاره د شیتو کلو نوبه سرکی
 دغه نول ستوروی کشف شول
 ی یوزد او خلو -
 ستوری بیژندل
 وی دی ؛

کف شناسی علم وسع بوده و نظر به اهمیت که دارد توجه انسانها را در طول تاریخ به خود جلب نموده است. یک تن از علمای قدیم توفیق انسانرا بر سایر حیوانات مریهون دست خوانده است و هم چنان دست به نام خد متکا ر بدن یاد گردیده است در عصر حاضر تعداد زیادی از علمای برجسته و نامدار در علم کف شناسی تبارز نموده اند و آثار زیادی در زمینه نوشته شده است.

محمد اکبر هوتکی آفغان سال کشور که از سالها پیش اینسو دور از نام و شهرت در این مورد به مطالعات و تحقیقات پرداخته و اینک سی سال میشود که با کف شناسی سروکار دارد و او سالها مقالات و مقلله های مختلف خود را در ژوندون هشتون ریخ و روز نامه کاروان به چاپ رسانده است و اکنون کارنامه علمی وی آفغان فلم و رادیو تلویزیون میباشد ، سر صحبت را با او چنین آغاز میکنم . لطفاً در باره خود رفته تان بگوید .

در مورد کف شناسی میتوان گفت که این علم میتواند رهنمای خوبی برای انسان ها باشد . محترم محمد اکبر هوتکی بهشتر مراجعین شما را چن کسانی تشکیل میدهند ؟

مراجعین مختلف از اشخاص زیادی به سن و سال متفاوت مراجعه میکنند اکثر آنها در چار بحران شدید روحی میباشند و متبایق در مورد دانستن آینده ، رهنمایی از طریق کف شناسی و تعیین سن ، چانس و خوشبختی در زنده گی آینده ، بستگی روزگار و حالات روانی ناگوار میباشد که میتوان گفت نود فیصد مراجعین را انانی تشکیل می دهند که از لحاظ روانی تحت فشار شدید قرار دارند .

کف شناسی علم قیافه شناسی است . در علم قیافه شناسی موجودیت افراد و پیش نیز تاه شهر بخصوص دارد و در موضوعات قیافه شناسی موضوع دهان ، گردن ، چهره و رنگه پوست نیز در نظر گرفته میشود و علاوه آن قد انسان و آواز خندیدن آن نیز تاه شهرت به خصوص دارند . که به طور مثال میتوان قد را به چهار رده تقسیم بندی نمود : قد بلند ، قد کوتاه ، قد متوسط و قد میانه که بهترین قد انسان به حساب انگشتان " ۱۲۰ " میباشد .

چهارگانه یعنی خاکی ، آبی و آبی و آبسته است . هر یک از این عناصر از خود خاصیت های جداگانه دارد . مثلاً بعضی عناصر با هم ضدیت دارند مانند باد با آتش در تضاد همیشه واقع است . در مورد شناختن و فهمیدن طالع مرد و زن همچنان از حساب ایجاد کار گرفته میشود و از آنجا نمی به عناصر چهارگانه نیز تعلق دارد .

شور - سنبله - جدی هر سه برج خاکی اند . جوزا - میزان - دلو هر سه برج باد ی اند . سرطان - عقرب - حوت هر سه برج آبی اند . همچنان باید علاوه نمود که بعضی برج با بعضی دوستی و با بعضی دشمنی دارند و بعضی برج با هم قیامی اند یعنی نه دوست و نه دشمن . که بدین ترتیب میباشد : (۱) برج حمل و اسد با هم دوست بدرجه میالغه . (۲) ثور و عقرب دوست بدرجه میالغه . (۳) جوزا و قوس و دلو با هم دوست بسیار .

(۴) سنبله و حوت دوست اوسط . (۵) میزان و حمل دوست بدرجه اوسط . (۶) ثور و سنبله دوست بدرجه میالغه . (۷) جوزا و میزان دوست بسیار . (۸) سرطان و عقرب دوست بدرجه اوسط . (۹) اسد و قوس دوست بدرجه میالغه . (۱۰) سنبله و جدی دوست بدرجه اوسط . (۱۱) اسد و حوت دوست بدرجه میالغه . (۱۲) حمل و سنبله دوست بدرجه اوسط . دوستی و دشمنی کواکب ستاره ها :



در ضمن در قیافه شناسی آواز نیز مطرح بحث است آواز جره بلند و باریک ، آواز بلند و ناخوش ، دلیل تکثیر و حماقت و بد اصلی میباشد .

ج : شناخت و فهمیدن طالع هر انسان از خود نسام مشخص دارد و این نام بانام مادرش یکجا به حساب ایجاد جمع و طرح ریزی میشود . حساب ایجاد امر ضروری محسوب میگردد طالع و سرنوشت انسان به حساب بعضی ستاره ها و صرح ریزی آن می توان دانست که به کدام عناصر

ج : آفتاب و مریخ با هم دوست بدرجه خوب . (۲) زهره و زحل با هم دوست بدرجه خوب . (۳) عطارد و افتاب دوست بدرجه اوسط . (۴) عطارد و مریخ دوست بدرجه اوسط . (۵) قمر و مریخ دوست بدرجه اوسط . (۶) شمس و زحل دشمن بدرجه اوسط . (۷) مشتری و قمر دشمن . (۸) عطارد و زهره با هم دشمن بدرجه اوسط . که به این اساس دوستی دشمنی توافق روحی و غیره خواص مرد و زن فهمیده شده میتواند .

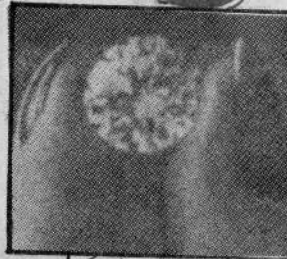
د : پیشگویی ها : هر سال و هر ماه از خود روزهای سه خصوص بخش وسط اصغر می و اکبری دارد حساب هفته ها مشخصات به خصوصی دارند که تاه شهرت مثبت و یا منفی را در سال میداشته باشد . حتی اگر نوروز به یکی از روزهای هفته تصادف می کند در آن سال تاه شهرت به خصوصی خود را میداشته باشد . لازم به یاد آورست که حتی تاه شهرت روزها در پوشیدن لباس مخصوص ها و گفت و بگو در صفحه (۸۶)

دکتر محمد اکبر هوتکی

او این روزها امیدوار است

آيا الكاسين نشانه پيوند جاودانه كى است؟

ورنگه آن . اين سنگ سخت در سال ۱۴۷۵ به مغزيبك گوهرشناس بلژيكي به نسام (لود ويكبركن) خطور كرد و او با تلاش نمودن اين سنگ قيمتى آن را بصورت گوهر درخشان درآورد .
 اين كه چرا الكاسين سنگ عشق و زناشويى شد و از چه موقع و به چه علت انگشتر و حلقه از رواج اكثر زنان عالم - رايجين هاي كوچك و بزرگى از الكاسين زينت ميدهد به اين سوال و سوال هاي ديگر (فراخوان گول) فرانسوي كه اكثر سال هاي عمر خود را در تجارت اين سنگ روزني دادن هر چه بيشتر صنعت الكاسين گذراننده پاسخ داده است كه ميخوانيد :
 وي ميگويد : در اروپا الكاسين را چنين توصيف ميكنند (الكاسين ابدى است) و از آن جا كه هر زن و مرد ي آرزو دارند عشق وازن و جشان ابدى باشد



زمين است درخشش و كيايى اين سنگ باعث شده كه لوكن ترين و گرانبهاترين سنگ قيمتى جهان باشد .
 ارزتر الكاسين بستي به چهار اصل زيوارد :
 - پاكي ، وزن ، تراش

جواهره زينت دلخواه و ابدى زن است و با ارزش ترين و نفيس ترين جواهرات در تيار با سنگ الكاسين جلوه ميدهد . اين سنگ بدون شك درخشان ترين ، سخت ترين و شفاف ترين سنگ معدني در زوئي كره

لد الكاسين را براكشتر و حلقه از رواج خود ميشناسد البته در موفقيتهاي ديگر همه زن ها از ريفت اين سنگ و مرد ها از هده به كردن آن لذت ميبرند .
 حتماً تعجب ميكنيد كه چرا مرد ها از هده به كردن الكاسين لذت ميبرند ؟
 پاسخ ساده است . هر مرد ي علاقه مند است به زن مورد علاقه اش الكاسين كند ؟ زيرا اين سنگ نشانه يسي خواهد بود بر موفقيت او هم در زمينه عشق و هم در زمينه كار و ثروت و ميدهد انيم كه مرد ي آرزو دارد در عشق و در كار بجز و ز موفيق باشد و س از سه دست آوردن اين در موفقيت است كه احساس غرور و رضاي خاطر ميكند .
 هوي يان بگهد اشتن الكاسين - معمولاً كس صابون در آب گرم حل ميكند و به كمك برس ياسواك نرم سنگ را در آن مينشيند .

الكاسين سنگ سختي كه قلبهاي لطيف بخاطرش مي تپد

دغه زوم سري جي دورخي پنخه وليشت هلكي خوري

داس نظر وركري جي دغه داهتا كلن سري بدن له دغو خورو سوه عادت موندلسي او كولس بوازي به سلوكسي انلسر كولمترول جذبهوي دغه د اكلو زهاته كره جي به خيل ديارلس كاله طبابت كس جي دغه سري به شان دغفرا قوي كخوره نه ده - لهدلسي .

بواسكاسي جي اته ايئا كلن دي دورخي دچركسي پنخه هشت هكي خوري ؛ خو بيا هم تراوسه پوري سسي دوهني كولمترول ندي له سر شوي .
 دنهوانكند دطبي ژورنال به حواله ، اروا پوهانو دبنغه وشت دانش هكيو خورل سو اجباري امر بللي دي .
 دغه سري كوره ني طبيب



خليد وني سوريه ورته ليركشف شو

انگلستان درويال گر -
 مروج زهدخاني او كمپرهج پوهان به دي بهالي شول جي هوليديو تكي شي به نضا كي كشف كړي .
 دالمان خبري منابعو روت وركر جي ستوري پوژندونكسي وايي جي دغه ستوري زناد - لمر نيا به پرته زهاته ده .
 ددغو پوهانو له لې مخه يو ووهل جي داستوري ته ورته پاتس به (۸۱) مخ كس

د افغانستان كس اساني سركه راولوبيله

دلندن دطبيعي تاريخ موزيم به دغووختوكي اعلان وركر جي داوه سوو پنهوسو گراسو به وزن يوه تيكه دپوهانيا كلن انگلسي سري به باغچه كسي له اسانه راو لوبده .
 پاتس به (۸۷) مخ كي

تنظیم از فرهنگ سرلوی

سلامت ملت یک مرد عجیب



برابر چشمش باید بدند
او از زمانه نوزدها تا احسان
در همان مشرقه واقع و اسلامی
ایام صاحب مسکن دارد حتی
پروای آن که آبیاری خیزد و تا حال
از زمانه پیش از چهل و پنج
سالار ملنگ را با یک دلق در حال
دقیقه و سیری کرده است
اوقات نام یاد و یاد به
به شکل آنچه نمانده است
خواهید آفرانده بد است تا حال
که در آن درازده سال است تا حال
زند و حضور و یاد می پرسد
در وطن میگرد و یاد می پرسد
و در همانجا تا هفتاد و نه است
و در آنجا تا هفتاد و نه است
در همانجا تا هفتاد و نه است
در همانجا تا هفتاد و نه است

سالار ملنگ بعد از پنجاه
سال با پای به کفتری موتوری بود
شد و به اصطلاح شناگرد بود
کفتری به میگویند او را شب
موتوری به جز عادت که در
پوشیدن او را کفتری موتوری
و بعد از آن که موتوری را
البتة حرفه مایه معنی آن نیست
که هر کفتری موتوری را
سالار ملنگ به موفقی زد
با سوهان زنده می خورد
بهرد کفچه و با زار کفچه
آن سرحد که اطفال به طرف
بعد ها کفچه و با زار کفچه
و با زار کفچه و با زار کفچه
بسیار از آن است که برای
آن شخصی بعد از آن که سالار
سالار ملنگ به موفقی زد
با سوهان زنده می خورد
بهرد کفچه و با زار کفچه
آن سرحد که اطفال به طرف
بعد ها کفچه و با زار کفچه
و با زار کفچه و با زار کفچه

در محلات روستاها مسوولان
آدمهای استند که از نظر
بخشود و کفر خود شخصانی
دارند که مورد توجه قرار میگیرد
مغز کسی را شناسایی
در خوشحال خان میهنه زند
دارد مسوولان خود را میگویند
در پیشروی به راهش میزند
کافدی را نصب میکند که در آن
پوشته بند و از آن بوسی معذرت
بهرام کفتری خارق العاده
استند کفتری خارق العاده
بهرام کفتری خارق العاده
بهرام کفتری خارق العاده

سالار ملنگ را شناسید که او
در مورد ش میگویند که او
بهرام کفتری خارق العاده
بهرام کفتری خارق العاده
بهرام کفتری خارق العاده
بهرام کفتری خارق العاده

سالار ملنگ را شناسید که او
در مورد ش میگویند که او
بهرام کفتری خارق العاده
بهرام کفتری خارق العاده
بهرام کفتری خارق العاده
بهرام کفتری خارق العاده

او عادت با دو پای به زمین
می ایستد و کسی خوابش را
بیدار میکند
او عادت با دو پای به زمین
می ایستد و کسی خوابش را
بیدار میکند
او عادت با دو پای به زمین
می ایستد و کسی خوابش را
بیدار میکند

پونتها بدرسورد "استعداد" برای پنا و از خوان فلس و نظری بودن یا اکتسابی بودن آن چی نظر دارید؟

لنا: کیفیت صدای اسر فطری و طبیعی است هکسه دارای حد اعلا ای هوسست میباشد اما همانگونه که بیشتر گفتم مهارت های مانسند ناپس آوا هطرزادای واره هسا شایسته گی گزینش کلمات و ترکیبها و تکلیف های نفس کشیدن که شخصی یادداشتن قریحه نسبتا خوب میتواند به سعرت آنها را فرا گیرد اکتسابی است مثلا توانمندی - تلطیف ماطفیس - بخشیدن به آواز هنگام سرایش یک پارچه آهنگ چیز نیست که صرف تنی چند از آوا زخوانان انگشت شمار به اجرای آن قادراند.

ماتعداد زیادی آواز خوانان رادایم که با وجود داشتن پس منظر خوب و عالی داشتن آموزش از لحاظ فنی یگانه کاستی کارشان ناتوانی در همین تلطیف ماطفیس بخشیدن است.

البته هدف و منظر دور من هرگز به این معنی نیست که آوازخوان باید هنگام اجرا کردن یک آهنگ نم انگیز هق حق نماید و اشک بریزد و یا به آواز بلند آنها ی که به کند - آخر اینها به هنر صاحب مهارتند - آواز باید با تمام ظرافت انتقال داده شود همسایه مراعات کلیه رموز و دقیق آن مثلا وارد آوردن فشار و تکیه خفیف یا قوی روی سیلابهای مشخص پایان هر مصرع و مد نظر داشتن دقیق و معنای سر و غیره...

این ها همه بخش از آن چیزی است که من آنرا "تاب" یا "ترو" میخوانم برای سرگرفتن آن باید صرف استعداد داشت هنرا از طریق آموزش درین ساحه چیزی به دست نی آید - پونتها: پاکداشتن شما به روی هرصه هدردهه چهل تام

فست اول این صحابه در شماره پیشتر به چاپ رسیده است



تکنیک کوتاه اما یک خط لا یتناهی

فضا و تحلیل هادر باره "آواز قابل پذیرش" را از رهنه تفهیر داده به خاطر اینکه آواز شما درست در نقطه مقابل آواز هنرمندان شناخته شده و پیروز بندی چون نور جهان هزیره بهایی وشفاد - بیکم فرار گرفت آنها همه آواز های سنگین و به اصطلاح پنجا بی بافت داشتند در حالیکه حنجره شما از یک نوع ملایمت و لطافت و افزون بر آن از داشتن یک موج بلند بر خوردار است ه آوا این را - چیزی جدا از یک تصادف در فن تاریخ میدانند هیا چگونه؟

لنا: پاسخ گفتن به چنین پرسشی بسیار دشوار است - فکر میکردم مردم پیوسته خواستار یک دگرگونی و یک دگر گونی پذیر اند - آواز من بسا آن هنرمندان نام آور زمان شان یک تفاوت عجیب و غریب داشت - آنها اکثرا به گفته شما آواز سنگین مواج داشتند جالب اینکه آواز شما هیکم در همین تیج و تلاطم یک لبه نازک و نیز نم پرده بی نوسر داشت - آهنگسازان نیز یک نیاز دگر گونی پذیر داشتند و به اینگونه مراد نظر گرفتند گویی وقت

حظه بی یافت ه باد نظر در اشت چنین حالتی هدر باره - معیار جدید " شما چی حرف های برای گفتن دارید؟ لنا: درست میگویی آواز گیتادت یک خاصیت استثنایی بنگالی داشت که بن آنرا خصیصه موزون سرایی بنگالین مینامیم - آواز او تحت اثر و نفوذ آسوز - شهابی از جانب آهنگسازانی چون او بی نوسر و سچن دیو بر - من کاملا تغییر یافت - ستر انجام اده شوره ویژه سرا - پیش دست یافت که میتوان گفت به هیچ کس دیگر شهادت نسور - ساند - من نیز یگانه دلیل نسور - زوی او را به دست آوردن همین سبک مید انم - میدانید که دارای یک سبک ویژه و ه منحصرا به فرد بودن چقدر با اهمیت است -

کنید اگر هگسار ایازین بخواهند مثل "لنا" بخوانم هدرین صورت به من چی رهنمود های مید هید؟ لنا: قبل از هر چیزی به خاطر اینکه شما گفتید هفرض کتسم "مانند لنا" آواز خوانی باید بگویم که این به مفهوم "مجبوریت" همانست - وقتی من تازه واردی بودم نبودم هبیش از حد به مطالعته در احوال و کارهای نوریجهان و کتدل لعل سهیگل مهردا ختم و چیزی را که تلاش داشتم از آنها بهاموزم رموز اختلافات بهسار چیزی آواز خوانی هچگونه کسی ظرافت برش نرسوند آوا و موسیقی و تمهیر و تفسیر موسیقی اینها بودند - من جزئیات و فرمات کسی رامطالعه کردم هاز جمله مثلا

اندک به راحتی آواز تمام خوا ننده های مشهور بنام رسیده و با مهارت تقلید کرده میتوانسد - اگر به آنها بگویی مانند لنا - منگوشکر بخوان - با هنر نایبی های شان یک قیامت بر ساسا میکنند و این کار اچنان موفقانه انجام مید هند که به شکل میتوان آن را از لذتای اصلی تفکیک کرد اما تفسیر حرف زبانی چنین است که آنها آهنگه مراهخوانند - و اگر آهنگساز پارچه دیگری راه آنها بد هدر در انصورت همه چیز از هم فرمیها شد - حتما متوجه شده اید کسی که به کای خوانی مصاب شده باشد هاین علیه بسا یک تقلید منحس اعجاز و با یک تقلید خام همان پارچه پایان

درست است؟ لنا: بلی درست است - من به خاطر احترام زیادی که به نوحاد صاحب داشتم و دارم آن وقت چیزی به روی گفتی نتوانستم - اما در هتم در برابر این خواست اوبک جواب بلند و صریح داشتم و آن عبارت بود از یک بیت - پونتها: در باره تمهیر کما رید اشال شان چی میگویی؟ این ها باید چطور کنند؟ او واقعا در معارضه مشخص با صد رفیع به جهان هنرا آورده شد - به نظر شما تمهیر کما رچگونه باید راه اصلی خود را پیدا کند؟ لنا: فکر میکنم برای تمهیر کما ر دیکس مهارت پر شده است - او در همان یک شبار دو خط موازی محسوس شده است -

لنا: کیفیت آواز یک نعمت خداداد است اما سبک روش یک پدید شخصی است



این را که لفظ "پس" را چگونه ادامیکنند؟ به فتح "ه" یا به کسر "ه" - به هیونگونه تلفظ واژه "سجیت" به فتحه بسا کسره حرف "با" و چکونه کسی بشدد "ب" - درین حال بسا رمحاطا - نه به آموختن تنها چیزها بی مهردا ختم که به صدای خودم به نحوی مناسبت داشتند باشند و به این ترتیب وقتی آواز خواندم من لانا بنگیشکر بودم هته نورجهان ونه کتدل لعل سهیگل - تقلید هیچ انسانی را به سرمنزل نسورساند هاسرو ز در هندوستان یک گروه جوانان آوازخوان تازه کاری پیدا شد و

مهردا برد و من بسا ر کوتاه دا نیدانم شما آگاهی دارید یا نه کمین هم زمانی میتوانستیم بدون استثناء از تمام آواز خوانان هندوستان تقلید موفقانه نمایم من قادر بودم به سهولت از خود یک کانتینر یا لایانورجهان بسازم اما همینکه کمین خوران پارچه های تهیه شده شائرا بسا خودم دادند هتصمیم گرفتیم از هیچ انسانی پیروی نکنیم هوجود آنکه اینجا و آنجا توسط برخی ها ازین خواسته شد تا مانند نورجهان بخوانم - پونتها: اگر غلط نشنیده هباشم هنوشاد صاحب از شما خواسته بود همانند نورجهان بخوانید هآیا ای

گرچه من احساس میکنم که اگر او خود میخواست هدر کما ر باشد هبکلی یک قسم دیگر میخواند - و اما محمد رفیع هباید بید بریم که رفیع هرفیع بود ههک همتن هسک بکرانه کن مردم دنهسا هرگز او را فراموش نخواهند کرد - پونتها: اگر لطف نموده بگویی که شهرت برای شما همتی چه؟ لنا: والله این هم یک پرسشی دشوار است - چی بگویم؟ شهرت یک نعمت خدایی است که میتواند هزمانی عظمت بیشتر نزد اشته باشد - شهرت ارزش خاص خود را دارد نکته بی بقمه در صفحه (۴۳)

بیماردهان علمی گندم ها

گزارشگر: دکتر وکتور ظاهری

قبلاً در مجله سیارون گزارشی به نشر رسیده بود و در باره پروژه تحقیقات انجمن بادی گندم مطالبی در آن در شمد بود. ما اصلاح کرتیم که پیش از آن پروژه کارهای دیگری نیز درین زمینه صورت گرفته که توجه شما را به گزارش درین باره جلب میسازیم.



گندم های میوتانت قناعت بخش است. ما تصمیم داریم این عمل را چندین بار تکرار کنیم. در صورتی که نتیجه ثابت باشد آنوقت نمونه های بعد دست آمده را تکثیر می نماییم تا به حیث تخم های اصلاح شده از آن در زراعت سراسر کشور عملاً استفاده به عمل آید.

وقابل استفاده به ملاحظه رسید. ما تصمیم داریم این عمل را چندین بار تکرار کنیم. در صورتی که نتیجه ثابت باشد آنوقت نمونه های بعد دست آمده را تکثیر می نماییم تا به حیث تخم های اصلاح شده از آن در زراعت سراسر کشور عملاً استفاده به عمل آید.

و در ۱۰۰۰۰ راد ایسنت تغییرات به وجود آمده بود. از نظر قد: اصلی: ۱۲۱ سانتی متر میوتانت: ۱۱۵ سانتی متر مدت خوشه کشیدن: اصلی: ۱۷۷ روز میوتانت: ۱۷۲ روز در شمش ۱۵۰۰۰ راد از نظر قد: کوتاهی قابل ملاحظه

۱۰۰۰ آروزه اکادمی علوم کشور سزدم. در آنجا دریافت که با وجود محدودیت های مالی و لابراتواری فعالیت های بزرگ و چشمگیر علمی به همت دانشمندان عالیقدر کشور در جریان است و لازم خواست تا از هر بخش اکادمی علم کشور گزارش های مفصل و جداگانه تهیه بدام و صحبت های هم یاد اشمندان عرصه های مختلف انجام بد هم و حاله نخستین مطلب را برای خواننده گان گرامی پیشکش میسازم. اندیشه آن تصمیم هنوز هم با قوت خود در ذهن باقیست.

به هرحال در نخستین دیدارم از این موسسه علمی وطن به ریاست عمومی مرکز تحقیقات زراعت، بیولوژی و کیمیا مراجعه کردم در آنجا صحبتی داشتیم با رئیس عمومی این مرکز محترم دکتر سکندر حسینی که جریان گفت و شنود در پیله تقدیم میگردد. شاقلی حسینی صاحب تاجاییکه در جریان صحبت با کارمند این موسسه آگاهی حاصل کردم در بخش های مختلف این مرکز پروژه های علمی زیاد روی دست میسازند. فعلاً پروژه های دیگرا برای آینده گذاشته است. تقاضا می کنم که لطفانه در زمینه تحقیقات اتومی که بالای گندم های محلی کشور در این مرکز صورت گرفته معلومات ارایه فرمایید. قبل از همه از شریف

همچنان گندم های میوتانت در مقابل مرض (سرخس) که یک نوع مرض گندم است نسبت به گندم های اولی فوق العاده مقاومت نشان دادند. قابل یاد آوری است که نظر به تطبیق اندازه شعاع نیز تغییرات وارده فرقی داشت. طوری که نمونه های بیمار شده ۵۰۰۰ راد به تغییرات ذیل مواجه شده بودند. از نظر قد: اصلی: ۱۴۸ سانتی متر میوتانت: ۱۱۵ سانتی متر مدت خوشه کشیدن: اصلی: ۱۷۸ روز میوتانت: ۱۷۱ روز

مورد مطالعه به خاطر کوتاهی شدن قد از ۱۴۸ سانتی متر به ۱۱۵ سانتی متر و ایجاد مقاومت در مقابل امراض نباتی بود. بعداً نونه های اصلی نمونه های معروض باشماع (میوتانت) در مساحت ۲۰۰ متر مربع زرع گردید که بعد از خسته شدن نتایج ذیل از آن به دست آمد: نونه های که باشماع بیمار شدند میوتانت از نظر قد درت نمونه به نونه های اولی قویتر بودند. به همینگونه قد گندم های اصلی ۱۴۴ سانتی متر بود در حالیکه از میوتانت به تغییرات ۱۲۶ سانتی متر میسازند.

از جنجال نبود و زیاد تراژیک و دشنام این دو هنر آفرین همسایگان به ستره می آید. روزی بالزاک اثر (راهله) را به خانه اش آورد و مطالبی ازین اثر را خواند. لئوسانده که کاسه صبرش لبریز شده بود فریاد زد: ((زود از اینجا بیرون برو مرد بی حیا!)) ولسی بالزاک بالمقابل او را به قهر مخاطب ساخته گفت: ((همسایار خوب... من میوم... اما اینرا فراموش نکنید که شما زن نادان و خرد فروش میسازید که تظاهر به عفت میکنید.)) اما چنین پر خاش هاما نعی شد که این دو هنرمند بر آوازه برای همیشه از یک پیکر به دور شده اند بلکه هفته نه گذشته دوباره بالزاک با خنده های قهقهه ظرافت های لئوسانده را استقبال میکند. لئوسانده جوانی را با همیشگی رانده در حق لوی ناپلین پنا ناپلین سم نیز او را ستایش میکند. ولی لئوسانده او را ابلهسی و افوا گر بزرگ میداند.

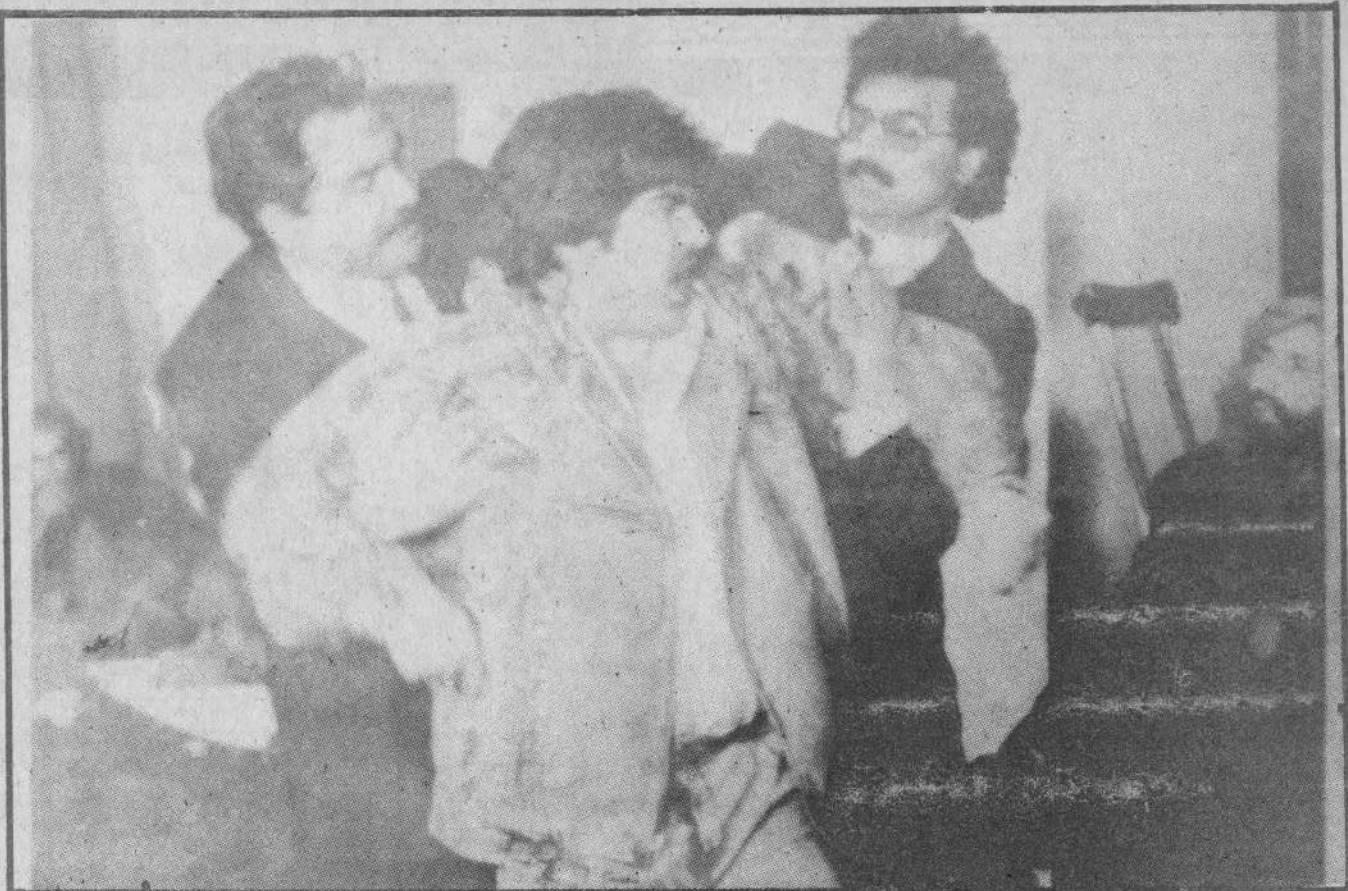
رسیده بود. او خانه لئوسانده را چنین معرفی میکند: ((هم بهشت است هم جهنم. درین خانه فرشته ها و ابله ها به هم پیوسته نشینند و بلند بگرانی میکنند. صرف چیزیکه همیشه بچامیانده خود لئوسانده است که همه را به سخره میگرد این اصعبه زمان درد دوران زندگی خود که ۷۲ سال راد برگر فت، شصت رومان، بیستونج نمایشنامه، دوازده مجموعه مقالات و بیست و پنج مجلد نامه ها به میراث گذاشت. در شرف پراشویبار صراحتی خام زیبا با اولین آمدن خود در زمین شوهرش را طلاق داده گفت: (نمی توان قلم و شوهر را هر دو در اختیار داشت.)) بعد از آنکه شهرت از خانه او برآمد، در اولین روزها نویسنده نا- تدار آروز فرانسه (الفر دیموسه) و آهنگ ساز بر آوازه (شور- پن) به خانه اش راه یافت و این دو کس بود که از لئوسانده گل شرمسید پارس ساخته اند. باجمن نویسنده گان راه یافت و به شیوه و مانتیکی به نگارش پرداخت. ولی فراموش نمیکرد که سالون خانه اش را نباید از خوشبویی عطر نسترن، شامپاین و دود سگرت به دور نگهارد. او با بالزاک آشنایی درین داشت ولی این دوستی خالصی

آوازه این خانی که عصرش به جمال و کمال اوفتخار میگرد و تخیلات هنر آفرینان را به جنب و جوش می کشاید، بنام لئوسانده شهرت داشت. او که در نیمه اول قرن نوزدهم در آلمان ادبیات فلسفه و درخشید در نیمه دوم قرن مذکور با آفرینش های خود ماجرا های بزرگی ایجاد نمود. او که در یکی از شهرستانهای فرانسه چشم برزیده گسی کشود بهود در جوانی خود روزهای سقوط امپراطوری ناپلین اول و بعداً بحران های بی دری در زمان شارل رادیده و آنگاه کلو- بی فلیپ تاج فرانسه بر سر گذاشت. خانه لئوسانده به حرکت آمد و لاله زمان به پاریسیان موده داد که دختری را به آنها ارمان کرده است که تصویر شان را هنرمندانه ترسیم خواهد کرد. او به اولین آثار خود پولو فراوان بدست آورد و خانه در پاریس گرفت که نخبه های آروز در آن به عیش و نوش و صحبت های پر جنجال سیاسی وادبی میزداخت. در جمله کلتیکه به این خانه رفت و آمد داشت یکی هم د ونوره دی بالزاک نویسنده بر آوازه و نویسنده اثر کمدی انسانی بود که شهرتش به همه کشورهای اروپا و به آسیای اوقیانوسا (امریکا)

میراث ادبی لئوسانده

مستد ابراهیم عطاشی

رد پای کجا می رود؟



هنرمند پایت و صرف به تمریف و نشان دادن حوا - دت بپردازد به بل هنر اصیل و تمجید پایت در پی انگیزه و عوامل حوادث و تحمیل منطقی آن ها بر خاصه دلایل رخداد آن ها را روشن بسازد. زیرا تقلید محض و نمایش محض وظیفه هنر نیست.

در هنر سمنما به بنا بر غصت کارگروهی و غرضت حادثه پردازی و بسته کسی حوادث با هم ضرورت تسا

تمام نداد ها و صحنه ها روی پرده و در تپانی با هم قرار گیرند.

به روشنی پیداست که در روی پرده نه تنها کرکتر ها حرف میزنند بل رنگها اشیا شامل صحنه و حتی گاهی کترین حرکت نیز در تمریف صحنه ها زبان میگویند. لیک خود را داشته هر یک در جای مفهوم بزرگ یا کوچک را آرایه مدها رد. با وضاحت این که کرد و کش کرکتر ها ه گام به گام و تک تک قابل تا مسل

و وقت میباشند. از همینجا است که در بررسی و نقد یک فلم پایت گره بندی و نمایش همه مرا حل و جزئیات را مورد بحث و نظر قرار داد.

به تاریخ ۱۳ سرطان هتازه ترین محصول افغان فلم به نام "رد پای" در حضور عده سی از مقامات رسمی و علاقه مندان سمنما نمایش داده شد.

رد پای از بلهارد بازی و صحت دو همشیک بشمول و - شروتنند. در اتاقی آغاز می باید. سپس کش میشود به

سوی جرم و جنایت و تجاوز و قتل و قتل دیگر باز هم اراده قتل سوم اما پیروزی قانو - نند بر جنایتکار و در پایان سقوط بید رنگ فلم به دامن قانون.

۱. رد پای یک فلم جنایی "قا - نونی" است. و از آن جا که فلنامه نویس خواسته است تا پیروزی قانون را برجایست و جنایتکار باز تاب ندهد. پیداست که بیشتر به سطح حوادث افتاده است و تا به عمق آن ها و از همین سطح

سنا هست - عظیم جرم - کارگردان - فقیر نیس - معاون کارگردان - قادر رفخ - لیسردار - سید مجید حسینی - منتا زور - قدر رشیدی - صد ابردار - قاسم کپسی - سائز - ۳۵ ملی ترسیاه و سفید - هنرمند ها: قادر رفخ - عبدالله آرام - جوانمهر - خندری - نهد نیس - فرید - همراه و دیگران

در رون جنگل انتظار آمدن - چشمه را میبرد. چشمه باز مرسد و پس از یک سخن "آوردی؟ آوردم" با کارد بر او حمله میکند و بعد از زد و خوردی در پیور را از یاد می اندازد. این جا نیز پرسشی ایجاد میشود. که در پیور از چشمه چی میخواست؟ و چرا فرار نکرد؟

حالا نیت سلما است. چشمه به خانه سلما میرود و از وی میخواهد که باید مطا بق دستور چشمه عمل کند. سلما نمیدد و چشمه با آن که مورد شک و تعقیب پولیس قرار دارد اسرار هر دو قتل را که مرتکب گردیده است یک یک به سلما تعریف میکند. اما آنها این قاعده نزد جانی ها وجود دارد؟ فلم میبایست با صحنه گر - نتار شدن چشمه و فرو - افتادن الچک به دستهای او پایان بیافت اما دیده - میشود که فلم چند شات دیگر لطفاً صفحه برگردانید

مشروع یا نامشروعی دارد؟ نذیر خان که مرد شروتنند و متولست و چرا حاضر است با دختری که هیچگونه وجه مشترکی با هم ندا رند از دو ج نمایند؟ و ...

اشرف و پسر نذیر که در کد - شته با سلما رابطه نامشروع داشته و حتی گفت وی را به باد داده است و کرکتر منفی و هرزه چندان نداده که دال بر مجرمیت قبلی او شده بتواند.

نذیر خان به قتل میرسد. پولیس به دنبال قاتل میگردد. در ابتدا اشرف متهم قتل پدر خود قرار گرفته و زیر نظارت و شکجه قرار میگردد. اما به زودی بهنگاهی او ثابت شده آزاد میشود. پولیس در اشرف تحقیقات و به دست آوردن برگره به در پیور نذیر خان مشکوک میگردد. در پیور با آگاهی از موضوع "بادستان خالی" از جنگ پولیس فرار میکنند و سپس در ویرانه بی واقع در چشمه با سلما چی پهنند

یست که رد پای از قاعده کلی و جامع برداشت و تحلیل هنری به دور میماند.

چشمه که شریک تجارتخانه نذیر خان است و زمینه از - دو ج دختر جوانی به نام سلما را با او میباید مسازد. و بهنند زرف کا و از همینجا در می باید که حتماً "زیرکا - سه نهگاه است". زبیرا در غیر آن پایت چشمه شریک و دوست خود را از میادرت و پیوستن به چنان عملی مانع میگردد و یادست کم برایش میفهماند که از دو ج او در این بر ساله کی ه پایت دختر جوان هرگز مناسب شخصیت او نبوده بل عملیست نادرست و قبیح.

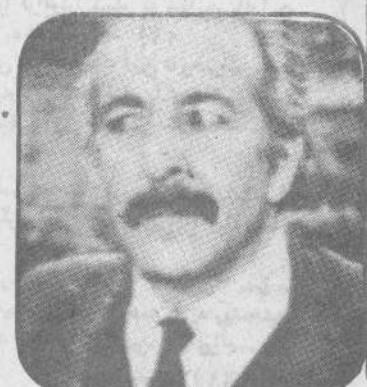
تا این جا هیچگونه اهمیت روشنی از کرکتر و شخصیت - چشمه به دست داده نشده است و نزد بهننده فلم همین پرسش ها ایجاد میگردد که: چشمه کی بوده؟ چشمه با سلما چی پهنند

جوانمهر خندری: با نقایس و کبودیهای فنی و تکنیکی که دانگور - پیمانگران و هنرمند های ماست "رد پای" یک فلم موفق است.

قادر رفخ: معاون کارگردان: با تجربه ناچیز ما در ساختن فلم های جنایی فکر میکنم با فلم "رد پای" موفق باشد.

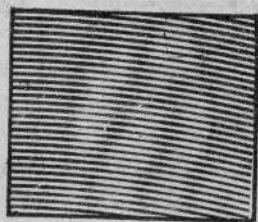
فقیر نیس: کارگردان: البته فلم کبودیهای هم دارد. تصرف صورت گرفته است.

عظیم جرم: سنا هست: در سنا روی فلم رد پای پاتل بسند و تصرف صورت گرفته است.





دوپا یک فیلم جنایی 'قانونی' است



نیز به دنبال دارد که ایمن
کار تکرار است بر تکرار و ناپه
جا .

در فیلم رد پا هرگز مرکزی
وجود ندارد ، یعنی این که
فیلم در تمامیت خود عاری از -
قهرمان است . و باید پرسش
این، که پرورش چند کرکتر قهر-
مان نیز در داستان ها و سنا،
بها ها ممکن است ، این رقم
را نیز در رد پا در نمی یابیم .
زیادکلیت سنا رپوی فیلم در برآگند-
گی قرار دارد .

فلمبرداری نسبتاً خوب و -
بازی موفق چند تن از هنر-
مندان شناخته شده چون
قادر فرخ ، اسدالله آرام و
جوانشیر حدیری تاحدی فیلم
را از خشکی محض بیرون آورده

است .
باید گفت که آن گونه که
سینمای متعهد ، هنرمندانه
در پی تحلیل و حلاجی حوا -
ثت و قضا یا از سطح به عمق
گرایش داده و ردها حرکت است
از سطح در سطح و در آنها -
یت صرف نظر از نواقص و کا -
ستهای فنی و تخنیکی چون
سستی سوند " آواز " اجرای
دیا لوکها و غیره برداشتهای
یاد کرده تا این جا ، رد پا
تلاش است قابل توجه و درنگ
به این امیدواری که دست
اندر کاران سینمای ماه در
اینده با تجربه های بهتر
دست آوردهای بهتر و جالبی
در زمینه فیلم های جنایی
داشته باشند .



پایه از (۲۷) را که من میخواهم بنویسم این است که با همت مغلوب نتواند و دیگر از دست نبرد .
 پوزنتا : یعنی که من خودم بودم . صفحه ۳ مجله را بر روی خانه شما (در پاریس) دیده بودم . خدا را انتظار میروستان کنار سرکه ایستاده بودید و هرگز روان همینکه چشم شان به شما می افتاد به پوزنتا که شتاب می آمدند همه پایهای تان خم میشدند و راه خود را در پیش می گرفتند و پیمان آنها حتی شکرانه گان نیز میبردند که به من یک کلمه سخن گفتن به شما تعظیم معنوی میکردند و میفرستند . در این باب چیزی بگویند ؟

لنا : هرگز نمیتوانم بگویم که چنین کاری مرا خوشحال میسازد . من کمالیافت و ما هسته کسی این همه حرمت فراوان از جانب مردم را دارم ؟ حتی باور نمیکنم من این راه نمیدانم که مردم چرا چنین میکنند .

خوب در نظر داشته باشید . اگرین مثلا غلام علی خان را ملاقات کنم بدون شک به پایا - بخش هم میهمان سازم خم خواهد شد . اما این پلصیدیده پذیرفته شده مربوط دنیای موسیقی و بنا - سیات در پیش در میان این - عرصه است . اما کاری که مردم در برابر من انجام میدهند ، ازکا را بسیار فرق دارد . ما برای فلها میخوایم . ولذا اگر مردم چنین احساس بر خودی در برابر شخص خود چنان هم انجام میدهند من مغرب ناراحت میمهم .

پوزنتا : آیا این ها همه حقیقت ندارد که شما هنگام اجرای آهنگ آچار بر روی شما برای فلم مد هوستی (آواز تانرا - باخته بودید ؟

لنا : دقیقه ۳۰ چنین نیست البته من آن زمان (یعنی - ۱۹۶۰ هنگامی که باید آهنگ کهنین و پاپ جلی کهنین دل برای فلم پرسی سال بعد میخواستند) یک پر ایل آواز داشتیم در حقیقت از سالهای آغازین دهه پنجاه به بعد من به تکلیف میروم

ها در چار شد م . فکر میکنم یک کتله گلی مانع آواز من میشد نمیدانم اصطلاح طبعی آن چه قسم است : انحراف پرده بینی یا هم چو چیزی .

بعد ها حمله این تکلیف من باعث حرارت و گلودرد میشدید بیشتر یافت و من با همه تیرگی های مشکل نتوانستم آهنگ کهنین و پاپ جلی کهنین دل را درست ثبت نام . به خاطر اینکه در آن وقت حتی درست گپ زده نمیتوانستم چه رسد به آواز خوانی هیچ داکتری مرا کمک کرده نتوانست گفتند که باید عملیات صورت گیرد این راهم خوب شدیم که عملیات آواز را اصعب میسازد ، باید اعتراف کنم که زیاد ترجمید بودم . همه را که به نظرم می آمد باید برای همه آواز خوانی را ترک کنم عارضه میسازد سر انجام تصمیم نهایی خود را گرفتم ، باید نزدیک متخصص به خارج کشور بروم .

و سر انجام روزی از سفر برگشتم و آهنگ کهنین و پاپ جلی کهنین دل را ثبت کردم . یکبار متوجه شدم که شایعات عجیب و غریب در میان من پخش شده است که کهنین و آواز اصلی خود را باخت - است و آهسته آهسته همین آواز کهنی خود را نیز از دست خواهد داد .

تا اینجا که حتی از هر خم خوردن روابط من با شما داستانهای دنبال دار ساخته اند که گویا شما به من از فرط حسادت برگ زهر در میان را خوراندند . است . جالب اینکه اینها همه در روزنامه های مهم نشر شده و هرگز من و شما هیچتان دوست جدایی ناپذیر بودیم .

پوزنتا : شما اکثرا از آثار تان مرگ نابه هنگام پدر تان بالای زنده گی و سرنوشت خود یاد کرده اید و اینکه در سیزده ساله گی مجبور بودید اید تا نقض نان آور خانوادگی را به دو شی داشته باشید و با ما مجبور شده من حوادث شما را به

جهان فلم کفاند ؟ و هر شی دیگر این است که اگر فرضا چنین نبود . از زندگی شما چه مسیری را میپوشود ؟ لنا : هر چند پدرم به من موسیقی کلاسیک تدریس نمیکرد و هر دو مرا به یادداشتن به جهان هنر آواز خوانی تشویق میکرد و ما هر دو پیش از حد پایبند به اصول اساسی جامعه بودیم از جهان فلم و فلم بازی نفرت داشتیم و از آراهای مردم و فحش بسیار بدش می آمد .



لنا منگیشک در یک کلمه معنی موسیقی

آن وقت ها برای فاضل شدنم به جهان سینما احتیال میکردم و میلیون نیز میبودند . پوزنتا : شما میخواهید بگویید که اگر ایشان زنده میبودند ما امروز اعجازی به نام لنا منگیشک پیدا داشتیم .

لنا : ما بدون پدر و در کنارم و نهایی ترین کاری را که من میتوانستم اجرا کنم همراهِ نبودن اود و عرصه موسیقی کلاسیک میبود آن هم برای یک مدت معین ، زیرا او پوزنتا مرا به شوهر میداد .

پوزنتا : میگویند شما را در و نمیشنوید چندان به تماشا ی فلم ها هم نمیروید و او از رکس شدن با معاملات تجارتی

فلس هندی نیز خوش تان نیس آید . از جانب دیگر وقت زهداتان را به سفرهای خارجی سپری میکنید شما پیروز زندگی آهنگهای تان را از روی چی چیزی در میسازید ؟

لنا : در هفتاد و چند سال من موسیقی آنقدر مشکل هم نیست ، وقتی یک پارچه موفق و مشهور شدم من از طریق وسایل اطلاعاتی گوناگونی با خبر ساخته می شوم . مانند تماس های تلفنی ، پیام ها ، کارت ها ، یادداشت ها ، و مراسم تهریکی از جانب کمیته های ثبت و ضبط مواجه شدن در این خصوص با مردم در برخی از محافل و مجالس و تقاضای اجرای کنسرتها به همین ترتیب جوایز و مدالیهای طلا و نقره . . . مثلا وقتی آهنگ ترام تیری گنگا - ملی پیروزها میزاد و رانصب شد همه من از چندین جشن اطلاع داده شد .

تعداد نام ها که در آن شوه داده و اجرای آهنگ مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته بود غیر قابل باور است .

پوزنتا : آیا شما به زندگی پس از مرگ و معاد دلبخوا و ول تولد دوباره عقیده دارید ؟ آیا استعداد و قریحه کنونی تانرا شوره تلاشهای بیاض های زنده گی قبلی خود نمیدانید ؟

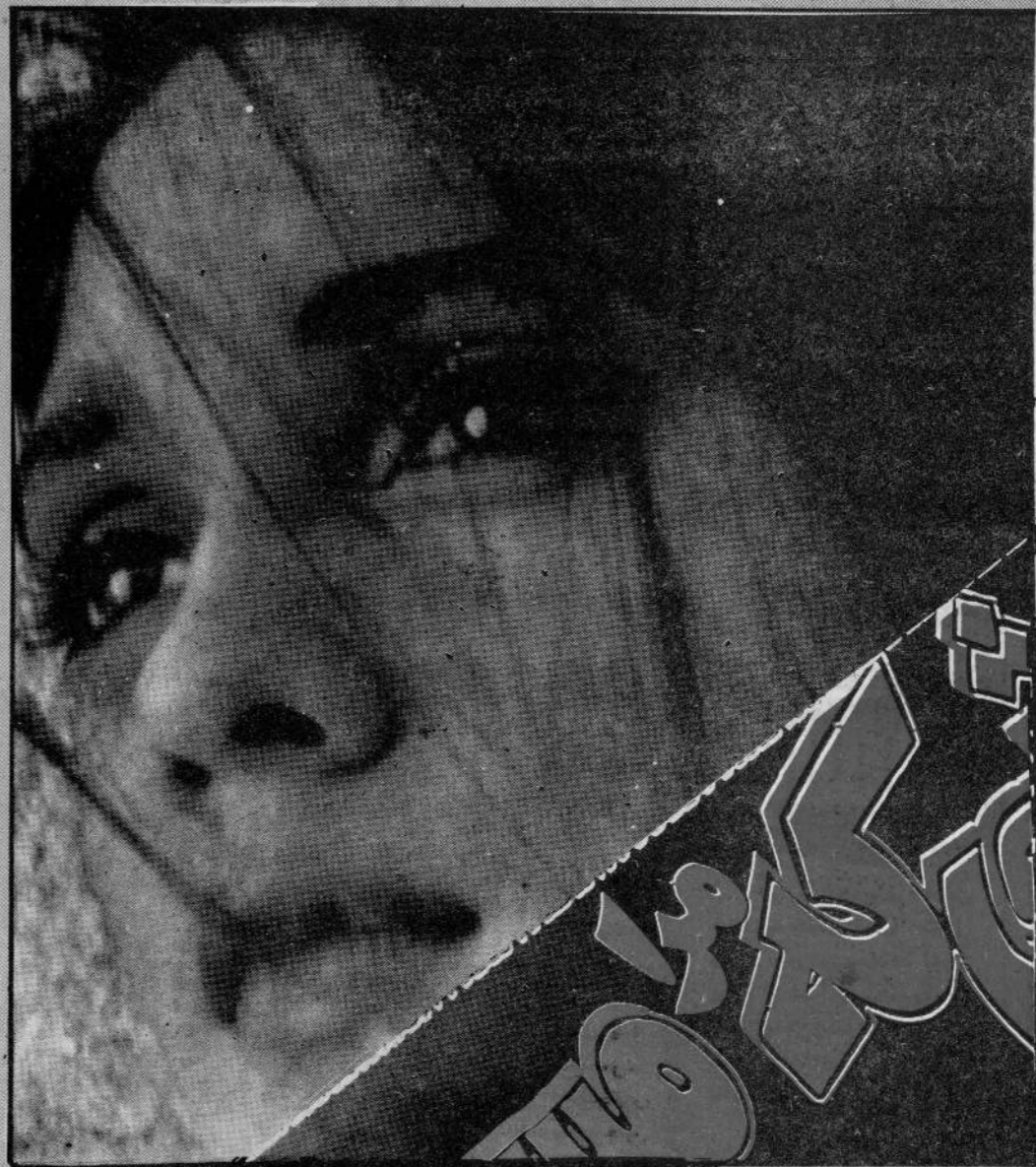
لنا : من به تمام معنی یک انسان مذ هبم استم . از تنه دل به خداوند ایمان دارم و فکر میکنم شاید همینگونه که شما میگویند چنین چیزی حقیقت داشته باشد . زیرا هرگز نمیتواند چیزی از هیچ بوجود آید .

پوزنتا : در پایان لطیف کرده بگویید خود را در یک کلمه چگونه معرفی میکنید ؟

لنا : یک کلمه ؟ . . . مگرین کلمه باز نمیشود . (و من از خنده ها) خوب بنویسید : لتا در یک کلمه یعنی موسیقی .

از سلسله آشنای سوغت

ان وقت ها عشق و کشفی که از نگاه های مان منشاء سر گرفت ، بر ما سلطنت داشت نگاه های او طوری بود که احساس میکردم در تمام زندگی بنگاه های دل بسته کی عشقش من استم . همان بود که پس از روزگاری روزی برام گفت : "دوست دارم" دران -



و سالی که من قرار داشتم منی هنگامیکه قلب یک دختر ر با نگاه یک مرد مهربان من جوابی جز این نداشتم که چشم راهبه زهن بدوزم و خاموش بمانم . روزهای اول عشق همزودی آرام مقام عشق و صمیمت ما را - پیوندی احاطه کرد و ما نامزد شدیم اما هرگز هر فرد ای کسی نمآید صمیمت وصفای دسروز

رادر رابطه ماندا شتد زنده کی پدیده هایی استند که با - سرگرفتن کمال و زیبایی میباشند

آشنای سوغت

اما عشق هر نگاهیکه به نقطه وصل میرسد رنگبازد و زجردهنده میشود . مخصوصا هنگامیکه عناصر خواستن و نیازهای زنده کی باهم جمع میشوند . آرام ه آرام ، ماد یگر تنهاها - شقی نبودیم که از نگاه های هم سیراب شویم و یا با کلمات عا - شقانه خود را سیر سازیم او خوا - ست های داشت و من در مو - قعی بودم که باید به خواست هایم پاسخ میدادم و نیازها - یتم را جوابگو میبودم . شاید هر زنی برای مرد همین مقدار ارزش داشته باشد و خواست های عادی مانتکرار میشد و ادامه مییافت و سر انجام آنقدر رجدی شد که پیش از مراسم عروسی من مادردم ، وقتی با او مطرح ساختم که فرزند او را مهرورانی یکبار هم چیز تخمیر کرده صمیمتی نزد او باقی ماند و نه عشقی . میان ما ، خدا یا او چه میگفت ؟ برای من قابل تحمل نبود ، چگونه میتوانستم این حقیقت را تحمل کنم ؟ چگونه میتوانستم آرام باشم و نگرم ؟ چگونه میتوانستم درین رسوایی سهام پوش نباشم ؟ او میگفت : طفلی که در بدن داری ازمن نیست .

من گریه کردم به پاهایم افتادم و از او خواستم باور کند که پای خیانتی در میان نیست از او خواستم که بپذیرد این طفل خون اوست و اشتباه من ... گذشت روز ها روانم را شکنجه میکرد ، به خودم نفرین می فر - ستادم هجی کرده بودم چه گناه عظیمی را در پای اعتقاد این پیوند خویشت انجام دادم ، صمیمتی که داشتم نمآند ، بود و من مثل یک زبون به پاهای او زانو زدم و و این بار هم - ندی را که ما با عشق من ساختم من بخاطر رهایی از رسوایی با گدایی آرزو کردم بگفتم : فقط مرا عقد کن و بعد رهام کن تا از رسوایی در امان شوم .

او بلاخره حاضر شد مسرا

عروس خود بستازده اما من میدانستم چی سرنوشت شوم در انتظار منست ها و بامن عروسی کرد ، نمی گویم ما باهم عروسی کردیم زیرا من این پیوند را از او گدایی کردم . اتفاقی کسه پیش آمد چون شدتا مادتم دراز تری باهم بمانیم . درین مدت من صاحب چهار طفل شدم ، فکر میکردم کم کم بهانه ها می شود ، از فضای خانوادگی ما دور میشود ، آرام ه آرام من به زنده کی دل بسته شدم و او همدم بیشتر کردید . محسوس میکردم برای او خود را وقت کنم . اما باز هم پای یک عشق د بگرد زنده کی شوهر بدارد کردید اول فکر میکردم شاید دومین عشق او باشد ، اما بعد ها آگاه شدم که او با چندین دختر ، رابطه های داشت و برای آن ها وعده های برای زنده کی مشترک داده است برخی ازین دختران همبکه آگاه شده اند که با مرد زنده کی و طفل دار طرف استند ، شاید دلشان به خیال یک موجود مثل خودشان سوخته و نه خواسته اند سرنوشت یک مادر و چند کودک را با یک آرزوی زود گذر و یک هوس زهرنا عشق به سبه بختی بکنند .

این بار فضای خانوادگی ما باز هم تیره شد ، او مرا با لست و کوب و شکنجه روانی از خانه بیرون کرد من به خانه پدر و مادرم پناه بردم به راستی اگر آن هارا نمیداشتم ، شاید امروز در شمار زنان روسی شهر ، یک شماره تازه میبودم ، چرا که در - کشور ما وقتی برای یک زن چنین بدبختی رخ میدهد هیچ جایی نیست که در آن جا به او پناه بدهند کاش پناهگاهی وجود - داشته باشد کوقتی یک زن بد بدبخت مثل من از خانه شوهر راند میشود بتواند عزت و عفت خود را رانجانکند دارد .

برای زنی که شوهر دارد طفل دارد ، یک لحظه هم بدون طفل و شوهرش خوش نمگذرد ه آسای باو رکرد میتواند که من در آغوش مادرو در پناه پدرم تنها

را برایم مانند دوزخی احساس می کردم و یاد فرزندانی چه شکنجه بزرگ بود که مرا کوچک ساخت . شبها تانیمه ها خواب - بسم نمی آمد ه اشک همیشه به چشمانم خانه داشت . برای قلب عاشق پشه او باز نمیدانم چه اتفاقی افتاده که به خانه پدرم آمد و بهانه آورد که یکی از طفل هایم مریض شده و باید به به خانه بروم ، این بار او با تضرع و نیاز به سوی من آمده بود . چقدر دلم خوش باورش شد ، فکر کردم او بلاخره به صداقت و پاکی من باور کرده و حسی اگر گاهی هم داشتم ، او به نام کودکمان مانرا بخشیده است ه دل یک زن اگر همسار هم سخت باشد باز هم همانقدر نرم است که کوچکترین عاطفه او را میتواند شکل دهد . من بسته لبا سپا - یتم را گرفته آمدم تا در دیدار از کودکمان دل خوشی کنم و گریه سردم .

بعد ازین حادثه ما صاحب فرزند دیگر نیز شدیم و مدتی را باز هم زیر یک سقف به سر کردیم . اما او عادتاه به سر دختری ابراز علاقه میکرد ، دخترانی که به خانه ما میسه مهمانی میآمدند عاشقش میشد و در باره او فکر میکرد و طبعاه که درین مدت من از جانب او اهانت میشدم و مورد لسه و کوب قرار میگرفتم ه در خانه بی که پدر ه مادر را مورد لست و کوب قرار میداد فرزندانشان بیمار و وحشتزده بار میآیند . آن ها از پدر میترسند و فردا بار - گرانی بردوش جامعه خواهند بود ه دلم به حال فرزندانم خیلی میسوزد که قربانی هو - سبهای یک پدر میشوند ، من برای آن که هر نوع سوء ظن و شوبه یتم شوهرم را برطرف کرده باشم از مدت ها است که در خانه استم و جایی نمبروم ه کارم را تشرک گفته ام و فقط خود را وقت کود - کان و خانواده ام ساخته ام ه تنها مصروفیتم کار برای آنها و عبادت برای خداست .

اما نمیدانم چرا همیشه دم دارد ه خداوند

با این حال که نه تفریح دارم و نه خوشی ، باز مراد چا رخادته ساخته است . شوهرم بار دیگر عاشق لبت د بگرشده مان دختر که زیبایی چندانی هم ندارد میخواهد به سینه یک زن و قلب پنج کودک لگد کند و شهراره یک خانواده بدبخت را که بدون آن هم خوشی ندارند ، به سیر و زور رشته بدنام طلاق میسوزند . دهد . من باور میکنم مردی - مانند شوهر من که برای پنج فرزندش نتواند عاطفه بدهد و نتواند مهربان باشد ، برای هیچ دختر و هیچ زنی مهر - بان نخواهد ماند ، آدمهای مثل او بدبختی جاو دانسه دارند و بنا بر همین عقده می خواهند از تمام دختران و زنان خوشبخت خوشبختی گدایی کنند ، ولی هر کسیکه با چنین مرد هوس باز همراه شود خودش بدبخت خواهد شد . شاید من ظلم بزرگ را تحمل کرده باشم و شاید هم قربانی سرنوشتی شوم که شوهرم برایم رقم میزند شاید فرزندانی نیز قربانی این عشق شوند ، اما دل من به حال زن دیگری میسوزد که در جای پای من در بستر دوزخی همسرم و در خانه کلان دیوارهای آزار و شکنجه میزند پامیکند . من مانند دخترانیکه خوانندگان درین سلسله در سپا و خون خورنده اند کشتار سوخته دیگری استم که سوختم را میسوزد و پیش از آن که تمام هستی ام بسوزد آتش را احساس میکنم و من - میسوزم و بامن پنج کودکم نیز میسوزند و یکجا بامن شوهرم نیز میسوزد ، آن دختر بدبخت کسه میخواهد همسرایند شوهرم شود ، او نیز میسوزد این آتش این تنها یک کشتار نه بلکه یک خون راس میسوزاند

•••

ابراهیم و علامت رستاخیز*
مردم با بیل در آغوشتن خوشی بپسیر -
میگردند - راز شاخسار درخت نعمت سایه -
بان موساختند و ولی در شب در پیچور -
گمراهی دست و پا میزدند و بتها را بدست
خود می تراشیدند و آنها را پروردگار خود
میخواندند و بعنوان خدایان بر پامند -
اشتند و بجای پروردگار جهانیان پرستش
و نهایت میکردند .

نمرد بین کتمان بین کوش در رهسیر
بایل زمان مملکت را بدست داشت و خسو در
سرانه مردم حکومت میکرد : نمرد چون
دستگاه عریض و نعمت بسیار قدرت و -
سطوت سرشار خود را دید و راز موزان
جهل و بخرم مردم آگاه شد و خویش را
خدا نامند و قوم را بهپرستند خد خوانند
در زمین و صحت و باه و محط فاسد ی
در مملکت بایل (1) ابراهیم متولد شد و
خدای تعالی او را براه راست و حق هدایت
یت فرموده تا با یاری صاحب فکر ثاقب
و شور وحی الهی در یافت که خدایکی
است و آن خدای یگانه بر سر اسرجهان
سیطره و احاطه دارد و آن بتها و تماثلیها
که مردم آنها را میترانند و میپرستند
در برابر اراده الهی عاجز و زبونند ازین
رو تصمیم گرفت که مردم را بتوحید بخواند
و قوم خود را از پرتگاه شرک ورن پلت برهیل
تند .

ابراهیم دلی لبریز از ایمان و سلواز -
اطمینان و یقین بقدرت آفریننده گرد داشت
ابراهیم در دعوت آزر ادب و ولایت بکسار
میبرد*
ابراهیم بصورت پروردگاری دعوت میدهد
و دعوت خود را بانگوشتر معبودات آن قوم
آغاز مینماید .

آزر و جد مادری ابراهیم از بت پرست
ستان و تراشیدن گان و فرود کشیدن گان بتها
است و بنا بر این او حکم آنکه بعد از وفات
پدر زودیکترین مردم با ابراهیم و سزاوارترین
ایشان بنصیحت و اخلاص است و بساید
زودتر از همه براه راست هدایت و ره تو -
عهد دعوت شود . خاصه آنکه او خود از -
صورتگران بت و دعوت کننده گان بخت -
پرست و کانون شرک و خلاصت و راز این
روهدایت او در حکم رهش کن ساختن فساد
و شرور گمراهی است .

ابراهیم دعوت و تبلیغ آزر را با تسبیح
و نندوشتر معبودات و شغفهر خدایان او آغاز
نکرد و تا از دعوتش رهنده و آزر در دهنه
واز شنیدن حجتها کوش برنهند و ببلکه بسا
ندوسترین سبک و اسلوب با او بگفتگویر -
داخت و مباحث ملامت مودبانه با او
شروع بحوار کرد و نخست از تهوت خود با او
سخن گفت و تا از این راه خاطر او را بخود

توجه سازد و آنگاه علت بت پرستی او را -
پرسید و گفت : یا اینکه بتها دعا و تمناهای
ترا نمیشوند و خضوع و خشموعت رانی -
نمیکنند و هر دفع بلا و بغض و دین نعمتی
قادر نیستند و با وجود این چگونه در پیش
نهای بزانو در میآیی و در پرستش آنها اصرار
میکوی ؟

ابراهیم آزر را از سو عاقبت کفریم داد
و از زبان و تبعات بت پرستی بر حذر ساخت
و با آئین ادب برای جلب عواطفش او را پدر
فطاب کرد و گفت : ای پدر من آزان



سنگها را که آرزو

مبتدع که بعد از الهی دچار رشوی و در
زمره یاران و اتباع شیطان در آئی .
آزر بر عناد و کفر خود بیخیزد و باز -
متابعیت راهی ابراهیم با کرد . با تر شروئی
و دشمنی با او مواجه شد و او د و شغفتش
را نادیده انگاشت و از سر تحقیر و عناد
بالحقن خاکی از تعجب و تهدید بد گفت : آیا
تواز خدایان من روگردانی و هر آینه اگر
از این رویه برنگردی ترا بتهم خواهد ساخت
و سنگها را خواهم کرد پس از شدت خشم من
بهریز و آتش کینه و انتقام را بر میگیرم و روز
کاری در آزان درو شود .

ابراهیم بتها را در هم می شکند*
ابراهیم چون انکار و عناد آزر را دید
از صدایتش نومید شد و سخت بر او گران
آمد که خیرخواهی را با خشونت رد کند و
وازد دعوت حق را بجزاری جوید . ولی ایسن
پهشامد ناگوار و برخورد ناهنجاره او را از
ادامه دعوت بحق باز داشت و از بهارزه

اشکر و قوم مشرت خود سم ساخت
بلکه اراده نهر و مندش مانند آهن آیدار
در زبرضرستی پتکهای گران محکمترشد و
تصمیم گرفت که با کمال سرسختی در برابر
مقاومت فاسد قوم به بیکار پردازد و هر چند
در این راه پارتجیهای گران و آزارهای
فراوان مواجه شود .

یکی از امتیازات ابراهیم بهرسان
قوی و حجت نیرومندی بود که در برابر خصم
بگاو میبرد و بهرسان و قها سراجن را بامهارت
محصرا هم مساخته و دایره استدلال -
را چنان بقدر تیغ تنگ و محدود میکرد
که ناگهان بطور غافلگیر خصم را در دام -
اقحام میکشید و وراه فرار را از هر سو بر او
می بست .

ابراهیم از قوم پرسید : معبود چیست
و شما چه چیز را پرستش میکنید ؟

گفتند : ما از آنجبت بتها را میپرستیم که
پدرانمان را در پرستش آنها یافته ایم .
ایشان اقرار کردند که بتها نمیشنوند
و مالک نفع و ضرری نیستند و ولی اقتدا بگند -
شکلان و تقلید از پیشینیان را مستمک خود
قرار دادند و قدمت و کمکتی عقاید خود را
دلیل حقانیت آن شمردند و و این ترتیب
خویش را از روشنائی نظر صحیح و فکر سلیم
محروم و محجوب ساختند .

ابراهیم گفت : محقق مسلم است که -
شما و پدرانتان در گمراهی آشکانه بود ماید .
قوم چون در زبربار حجتها ی نیرومندی
ابراهیم بزانو درآمدند و آغاز ماجراجویی
کردند و فریاد برآوردند که ای ابراهیم
آیا کار تو بجای رسیده که از شان و مقام
خدایان مامیکاهی ؟ آیا راستی بتها ی
ما را نکوهش میکنی ؟ یا آزاره باز بچه و شوخی
در آمد مای ؟

ابراهیم گفت : من از روی جد سخن
میگویم و زیرا براه شما دینی محکم و استوار

شکست اهیم

آورده ام و شمارا براه راست میخوانم .
همانا که پروردگار سزاوار پرستش شما
آفریننده آسمانها و زمین و مد بر شتون
و قائم بر امور آنها است .

اما این بتها مالک نفع و ضرر خودشان
هم نیستند و اینها یکمشت س نکلها ی سخت
و چوبهای تراشیده و میخورند و پس باید
از پرستش آنها اجتناب کنید و خود را از خضوع
دربار ایشان برتردارید و از خفته شیطان
و اغواء او بپندارید و بدیده عقل و -
بصیرت خود را بگشایید و تا مگر هدایت -
یابید .

گذشته از این حجتها ی قوی و بایسد
فکر کنید که من پیش از شما ازین بتها دوری
گزیده و از پرستش آنها اجتناب کرده ام -
و اگر ایشان قدرت بر سر برداشتن مرا در
چار ضرر ساختن میبودند .
پس چون حجتها ی نیرومندی ابراهیم در
قوم پدید آمدند و از دعوتش رنج برتافتند

و ابراهیم دید که گوشهای ایشان کردلها
شان محجوبست و همچنان بدامن او هام
خود در آورخته اند و بهپرستش بتها اصرار
میورزند و در کهن بتها شد و قسم یاد کرد
که که خود را متوجه آنها سازد و تابحص
و عیان در بیاند که آنها قادر بر نفع و ضرر
و دفع آزار از خود نیستند و قوم راز -
عبادت نفعی و از ترس عبادتشان ضروری
متوجه نخواهد شد .

قوم ابراهیم را عادت چنان بود که
هر سال عید و جشنی بر پا میکردند و ایام
عید را در خارج شهر بسر میبردند و طعام
فراوانی در معبد فراهم میساختند و سا
چون بشهر باز آیند با کواچی صرف کنند و
عقد ده ایشان بر این بود که خدایان شان
در طول غیبت ایشان آن غذاها را برکت
میدهند . هنگامیکه میخواستند از شهر
ببیرون روند از ابراهیم خواهش کردند که
همرا هشان برود و ولی ابراهیم دعوت -
ایشان را نپذیرفت و تصمیم گرفت که تخت
بتها شان را و ازگون سازد و برای بهانه
تعارف کرد و اگر چه بظاهر بیماری -
نداشت ولی رو حتراسرد و ملول و دلش
گرفته و محزون و از گمراهی قوم بسیار متأثر
و غمگین بود .

قوم از ترس آنکه مبادا بیماری ابراهیم
بدیگران سرایت کند او را در شهر تنها -
گذاشتند و با عسرت و شادمانی بخارج
شهر شتافتند .

اینک شهر خلوت و آرام و معبد خاموش
بخالی از ضجه و غوغاست و حتی خدمه و -
سند نه معبد نیز از شهر بیرون رفته اند .
ابراهیم که شهر را خلوت و دشمنان
را غافل یافت و ازین فرصت استفاده کرد و
آهسته آهسته بصورتی بتها روان شد و بصیعد
در آمد و دورنمای آن صحنه و منظره بتها
را تماشا کرد و و طعامها را بد ک پیش
روی آنها گسترد و اند پس از روی -
ریشخند و تحقیر بیتها خو شبا ش زد و گفت :
غذا نمیخورید ؟

پس چون سکوت مستمرا ایشان را دید و
بار دیگر لب باستهبزه کشود و گفت : چرا
سخن نمیگویی ؟

بدیهی است که سنگها و چوبهای
بجنان ای رای فهم واد رات و قدرت -
سخن گفتن نداشتند .
در این هنگام قسمتی از بتها را بباد ست
و قسمتی را با پای زمین زد و سرانجام چون
شعله خشم و انتقام از دلش زبانه کشید و
تیری را برداشت و شرخ بتها رفت و سر
دست بت بود که زیر ضربه های تیرش پای
ابراهیم خک محافتاد و قطعات سنگ
و چوب بود که تلی را در معبد تشکیل میداد

بتها همه از ضربت تیر و قوت با زوی -
قهرمان تو عهد بهره و نصیبی کامل گرفتند
و تنها بت بزرگ بود که زین ماجرا ایمن
مانده بود زیرا ابراهیم او را باقی گذاشته
بود تا پایه احتجاج پر شور و هیجان خود
را برد و شر او استوار سازد و چون قوم از
انجام مراسم عید بشهر باز آیند و از او سپر -
سند که کدام کن احترام معبد شان راه شک
کرده و بتها شان را درهم شکسته او را -
نشان دهد و سرانجام ایشان را با عتراف
و اقرار آورد که بتها سخن نمیکویند و عقل
واراده ندارند و قادر بر نفع و ضرر نیستند
تا مگر پس از این اعتراف صریح بخود آیند و از
گمراهی بازگردند .

قوم بشهر باز آمدند و حال تباه
خدایان خود را مشاهده کردند . هول
آن منظره چنان عظیم بود که مدتی ایشان
را میبهوت ساخت و پس از آنکه از حال
ببست بخود آمدند و غمان اعیاب را بد -
ست گرفتند و در جستجوی مرتکبان عمل
خطیر برآمدند و مهم میگفتند : چه
کسی اینکار را بر سر خدایان ما آورد ؟ هیل
نا که او از ستکارانست ؟

در این میان یکتن گفت : ماجوانسی
را میشناسید که بتها را نام میبرد و و نام
آن جوان ابراهیم است او ما را از سر -
سنتارین بتها سرزشتش میکرد و ایشان را
تحقیر و مضمود و پس چنین مینماید که او بر
این کن رجراوات ورزیده و آنها را درهم
شکسته است .

ازین راه شکند و بتها را شناختند و
و تصمیم گرفتند که او را بکفوری متناسب با
گناهش برسانند .

آتش خشم و انتقام در دلهای قوم زبانه
کشید و فریاد زنان احضار او را خواستار
شدند تا محاکمه و کیفرش را تماشا کنند .
مسلم است که اجتماع قوم در یک سر
زمین و یکی از آرزوهای ابراهیم بود که
مدتها در انتظار آن بسر میبرد تا بر ملا
ود حضور همه افراد قوم حجت خود را
ببرطلان عقید و ایشان بیان کند .

داستان ابراهیم بصورت برق در همه
محافل و مجالس و بر سر هر کوی و برون منتشر
شد و مردم دسته دسته برای تماشا ی
ابراهیم و محاکمه و کیفر او فراهم شدند و
تا از دیدن شکنجه و عذاب سوزخشم را
در دلها فرو نشاندند .

سخت قضا و ابراهیم را در حضور
جمعیت خشمناک حاضر کردند و محاکمه
علنی او شروع شد .

کدام آفتاب ه از چه عرضی برآمد ؟
 که شب در سرای خراسان سرآید
 کدام آستان دست شیطان گرفته ؟
 که از خاک ما سوی خون سرآید
 چه ابری فراز آمد از قمر دوزخ ؟
 که پیکر سرو پارس اغکسرآید
 زمین ه از س آماج نهی آوران شد
 زهر خورشید خونا به نهفتن سرآید
 نه دهقان رامانده پلوان به خاطر
 نه از بهل ها ه یاد آهنگر آید
 چه ترکیده در ترکه تا کزاران ؟
 که از گرد شان دوده احسرآید
 کدام آتش آویزه لانه هاسد ؟
 که با باد پامینه دود سرآید
 کج افتد قد سایه شمشاد هارا
 ز بس باد چو چو چا و لگ سرآید
 پس سینه ها زخم ناخن بخوردند
 نفس چون گزاهگر خنجر آید
 پس همقد نیکشان هنی کشیدند
 نسای غم از درزه هر در آید

چه سستی د دیده به رگهای پیمان ؟
 چه پستی ه که بر قامت باورآید
 چه دایه سهاست ؟ که هر کاتبش را
 هوس بر کله داری کفر آید
 چو با فر بهو بند شهر بشرا را
 به بام پیری دیمو امسو نگر آید
 نکون آمد این روز گاران که بینی
 زفن را هول بازی سنج سرآید
 نه سلطان سلامت رود نس سبهد
 چو سیلاب خون از چرلفکر آید
 شهبخونی شمشکن خیز و مگذار
 که گفتار تا خانه کفر آید
 چگر کج لؤلؤ بهاید صدف را
 شنیدی مگره کز خرف گو هر آید ؟
 زمانه بسی هرزه بارز بها لود
 دگر از کدامین زمج زبور آید ؟
 در این دور بی خورد خروار خروار
 چه از مننی های منگه آور آید ؟
 جهان راز یک چشم دیدن نهاید
 که کج خطی از بینش اهور آید

بغندد به رهش خود آن بی تمیزی
 که ملا نکرد پده بر منبر آید
 هدف هتا به " جمل مرتب " نهیستی
 چه خیز دزد پلوان ه چه از دفرآید
 عروس سخن را ه چو سوزند مصحف
 دگر با چه آینه را بشکر آید ؟
 برین به شعوری برین پر شمعاری
 درخ از ور هر درخ آور آید
 نهیستد به جز پیش پا هیچ چشمی
 درخت برین و ادی محفر آید
 به خشم خدا چشم گرداب خندد
 چو بر ناخدا کوری لنگر آید
 دگر از چه راهی ه رمان جویستی ؟
 چو رهزن به در بانسی داور آید
 بها ا سوره سبزآ بسی بهار هم
 که آتش بر اندام آتشگر آید
 بهضم یارب چه روزی ه که روزی
 تنه از پس دشت خاکستر آید

کابل سرطان ۱۳۶۷

آسرهین

دشمنان خاسته

ورمی او غوتی

دلته د ژوند بسر نشی ورمی
 چی د سبایه و زرد الوتلی
 د پوی تاندی ز غوتی خانی
 شکی غوتی تخنوی
 که د ابیخلوتی و مسخری
 د لیسوانی به هوس
 او
 د گلخانگود شوی یا نیرتاشا
 د غور بدلی غوتی
 به بنایسته انگو
 د ی رابریوتی خلابی و رانگی
 اوسری د عطر و لولیزه دالی
 نه راه شوی
 د ژوند ون بسر نشی ورمی

د باقی بریال
 دوه شعرونه

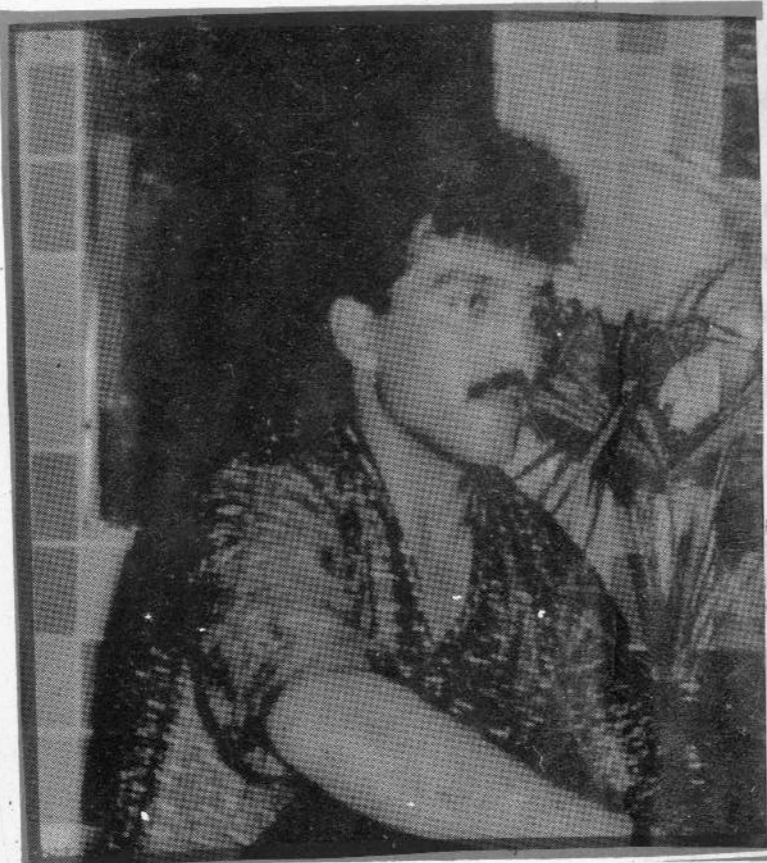
سکلا او گرمی

به زره و روکترا نیکی اوازونه
 بالسه تا اوم دمنی غزلونه
 له سکلا سره گرمی شمرته ورکبا
 د خو زی ئی نخری اوسکیزونه
 اوچی ستاره به دیرنگن چمن کی
 لاس تر لاسه چیری اخلم قد بونه
 له هرچه نه بهگانه مشونه شاکوم
 دلته هه لته راته خاندی سر بکونه
 راته ناخی تر نظره کلپونه
 اوردهن اینه می وی رویتانه
 ژوندون تبول د خوشالوانگاره می
 لهیدلی متخندلی می خمالونه
 جوړزنگ د شاعران هن په باغچکی
 ستاد غوندو د گلپانیا تخورونه
 ستاد غر په شایسته سکلونغموکی
 د شپلی په شان دمنی پتا رازونه
 چی زما دارمانویشی هراره
 رنگنه وی هاشمی هغه وختونه
 د سکلا پردی ناپایه تنداروکی
 پوخته به برنودی می سترکی زورونه
 اوزاد شمر توری هوه پسرللی
 چی داستا په یاد یی وکول سینگارونه

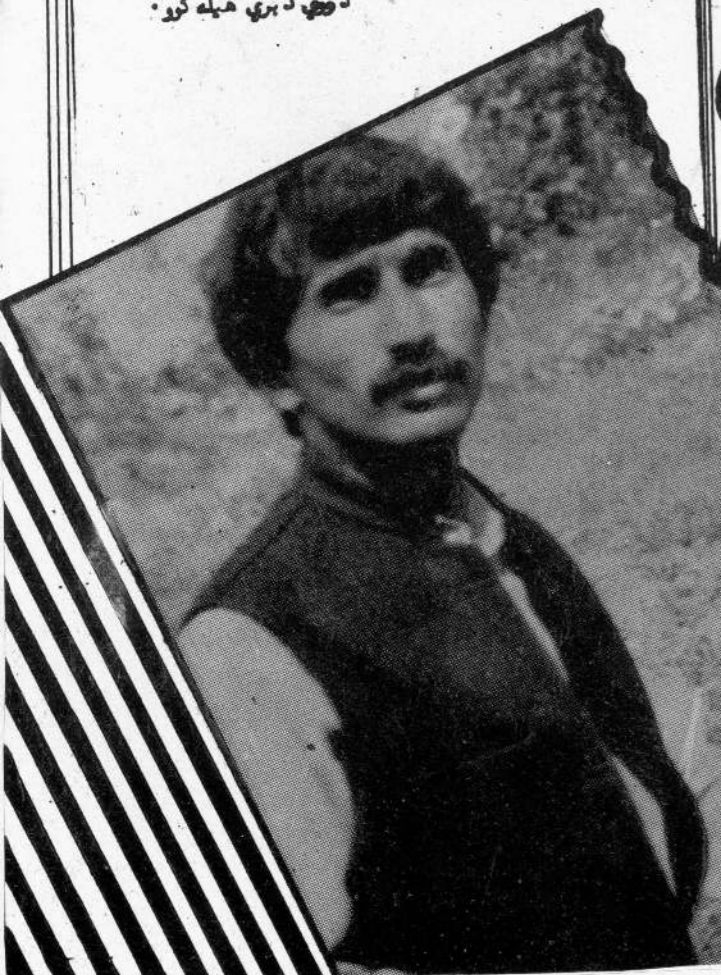
گل او غزل

پروگرام جو جو شو به دفعه پروگرام کی د پښتو موسیقی سند رفاړ و ښایسته سند ری وپلی او په پروگرام یی د دغی فرهنگی ټولنیزو ټولنو په رسمی توگه د هنر څو ښوونکو ته وپوښته له دغی هنری ټولنی په ترکیب کی د پښتو څو ټولنی سند رفاړ یی هم په ایشان مومند او شامند د سند رفاړ په توگه او کمین گل، تورپالی، فاروق او معروف د ساز ټولنو څو په توگه په هنری فعالیت بوخت دی د ټولنی مشر شامند محمد دی او د ټولنی راتلونکی نغزات امید لری د ټولنی د بری هیله کوو.

د خوشحال فرهنگی ټولنی د پښتو موسیقی د ادبیاتو او فرهنگ د روی او پرمختیا د هدف د ترسره کولو په خاطر د خپلو ټولو هموندو په څنگه کی د موسیقی او په خاصه توگه د پښتو موسیقی د پښی د لاینه والی او د هی له پاره هلی علی کوی، چی لومړنی ټولنی یی د استاد اولمیر د کلین یی نمایندل رو او د ادبی د جزا د میاشتی په اته رښته ټولنی د دغی فرهنگی ټولنی له خوا د افغانستان د لاسی ضایعوپه تندر تون لومړنی د گل او غزل ټولنیزو ټولنی لومړنی



ما اصحاب می



ناروا آغاز کرده است او میگوید: «اولین آهنگی را که ثبت نمودم غزلی بود از حافظ شیوازی به این مطلع: «بامدعی مگویند، اسرار عشق رستی، کما هنگه آن را نیز» خودم ساختم (۱۰) تکرمیکم مکرر است. اترد رود د او بهای کیسون آرزو شای موسیقی را د ټولنو څو چیز یی از نو، بتویم. زیرا، سخن کگوشی برای شنیدنی نیست چه سود از گفتنی. صمیم در این بود گفت: «(آهنگهای زیادی در راهم و ټولنو څو یی شری لسی چرا شده اما از طرف کمیسیون بهمه در صفحه (۸۷)

پهرسم که: «پس چگونه موسیقی جاز را انتخاب نمودید؟» گفت: «په خاطر کی که فراگرفتن اسامات موسیقی شرق، خیلی ها مشکل است و آدم نمیتواند به آسانی حتی یک جزان را بیاموزد (۱۰)» «پس به نظر شما، موسیقی جاز از در کلیت موسیقی غرب به ساده کی قابل درک و فرا گیریست؟» لسی: «این طور هم نیست مگر نسبت به موسیقی شرقی تا حد و دی آسانتر است (۱۰)» فرد صمیم: «از سال ۱۳۶۵ به این سو در راهم ټولنو څو

فرد صمیم یکی از جوانان نوا که در هنر موسیقی است که شاید او را در آهنگ (مصاصمایی) دیده باشید (۱۰) صمیم در مورد آغاز کارش میگوید: «د موسیقی استاد مشخص ندانم و نیز تحصیلات آکادمیک ننموده ام. من مانند دیگران، از کودکی با موسیقی علاقه داشتم. آهنگ های روانشاد استاد سراهنگ غلام علی واحد و لهر را خیلی دوست دارم و زیاد مینویسم و اکثر چیز یی آموخته باشم. آن هم مرهون هموست (۱۰)» شنیدن سخنان صمیم برای من، چیزی شگفتی آور بود. «سبب گشت، تا از او

گروه های متعدد موسیقی که نام خدا شده است نشان خیلی زیاد شده گفت: خوب است که جوانان هنرمند ما گروه های متعدد یی را بوجود آورند اما بهتراست در هلو یی آن به آموزش مسلکی نیز پرداخته و موسیقی را تا آنجاییکه لازم است طور فنی و علمی بیاموزند زیرا زمانیکه آنها این هنر را طور اساسی نه نعمتد مشکل خواهد بود که فعالیت هد نمند داشته باشند. شاید چنین فعالیت ها بر جوانان موسیقی کشور و لطمه وارد نماید از ما سلیمان پرسیدم چهار روزی در دل دارید خندیده گفت: میخواهم با خالد آرمان گیتاریست جوان کشورم که فعلا در خارج است ملاقات نمایم.

در ارکستر ستاره های آریانا شامل است ولی اغلبا در کار روح الله روین دیده میشود. یا به این سوال ماکه گیتار چند نوع است و او که ام یک را بکار میگیرد گفت: گیتار انواع مختلف دارد اما اساسی همه را گیتار کلاسیک تشکیل میدهد بعدا به اسامی پیشرفت علم و تکنیک (لست گیتار) و (جاز گیتار) به وجود آمد. من تا حد و دی به همه آنها بلدیت پیدا کرده ام اما بیشتر (لست گیتار) مورد علاقه من میباشد. یا سلیمان در مورد فعالیت

یا سلیمان هنرمند جوان نیست که با سرانگشتان گیتار را به صد او رسا و به زخمه دل انگیزی می شنواید. امروز جوانان زیادی در کشور اند که با هنر و باخشن گیتار آشنا یند و اکثر آنها کارشان را مد بین استاد توانا محمد حسین آرمان میدانند. یا سلیمان گیتار نوازی را در کورسی که چند سال پیش در ایر شده بود فرا گرفته و اکیسو ن



اویتار و سینوازد

مصاحبه از ملالسر



سنجی دست در برابر برادرش
گفت :
اگر دزد میبودم سلطان بودم
نی را با مملوونها شورتش نمیدزد
پدیده اگر از جمله لوازم خانگی
میبودم ، دوست داشتم بسک
چاروب یا شمشیر اکتره در
دست دخترها میباشند .
... اما روزی همه ما اینی برام
پس گفته بود که تو و برخی از
دوستان " همروزانه هسا
استیهد .

تلاش
مان
میگوید
او چگونه است



ملکه آواز

موزیک

یک زمانی بر سر بناهای دوست داران ورزش بوکس بود. در سال ۱۹۷۷ بعد از شکست تلخ محمدعلی کلی با بوکسرخند حافظی کرد. چهار سال قبل تصمیم گرفت که در ساره به این ورزش روی آورد. دلیل اساسی روی آوردن او به این رشته معضله اقتصادی تشکیلات بود. او بدین ترتیب با شکست خود روی توانست ۲ میلیون دلار بدست آورد و همان اغلب با این پول میتواند مدتی را مثل گذشته ها زندگی کند.

اما بازگشت ورزشکارانی چون نورمن، بوچکا، مارن سپینساده بی از دانشمندان را بخود مصروف ساخته آنها از خود می پرسند که آیا برای این عده همه امکانات فنی یکسانی از بین برده است یا خیر؟ چندین واقعه وجود دارد که ورزشکاران سابقه حتی در سنین ۵۰ سالگی بعد از آنکه با جدیت زیاد به تمرینات ورزشی شروع کردند در نتیجه آن به نتایجی دست یافتند که حتی جوانان سنین ۲۵ نتوانسته اند.

علما و دانشمندان امریکایی اظهار می کنند که هنگامی فیزیکی بدن به صورت ۱۰۰ درصد آن تا سنین پنجاه سالگی حفظ می گردد و نقطه آخری پیروی بدن بعد از سن ۴۰ سالگی تکلیف می گردد که کاهش یا بقیه در صفحه (۸۷)

های وی در یکی دو سال اخیر در این زمینه مورد ستایش ملامتند. ان اقرار گرفته است. در این اواخر تلاش بخش داد تا جهر موثقی بر این موزیک را به یاد هنر وستان زنده بسازد. درین راه مدونا پیروز تر از گذشته ها شده است.

بعضاً مدونا را تشویق می کنند که گویا او خصوصیت کلشنه زنانه را می شکند و مدونا او را به دلیل اینکه گویا تمام هوش استعداد خود را صرف ثروتمند شدن می کند مورد سرزنش قرار می دهد. هندیکسن از پروفسوران پوهنتون امریکا مدونا را به اندازه مورد ستایش قرار داد که حتی موضوع دکتریا و پروفسوری خود را هم رها کرد و انتخاب نمود. گروهی از دانشمندان اخلاق اجتماع می مدونا و فعالیت هنری وی را مورد سرزنش قرار می دهند اما شامل بودن در خبرها می دست اول همیشه برای همه پردرد سراسر است.

چندی قبل چون نورمن قهرمان ششمین وزن بوکس جهان، پختا طرف بدست آوردن مقام قهرمانی در سن ۴۲ سالگی بیکار بوکس وارد میدان بوکس گردید اما متاسفانه که جوان ۲۸ ساله هموطن او این آرزوی نورمن را برآورد نمود. بعد از این شکست وی دوباره به وظیفه اصلی خود یعنی مدبوکس ورزشی در تکزاس آمد. نام نورمن



کردند. مدونا بخاطر این موضوع سرودهای زیاد بلنسد کرد و سانسور (هنر) را مورد انتقاد قرار داد. این منع قرار دادن آهنگ جدید وی روی فروش کست جدید وی را به صورت سرسام آور بالا برد. وی خوب درک نموده که در قرن ویدئو نیامشیدن آرزوی خاصی دارد. مدونا توجه خاصی به لباس دارد. هیچگاه بی یک نوع لباس دوباره و صحنه حاضر نمی گردد. نوآوری

جارتی، مدونا با مهارت زیاد توجه تماشاچیان را بخود جلب می کند. اگر در کمرتن متوجه گردد که توجه اجتماع بطور لایس آن به وی نیست این مطلب تا اثبات منفی برآورد می گردد. وی پیوسته در مرکز سرودهای جهان هنر قرار داشته است. زمانس وی بدون (شهر و حیا) سقط جنین خود در مطبوعات امریکا یاد آوری کرد. بیکار سرودهای زیاد دوباره ارتباط مدونا با هنر همیشه دوست داشتیمی جوانان امریکا (اوپن بیت) ایجاد گردید و بالاخره پختا طراز و اجش با هنر همیشه د پگر (شونایینا) بارد پگر نامش سرزبانها افتاد. بعد ها خواست تا با ازدواج د پگر به گمان خود ش خوشبختی را بیابد از ازدواج با مانکن زبانی امریکایی بنام تونی پختا طر (مرد کامل) نبودن وی صرف نظر کرد که این حادثه نیز نام مدونا را بیکار بوکس (درد زبان پیروز جوان در امریکا ساخته)

آهنگهای ویدئوی مدونا اکثرآ سلکی ثبت گردیده است که تماشاچی را زیاد تحریک می کند. در یکی از آهنگهای اخیر خود بنام (عشق مرا برآورد بد) استعداد خود را بدست آوردن سرمایه ثابته ساخت نشنیدن آهنگ را از طریق تلویزیون امریکا بدلیل بی نهایت سکس بودن آن منع

مدونا را همه به متابسه ستاره مشهور موزیک (پا پ) و سمبول سکس می شناسند. درباره اینکه وی یک تاجر و زنده است خیلی کم اشخاص معلومات دارد. بعد از آنکه در سال ۱۹۸۲ اولین (ریکارڈ) وی به بازار عرضه گردید در مدت کم در حدود هشتاد میلیون ریکارڈ وی بفروش رسید که مدونا ازین بابت بیشتر از ۱۳۰ میلیون دلار بدست آورد.

عکس مدونا اغلب اوقات در پشتی مجلات نرقی دیده میشود. بیکار هم یک فوتوی وی در یکی از مجلات مشهور در بین تاجران امریکایی با این شرح بچاپ رسید: (پا پ) استوارترین زن کاری امریکا در آند مدونا در سال ۱۹۹۰ به ۳۶ میلیون دلار رسید. یکی از صاحبه های اخیر خود مدونا بچواب سوال گفت: برای وی لازم می افتد تا یک تعداد مسائل زیاد در تجارتی رانیز مستقلا حل و فصل نماید. این مطلب برای وی غیر منتظر نبود. وی در مورد میگوید: من ملاقات با مردمان (کاری) را خیلی دوست دارم. من وقتیکه با آنها روبرو میشوم میخواهم به اشکال مختلف آنها را سرگرم نمایم زیرا امید آنم که آنها هفتسه سختی را پشت سر گذر نمانند. آند آنها امید آنند که من آنها را سرگرم میسازم و به این دلیل مرادوست دارند. (۰۰۰) علاوه بر استعداد خارق العاده



من در ماه شوال سال ۲۸ هجری با هفتاد غزار سرباز شهر "تاشکند" را که دارای حصار بود محاصره کردم و بسکه شهر اخطار نمود که علیه "الجا" تهبو محمد قولوق "شورش کنند و او را به قتل برسانند؛ ولی از طرف سکه شمس اقدام برای شورش علیه حاکم تاشکند - نشد. من بعد از اینکه مطمئن شدم شهر "تاشکند" بوسیله دهلغیز زیر زمینی راه بخارج ندارد بسر بازان خود دستور دادم که دو نغب حاضر کنند که یکی از طبرف شمال و دیگری از طرف جنوب منتهی به حصار شهر بود. من میدانستم هنگامی که ما مشغول حفر نغب هستیم و مخصوص در موقع شب مردان "الجاتیو" محمد قولوق "صدای کلنگه و بول نغیب زن هارا میشنوند و می فهمند که مشغول حفر نغیب می باشیم و هر کس که گوش خود را در موقع شب بزمین بچسباند می تواند صدای کلنگه زدن حفاران را بشنود "الجا" تهبو محمد قولوق "عده ای را مامور کرده بود که تا نغیب زن های ما سر از شهر بدر آورند آنها را به قتل برسانند و نغیب را ویران و کور کنند.

من فقط بطرف جلو توجه داشتم و از عقب آسوده خاطر بودم زیرا میدانستم که عقب من ه خصم وجود ندارد. در طرف فون من هم سربازانم می جنگند اما سر بازی که در طرف چپ من قرار گرفته بود کشته شد و پیش از این که سر بازه دیگری جای او را بگیرد یک صرت شدید تهر زن روی پای چپ من فرود آمد. ضربت طوری سخت بود که تصور کردم پای چپ من از بدن جدا گردیده و در همین موقع یکی از سربازان ما جای خالی را پر کرد و دیگر من از طرف چپ مورد تهدید قرار نگرفتم وقتی آن ضربت تهر زن روی پای - چپ من وارد آمد من فریاد زدم و ننا - لهدم ولذا هیچ يك از سربازان من نفهمیدند که من مجروح شده ام.

بعد از غلبه بر "تاشکند" چون سکه شهر از دستور من پیروی نکردند و علیه حاکم خود نشوریدند فرمان قتل عام وجای اول را صادر کردم و گفتم تمام مردان شهر را به قتل برسانند و تمام پسران و دختران و زن های جوان را با سارت ببرند تا اینکه بعد طبق قانون جنگلین افسران و سربا - زان تقسیم شوند و سر بازی که دارای پله پسر یا يك دختر جوان گردیده مختار است او را غلام یا کنیز خود کند یا به قتل برساند یا در بازار بفروشد. جنگ "تا - شکند" هنگام عصر روز نوزدهم ماه شوال خاتمه یافت و از آن پس قتل عام و چساول

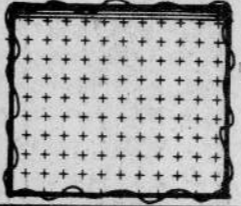
شروع شد و انوقت من در صد دبرامدم که بدانم که زخم پای چپ من چگونه است اما نتوانستم از اسب فرود بجایم و سربازانم در خارج شهر مرا از اسب فرود آوردند و به خیمه بردند و در آنجا نوکرانم چهار آئینه و مغفرا از من دور کردند و جراح آمد و زخم مرا معاینه کرد و گفت استخوان زانو بشدت مجروح شده و نباید راه بروی و نباید پیوسته دراز بکشی تا

اشکر کرد و درین رفیعی زیاد نسبت بسز ن ها بوجود آمد تا آن موقع من بیش از دو وزن نداشتم و در آن هفت سال دوزن دیگر گفتم ولی فهمیدم که باز خواسان زنهای باشم من که مسلمان هستم نمیتوانم پوش از - چهار زن بگیرم ولی شرع اسلام بمردها اجازه داده که علاوه بر چهار زن عقد هر قدر که میل داشته باشند جاریه انتخاب نمایند و من هم چاره های معیت



مینه

سایه



این که استخوان زانو بهبود یابد . ای که سر گذشت مرا میخوانی مگو که مردی چون من که فقیه هستم چگونه فرمان قتل عام سکه "تاشکند" را صادر کردم حکومت دارای قوانینی است که از اقلانها وجود داشته و تا پایان دنیا وجود خواهد داشت و عوض نخواهد شد و یکی از آن - قوانین این است که مردم باید از حاکم بترسند و اگر از وی وحشت نداشته باشند او امرش را بموقع اجرائی گذارد و امر - او اوپاش بر - سکه شهر مسلط میشوند و بجان و مال و ناموس آنها تعرض نمینمایند. من از این جهت فرمان قتل عام سکه "تا - شکند" را صادر کردم تا اینکه برای سکه بلاد دیگر مایه عبرت شود .

بهبود وضع **زخمه** میسر و شرفتم - شدن و پایان و رفاهت مردم درین نیز -

را انتخاب کردم . فرزندان و نوه های من آگاه باشید که آفت سلاطین عیش و نوش و زندهای زیبا است و هرگز خود را بدست عیش و نوش و زندهای زیبا نسپارید و برای يك مرد هفت - ای بیکاره زن کافی است و بیش از آن با - عه میشود که مرد تن پرور گردد و نتواند قدرت خویش را حفظ نماید .

فصل هفتم : بسوی مسلط الراس فردوسی و جنگ نشا - بل :

چنین گفت کای جوشن کار زار بر آسودی از جنگه يك روزگار کون کار پیش آمدت - سخت باش بهر کار پیر امن بخت باش

اشعار فرودس در گوشم طنین مها - نداخت و نمی توانستم آرام بگیرم . هفت سال خورده و خوابیده بودم و شمشیر و جوشن را کنار گذاشتم ولی موقع آن رسیدم که جوشن بپوشم و مغفر بر سر بگذارم و شمشیر بدست بگیرم و بسوی سرزمینی بروم که آنجا فردوسی سبزد و پنجاه سال قبل از من این اشعار را سروده بود . موم قع آن فرار رسیده بود که برای رسیدن به آرزوهای خود گام بردارم و جهان را مسخر نمایم و تسخیر جهان را از خراسان شروع کنم .

من با این که شتاب کردم که بزودی خود را به نیشاپور برسانم و نگذارم که دروازه نا را ببندند بر اثر رفت آمد کاروانهان ستانها ن جاده بقدری شلوغ بود که

بجنگد چون مرد تاد ر جنگه از موده نشود دارای لیاقت نمیکرد .

من بزرگترین هنر مرد را جنگیدن میدا - نس و گریه برای علم و صنعت و ادب قایل بارزش هستم ولی عقیده دارم که خداوند مرد را برای جنگیدن آفریده و مردی که نتواند بجنگد و از مرگ بيم داشته باشد از بنده گان خداست .

حاکم نیشاپور که دست بسته گرفتار شده بود گفت ای امیر جهانگشا سکه این شهر گناه ندازند و اگر من با نهاد ستور نمیدا - دم که دروازه هارا ببندند مقابل تو مقاو - مت نمی نمودند و تو می توانستی بسدوزن معطلی و زحمت وارد شهر شوی لذا من گناهکارم و مرابه قتل برسان ولی برجسان سکه این شهر ببخش و زن هارا اطفال - شان را با سارت مهربانوارا پرسودم چند

دگر جهانگشا

سال از عمرت میگذرد . جواب داد شصت - سال سوال کردم آیا پسرداری جو ابداد دو پسر جوان من یکی موسوم به شمس بهرام و دیگری باسم شورشاد بدست سر - بازان تو کشته شدند .

امیر حسین گفت ای امیر جهانگشاست ! برای خود از تو ترحم نمیخواهم ولی پسر جان مردم این شهر ببخش و هر چه از - آنها تا کتون کشته عده کافی است و بگذار که دیگران زندمینانند . گفتم امیر حسین اگر بجای این که من فاتح شوم تو فاتح می شدی آیا بر حال سربازان من می - بخشیدی ؟ امیر حسین گفت پدران ما گفته اند که در جنگه باید خشونت و بی - رحمی داشت و بعد از پیروزی باید قوت بخروج داد و چون تو فاتح شستی قوت بخیر بده .

گفتم من نمی توانم از اصول جنگ منحرف شوم و طبق اصول جنگ سکه شهری که مقاومت می کنند باید قتل عام شوند . اگر من این روش را تغییر بدهم دیگر نمی توانم مبادرت بجنگه نمایم . چها - نسان باید بدانند که هر کس مقابل من پایدار بماند کشته خواهد شد و بعد

سال از عمرت میگذرد . جواب داد شصت - سال سوال کردم آیا پسرداری جو ابداد دو پسر جوان من یکی موسوم به شمس بهرام و دیگری باسم شورشاد بدست سر - بازان تو کشته شدند .

امیر حسین گفت ای امیر جهانگشاست ! برای خود از تو ترحم نمیخواهم ولی پسر جان مردم این شهر ببخش و هر چه از - آنها تا کتون کشته عده کافی است و بگذار که دیگران زندمینانند . گفتم امیر حسین اگر بجای این که من فاتح شوم تو فاتح می شدی آیا بر حال سربازان من می - بخشیدی ؟ امیر حسین گفت پدران ما گفته اند که در جنگه باید خشونت و بی - رحمی داشت و بعد از پیروزی باید قوت بخروج داد و چون تو فاتح شستی قوت بخیر بده .

گفتم من نمی توانم از اصول جنگ منحرف شوم و طبق اصول جنگ سکه شهری که مقاومت می کنند باید قتل عام شوند . اگر من این روش را تغییر بدهم دیگر نمی توانم مبادرت بجنگه نمایم . چها - نسان باید بدانند که هر کس مقابل من پایدار بماند کشته خواهد شد و بعد

از قتل عام نیشاپور شهرهای دیگر خرا - سان تکلیف خود را خواهند دانست و وقتی قشون من به پشت حصار آن شهر هارسید دروازه ها را نخواهند بست بعد از این گفته جد را احتضار کردم و هوا و گفتم سراز . بیکر امیر حسین جدا گفتم و حاکم نیشاپور به قتل رسید . قتل عام سکه شهر تا ظهر ادامه داشت و بعد از آن ه سربازان من بر حسب اجازه های که من خود با آنها داشتم شروع به چساول کردند .

مدت يك ماه در نیشاپور بودم و دنباله کار ویران کردن حصار شهر را به پسر م جهانگیر واگذاشتم و خود عازر طوس - شدم در طوس کسی مقابل من پایدار نی نکرد و من قدم بشهر نهادم و آزار من به هیچکس نرسید .

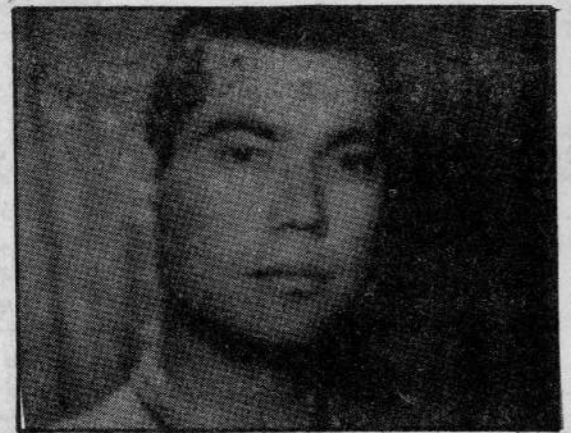
در بین دانشمندی که نزد من آمدند مردی بود مقلب بامام اعظم و من بساا و مباحثه کردم و از او پرسیدم لایق تو نماز میخوانی ؟ امام اعظم گفت این از بد - بیبهاست است . گفتم در سوره " الحمد " یکی از صفاتی که برای خداوند ذکر شده " مالک يوم الدين " است آیا تو میدانی که معنای " مالک يوم الدين " چه میبا - شد .

او گفت یعنی " مالک روز دین " گفتم من را مردی عوام تصور کن و برام شرح بده که مالک روز دین چه معنا میدهد . امام اعظم گفت معنای این آیه از سوره " الحمد " روشن است و احتیاج بشرح و تفصیل ندارد . گفتم ولی من معنای آن را نمی فهمم و باید آن را برای من تفسیر کنی . امام اعظم از گفتار باز ماند آن وقت من با او گفتم در این آیه " دین بمعنای جزا می باشد یعنی خداوند صا - حب روز جزاست . روز جزا یعنی روزی که هر کس بفراتر از اعمال خود پاداش یا کیفر می بخند و آن روز که روز جزا میباشد نا - محدود است و شاید هرگز پایان نمی - رسد چون در این آیه کلمه " يوم " یعنی " روز " معنای زمان را میدهد نه معنای يك روز از طلوع تا غروب آفتاب را و چون روز جزا زمانی است نامحدود لاجرم آفتاب در آن زمان طلوع و غروب نمی کند و شاید آفتاب نباشد . هیچکس نمی تواند پیش بینی کند که " روز دین " یا " روز جزا " چه موقع فرا خواهد رسید و هر چه در این خصوص گفته شود جز آنچه در قران هست افسانه میباشد .

امام اعظم با حیرت سخنان مرا شنید و گفت ای امیر تهور تو این همه داناشی را

کلیج و دراندنیهاست

مصاحبه کننده (سیدی)



— برای موفقیت در مسابقه به چه نکاتی باید بیشتر تأکید داشتند؟

— نخست بر همه باید با اعصاب قوی و متحرک وارد صحنه مسابقه شویم و متکی به خوب شدن باشم. از هدایت های ورزشکاران به شکام استفاده نشا...
— دست آوردن انرژي بیشتر مراعات نماید.

صحبتی با عبدالفتاح «وفا» کپتان تیم اتلتیک خفیفه کلیج هدایت

— در رشته اتلتیک خفیفه چند نوع تکنیک وجود دارد؟
— اتلتیک خفیفه تکنیک های خاصی مربوط به خود را دارد. طو مثال در مسابقه های کوتاه (صد متر) دو صد متر و ورزشکار باید سرعت فوق العاده زیاد داشته باشد که میتوان از دوش سحرخی گامدار و سحرخی وقوی نوعی دوشی است که بنام «کلیج» که از شکل «چارنسل» اسپرینگ گرفته شده است. دوش سحرخی جا به جا و...
— این رشته از نقطه نظر قوه فیزیکی و تناسب اندام و...
— جسامت قوی و بلند پر خوردار میباشند به ویژه در رشته...
— عضلات قوی ضروری میباشند و نیز داشتن اعصاب و قلب قوی از شرایط لازم این رشته میباشد زیرا دوش هادر اتلتیک خفیفه از نگاه طبی فشار مستقیم بالای قلب و اعصاب و عضلات دارد به خاطر یک این ورزش تاج ورزشها نامیده می شود و ورزشکاران باید متصف به همین صفات باشند.

اعظمی نماید تا بتواند به مدالی عالی در رشته خود برسد.
— چه گونه اشخاص به رشته اتلتیک خفیفه پذیرفته می شوند؟
— به صورت عموم تمام ورزشکاران این رشته از نقطه نظر قوه فیزیکی و تناسب اندام و...
— جسامت قوی و بلند پر خوردار میباشند به ویژه در رشته...
— عضلات قوی ضروری میباشند و نیز داشتن اعصاب و قلب قوی از شرایط لازم این رشته میباشد زیرا دوش هادر اتلتیک خفیفه از نگاه طبی فشار مستقیم بالای قلب و اعصاب و عضلات دارد به خاطر یک این ورزش تاج ورزشها نامیده می شود و ورزشکاران باید متصف به همین صفات باشند.

عبدالفتاح «وفا» کپتان تیم ملی اتلتیک خفیفه کلیج هدایت و عضو تیم اتلتیک خفیفه که در زمره ورزشکاران نخبه و مستعد حضور خیرهنا شبیهت نموده است در مورد ورزشی که خودش مصروف آن است...
— در پاسخ به این پرسش که آیا در رشته انتخابی خوشش بود چه به پراپلسی شده اند میگوید: — طبیعتی است که هر ورزشکار در اوایل وقتی رشته مورد علاقه خود را انتخاب میکند تا زمانیکه با تمام احساسات و تکنیک ها و تکنیک های لازم آن رشته آشنا می گسب می نماید به سلسله پراپلسی های زودگذر مواجه می شود که راز موفقیت یک ورزشکار آن است تا همه مشکلات را با حوصله مندی و متانت متقبل شود و از هدایت و رهنمایی های تهرنر متوسط در جریان ورزش استفاده...
— بقیه در صفحه (۹۳)

سرم گرفته و در رد و صد و هشتاد و سه بقه به مقام درجه اول پیروز شده است.
شهره بیوزیهای چشمگیر او، کلسیزی ازمدال هشتاد و سه نشانها و اسنادی است که اینک نظم و ترتیب و نگهداری او را سحراب کوچک به دوش گرفته است.

پانزده مدال طلا و صد و هشتاد و سه نشان ستاره سرخ درجه یک نشان بهترین تهرنر و صد و سیاد سکاد به یک دیپلوم معمه نشان ماستر سهرتسی و در حدود بیست و چهار دیپلوم امتیازی و افتخاری.
سلم شاه بهشترازیهست مراتبه جهت نمایشات و مسابقات ورزشی اش به کشورهای مختلف جهان منگولیا هندوستان اتحاد شوروی ایران بلغاریا کوریا هنگری مچکوسلواکیا و آلمان سفرها داشته است.

برای اسپورت جززندگی شده بود و بدین استثناء روز یازده ساعت تهرنر های مختلفی را انجام میداد همه روز صبح وقت از خیرخانه تامینان هواپیما ربه دوش می پیوسته و ربه اوقات ربه رهمان کشی که تهرنر دی و آبپازی ورشته اصلی اش که پهلوانی بود سهری میکرد.

شش سال مکل با رهنمایی ها و تهرننگ عالی شاگردان زیاد ی ربه تهرنر سحراب و در حلقه های ورزشی کشور سحراب و خوب درخشید.
— اواسط زمستان سال ۱۳۶۶ که سرما بهاد میکرد سلم شاه برای بهستو یکمین بار آماده شده بود تا جهت اشتراک در مسابقه دیگری با دوستان و همکارانش خارج از کشور برود.
— همه روزه با شور و حرارت خارق العاده می تهرنر میکرد و در روزهای خاص بهر روزی تازه می را میدید.
— آنانی که او را از نزدیک میشناختند بهر از تکیه در باره خود می کردند و به فکر یک مدال دیگری بودند.
— بقیه در صفحه (۹۳)

اسان و ورزش

فصل مانی

وسر انجام...

سحراب کوچک با اشتیاق تمام الیم خانزاده می اسراورق میزد هر بار با اشاره به عکس فرهاد میزد و میگفت: اینه پدرم...
تصویرهای پدر سحراب حقیقتاً زیاد جالب است و بودند جایی در مسابقه دستش را به رسم برنده شدن بلند نموده بود. جایی در حال بدست آوردن کپ قهرمانی وزیانی هم هنگام درسیات مدال بود.

بیشتر تصویرهای او را در صحنه های مبهج سهرت ها به ویژه در میدان پهلوانی نشان میداد. در آخرین روز این الیم بزرگ به جای عکس های بزرگ سهرتسی در پلیم و سندی که در کسج آن فوتویی کوچک پدر سحراب دیده میشود گذاشته شده است. در آنجا میخوانیم: سلم شاه اقبال ماستر سهرت تهرنریم پهلوانی کلوب سهرتسی اردو.

زنده می عجیب شنیدنی دارد. چهارده سال قبل شامل بوتهی زراعت بوتهتون کابل شد اما بنا بر معاند پری فاکولته رانام تمام گذاشته به خدمت مقدس سربازی رفت پس از آن بوتهی اگاد می تخنیک را خواند.
از دوران کودکیها پس علاقه سهرت بود و لوسی از ۱۳۵ به بعد برای تهرنر های ورزشی اش برنامه معینی طرح کرد و به زودی به عضویت تیم ملی پهلوانی کشور پذیرفته شد. گوی در آن دوران همفشاری های خوب به رویش لپخت میزدند. پیغم شامل مسابقات میگردید و اغلب برنده خود شد در بیشتر از سه مسابقه داخلی و خارجی.



خلوريزه

چې کښور او گيلن برسره نه وي
مامورنه دي که هرغولري کون
په دي دوه خيز مامورين ل کنډي
که دانه وي خوشي انوندي بطلون

د فلک ناد دي

✱ ✱ ✱

د لرگوار بکرو حاجت په خه وي
مامورين واره لرگي شول و اولک
هاپستي کولې بي وچي شوي په سپوره
د کنډي کورکي نه لگي درک
کولې خه چې وينه چچه شوه رگورکي
له روزگار نه ورته چو شولو خسک
چې ميوه او شونه خوب کي ليداي نه شي
د دي ژوند دي په اړوسو شوي تلک
د الهي اژد هانبار په خوله کي ونډو
د سل گون متاع په اخلي اوس په لک
اي (اشپزه) د ايه ياد برسره ساته
خه ناد دي وي چې ونه کري فلک

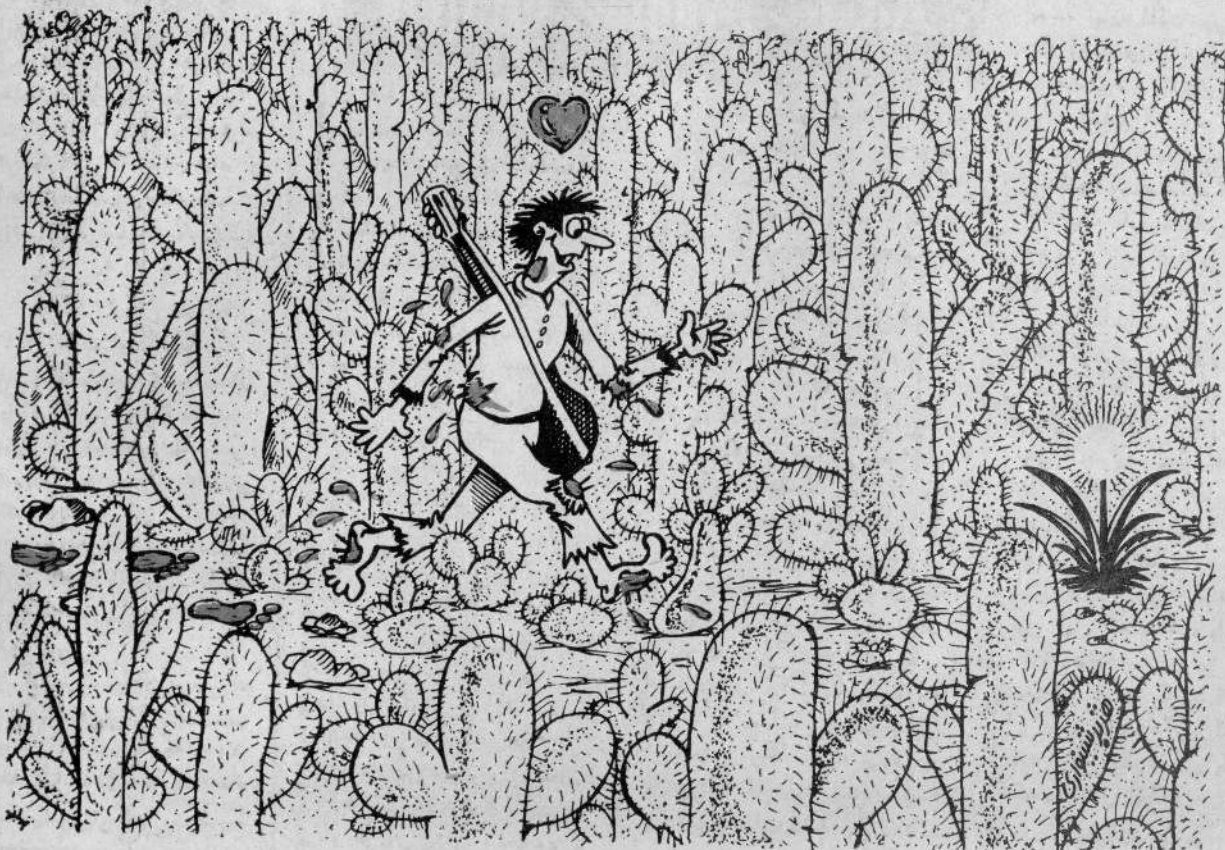
د ليدنجاړي هلم

هلمې مال: تانگورن

ماش (معاش)

نرخه دروني اود حيوياتو په
په کورنۍ کي ترډيرو کوچني
ده . د پورته تعريف له مخي
ويلاي شوچې ماش (معاش)
د عوايد و له يوه يوه کوچني
اندازه ده چې د بازار د پيسو
په وړاندي دي د پي د اوس
(مه) ارزنت هم له لري .

که چيرته د معاش په نوم کسي
د (ع) توري ليري شي ، نو
يوازي ماش په ياتي شي . ماش
پخپله دري نوم دي چې په
پښتو کي (مه) ورته واي . د
ميوه دانه د خړدوله داني غځه



نوی مقدری

د کابل ښار د آزاد و نړخونو د کمپون یوسو پوځ خبرلما ی د بنجاره هتی ته خبروکر چی کله د کابل په ښارکون یوس کچالوله دوه زرو واوینشل لوگند نه د پکړی په پست کی مفره شوه .

دمورکبان نه لږه مریزونه

هر انډه د پنازیزې چی پب غرپ کسی د هرش له پاره حمایتی سازبانونه مرکونه شته . اودا کار د پوکراسی لسی مظهر پولسی خو موز هم په دې برخه ک کی وړمنی کم نه یو . ښکته همدا اوس د لوړو مرکز وښواو سازبانو نو ترخنگ د موز کانوند حمایتی مرکونه هم علش اونکار فعالیت کوي . دغه مرکونه د مرگ مو د د اړو پلورنلی د ی چی د مو ز کانوند تکثیر اوجانفید و لپاره د (مرگ موش) په معای (زنده م گ موش) په خلکو لپورې .

د خوله کولو اود اوزې او بجه د پوستکی اچولو طبابت اوس هم په پخینو سیموکی بشپړ واک لري . که څه هم نن سباد پوستکی طبابت د پسونود قیمت کیدوله له کبله د متاخه تلوه حال کی د ی پخو بخوله کولو طریقته بجه په مزه اود ودی بجه حال کی ده . زمونږ د کلی چنار کاکا کوم وخت رانگی وهلی و اوله خولگی کیدلو او خوجوشانده ولسه

(نسخی) په اسام ناروغ سعد ستی د کت له پامه خملاره اودری پر ستی بی بری واچولی د کت لاندی بی هم ورته سیکاره تازه کرک اودوه درې تنه د ناروغ پسر ، پینوار کیدوه باندي خملاستل . خود خولو په وخت کی پر ستی له محاسه لپورې ته کړی ، او هوای بی ونه وهی . ناروغ چی هر څومره چیخی ووهلی او بیسی لاسونه بی واچول ترې ستی لاندی بی چی چاچیفته غوز

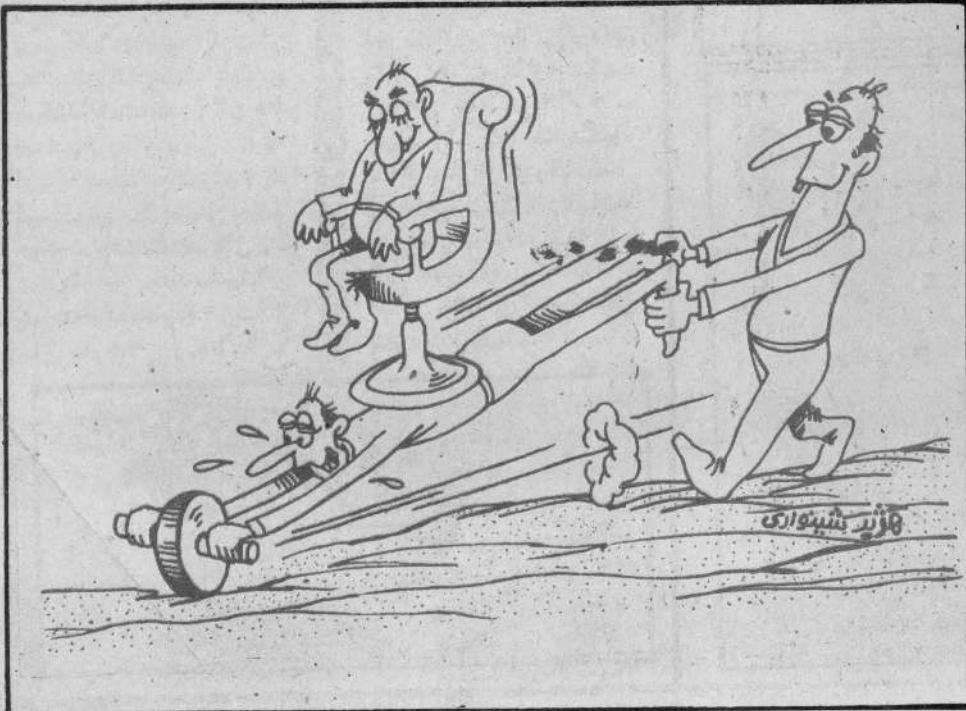
پورته کړی بود خواره کوتی ناروغ د شاپوستکی په لمنی پسر دی نیشی و اوله بیگانی خولسی سره یوهای ساه وړمنی وتلی وه . خو چنار کاکا توله پره د مرحوم په کورنی ورواچوله اود محناز ی بر سر بی وکل : د ی خدای پخینله . ته ضرور د خولی په وخت کون د هر ستونخندی پورته شوی . د ی اوسه هوا وروستولی ده د خولی په وخت کی سره هوا سړی شخون کوی او زوی بی

بی علامه شیخی

خینلو وروسته جوم شوی و . له هماغه وروسته به چی په نلسی کورکی خوک ناروغه شو ، لور چنار کاکا به ورته د خوله کیدلو سپارښتنه کوله . حتی کزدی چی د چا په لاس اوبینه هم وین شول ، نود چنار کاکا به لار ښوونه بی دوه اودری پر ستی وړباندي اچولی . کم وخت بی ترخنگ کانونه ی باندي توده تبه رانگی وه اوجنار کاکا د خیل کانونو پتوب د حق ادا کولو په خاطر کورته د پوښتنی له پاره ووفلس و . د کور ورو چنار کاکا د

ونه نیو . له لیس پخلس د قهقرو وروسته ناروغ آرام شواو د پسر ستول له پامه درې تنه وړمنی لپورې شول . ناروغ توله شپه آرام و . اود دوه له آرامی سره لورې کورنه هم سباتر لمر خاته پورې آرام او پخه خوب وکړ . کله بی چی سماز ناروغ ته دراپورته کید و غز وکړ ، ناروغ معان ونه ښوروه ، بیای تفری پورې همداسی پریشود خو په خپله راو پین شی ، خو پهی کلمی لور ما سپینین پر ستی وړمنی

خوچی کله چنار کاکا مر نشو نوزه هغه وخت ماشوم چی لور کلبو الو پسر وکل : (اخوازه کوتی په خوله کی وړان شو . که نود بیسی له خوز وڅوک نه د ی مر شوی .)



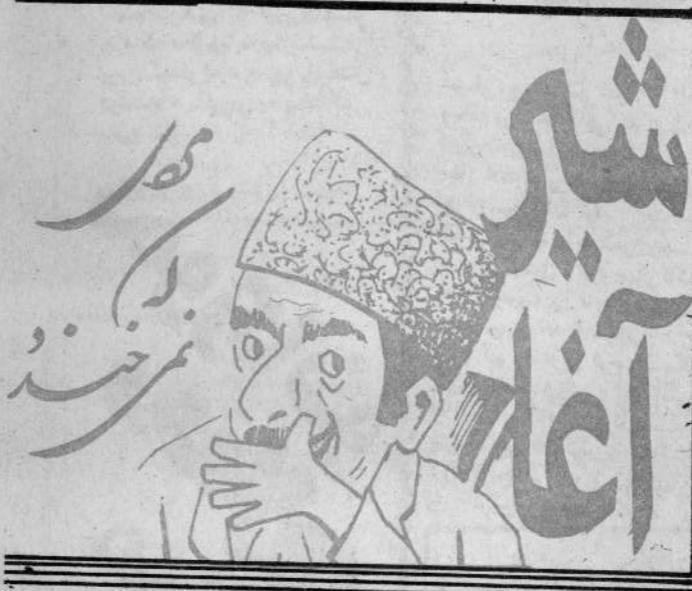
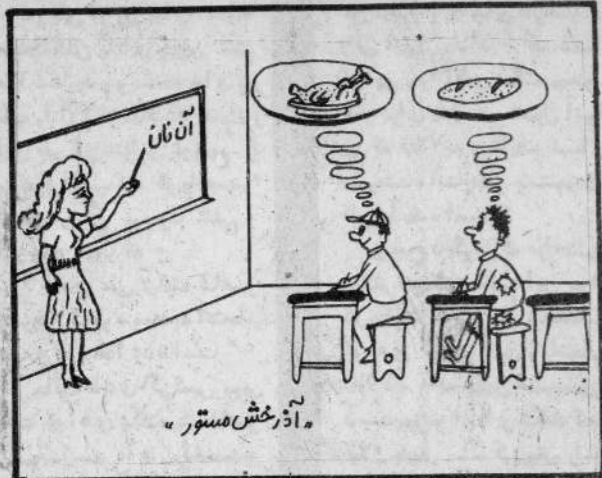
رهنمای معاملات شیرآقا

شیر آقا مرد هزاره‌هاست با روزی برای زنده گی هزاریل وچال را یاد دارد. در این روز - های آخر، در پهلوی کارهای تجارتی اش مغازه رهنمای معاملات نیز ساخته است. - شیرآقا با ساختن رهنمای معاملات گوشه از مغازه اش را با گذاشتن یک سمت کسوج تزیین نموده و روز تمام روزجای سبزه و شهرنوی جوهر دارش پاراست. همان که میگویند "پتو برای گذاشتن اشغال است" رهنمای معاملات بهترین منبع درآمد و ثروتمند شدن شده است. بخاطر آنکه فیصدی کمیشن معاملات او بالا برود عادتاً کرایه خانه و فروش اپارتمانها را خیلی بلند میبرد. هر روز که یک تا دو هزار کرایه خانه افزوده می شود. و پنج تا ده به قیمت اپارتمان مثلاً سال گذشته یک اپارتمان در اطاقه رامشده به دروازه هزار افغانی کرایه گرفت ولی حالا از برکت معاملات شیرآقا یک اپارتمان دو اطاقه سی و پنج هزار هم یافت نمیشود چال دیگر شیرآقا این بود که صاحبان پنج اطاقه هارا در وقت وزمان شان نام خدا در مقامات آب



فرار لویپوش

شخصی ارسطورا کبر آورده بود. آنقدر باوی حرف زد که عالم توانا را ناتوان ساخت. در آخر گفت: ای دانشمند! مگر از صحبت من اینقدر رحمت زده و به فکر فرورفته ای که؟ ارسطو گفت: نمبه خود حیران هستم که فکری کم در حالس که دو پا برای فرار داریم و چرا از تو فرار نمی کنم!



چرا هیبت

روزی یک نرس با یک مریضی که تحت مراقبت وی قرار داشت در دلدل میگرد. نرس رویه مریض کرده گفت: به همین زودی ها شما صحت یابید و خواهید شد و بعد از رفتن شما من در این جا چطور زنده گی کنم. مریضی گفت: عزیزم هیچ تشو نمیکنم من هرگز صحتیاب نخواهم شد زیرا داکتر معالجم من و ترا در حال بودن دیده است. ار سالی عبدالصبور



میتاورشای طیبی

- بعضی از انسانها در زمستان زنده گی روییده اند.
- بعضیها ساختن خود را پیشه دیگران هدیه کرده اند.
- هیچ عاشقی در یاد معشوقه غریب نخواهد ماند.
- سرمایه هردلی تگتنبهای اوست.
- زمان شریقی است که هر قطره آن طعمی دارد.
- عشقهای واقعی در ره حال شکوفایی شوند.
- هیسران همسر در همدیگر زنده گی می کنند.
- بعضی از خلوتها جمعیت آفرین می شوند.
- اختیار برای کسی که توان انتخاب ندارد گذشته است.
- سکوت هزاربند ابهام است.
- عاشق و معشوق هر چه از هم بنوشند تشنه ترند.
- عاقل غافل نمی شود.
- خنده های زهر لب باور عشوه های پنهانی است.
- در صحن خلوتی از نگاهها برنده هوس پال میزند.
- در خلوت خویش هر کس سلطان کشور خیال است.
- بعضی از مرگها یک عسر طول می کشند.
- بعضیها از آن چه دوست دارند فرار می کنند.
- مسوولیت بهتر انسان است.
- انقلابیون هر برادر سلامت ها گستاخ اند.
- گاهی خود خواهی چاه صاف کن خود کشی می شود.

نقاشی

شخصی به دیدن دوست نقاشی خود رفت و نقاشی در حال صحبت گفت: دلم میخواهد اول این اتاق را خوب سفید کنم و روی همه دیوارها نقاشی کنم. دوستش که خیلگی شخص حماس بود گفت: بهتر است که اول نقاشی کنی و بعدا دیوارها را سفید کنی. هم به آن اضافه کنی.

در یکی از روزهای شنبه صبحگاهان بالای چوکی لم داده بودم و صفحه های روزنامه را از نظر میگذراندیم در این جریان عنوانی توجهم را به خود جلب کرد که واقعا از دیدن آن مبهور شدم و آن چنین بود که :

معروف اردو دست به اعتصاب نه خوردن غذا زده است . در حالت عادی اگر کسی می گفت که آقای شگفته یک شاعر معروف است ما دم را خنده میکردیم . یک آدمی را تصور کنید که - هم او در ادب - بیشتر از پنج یا شش شمر بی محتوا نباشد و او را شاعر مشهور بگویند . مجموع آنها - کسی که از شاعری چنین افترا دهد کف میگذرد از ده تا دوازده تجاوز نمیکرد . اینکه چی وقت و چگونه او از شهرت برخوردار شده بود ، برای من معمای اسرار آمیزی بود . به هر حال موضوعی که در لحظه کنونی مرا به شگفتی می آورد این بود که چی چیز آقای شگفته را - وادار ساخته تا به اعتصاب غذا دست بزند . شرح خبر مذکور چنین بود :

" آقای محمد علی شگفته ، شاعر معروف زبان اردو در مقابل خانه صدراعظم - اعتصاب نه خوردن غذا دست زده است . او در مصاحبه می یازد خبرنگار را توضیح کرد که زمانی غذا نخواهد خورد که به همه جوانان هندوستان کار فراهم نگردد . او علاوه کرد که اگر اعتصاب به قیمت زنده گی او هم تمام شود ، به آن ادامه خواهد داد ."

متن کامل موضوع هنوز هم به تخیل آدمی می افزود . نخستین چیزی که باید به زودی معلوم میشد این بود که چگونگی شگفته نتیجه گیری کرد و دریافت که هر جوان هندوستانی می تواند اعتصاب را از در اینجا - میکند . اگر همه کار دریافت میکردند باز سبزی فروش را

کی میکرد و یا سایر کارهای را کی انجام میداد . گذشته از این چرا آقای شگفته میخواستند به شمول آنها - بی که قبلا به وظایف شان مقرر شده اند در جستجوی کار برآمده است ؟

موضوع دیگری که مرا حسی بیشتر کنجگاو ساخت این بود که چگونه آدمی مثل شگفته که هیچ گاهی کاری را انجام نداد ، به چنین عملی دست میزند . آقای شگفته که قبلا چهار ساله گییش را - تکمیل کرده بود ، هیچ گاهی در زنده گی این کاری را انجام نداده بود . مردم میگفتند که او در سن هجده ساله گییش خانه اش را ترک گفت و در - چه متجوی کار برآمد . آنچه را در این زمان انجام داده بود کسی از آن خبر نداشت مگر یک چیز آشکار بود که او هیچ گاهی بعد از آنکه او را در کافی دیدیم ، پشت کدوم کاری نگشته بود و در عوض راه خوب زنده گی کردن را یافته بود . او کسانی را همراهی می کرد که تمایل به شعر و شاعری نوع او را داشتند که به این طریق ماهوار بیست - رویه را از همه بی هواداران - نش جمع آوری میکرد . البته با گذشت زمان جمع او - همین مبلغ به وظیفه کامل او مبدل شد . او از ضربان قلبش می دانست که اگر به کاری هم گماشته شود ، نمیتواند بیشتر از دو صد رویه را به دست آورد .

باری من برایش وظیفه می دادم و دریافت کردم ، مگر بعد از یک ماه کار به تقاعد سوقش دادند . دلش این بود که آنچه را میتواند از رفقایش جمع آوری کند چو تلافی اضافی برای به دست آوردن آن میکرد . به این ترتیب آرام آرام شیوه زنده گی او شکل دایمی را به خود گرفت . در هر ماه دو صد رویه را از دوستانش جمع آوری میکرد و علاوه بر آن اگر

کسی از او خوشش می آمد او را به سینما و یا نان شب نمیزد دعوت میکرد . گاهی هم بعضیها برایش یک جوره بوت و یا پتلون میخریدند . به این ترتیب آقای شگفته زنده گی آرام خود را ادا می میداد یگانه جهت نامناسب زنده گی او این بود که بعضا رفقای او را به سینما دعوت میکردند ؟ در - حالیکه او کسی میخواست و یا بعضا هم او را به نان شب دعوت میکردند و در حالیکه او به پتلون ضرورت داشت . شگفته هیچ گاهی در این مورد کدام احساس بدی ندا -

دست نخواهد زد . به هر حال علت موضوع باید دریابفت میگردید که چرا او به چنین کاری دست زده بود . در همین فکر بودم که ناخود آگاه با صدای بلند گفتم : " این خبر به کلی دروغ - است ."

خانم که بر اثر خنده کسی یکبارگی ام را دیده بود و آنکه بداند در مورد کدام خبر حرف میزنم ، خاسر نشان - ساخت . در حالیکه قیمت خیر راست و دروغ یکسان است ، پس چرا روزنامه ها خبرهای دروغ را به چاپ میر -

شت و آن را از پیشرفتها پیش حساب میگرفت . بعضا - او حالت فلهوفانه بی اختیار میگفت و با خود میگفت : " آنچه را آدم آرزو دارد ، در زنده گی به دست آورده - نمیتواند . حتی اگر منبع عاید به دست خود آدم هم باشد زنده گی من بهتر از دیگران است . زیرا حد اقل در - خبرها ، روزنامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر

سازند ؟ من در مقابل او چیزی - گفتمی ندا شتم ، مگر ایمن مساله هم حقیقت داشت که روزنامه ها خبرهای مجلسی را به چاپ می رسانند . کسی در همین جا به پایان نمیرسد بعضا چنان حرفهایی بگوش می رسد که از چاپ این نوع خبرها ، روزنامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر



سازند ؟ من در مقابل او چیزی - گفتمی ندا شتم ، مگر ایمن مساله هم حقیقت داشت که روزنامه ها خبرهای مجلسی را به چاپ می رسانند . کسی در همین جا به پایان نمیرسد بعضا چنان حرفهایی بگوش می رسد که از چاپ این نوع خبرها ، روزنامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر

خواندم او به خاطر آورد که این همان شگفته است که چندین بار به مناسبت های مختلف در خانه ما نان مفت خورده است . من هم برایش گفتم که این همان شگفته است که جاکت پشمی مرا برای یک روز طلبی گرفته بود ، ولی آن را پس نداد و علقش را آمدن زمستان طاقت فرما وانمود کرد .

مگر حیف که آنچه به خانم گفتم تا نوری بالایش نکشد ؛ زیرا از گذشتن از صمیم قلب شگفته را به مثابه رهبر حقیقی خود پذیرفته بود . به نظر من

شگفته خوب نظر بینداز و واقعا آماده است که زنده گی اش را در راه دریافت کار برای هر جوان هندوستانی قربان کند . و باز هم خانم با گرمی شعار را سر داد که : " محمد علی شگفته ! و پیش از آنکه آن را تکمیل کند من فریاد کشیدم : " زنده باد !"

در حالیکه حورت زده بودم دفعتا به خاطر آوردم که بهیچ وجه به یک آدم بیگانه زنده باد گفتم ام . به راستی که عقل احق بعد از وقوع حا -

" سکسنا " نیز مانند من از رفقای شگفته بود که برای پیشی بهست رویه می پرداخت . آقای " سکسنا " در چای خانه جوار سونک چای می نوشید از او پرسیدم : " چی میکنی ؟ " " من که با خانم بشاچره کر - ده می و در اینجا چای نوش جان میکنم ؟ " " نی اینطور نیست . خانم در خانه نیست او رفقه تا مراتب احترام خود را به شگفته جان تقدیم دارد ."

دفعتا متوجه شدم که خبر آقای شگفته چقدر زود به اینجا رسیده است " سکسنا " نیز

زیر خیمه پایش را بالای پای دیگر انداخته و در آن شیشه نرورفته بود . در اطرافش پلاکاردهایی نصب بود که بالای هر کدام شعاری نوشته شده بود .

" قافله ای که خواستهایم برآورده نشود از اعتصاب دست نمی کشیم ."

" ما حق خود را خواهیم گرفت " و غیره و غیره . در حدود بیست تا بیست و پنج زن در قطاری نو بست گرفته بودند تا چشمهای شان از دیدن این مرد بزرگ روشن شود . در لحظه ای که شگفته جان ما را دید از زنان خوا -

هش به عمل آورد تا او را بگذارد . رند که برای بدنی استراحت کند .

تا که مابه نزدیکی او رسیدیم زنها محل را ترک گفتند و ما به ملات کردنش آغاز کردیم . باز به چی نورنگی دست زده می ؟ تو در تمام زنده گی خود اقله یک کار را انجام نداده ای . مگر اکنون بسیاری دیگران کار میخواهی ! چنی فکر میکنی که صدراعظم کارها را در جیب خود نگاه داشته است . وقتیکه تو کار میخواهی او برایت میدهد ؟ کدام حزب برایت پول داده که به این کار دست میزنی ؟

برای شگفته مشکل بود ما را خاموش سازد و گفت : " رفقا برای من یک چانس بدهید لطفا گوش کنید که من چنی میگویم ."

من برایش گفتم که بگو چنی میکنی ؟ تا به حال نتوانسته ای که اقله یک پول را بدست آری ؟

یکی برایت نان میدهد یکی برایت لباس میخرد یکی هم تو را به سینما میبرد و دیگری مشروبات الکولی برایت تمام - رف میکند . صدقانه بگو که چرا از روی جعل دست به اعتصاب غذای زنده ای ؟ " بقیه در صفحه ۸۴

بزرگواران

نوشته : ولیپ سنگه
مترجم : ذبیح الله اسماعیل

مانند من کاملا گول خورده بود . او در حالیکه با من اندیشه اش را شریک می ساخت گفت : " یا اینکه این شگفته که به اعتصاب غذای دست زده است شگفته مانیت و یا اینکه خبر دروغ است ."

دشمن به سرش می آید . خانم نصحتش را ادامه داد . گفت : " امروز یک انسان دیگری راه مهماتاگاندی را تعقیب میکند . و زنده گی اش را به خاطر کشور قربان می سازد !"

هر زن آرزو دارد تا دست پیرری بگیرد و مریدش شود مردم خو ناحق نمیگویند که اگر پسر ، مریدان زن داشته باشد هیچ گاهی از غذای - خوب بی بهره نخواهد بود . خانم برایم گفت : " در - دنیا بعضی کسانی هستند که برای خود زنده گی میکنند ولی هستند کسانی که برای خوسی دیگران زنده گی خود را فدا میکنند . از طرف دیگر کسانی هم مانند تو وجود دارد . پسر در خانه بیکار نشسته مگر توبه خاطر دریافت کارها - پیش یک قدم هم از خانه بیرون نمیگذاری به افرادی مانند

دستان مقناطیسی

دخترکی را نشان میدادند که قدرت آنرا داشت تا با حرکات دست خود (بدون تماس بر آنها) اجسام فلزی را به حرکت آورد و تصمم گرفت تا این تجربه را با لای اعضای فاسیل خود انجام دهد. با تعجب زیاد متوجه شد که اجسام فلزی در قدرت همیای مختلف اعضای بدن مارتای پنج ساله جذب می گردید. این تا "تورنیهستیا" ضعیف در وجود پسر چهار ساله آنها نیز دیده شد.

دو دیگر در دخترک متعلم صنف چهارم مکتب (تینا چانتوریا) از جنم سوریه گرجستان، بعد از تماشای همپروگرام تلویزیونی خواست تا مطلب را با لای خود تجربه نماید. با کمال تعجب وی متوجه شد که قاشق، کاره و ضربه اجسام فلزی بدستین وی جذب می گردید. بعد از نوبت آنورسید، آنرا نیز با قدرت خارق العاده جذب کرد. مادر دخترک میگوید که او بدیش هیچگاه متوجه کدام استعداد فوق العاده دخترشان نشده بودند.

نویسنده کتاب (عجایب حیرت انگیز) چنین اظهار می کند: عجایب مورد قبول همگان وجود دارد اما توضیح قابل فهم همگان وجود ندارد. این اظهار نظر کاملاً به زندگی فعلی ما مطابقت دارد در حال حاضر در اکثران روان شناس در جهان مابانداری های مختلف تلویزیونی را در پی می و ضربه همه را به تعجب من اندازد دخترک پنج ساله "پنام" (مارتا ماروفا) اسکوپیا در هنگ و شور من و کرائین اتحاد شوروی توانایی این را دارد که با تماس دست خود درد سرد خود را رفع کند. ممکن است در باره ایوان کرد که هر طفل میتواند که با مالش (مان) درد سر کسی را آرام سازد فاسیل این طفل مطلب فوق را تا دیروزت یک مطلب تصادفی فکری گردید بعداً متوجه شدیم که با تماس دست دخترک در زندان نیز آرزین میزود. بعد از تماشای و صحبت باری به جانب مقابل احساس خوشی و مسرت دست میداد یک روز تصادفاً بد را این فاسیل که متوجه تماشا پروگرام تلویزیون بود در پروگرام



رژیم غذایی را دور سازید

از ازدواج فاسیسی نمی باشد. از این جوانها میتوان بستند و داین و مندوم ترنر اشاره کرد.

برداشتن از مطالب که در پاسخ به سوال قبل فرمودید، این است که از مایشات کربوهیدراتی که در بدن ما ذخیره می شود، در ازدواج فاسیسی فاسیلی ها نگران ابتلای فرزند به بیماری های ژنی هستند و از راههای کربوهیدراتی را در این مورد پیشنهاد نمی کنند. اما در پیوسر نامه های تلویزیونی توصیه شده است که مردم قبل از ازدواج خود به باورند و بررسی کربوهیدراتی شوند و سپس به نامی که اغلب مراکز مشاوره ژنتیک نیز برای مشاوره های قبل از ازدواج فاسیلی آریا-پسری کربوهیدراتی توصیه می کنند. آیا به نظر شما این کار صحیح است؟

خبر اصلاح صحیح نیست. همانطور که قبلاً گفتم و شما نیز آن را به درستی با این سوال مطرح کردید، ازدواج فاسیلی ها نسبت به ابتلای فرزندان حاصل رابه بیماری های ژنی مغلوب افزاینده است و حدوداً ۲۵٪ از فرزندان که برای مشاوره قبل از ازدواج یا قبل از حاملگی به مشاوره ژنتیک مراجعه می کنند، بلکه حتی در افراد مبتلا به بیماری های ژنی نیز با بررسی کربوهیدراتی مشخص نمی شوند. لذا بررسی کربوهیدراتی نه تنها در این موارد قدرت تشخیص نداد، بلکه با دادن اطمینان کاذب به زوجین در صحنه (۲۸)

اسباب بیماری های ژنتیکی



اقتباس از مجله زن روز چاپ جمهوری اسلامی ایران

آیا این نظر درست است که ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج دختر عموی با پسر عموی به بیماری های ژنتیکی، بیشتر از خطر در ازدواج های فاسیلی دیگر است؟

زن به وجود می آیند و به چهار گروه تقسیم می گردند:

الف - بیماری های اتوزومال غالب.
ب - بیماری های اتوزومال مغلوب.
ج - بیماری های متصل به X غالب.
د - بیماری های متصل به X مغلوب.

از میان این گروهها مجموع بیماری های اتوزومال مغلوب کاملاً متاهل تر از ازدواجهای فاسیلی است و والدین مبتلای معمولاً سالم و ولی حامل ژن بیمار برای نهمته و مغلوب می باشند. به همین دلیل مهم ترین نگرانی مشاورین ژنتیک در ازدواج های فاسیلی مابتلای فرزندان حاصل از اینگونه ازدواجها بیماری های اتوزومال مغلوب است. مانند برخی از معلولیت های ذهنی و جسمی و ناهنجاری های

۱- بیماری های چنده ژنی: این بیماریها تحت کنترل چندین ژن قرار دارند و ابتلای افراد به آنها نه تنها از وضعیت ژنتیکی آنهاست، بلکه به مقدار قابل ملاحظه ای متاهل تر از عوامل محیطی نیز می باشد و به همین دلیل بهتر از دیگر انواع بیماری های ژنتیکی قابل پیشگیری می باشد. مانند برخی از معلولیت های ذهنی ضعیف.

۲- بیماریها و ناهنجاری های کربوهیدراتی: این بیماریها بر اثر تغییر در تصادفات و یا ساختار کربوهیدراتی به وجود می آیند و نسبت به موارد فوق به ندرت تشخیص داده می شود.

۳- بیماری های تک ژنی: این بیماریها هزاران نوع دارند و هر کدام تحت کنترل یک

بهرترین راه برای پیشگیری از تولد کودکان با ناهنجاری ژنتیکی و آگاهی والدین و نسل جوان از چگونگی بروز این نقصها و انجام مشاوره ها و اقدامات لازم قبل از تشکیل چنین و حتی قبل از ازدواج می باشد.

خوشبختانه اخیراً اطلاعات مردم در این زمینه تا حدی افزایش یافته است و ملی متاسفانه اعلام یک سری اطلاعات نادرست در بعضی از رسانه های گروهی از سوی افراد غیر متخصص و موجب ایجاد وحشت کاذب در میان مردم شده است و همین امر منجر به هجوم بی سبب خانوادها به مراکز محدود ژنتیک کشوریان شده است. لذا بر آن هستیم تا تعدادی از سوالاتی را که اغلب از سوی مردم مطرح می شود و متاسفانه پاسخهای نادرستی به این پرسشها داده شده است، با یکی از متخصصان ژنتیک کشوریان مطرح سازیم تا این شبهات برطرف شود و جوانان بتوانند در مورد تشکیل خانواده به راحتی تصمیم گیری کنند.

مجله زن روز چاپ جمهوری اسلامی ایران این مقاله را با یک دوگوشه اختصاصی مطرح نموده که در زمینه توصیه شما رابه پاسخ های دوگوشه نورمحمدی است. سوئند جلب بینایی: ضمن تشکر از اینکه دعوت ما را برای پاسخگویی به سوالات مردم در زمینه مسائل

مربوط به ژنتیک پذیرفته خواهد شد. خواهش می کنم به عنوان اولین سوال توضیح مختصری در مورد انواع بیماریهای ژنتیکی و نقش ازدواجهای فاسیلی در آنها بفرمایند.

- بیماری های ژنتیکی شامل بیماریهای فاسیلی است که به طور کامل یا به درجاتی تحت تاثیر عوامل ژنتیکی به وجود می آیند. بیماری های ژنتیکی را می توان به سه دسته بزرگ تقسیم نمود:

۱- بیماری های تک ژنی: این بیماریها هزاران نوع دارند و هر کدام تحت کنترل یک

زنده گی در مکروریا

وحمده از مکروریا سوم :

زنده گی در امارت های مکروریا ها تقریباً زنده گی مدرن است و از چندین سال بدینسو مردم ما عادت کردندند چس گو نه درین امارت ها زیست نمایند اما گاهی عده از ساکنین آن بی مسولانه و بی توجه به این که در منزل پایین همسایه دیگری سکونت دارند کتا فت منازل شان را به پایین مهر میزند و آنها آنان گاهی به این اندیشیده اند که زنده گی در امارت مکروریا چنن نیست یا این که تاهنوز ندانسته اند چس گو نه خود را به چنن زندگی عیار سازند . در هر صورت از مسولین مجله سبارون میخواهم گزارش جالبی از پرابلم های ساکنین این محل تهیه نمایند .

ایرتمان ها و دکان های زها دی زینت یافته و تقریباً محل اساسی ترین فروش اجناس و سر لوجه داکتران و پرو نیرسان و سایر فروشنده گان شهر کابل است در میان این همه سر لوجه های درشت لایراتوارهای شخصی نیز به چشم میخورند . لایراتوارها یکی هم چکا هسی نمیتوانند نتیجه دست داشته خود را به طور دقیق برای مرضی بی بضاعت دهند و آنها وزارت صحت عامه ازین دست مسوولین لاین لایراتوارها آگاهی دارند که با اخذ بلندترین اجرت از مرضی و آن هم نتیجه بالمعکس را کف دست مرضی میکند این ن خواهش میکنم مسولین این سطور را بخوانند و یک بار اگر هم شود سری به این لایراتوارها بزنند و ببینند که این ها سند چنن کار را در دست دارند ؟

تالو معلم لیسه امته فدوی وزارت تعلیم و تربیه در کنگره اول مملتان که سال پارس تدویر یافت تصاصی منی بسر محلی برای بود و باش زنده گی مملتان اتخا ذ کردند وحسی نام این محل را دهکده محلیمان نامیدند و ولی دو سال از آن کنگره و سرو صدا میگردد تا امروز از هیچ دهکده خبری نیست و نمیدانم آیا این هم مانند نوشتن روی پنج و گدا شتن روی آفتاب سوزان بودها خبر ؟

لایراتوار شخصی یعنی چه ؟

جواد از کارته کابل در شهر سرك جاده میوند



از دهکده خبری نیست

میزان افزایش احتمال ابتلای کودکان حاصل از یک ازدواج فامیلی به یک بیماری ژنتیکی اتوزومال مغلوب نسبت به یک بیماری غیر فامیلی به عوامل متفاوتی مانند نسبت میزان خویشاوندی زوجین و سابقه آن بیماری در اقوام زوجین و شیوع آن بیماری در جامعه بستگی دارد . فامیلی توان گفت که ازدواج فامیلی نسبت به ازدواج غیر فامیلی احتمال و در صد ابتلای فرزندان حاصل را به بیماریهای ژنی اتوزومال مغلوب چند برابر افزایش میدهد . بنابراین بطور کلی احتمال ابتلای فرزند یک زوج خویشاوند نزدیک به بیماریهای ژنتیکی در حدود درصد است . در یکی دیگر از برنامه های تلویزیونی یکی از متخصصین گفته است که خطر شدت ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج دختر کاکا به سر کاکا به بیماریهای ژنتیکی بهتر از خطر شدت ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج ها بعد دخترخاله و سرخاله است . ممکن است در این مورد نیز نظراتان را بفرمایید . اصلاح چنن نیست و بطور کلی تا شهر ازدواجهای فامیلی ، دختر کاکا - سر کاکا دختر خاله - سر خاله ، دختر عمه - سر ماما و دختر ماما - سر عمه بر افزایش شیوع بیماریهای اتوزومال مغلوب بر آراست و این اعتقاد که تا شهرنشی ازدواج دختر کاکا به سر کاکا بهتر است تا شهرنشی دختر خاله به سر خاله است و ممکن است تا فامیلی

یکی از دکتوران گفته اند که ۹۰ درصد فرزندان حاصل از ازدواجهای خویشاوندی نزدیک دچار نقص ژنتیکی می شوند و در برنامه های دیگر یک دکتور دیگر گفته است که ۱۰۰ درصد فرزندان ناشی از ازدواجهای خویشاوندی دیر یا زود به نوعی نقص ژنتیکی مبتلا خواهند شد . نظر شما در مورد این در صدها و ایمنی ارقام چیست ؟ این ارقام اصلاح درست نیست و آشنایی با مبانی و اصول ژنتیک طبی کافی است که نادرمستی این ارقام بی برد . البته شاید نیازی هم به آشنایی با مبانی و اصول ژنتیک نباشد ، بلکه تنها توجه به فرزندان اقوام و آشنایانی که ازدواج خویشاوندی نزدیک کرده اند کافی است که بی بیمه اغلب افراد حاصل از ازدواجهای خویشاوندی سالم می باشند . البته برود داد - نستن ارقام فوق و ذکر این واقعیت که اغلب افراد حاصل از ازدواجهای خویشاوندی مبتلا به بیماریهای ژنتیکی نمیشوند نباید ما را از این واقعیتها قائل کند که اولاً ازدواج خویشاوندی شانس ابتلای فرزندان حاصل را به بیماریهای اتوزومال مغلوب چندین برابر می کند . و ثانیاً اغلب مبتلایان به بیماریهای ژنتیکی اتوزومال مغلوب حاصل از ازدواجهای خویشاوندی می باشند .

اسباب بیماری های ۱۰۰ (۱۷)
دختر و پسر خویشاوندی که شاید در خواب این اطمنان کاذب با یکدیگر ازدواج نمیشوند ، موجب تبسم آنها به ازدواج با یکدیگر می شود . چون در موارد محتملی از اینگونه ازدواجها ممکن است فرزندان معلول به وجود آید ، لذا بررسی گروهی ژنتیکی را نباید در مواردی که افراد نگران بیماریهای غیر کروموزومی ، مثلاً بیماریهای تک ژنی هستند به کار گرفت . در موارد زیادی جوانان در واکنش به مطالبی که رادیو و یا تلویزیون در مورد مشوره ژنتیک و آرایش کروموزومی قبل از ازدواج فامیلی توصیه کرده است به مراکز ژنتیک مراجعه می کنند و فقط به دلیل فوق تقاضای آزمایش کروموزومی می کنند . در این موارد مشاورین ژنتیک می بایست طبق علم خود عمل کنند و به خاطر بی اطلاعی یا دلخوشی مردم اندام به بررسی گروهی ژنتیکی آنها نکنند . زیرا این اقدام علاوه بر تحصیل هزینه های کلان بی مورد به خانواده ها موجب اطمنان کاذب آنها به سلامت فرزندانشان خواهد شد و نهایتاً در مراکز ژنتیک را طولانی تر می کند . در یکی دیگر از برنامه های تلویزیونی

مباحث شهر

را توسعه دهید

سیاروون گزیده

خود را از دست ندهید
و این مسوولین با تسهیل قیمت
مجله خواننده خود را واقعی
سازند.

نیا های نیا

را معرفی کنید

خفته هاشمی و کیهانطایی از
وزارت معارف و اوقاف
از مدت نسبت که مجله کمتر
مطالبی زیر عنوان "فرهنگ گناه"
های طبعی که خوب خواننده
در کشورها بیشتر یافت می شود
به نشر می رساند و با فایده هم
هیچ نشر نمی کند بلکه "ز"
قران بهایز راه صواب بسیار
آموزنده و طرف توجه است
آرزو دارم ادا به بیاید.

خبر محمد از نظارت و کنترل
پستی وزارت معارف و اوقاف
من علاقه زیاد به اشعار
دارم و نظیر این است که
اشعار کلاسیک صفحه جداگانه
و اشعار نیا های ما نوبه صفحه
جداگانه اقبال چاپ باید تا
در بخش صفحه مشخص خود را
داشته باشد در هر صورت
فعلات تنها قیمت مجله قابل
بحث است که خواننده گان مجله
به طور عام و مخصوصاً
معلمان و کارمندان دولت
استند. بلند رفتن قیمت مجله
مانند نرخ مواد اولیه دلچسپی

— صفحه زیر عنوان "بهرگرافی"
دانشندان و شخصیت های
برجسته کشور و حادثات زندگی
کسی شان ایجاد شود و ماه
نامه سیاروون در آینده به یک
سالنامه تبدیل شود و تا آنجا
نواده ها بتوانند از یک بار
خوانشگر را خواننده دایمی
آن شوند.

قیمت مجله قابل بحث است

عبد الحمید نبی زاده مسوول
شعبه جوانان کتابخانه عامه
— تناسب حافت مجله به
صورت دقیق و منظم در نظر
گرفته شود.
— به سلسله نشر گفت و شنود
های هنر تئاتر، موسیقی و
شطرنج گفت و شنودی نهی
در مورد نقاشی و خطاطی و
مناسبتی با پیش گامان این
رشته ها تهیه گردد.
— از آن جای که آگاهی دارم
تعداد زیاد خواننده گان
شماره اول سال اول سیاروون
را ندارند و امید شماره اول
تجدید چاپ شود.

بقیه از صفحه (۳۹)

بها لزا که می گفت (بالزاک ترکیب فرشته و شیطان است صفات
مردانگی دارد. ولی اخلاقش به حدی است که نمیتوان
لحظه بمقابل آن تحمل کرد او ایجاد گر بزرگ و هنرمند بی مثال
است. ولی بی مبالاتی اش به هنرش لحظه مزیند من هم عاشق
او می شامم و هم دشمن او. لحظه می باشد که میخواهم او را در قلب
خود جای دهم و موقعی برسد که اگر تصاب او را بندازند جدا
کند من از تسلیخ اولادت خواهم برد (۱۰)
خانم روز سانه که مانند مهتاب شب چارده برد امن پاریس می بردن
خشنده با پیوسته شدن او مانند فانوسیک در اخرویش رویه خاموشی
می رود آهسته آهسته آرام وی صدا میگیرد بد (۱۰)
دهه ششم قرن نوزدهم مصادف با روزهای پیری این خانم
که روزی غمگین و حزین در پاریس ولوله میباید اخت مصادف بود
از آنسوی کرانه های اوقیانوس آوازه های دموکراسی امریکا
می رسید از ابراهام لیکن قصه می شناسید و از ناز
و نوازش نویسنده کتاب (کلیه صورت) که رئیس
جمهور موقع مراسم سوگند ریاست جمهوری در جلوی انجمن
گذاشته و گفته بود که به ستم های که درین کتاب درج است خانه
خواهد داد. روز سانه در تحریک می کرد تا باقی زندگی خود را
در آن دنیا بگذراند (امریکا) به سرساند. ولی در پاریس
او را جان زنجیر می کرده بود تا این آرزوی سرور
او روزهای پراشوب پاریس را در سر سفیدی با چشمان پسر
اشک تماشا کرد. او پیری های پاریس را آهسته از خون جوانان
به چشم سرد به و این آتشگر بیت شکن روزی که سگرت برگ پسر
لب میگذشت چشم از جهان پوشید و آن سگرت به منم فرانسه
انتقال یافت.
سال مرگ این هنر آفرین ۱۸۷۶ بود و نویسنده پسر
الیزابت بارت پرونگ در وصفش گفته
(نخستین زن ناپخته همه ساله و همه قرون و اعمار)

بها لزا که می گفت

از این تصور اشتباه باغذ که مردان زنهای
اتو زویال بهیتر یا موثر تری از زنان دارند
با توجه به مطالب فوق هاین سوال پیش
می آید که چرا از یک رمانت بهیم عیوضی
یعنی تلویز یون چنین اطلاعات نادرستی
به مردم داده می شود؟ و ثمر این پند
آموزها چیست؟
— قسمت اول این سوال را مسوولین تلویز
یون و دیگران می توانند پاسخ دهند اما
در مورد قسمت دوم این سوال یعنی نشر
این پند آموزها همین نقطه به چند مورد که
مشخصاً زیاد با آنها برخورد کرده ام
اشاره می کنم.
۱- نگرانی اضطراب و وحشت زبانی در
زوجین خوب خواننده حتی در آنهایی که
با رای چندین نوزند سالم و با هوای
هستند و دیگر قصد تولد مثل ندارند
پیش می آید.
۲- بعضی افراد اقدام به جدا شدن از
همسر خود نموده زیرا تصور می کنند با
بهبانگی می آورند که نوزندان آنها در این
ازدواج به احتمال ۶۰ درصد با حسی
۱۰۰ درصد ناقص خواهد شد.
۳- بعضی خانها اقدام به سقط جنین
های خود می نمایند زیرا تصور می کنند
چون با شوهر شان خوب خواننده نزدیک
هستند همچون آنها حتماً ناقص و معلول
است.

ماترنا

درباره سر نوشت و سرگ

میگویند همانطوریکه ماما شوخک در نوشتن مطالب طنز و تکانی مدین و عصری استعداد خاصی دارد به همان اندازه دیو سه شناسی هم دارای معلومات گاه فی میفاید . بنابراین درین شماره در مورد بوسه که بازاریابی خیلی گرم است سوالات خود را ترتیب نموده و از ماما شوخک خواهش کردیم تا سوالات ما را جواب بگویند .

این سوال این ماما شوخک شوخی این تان .

س : بوسه چیست ؟ چه وقت و در کجا اختراع شد ؟

اولین بوسه در کجا و توسط کدام شخص صورت گرفت و - پیامت اولیه بوسه چی بود ؟

ج : گرچه دانشندان و پژوهشگران بوسه شناسی در مورد بوسه تعریف های مختلفی نموده اند که در تعریف نظر به وضع جغرافیایی و شرایط فرهنگی و کلتور هر جامعه فرق میکند اما جامع ترین تعریف بوسه که دیوان شعرا آن را هم تایید میکنند چنین است :



اولین رویه سینه
زبان راجح سینه

اما " اوید " نویسنده مصر - وف روم باستان درباره اختراع بوسه داستان جالبی دارد که خلاصه آن ذیلا تقدیم میشود .

" در شهر روم باستان سرد پهنه دوزی بود که زن زیبا سوزی داشت مگر زن او اخلاق خوش نداشت و همیشه شوهرش را با زخم زبان هر حرفی و انتقادات نابجا بی جهت سرزنش میکرد . یک شب که پهنه دوز از زخم زبان زنش به ستوه آمد باختم فراوان از جایش برخاست دستهایش را محکم گرفت و لبهایش روی لبانش گذاشت تا دهانش را ببندد . اما نسل گهان زنیش عیوض شد و با کمال حیرت دید که خشمش بکلی از بین رفت .

رتبیکه مرد لبهاش را از زبان زنش برداشت حیرتش چندین برابر شد اخلاق زنش بکلی عوض شد . زن لجاج و پرخاش گسر نبود بلکه به یک زن محسوب و کم حرف و مهربان تغییر کرد . زن با ملامت و مهربانی از شوهرش التماس میکرد که تماس لبهایش را تکرار کند .

بدینوسیله اولین بار بوسه به وجود آمد .

از آن پس مرد پهنه دوز و زنی خود را از خوشبخت ترین زن و مرد دنیا احساس میکردند .

اما این خوشبختی طولی نکشید . پهنه دوز بجز این اختراع به دادگاه کشیده شد و سر انجام بحکم قاضی دادگاه به سه سال اعدام محکوم شد . او هم مانند دیگر مجرمین و متکرمین به ذلت و فقر و بدبختی جان سپرد .

س : بوسه در کشور ما چه وقت بوجود آمد و اولتر کدام طبقه از آن پیروی کردند ؟

ج : بوسه در کشور ما سابقه طولانی دارد اما نه به این مورد امروزی .

مثلا - دست بوسی پدر و مادر و دیگر بزرگان و استادان نمونه باوری از احترام به بزرگان محسوب شده و بوسیدن روی کودکان در ردیف شفقت به کودکان به شمار می آید که از جایب اخلاق حسنه اسلامی مردم ما یاد میشود اما رهیوسی مروج فعلی با آن متفاوت است .

پیدا کرد .

اولتر روی بوسی یکدیگر بین زنان رایج شد ، و بعد بین جوانان و نوجوانان - سناریوی شیوع بوسه مت مگر با ایجاد تلویزیون و نمایش فیلمهای غریبی این مرض در بین کهن سالان شهری هم سرایت کرد اما اطرافیان بوسه سپدن روی یکدیگر را عمل مخصوص زنانی می بینند .

س : در بین روز ها چرا با زار بوسه گرم است با هر کس صافحه کنی روپن را برای بوسیدن پیش میکند ، ولو عرق آلود هم باشد ؟

ج : چون تابستان است از برکت هوای گرم نه تنها بازار بوسه بلکه بازار احتکار ، تقلب اختلاس و تزویر و تظاهر سر رشتت و کسمه بری همه چیز گرم است .

چون بوسه اقسام مختلف دارد از قبیل بوسه بی صدا - بوسه صد اداری - بوسه تعفند انبوسه - تسم داره - بوسه ناز داره - بوسه سه ویتامین داره - بوسه سیاسی و بونصفا سیاسی و بوسه دزدی .

بنابراین بوسه ای که از روی - عرق آلود گرفته میشود بوسه تعفند دار میکنند .

س : میکنند یکی از عوامل صراحت - پت مرض ایدس از طریق بوسه سپدن میسر است صفا به خواهر زاده های خود چه گفتنی دارند ؟

ج : اگرچه خودم با مرض ایدس کدام پیوند و قرابت و خویشاوندی ندارم ولی بعضی دوکتوران طب که بان آشنایی دارند چنین میکنند . ولی تا جاییکه من معلومات دارم مرض ایدس مرض سرمایه دار نیست که بیشتر در - کشورهای سرمایه داری پشما -

هدیه میسرند و علت انتقال بکروب آن بوسه های چسبیده لب به لب آنهاست برای مدت طولانی میباشد که در غرب مروج است .

در کشور ما بوسه هم تنها بقی بوده فقط گونه ها چندند با آنها هم تماس میکنند که بعضی مردم بنام بوسه های زنانه ای یاد میشود به آنهاهم توصیه اینست که توصیه ماما می عزیز شان را در حافظه مناسبت سنجاق نمایند .

۱- اطفال را بوسیدن که بر - علاوه انتقال مرض با اصطلاح " گنده بغل " او به بوسه دادن عادت میکند .

۲- جوانان را بوسیدن که طراوت و رخسارشان از این مسرود روی شان لکه پیدا میکند .

۳- اگر محل داشته باشد تا بتوانند کهن سالان را بوسه دهند اگر مرض ایدس هم داشته باشند در صورت - فریب آنها کمک میکند .

س : بعضی ها تصور میکنند که بوسیدن روی رئیس بوسه چسبیده لبها بوسه محسوب میگردد نظر شما چیست ؟

ج : به عقیده من بوسیدن روی رئیس به هیچ صورت چسبیده لبها نیست زیرا در کتاب طب بوسه لغزایب ماما شوخک دست بوسی - پای بوسی - چسبیده

گذشت بوسه پاسخ میدهد



بوسی آمدن این سه نوع بوسه از وظیفه چاپلوانان محسوب میگردد .

س : بوسه از نظر شما یعنی چه ؟

ج : در برابر کودکان ابراز شفقت و در برابر جوانان ابراز محبت ، در برابر پسران ابراز احترام میباشد .

س : برای آن عده از ظم سازان که صحنه های فلم را مسجای بوسه میسازند توصیه شما چیست ؟

ج : هدف آنها از بوسه جلب توجه جوانان است که طرز بوسه مخصوصا " بوسه های غریبی را درک نکرده اند به عقیده بعضی دوکتوران طب در هر بوسه لب از ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ میکروب از یک وجود بوجود دیگر انتقال پذیر است . هر گاه آنها ضرر بوسه را نمیبینند تا نام بوسه را در فلم نظماهند گذاشت .

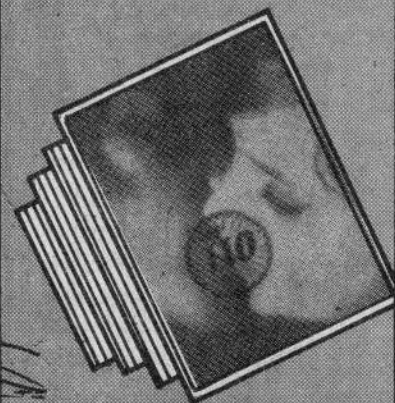
س : اگر بوسه نیل بود دختر ها و زن ها چی میکردند ؟

ج : در انصورت بمنظور تبارز - صحبت یکدیگر را به چند کلمه بیست دندان گزیدن نوازش میکردند .

س : چه کم که کس ما را بوسد اما مجاز میدانند که در صورت خود پیوسته لطف ما را بوسید ؟

ج : ترک عادت موجب مرض است کسی که به بوسیدن تان عادت کرده باشد محالست که آنرا ترک کند حتی به نوشتن لوحه هم .

ولی آسانترین وسیله دفع بوسه اینست که یک دقیقه قبل از نزد خود داشته باشید هنگام مقابل شدن با شخصی که شما را بوسد آنرا بروی خود بکوبید او گمان میکند که شما بوزش کرده - اید از ترس بوزش میکوبد آن صریح انتقال است شما را کسی بوسد .



بوسه ای که در صورت
بوسه ای که در صورت
بوسه ای که در صورت



طرز تهیه :

لوبیا را جوش داده و از مابین تهر کنید و پیاز را ریزه ریزه کرده و سرخ نمایید یک قاشق آرد بالای پیاز انداخته شور دهید تا خوب بظلمت شود و مدت پنج دقیقه گذاشته تا پنخته شود بالای این مواد لوبیا ها هتخم ه دو قاشق آرد هتک و مچ سیاه هم به آن اضافه کنید و آن را خوب مخلوط نماید .

از مواد آماده شده به اندازه زه کلچه های خورد گرفته در بین نان قاق میده شده الوده کنید بعد در روغن آن را سرخ نموده و بعد از آن که آماده شد با سالاد نوش جان نمایید .

مواد لازم :

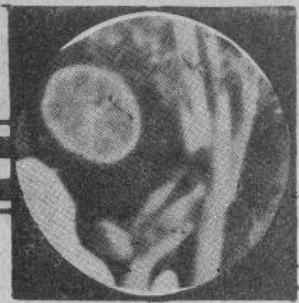
روغن ه شیره پیاز ه تخم ه آرد ترمیده ه نمک ه مچ سیاه ه نان قاق میده شده ه لوبیا ه



پکوره لوبیا

غذای تخم کدو مفید و مقید داشته باشید

برای خود



دلمه بادنجان سیاه

طرز تهیه :

گوشت ه پیاز ه دو دان ه مچ تازه ه نیم پاد نجان روس را از ماشین بکشید ه مغز پاد نجان هارا خالی نموده پاک بشویید و علیحده بگذا رید . کوفته و مواد مخلوط شده آن را روی آتش زهبا منقل بگذا رید تا آب خود را خشک کند پرنج را چند ساعت قبل ترس کرد ه با گوشت مخلوط نموده بگذا رید تا با گوشت بجوشد تا این که به سر روغن آید بعد با قاشق خورد در بین پادنجان ها

- ۱- دو پاد گوشت سرخی
- ۲- ده دانه پادنجان سیاه
- ۳- سه پاد پادنجان روس
- ۴- نیم خورد پرنج با رنگ
- ۵- یک قاشق نانخوری مچ سیاه
- ۶- پنج دان ه مچ تازه
- ۷- شش دانه سر
- ۸- نیم پاد روغن
- ۹- نمک چیده کی یک گلاس
- ۱۰- نمک به قدر ضرورت
- ۱۱- دو دان ه پیاز کلان



ملت

شما میتوانید خودتان در منزلتان ماست سالم و صحتی و از آن تهیه کنید . یک لیتر شیر را روی حرارت ملایم قرار بدهید تا جوش بیاید ولی نگذارید کف کند . ظرف را از روی حرارت بردارید و بگذارید تا درجه حرارت به ۱۰۵ تا ۱۱۰ درجه فارنهایت برسد . درین درجه یک قطره شهر را روی قسمت مچ دست بچکانید تا از مناسب بودن آن برای مایه کردن مطمئن شوید و یا اینکه انگشت کوچکتانرا داخل ظرف شیر فرو برید و تله ده بشمارید در صورتیکه سوزان نباشد آماده است . سپس دو قاشق غذا خوری ماست تازه به شیر اضافه کنید . آنگاه ظرف را بگذارید و حداقل برای پنج تا ده دقیقه آنرا از جای بترکانند بدهید . بعد از آنرا با پارچه بی بسوزانید تا ماست کاملاً ببندد بعد از حد اقل ۱۲ ساعت ظرف ماست را در محل سرد بگذارید تا آماده خوردن شود .

گشنیز صرف کنید اما

اگر از بوی بد دهان رنج میبرید از گشنیز استفاده کنید . یکی از سبزی های مفید که در تابستان و هم در زمستان بسیار یافت میشود که مصرف غذایی و هم مصرف درایی دارد گشنیز است که مورد توجه دانشمندان قدیم بوده و برای امراض قلبی توصیه میشده تا با غذای خود کمی گشنیز صرف نمایند . گشنیز از بالا رفتن بخار معده به طرف سر جلوگیری کرده و غذا را مدتی در معده متوقف میسازد و باید از این خاصیت برای معالجه اسهال و سرم شدن امعاء استفاده کرد گشنیز گیاهی است علفی که اگر از بوی بد دهان رنج میبرید و ریش یافته دارد . گشنیز نوع برگه دارد یکی در طول ساقه که منقسم به رشته های یک است و دیگری در قاعده که منقسم به قطعاتی یا بریدگی های کم عمق میباشد گل های آن کوچک و چتری مانند به رنگ های سفید یا صورتی است چتر های فیض آن را زاید در پایه خود میباشد و ولی چتر اصلی چنبر زاید ندارد . شهره آن که به غلط آن را تخم گشنیز میگویند کرد بوده و درای دو خانه و دارای دو حبه به هم متصل میباشد . گشنیز دارای ۲/۵ در صد آب ۱۲ درصد پروتئین ۸۴

چوبک نمکی

شده یک یک ضحاک گرفته آن را از درجه های یک و دو ه سه ماشین بکشید و به اندازه یک پست قطع نمایید بعد از آن از خانه ماشین بکوشی کشیده و به د طرف آن را مچ بدهید وقتی که تمام خمیرها تهیه شد در یک ظرف روغن به قدر ضرورت انداخته خمیرهای مذکور را سرخ نمایید اگر میخواهید زیاد نمک باشد وقتی که از گرم خمیر کتبه به شمار نرم و نه بسیار سخت باشد ه بعد از خمیر تهیه

دلمه پیزید

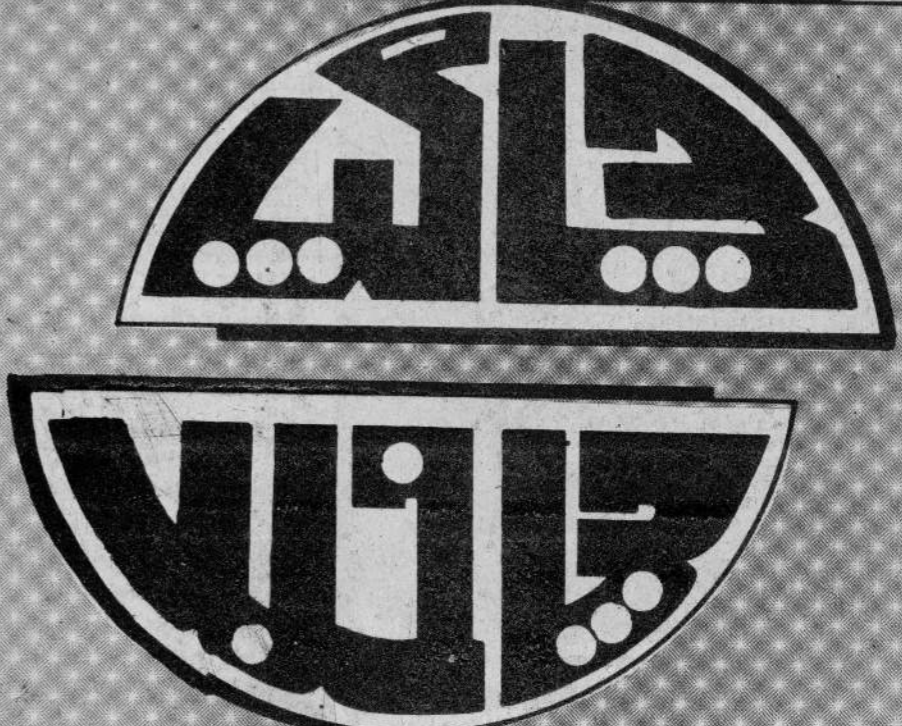
ساخته در باره پختن دلمه معلومات دارید . ما برایتان در باره یک نوع دیگر دلمه که با سبزیجات فصلی آماده میشود معلومات میدهم . البته تناسب مقدار گوشت ه ترکاری ه سبزیجات روغن ه آب و نمک را شما میتوانید بر اساس تجارب آشپزی در نظر بگیرید . کچالورا پوست کرده و مغز آنرا توسط یک کارد نوکساز بکاوید و بعد از درون آنرا با گوشت کوفته شده که دا را ای مچ و مساله میباشد پسر سازید . پادنجان روس نسبتاً سخت را نیز گرفته بعد از شستن توسط شکافتن یک قسمت آن بگالی سازید و درون آنرا با گوشت کوفته شده پسر سازید . کدو و مچ و پادنجان سیاه کوچک که برای ترشی استفاده میشود نیز به همین ترتیب خالی شده و با گوشت پسر ساخته شود . طرز پختن : میده های کچالو و روس و کدو را در روی دیگ

سری دیوی مراد به سینما کسانند



داشت خوش اندونو کردم
که میترام من هم در فلم های
افغانی کار کنم
- تا حال هنرمای خود
را چگونه ارزیابی می کنید ؟
- هنوز میترام چیزی
بگویم ولی به آینده امید
دارم. هر چه شاید بتوانم روزی
به کیفیت های بزرگ برسم
در فلم های افغانی نقش میزنم
- در فلم های افغانی نقش میزنم
و همین اولین آرزوی من است
و آرزوی آینده میزنم
نقشه در صفحه (۸۴)

سینما را همیشه دوست داشتم
خودم انتخاب نمی کنم
- تا حال در کدام فلما ظاهر
شده اید ؟
- در فلم سایه نقش کوچکی
داشتم در سریال دکویدی زوی
هم نقش دارم ولی اولین
فلم من الفانی سیاه است که
تا هنوز زوی بردن نیامده است
- کدام فلم افغانی مورد توجه
نما قرار گرفته شما را به کار
در سینما تشویق کرد ؟
- فلم 'مراد' سزوه برداخت
آن سخت مورد توجه قرار
گرفت از نقشی که عاقله آن پس



باد پتان چهره بشناسد
پرخنده نیمه سیاهی یک
مخاره سینمای راد برابری
خودم، با هم آورد ختری
و خوش برخورد است یکسال
میشود که به سینما آورده تا
صفت هم مکتب درس خوانده
در رشته سینما تحصیل کنند
ندارد خواسته از زبان خودش
بدانید که چگونه به سینما
رو آورده است ؟
- شوق و علاقه مراوان به فلم
های هنری داشتم مخصوصاً
فلم های سری دیوی را خیلی
بگوشه را زیاد دیدم و خواستم

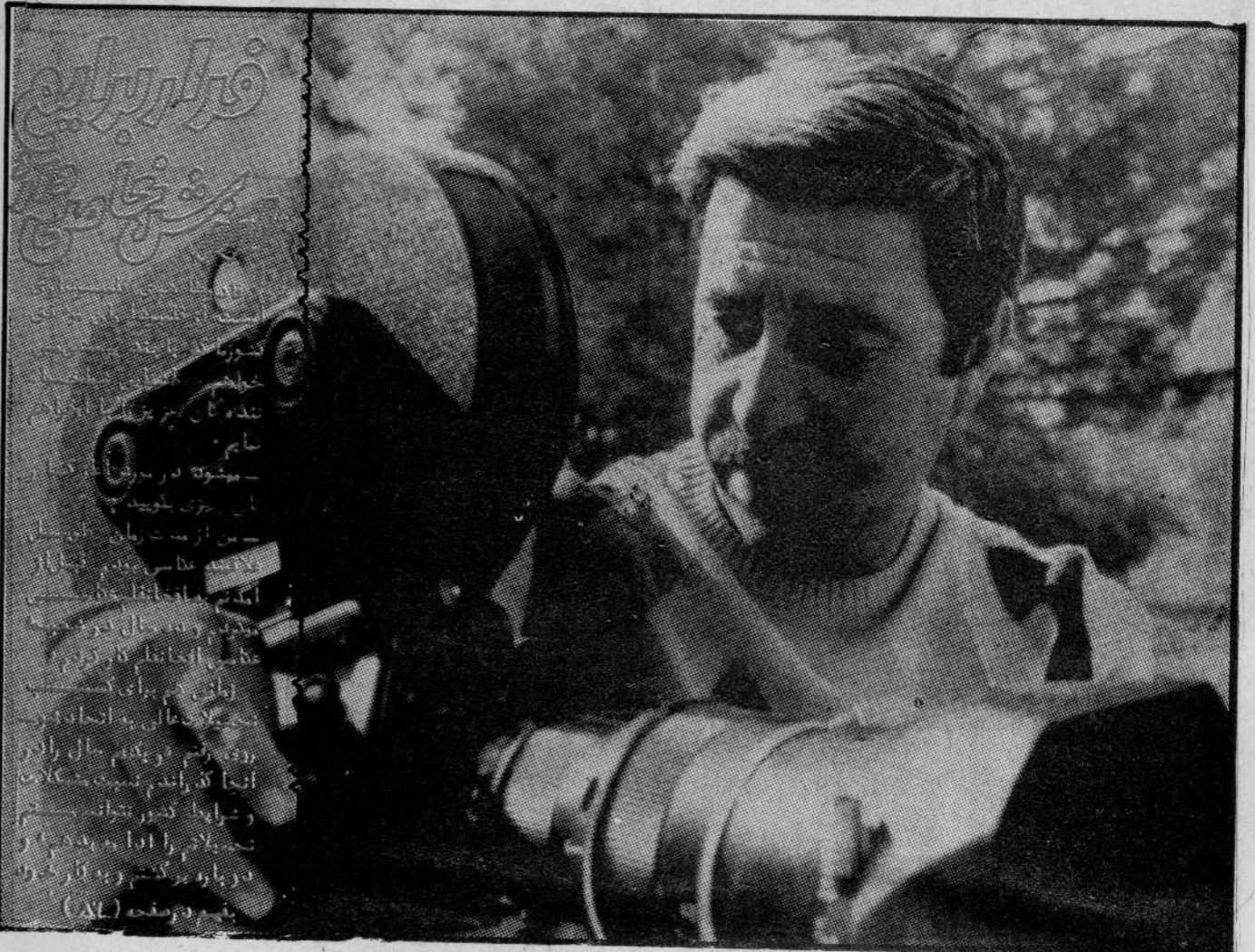


فواد رامز با آهنگهای جدیدش به تاجکستان میرود

ما برایش موفقیت پس پایان آرزو
نمود ما امیدواریم اجرا یکنوا
مشهاره آورد های خوب و مکتور
برکرد
فراموش نباید نمود که فواد رامز
در این روزها کسرت جدید
تلویزیونی را روی دست
دارد که حاوی پنج پارچه
آهنگ جدید خواهد بود

سفری داشت ضمن بازگشت
به کشور مدت یکماه به دعوت
اتحادیه هنرمندان تاجکستان
شوروی کسرتی را در آن جا
اجرا نمود
قسمتیکه خبر شدیم در این روز
ها نیز فواد رامز از طرف
اتحادیه هنرمندان تاجکستان
اتحاد شوروی به منظور اجرای
کسرت دعوت گردید

فواد رامز هنرمند جوان
و خوش صدای کشور که چندی
پیش به کشور چکو تلوکوا



فواد رامز
میراد به
تاجکستان
میرود

تازه گامی دانش

خوردن صبحانه

نتایج یک پژوهش دانسته دار طبع نشان می دهد که صبحانه خوردن باعث افزای پش میزان چسبندگی خون و کندی جریان آن و در نتیجه سبکته های قلبی ناگهانی می شود.

مجله اخبار علمی در آخرین شماره خود نوشت تحقیقات دانه دا رخايم داکتر " ناتا کيفکيا " متخصص کار دیواروی در مرکز طبی پوهنتون نوسو فنلند و داکتر " مود مسمد جعفری " متخصص کار دیواروی مرکز قلب شفاخانه " هنری فورده " در شهر " دیترویت " نشان داده است میزان پش شتون پتاسیومی که در طول

ساعات شب در خون موجود در رگها کاهش می باید بلا فاصله بعد از بیدار شدن انسان تا ۳۰ درصد افزایش یافته و باعث چسبندگی و غلظت خون میشود.
به نوشته این نشریه درصو رتبه که شخص به صرف صبحانه بهادرت ورژن میزان " پروشمن پتاسیومی " در خون کاهش می باید ولذا خون با سهولت بیشتری در رگها و در قلب جریانی می باید.
تحقیقات انجام شده نشان داده است علت اینکه اکثر سبکته های قلبی در ساعات صبح بوقوع می پورند به بالا بودن میزان " پروشمن پتاسیومی " در خون است.

اعضای ارگسترهای موسیقی و چهار نواز

نشریه ای طبی چرا پشمر از هر دو عضو ارگسترهای موسیقی یک نفر دچار اختلالات شده است. در این مقاله ارگستر سفینی سلطنتی دنمارک در پی آزمایشاتی که در پی اختلالات شنوایی تا حدود ۳۰ درصد از این گروه محدود ۱۳۰۰ اشغال در شنوایی هنگام گفتگو اند. پس از آزمایش هنگام ارگستر سفینی دنمارکی سردرده سرگیجه و پشردن صدادر گوشان می شوند.



یک گروه محقق در بخش تولیدات حیوانی در استرالیا موفق شد پرورش جدیدی کشف کند که به کمک آن پشم گوسفندان را به جای چیدن با تزریق امول از بدن آنها جدا سازد.
این ماده تزریقی که به کمک متخصص ژنتیک و به صورت منتز تهیه میشود عامل رشد " امیدوم " نام دارد که می توان آن را در غدد بزاقی موش ماده یاقت ظرف ۲۴ ساعت از تکثیر سلول های که رشته های پشم را تشکیل می دهند

چهار سازی با قطره کپور سفید

جلوگیری می کند و ضعیف الهاف جدید تولید شده را به بهرون می راند.
گرچه هنوز حیطه اثر بخش این دارو کاملاً مشخص نشده است لیکن در گوسفندان باردار باعث سقط جنین می شود.
این خبر حاکیست که ۴ تا ۶ هفته پس از تزریق ماده پشم ها از پوست گوسفند جدا و بدن او کاملاً برهنه می شود. استرالیا نزدیک به یکصد میلیون رأس گوسفند پرورش دارد و

چیدن هر رأس آنها ۱/۲ دلار مصرف در بر دارد از نظر زمانی نیز با روش جاری چیدن پشم حداکثر ۱۲۰ رأس گوسفند در روز امکان پذیر است در حالیکه با روش جدید بهر لوزیک می توان آنرا به ۳۰۰ رأس افزایش داد.

حمام سونا و کاهشی فن

فعالیت در آب انتخاب فشار

پوست جریان می یابد که بنوی به خود کار اضافی قلب را می طلبد خصوصاً تمرین یا ماساژ در این محیط خطرناک است چرا که وظیفه قلب در جریان گردش خون برای رساندن خون به عضلات و پوست دو برابر می شود ماساژ در سونا در یک ناحیه محدود بوده و به عرق اجازه تبخیر نمی دهد و بخاطر فشار گرما به میزان زیادی درجه حرارت بدن را بالا می برد و این به مصلحت افراد چه از نظر قلبی سالم و چه بیماران نیست که تحت چنین فشاری قرار بگیرند. بسیاری از افراد بلا فاصله پس از انجام تمرینات شدید وارد سونا یا حمام بخار می شوند این به صلاح آنها نیست چون به دنبال تمرین گرما زیادی درون بدن جمع می شود و برای اتلاف این گرما و سرد شدن بدن به یک محیط سرد نیاز است.

شود. اگر از دست دادن آب به مدت چند روز متوالی ادامه یابد ذخایر بدن کاهش یافته تعادل کیمیاوی خون و اعصاب هم می خورد نتیجتاً مشکلاتی در قلب و سایر اعضا پیش می آید بنابراین اگر در آب مصرفی برای کم کردن وزن محدودیت ایجاد نکنید در معرض خطر صدمات فوق خواهد بود. برای حفظ سلامتی خود قبل از ورود به سونا یا حمام بخار خود را وزن کنید و بعد به اندازه وزنی که از دست می دهید آب بنوشید. خطر سوناهای خشک بیشتر از حمامهای بخار یا مرطوب است. چرا که تبخیر و سر بهتر بوده و بنابراین بدن در همان مدت آب بیشتری از حمامهای بخار به میزان بیشتری وزن کاهش می دهند چرا که با افزایش تبخیر کالوری سوزانده می شود. این یک واقعیت است ولی تخمین ذخیره انرژی مشکل است و احتمالاً دقیق نیست. حتی اگر تبخیر رسونیا حمام بخار کالوری زیادی را بسوزاند کاهش وزن با این روش بخاطر از دست دادن زیاد آب عملی به نظر نمی رسد. حمام بخار و سونا به خصوص برای بیماران قلبی بخاطر فشاری که روی قلبشان تحویل می شود خطرناک است. در اکثر موارد خون به میزان قابل ملاحظه ای به طرف

ایست تبخیر تا حد افراط مفید است یا مضر؟ مفهوم تبخیر مفروض سلامتی می آورد. بعقیده ما تا شورات این تبخیر غیرفعال خالی از هرگونه جنبه های مفید است. بدن انسان را مثل یک مخزن آب تبخیر کنید. عرق از این آب که در نتیجه فعالیت جسمانی یا درجه حرارت بالا تبخیر شده و به حرکت در می آید و تولید می شود. از دست دادن آب از این طریق ممکن است بهش از حد باشد. فوتبالیست ها و سایر ورزشکارانی که ورزشهای سنگین انجام میدهند آب را که در یک روز کم از دست میدهند ۱۰ لیتر مقدار از دست دادن آب معادل ۶ پوند (۳ کیلوگرم) از وزن بدن است. چنانچه بسیاری از مردم هنوز فکر می کنند که در این موقعیت معادل ۳ کیلوگرم چربی از دست داده اند در حقیقت این کاهش وزن را می توانند با نوشیدن مایعات جایگزین کنند. ولی این جای جایی نیست. جلوگیری از تنظیم حرارت درونی بدن برای فرد وضعیت وخیمی را بوجود می آورد. به این ترتیب خستگی زیاد و نهایتاً ممکن است مرگ عارض

فشار ملایمی که آب به بدن وارد می کند هم در تسخیر گردش خون و هم ماساژ آرام بدن مؤثر بود و دردهای جسمی را رفع می کند. شکی نیست که ورزشهای طولانی برای سلامتی بدن مفید بود. شراست. اما این ادعا در مورد بعضی هاستدقی نمی کند. مثلاً خانمهای حامله افراد مسن و اشخاصی که از آرتروز و آسمونهای بدن رنج می برند از این اثرات مفید بهره مند نیستند. پس چاره این گروه که تعدادشان کم نیست همین است. توانو باشد؟ پاسخ این سؤال یک کلمه و آن "استخر" است. آب ۰۱ فیصد وزن بدن را نگاه میدارد و فشار زیادی به فرد (از نظر وزن) وارد نمیشود. در حالیکه فواید بسیار در ورزشهای طولانی نیز عاید می گردد. آب که در بدن را فرامی گیرد فشار ملایم و ثابتی را به آن وارد میکند. این فشار هم گردش خون را تحریک می کند و هم اینکه مویجهایی که نقش یک ماساژ ملایم را ایفا میکنند آرام و دردهای جسمی را از آن مهزدایند. لوبو - لی - که در سونا و در یک دقیقه در صفحه (۸۰)

در سونا و حمام بخار گرمای درونی بدن این افراد تا سطح خطرناکی بالا می رود. غوطه خوردن در آب سرد یا یخ در طی سونا و دشواری اسکاند. بناوی یک تمرین معروف است. فوراً عمیقاً خونی پوست منقبض شده و تبخیر متوقف می شود که بسیار دلپذیر به نظر می رسد. این عمل نه تنها سودی ندارد بلکه احتمال بروز شوک را برای کسی که این کار را انجام می دهد - بقیه در صفحه (۸۰)

روز سه شنبه ۲۱ شهریور به ایستگاه فضایی "مهر" پوسنت دو سر نشین مقیم ایستگاه "مهر" از سه فضا نورد استقبال کردند.

"سایوتی ام" سفر خود را آغاز کرد. مراسم پرتاب سفینه توسط تلویزیون شوروی مستقیماً از پایتخت پخش شد. "والنتینا تروشکووا" اولین زن فضا نورد جهان در مراسم پرتاب سفینه در پایگاه "پایکونور" حضور داشت.

یک زن فزیک دان انگلیسی با دو فضانورد شوروی به مدت هشت روز راهی مأموریتی در فضا شدند. "هلن شرمین فزیک دان ۲۲ ساله نخستین انگلیسی است که به فضا سفر کرده است. این فضا نوردان با یک سفینه

سفر فزیک دان
از کالوسری به فضا
انگلیسی

به مناسبت روز ملی فرانسه



فرانسه

فرهنگ و زندگی

حتی يك كتاب هم نخوانده اند
 بهر كس فروش كتابها يرهناوم
 سود مند برای زندگي روزمره
 و فروش مجلات افزایش یافته
 است. همچنان داستانها ي
 كارتونی به سرعت از مغازه ها
 ناپدید میشوند. (۸۳) فیصد
 جوانان به خوانش داستانهای
 كارتونی مینگردانند.
 گوش دادن به موسیقی پدید
 همست در حال رشد (۵۰) -
 همچنان فرانسویان حداقل يك
 روز در میان موسیقی میشوند -
 در حالی كه جوانان همه روز به
 شنیدن جازه روك و آهنگهای
 ذوق مینگردانند.

تلویزیون در همه جا حضور -
 دارد. از دو فرانسوی يك نفر
 هر روز تلویزیون مینماید. دیدن
 تلویزیون به هیچوجه جای دیگر
 فعالیتهای فرهنگی را نكرفته -
 است. مثلاً، پیونده گان وفادار
 تلویزیون (آنانی كه بیشتر از ۳۰-

ساعت در هفته در برابر پرده -
 كوچك به تماشا میشوند) حتماً
 قل سال ده كتاب میخوانند و -
 به دیدن جاهای تاریخی مینروند.
 موزهها و " سنگهای كهن" بیشتر
 از يك چهارم فرانسویان را به
 خود جلب میکنند. يكی دیگر از
 نشانه های كسترش فعالیتهای
 فرهنگی افزایش هنرمندان آماتور
 است. (۱۴) فیصد فرانسویان

نقاشی میکنند و (۱۸) فیصد -
 آنان نواختن يكی از آلات موسیقی
 را یاد دارند. راه اندازی مرا -
 سم بزرگ فرهنگی در سالهای اخیر
 چون " جشنواره موسیقی" -
 جشنواره كتاب و " درهای باز"

آبدات تاریخی و با استقبالی
 مردم رو به رو شده اند. علی -
 الرغم تشویش چنانداران فرهنگ
 فاصله و هجراتیان گذشته های
 افتخار آمیز و وضع فرهنگی فرانسه
 چندان وخیم هم نیست. ازها د
 نسیمیم كه سه چهارم فرانسویان
 زندگي را بدون هنر تصور كرده
 نمیتوانند.

از (۲۵) فیصد به (۱۵) فیصد
 کاهش یافته است. (۵۵) فیصد
 فرانسویان اعتراف میکنند كه هیچ
 گاهي به تئاتر و نمایشگاه نرفته
 اند. شمار تماشای جهان سنان نیز
 پایین آمده است و سه چهارم -
 مردم هیچگاه به كسرت موسیقی
 كلاسیك و رقص نرفتند. -
 عرصه كتابخوانی روز: روز تنگ
 شده مینرود. مثلاً در سال -
 ۱۹۸۸ يك چهارم فرانسویان

(۱۹۸۸) استوار است.
 تخمین نتیجه جالب تغییر -
 رفتار در خورد مصرف كننده گان
 فرهنگ در قبال پدید ه های
 فرهنگست. از پدید گاه آما -
 توران كلاسیك هنره فرهنگ و
 زنده گي هنری فرانسویان سهر
 نزولی دارد. دیگر از علاقه -
 مندان دایمی و با برجای تئاتر
 اثری نیست. در طی پانزده -
 سال گذشته شمار تئاتر ریان

آخرین آمار در باره ذوق -
 های فرهنگی و فعالیتهای و -
 دلپسته گيهای فرهنگی فرانسوی
 بان همراه با تحلیل همه جا -
 تهیه گرايشها و سایل جدید -
 زنده گي فرهنگی جامعه مرا -
 نماز سوی وزارت فرهنگ آن
 کشور و سال پار به نشر و هم
 تحلیل مینهاد اطلاعات سه پروژه
 تحقیقی جامعه شناختی در -
 سالهای (۱۹۷۳ تا ۱۹۸۱) و -

بعضی از بنامه بلند

این ناتوانی

بد تراژدی است

هرگز بر نیاورد

بدتر از خطر چشمان است

و حق در احوال میگذری

بگانه و گریزان

(سرت در جایی دیگر غلبت در رفتن دیگر)

□

رازه ما چقدر مستحق اند

عشق من]

(دست نیافتنی

تراژدی است)

عشق من]

تویی که ساعت دیوار را در شیشه خایم به صدا در می آوری
و از کامش نفسش بشن

گلوم میبرد و میشود

راز بزرگ را برایت میگویم:

سخن بروی لبهایم

تقریب

در بیابان

و بنمای برای دستانت

سخن بروی لبهایم

چونست که زور چتر تکاشها

خاکه - بشود

بدین گونه است که پیوسته فقط میگویم:

چند وقت دارم

زیرا بلور شفاف جمله می و با در اختیارند ام

تا آن را

برگرداند تا چیزی

راز بزرگ را برایت میگویم:

زبان . تویی

زبان . زن است

- نیازند ستایش و پاموس -

زبان . پیراهنست نه باید نام بیشتر را باز کرد

زبان . گویست که هدف خانه میخورد

زبان آنچه نیست که انصافا خیال میگرد

باز

سرت به میشود

زبان تویی

وقتی در سینه میخوانی

(هنگامی که من پیدا می شوم)

زبان تویی

چون تازی که گفتم را بعد رد

چس تا توام . آه]

در شب میبوی شکسته زبانی که این چنین است

چس تا توام . آه]

در شب میبوی شکسته زبانی که چون خون درون دهانم در سینه است

'اقتدار عالمها ام

(که چون آب ساد می روی آتش صدای ناگوار دار

□

انزوک را برایت میگویم:

از زبان که هسان تو است

نیتوان سخن میگویم

از تو

نیتوان سخن میگویم

از تو میترسم

میترسم از آنچه مرا میدهد نام تا پنجره ها همراه میزند

از حرکات میترسم

و از واژه های من که میخورد بر زبان آورد

میترسم

از زبان تند

از زبان صریح

□ راز بزرگ را برایت میگویم

ساده تر است

مردن

ایمانی بودن

پس بدین گونه است

عشق من]

که با زبانش را به پیوسته ام . است

الزرا



لوی آراگون از شهر
ترین شاعران و نویسندگان
معاصر فرانسه است .
پس از ویکتور هوگو نخستین
شاعریست که در زمان حیات
به کتابهای درسی مکاتب راه
یافت و اشعارش وسیله آموزش
توجووانان فرانسوی قرار گرفتند
وی افزون بر شعر رمانهای
جالبی نگاشته است . مجموعه
اثار او و آثار مشترکش با خانمش
" الزاتری اولی " به پیش
از ۴۵ جلد میرسد . آراگون
نوآوری و مبارزه را در درخشان
ترین جلوه های آن با هم
گروه زد .
" الزا " ، " چشمان الزا " ،
" دیوانه الزا " ، " دل مرد می " ،
" ناقوسهای شهر بال " از شمار
اثار آراگون اند .

امریکا در آستانه قرن ۲۱

ایالات متحده آمریکا کشور است در شمال قاره آمریکا که از نظر جمعیت مسکو نی و هم از نظر وسعت درجه چهارم را در دنیا به خود تخصیص داده است. مساحت این کشور ۹۶۶۳۱۲۳ کیلو متر مربع بوده و ۲۳۴۱۹۳۰۰۰ تن در آن زنده گی دارد.

ایالات متحده یک جمهوری فدرال است که مشتمل از پنجاه و دو ایالت می باشد. مردم این کشور از گروه های گوناگون قومی تشکیل گردیده که اکثریت آن را اروپائیان تشکیل می دهد. و متباقی آن سیاه پوستان، چینی ها، جاپانی ها و امریکاییان هندی اند.

از نظر اقتصادی ایالات متحده آمریکا از جمله بزرگترین کشورهای تولید کننده صنعتی جهان است. منابع سرشار منرال ها و مواد سوخت، این کشور را از جمله بزرگترین تولید کننده گان گاز طبیعی، سرب، مس، آلومینیم و سلفور و انرژی برقی و هسته ای ساخته است. به همین گونه تولیدات عمده این کشور را صنایع فولاد، موتور، مواد کیمیاوی، سامان آلات الکترونیکی و سایر مواد مصرفی تشکیل می دهد. با نسیست علاوه کرده که چهار فیصد نیروی کار در این کشور مصرف زراعت بوده پانزده فیصد صادرات را تولیدات زراعتی تشکیل می دهد. زراعت در ایسن

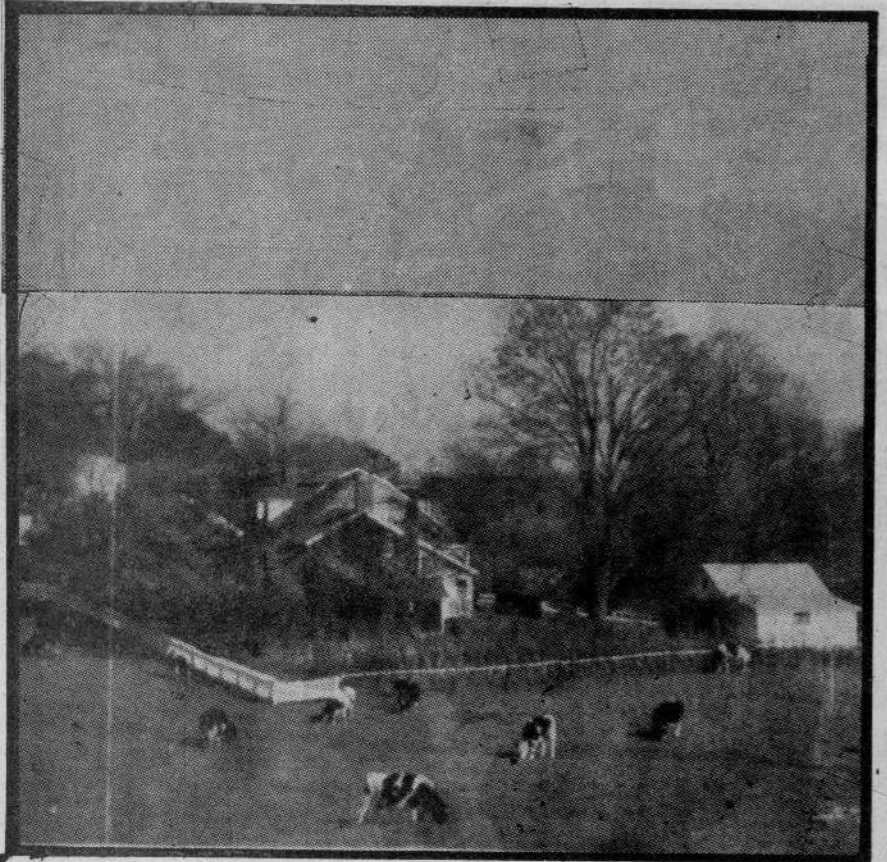
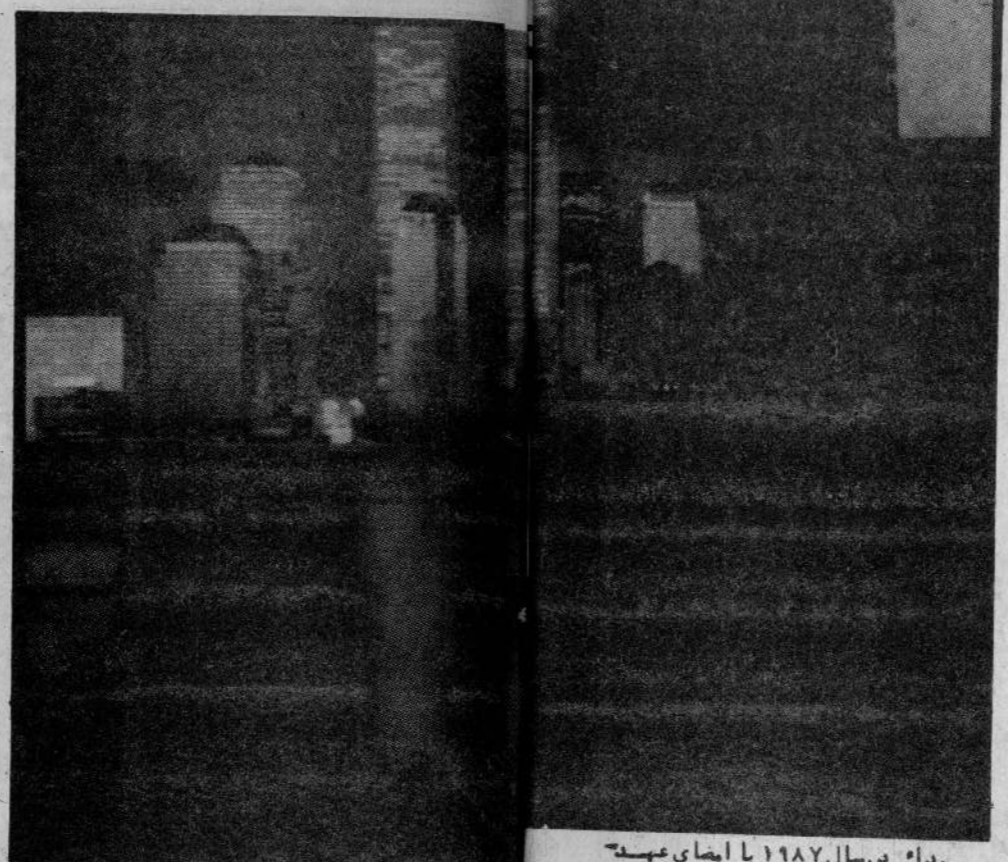
شور خلی ماشینی بوده از امراض زراعتی جدا کنترل به عمل می آید. با آنکه ایالات متحده هم از نظر تولید و هم از نظر صادرات یک کشور بزرگ است و مگر واردات نیز دارد. آمریکا نفت و مشتقات آن، مواد کیمیاوی، فلزات و ماشین آلات را به کشور وارد می کند.

امریکا که در سال ۱۴۹۲ توسط کولومبوس کشف گردید و از سال ۱۵۶۵ به این طرفی عمدتاً توسط فرانسوی ها، اسپانیولی ها و انگلیسی ها کهنتر مسکن در آن اختیار گردید. به هر حال در قرن هجدهم بین اسامیله های محلی بر سر پرداخت مالکات برخورد ها به وجود آمد. در سال ۱۸۶۱ کشور با جنگ داخلی مواجه شد. در مقابله با جنگ این بود که بعد از آن برده داری رافسوخ ساخت و کشور به ترقیهای اقتصادی و صنعتی گام گذاشت. به همین ترتیب ایالات متحده آمریکا در هر دو جنگ جهانی سهم داشت و در سال ۱۹۴۵ رول خود را در به وجود آوردن سازمان ملل متحد به سر رسانید.

ایالات متحده بعد از سال ۱۹۱۳ با اتحاد شوروی روابط را با محدود کردن اسلحه ستراتیژیک تقویت کرد و هم با کشور چین روابط دیپلماتیک برقرار ساخت. روابط ایالات متحده با اتحاد شوروی

در سال ۱۹۸۲ با امضای عهدنامهی دوم در مورد سلاح هسته تقویت گردید. البته علت دیگر بهبود روابط ایالات متحده و اتحاد شوروی همانست که اتحادیه های جدید اتحاد شوروی تحت رهبری میخائیل گرباچف رئیس جمهور آن کشور است. رئیس جمهور ایالات متحده امریکا آقای جورج بوش است و انگلیسی زبان رسمی این کشور را تشکیل می دهد. کلتور مردم ایالات متحده در سطح بلندی قرار دارد. در قرن بیستم ادبیات آمریکا بیشتر ترانوا را فرا گرفته است که نویسندگان همای معروفی دارد. این نویسندگان عبارتند از: ولیم فاولکنر، جان استین بیک، هنری میلر، توماس ولف، نورمن مایلر، ساول بیلو، جان اپریک و توماس پنیکون.

ایالات متحده آمریکا در حال حاضر در همه عرصه های ساینس و تکنالژی پیشرفت چشمگیر داشته و زنده گی در آن کشور کاملاً متمدن تر از گذشته است. یعنی همه چیز در همه موارد توسعه یافته. امروز هر امریکایی اداره و رهبری میشود. امروز هر امریکایی شخصی از زنده گی شخصی یا رسمی خودش را توسعه میدهد. کمیونتر کنترل و اداره می کند. امریکایی ها با پیشرفت تمدن خیلی ها عجیب به سوی قرن (۲۱) گام می گذارند.



بمناسبت روز ملی ایتالیا

ایتالیا سرزمین هنر

ایتالیا کشوری است که در جنوب اروپا موقعیت دارد. سرزمین ایتالیا باستانی است. بعضی نقاط آن در شمال کوهستان نیست.

در این کشور هنوز هم زراعت از اهمیت خود برخوردار بوده، نباتات زراعتی عمده آن را گندم، جواری، انکوروز، تنون تشکیل می دهد.

صنعت نیز به سهم خود پیشرفت کرده و مخصوصاً بعد از جنگ دوم جهانی به این طرف به سکتور صنایع توجه بیشتر شده است. صنایع عمده این کشور را نساجی، ماشین، موتور، مواد کیمیاوی تشکیل می دهد که همراه با آنها میوه و سبزیجات از صادرات آن است. صنایع منرالها در این کشور آنقدر زیاد نیست و از همین سبب ایتالیا وابسته به کشورهای دیگر است. در کشور ایتالیا به خاطر رشد و انکشاف انرژی هسته ای وجود دارد و هم توسعه بخش عمده عایدات این کشور را تشکیل می دهد.

شیره هنر در ایتالیا بعد از سقوط امپراطوری روم اساس گذاشته شد. با

های باستانی هنر در این کشور ادامه دارد و مگر به تدریج تحت تأثیر مسیحیت قرار گرفت. سبک رمانسک در قرن ۱۱ و ۱۲ راهش را به طرف سبک گوتیک باز کرد و مگر هنر حقیقی ایتالی در قرن ۱۳ و ۱۴ هنگامی رشد کرد که اساس رنسانس گذاشته شد و شیوه های آزاد مخصوصاً در فلورانس و ونیس و روم به وجود آمد. علمبرداران رنسانس عبارت بودند از: لئوناردو، میکلائلو و دیگران. بعد از قرن هفدهم هنر ایتالیا حرکت خود را به امتدادی ونیس، از دست داد و مگر در آغاز قرن بیستم تحت تأثیر نوسان چهره دوباره احیا گردید. نقاشان برجسته و مدرن ایتالیا عبارت از سوتو، جلمانی و چریکو اند.

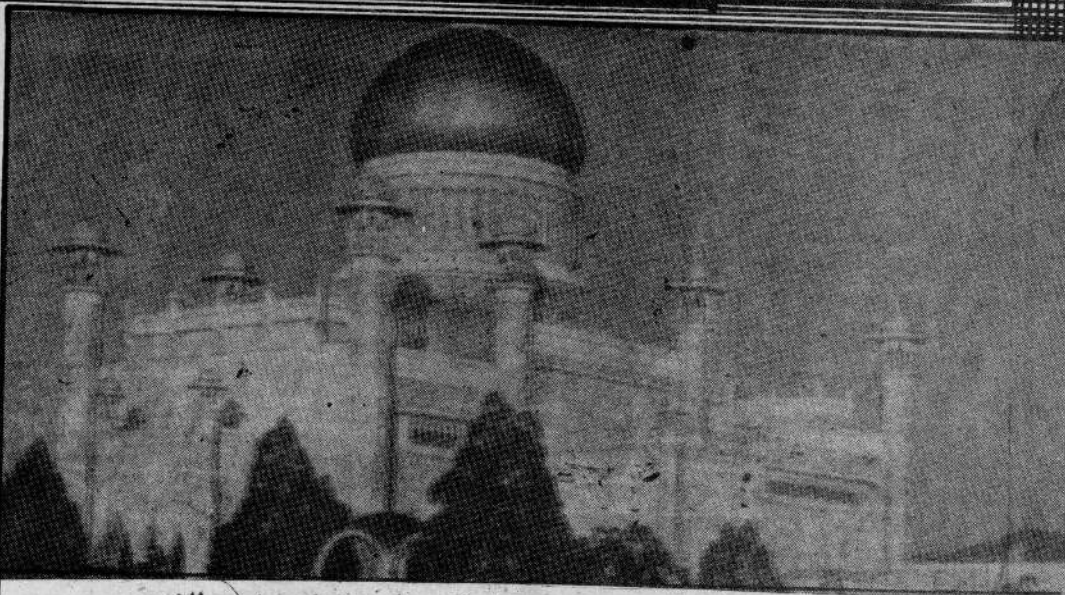
در ایتالیا زبان لاتین، زبان ادبی این کشور را تا قرن سیزدهم تشکیل می داد و آن درست زمانی بود که شاعران دربار فریدیک اول به تقلید از ایتالیایی اصلی آغاز کردند. عشق شاعران فلورنتین را در قرن چهاردهم، دانسته تمقیب کرد و رشد تدریجی زبان ایتالی را به ایتالیایی و ماشینی و تاسو در رنسانس به او جوش رسانید.

ترجمه: فادریمان

پروژه و تمندترین کشور



مجموع ثروت پادشاه برونی ۳۰ میلیارد دلار تخمین شد



مسجد اعمار شده از جانب برونی در پایتخت کشور با محراب طلائی

جنوری سال ۱۹۸۴ آزاد ی -
 خود را اعلان نمود ، سلطان -
 برونی بالای تمام مناطق کشور
 حاکمیت داشته که همزمان پست
 های صدارت و وزارت دفاع را
 نیز بدست داده ، اکثریت اها -
 لی کشور را مسلمانان تشکیل
 میدهد . اقارب نزدیک خود را
 نیز از یاد نبرده یک برادرش -
 محمد بالکلیخ وزیر خارجه و دیگرش
 وزیر مالیه کشور تخمین کرده -
 اند . این کشور عداوت تو سط
 فرمانبهای شاه اداره می گردد .
 در رابطه با قاطع بودن شاهناید
 تردد داشته . در سال ۱۹۸۸
 رهبری کشور حزب بزرگ کشور
 را بنام " حزب دموکراتیک ملی "
 بر دلیل اینکه میخواهد تاسیه
 حاکمیت ملی لطمه وارد نماید
 غیر قانونی اعلان نمود . قوای -
 مسلح کشور با بهترین و مدرن
 ترین اسلحه جهان مجهز می
 باشد .

مستمر خدمات اجتماعی -
 برونی از جمله بهترین ها در -
 جهان بشمار میرود . مالیات -
 فواید در کشور وجود ندارد -
 خدمات صحی و تعلیم و تربیه
 با سطح عالی آن رایگان است .
 پول تقاعدی از خزانه پادشاه
 پرداخت میشود . از هر -
 چهار نفر اهالی برونی سه نفر
 آن موثر شخصی دارد . برای
 جوانانیکه علائقند تحصیل در
 خارج از کشور هستند هرگونه
 زمینه مهیا می باشد در کشور
 یک تشنجات سیاسی وجود
 یافته در صفحه (۸۵)

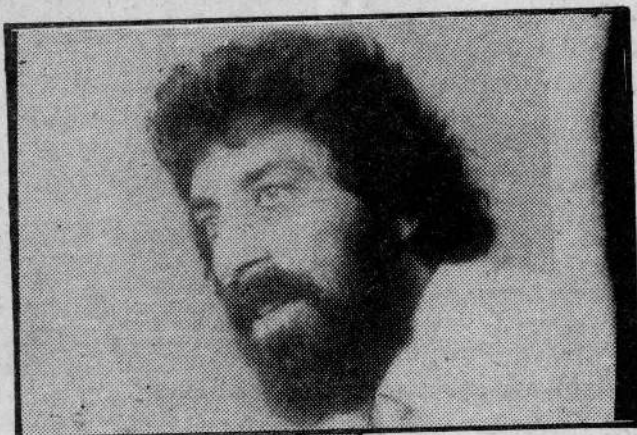
انجلس برسد . برای یک فرد
 امریکایی عادی بخاطر بدست
 آوردن همین پول ضرور است
 تا یک میلیون سال کار نماید .
 شاه حسن در حال حاضر بزرگ
 گترین کلکسیون موتر رادو جهان
 داری می باشد بر علاوه مطهر
 شخصی موتر هوی در کاراج خود
 در حدود ۳۵۰ موتر مختلف
 النوع دارد . بدین ترتیب
 میتواند همروزها موتر جدید
 رخت و آید نماید . اما بد بختی
 در این جاست که در کف
 کوچه کمی صرف صد کیلو موتر
 سرک موتر نورمال دارد .
 از سال ۱۸۸۸ الی ۱۹۸۴ -
 برونی تحت سلطه پرتغالی کبیر
 قرار داشت هه تا بیخ اول -

فته در هر ساعت ۲۲۹ دالسر
 به خزانه این کشور کوچک افزین
 می گردد . مجموعه ثروت پاد -
 شاه برونی را ۳۰ میلیارد دالسر
 محاسبه کرده اند . در حالیکه
 داری پادشاه می تان -
 سمودی به ۲۰ میلیارد دالسر
 می رسد .
 نظر به ارقام ارائه شده جمله
 تجارتی " فسور بس " چاپ
 امریکا داری پادشاه برونی
 بیشتر از ثروت کهنی مفسور
 جهان " جنرال موتر " می باشد
 این جمله نوشته است که باو -
 لهای پادشاه برونی " حسن -
 بالکلیخ " میتوان کاروان موتر
 این کهنی را خریداری کرد که
 طول آن از نیویارک تا تونس -

برونی کشور کوچک است که
 در سواحل شمالی جزایر
 کالیمانتان و سواحل بحیره چین
 جنوبی موقعیت داشته که همز -
 مان با کشور مالیزیا نیز هم سر -
 حد می باشد ، بعد از آنکه
 در آغاز قرن حاضر منابع بزرگ
 نفتی این کشور کشف و استخراج
 آن آغاز یافت همه یکی از ثرو -
 تندترین کشورهای جهان
 تبدیل گشت در آمد سرانساله
 ۲۴۰ هزار نفر اتباع آن در حد -
 ود ۲۰ هزار دالرسی رسد . این
 رقم دو هزار دالسر بیشتر از ای -
 لات متحده امریکا می باشد
 ۹۹ فیصد درآمد ملی آن را -
 صادرات نفت و گاز تشکیل میدهد
 هد . قرار محاسبات انجام

سلام سنگی دهند

ترجمه از: ...



شیره (پاناروما) (ژورنال
مطبوعات آزاد روزگوشه)
چاپ هفت در شماره ماه می
۱۹۹۰ خود تصویرنگه می
از سلام سنگی هنرینسه
ساخته شده. افغانی رابه
چاپ رسیده است که همراه
بان گفت و شنودی دوشهمزه
سمورا با سلام سنگی به انگلیسی
نظر به نشر رسیده است.

پس از شناسایی مختصر زنده می
افغانی و برخی جوانب هنری،
معیار چینی می نویسد:

وقتی سنگی راهنگام راه
رفتن بان قد و قامت، موهای
پنج بیج و پریشان، ریش
انبوه و چشمها، نافذ دیدم
تمام تصوراتی که در شماره
پنجم بان خون گرم داشتیم
در نظرم زنده شد.

یک ستاره فلم ؟
از افغانستان ؟ جاهلیت ؟
گفت و شنود ادامه دارد. سنگی
از تاریخ ۲۰ ساله هنرینسه
از صنعت فلم اردستان
کاران این عرصه حرف میزند
و میگوید هر جایی که تصادفی
از مردم است و برق باشد در آن
جای تئاتر و سینما هست
و پس از فراز سرفراز دلچسپی
و گزاشیدن از دیدن نخستین
فلم شروع شد. ۰۰۰ طی ۱۸
سال سابق در حدود ۱۸ تا
۲۰ فلم داشته ام، در افغان
نخستین همه ساله ۶-۷ وگاهی
تا یک فلم که محتوای آنها غالباً
مانند فلمهای سایر کشورهاست
(رقص، موسیقی، زد و خورد
و درام) ساخته میشود. سنگی
در برابر یکی از پرسشها با-
وانمود ساختن اینکه (من
صرف یک هنرینسه هستم)
از ابراز نظر در برامین آمد-
بولوئی هادر هنر، حوادث
سیاسی ده سال و تصریح موضع
گویی های هنرینسان
خود داری کرد.

و پس از صحبت های
درباره فلم های خودش گفت:
در افغانستان مانند هند
هنر و اوکرتهای هنری تعین
شده نیستند و به گونه مثال
از نقش های متفاوت خود از بره
سریاز، بیگانه، و از نوعی
تاریخی اثر در برخی از برنامه
های تلویزیون حرف زد. در
فلم ...
هنگامی که میگویم که سنگی...

بوسندم و ترجیح میدهم در نقش
هنر باشم. وی افزود در افغان-
نستان مکتب آموزشی هنر
و تخیل فلم وجود ندارد کار
گردانان بنام رسیده. ما
انستیتوت (پونه) را خوانده
اند. در جایی هم تذکر میدهند
که تکنیک طی ۱۲ سال گذشته
به خاطر جنگه حال، استثنای
داشته است. در کابل صرف
یک لابراتوار تهیه فلم های
سیاه و سفید وجود دارد. فلم
های رنگه به منظور تهیه
و تکمیل به خارج فرستاده
میشوند.

سنگی از شرکت فلم
هادرستیوال های جهانی
و از سفرهایش به مسکو، چکو-
سلواکیا و کوبا، از محبوبیت
فلم های هندی، ایرانی، امر-
یکایی و روس در سینما و تلویزیون
ن کشور با تکیه بر این تکیه که
بهند، افغانی به یک داستان
خوب ارزش بیشتر میدهند
و تفاوتی میان معیار ات
هنری نقش هادر کرکسر
مثبت و منفی در هنر و کشور حر-
تعالی داشت.
ارد رساچه زنده می
شخصی اش گفته است که
همواره متکی به اصل میباشد

در روز گفتن، ضربه از پشت
نزدن و هیچ کارید نکردن.
سنگی میگوید فلم های
چون نشانی، انجور و بندگتی
در افغانستان محبوبیت زیاد
کسب نموده بخاطر این که
در آنجا زنده گی حقیقی تصویر
شده بود. فلمهای تجارتی
نیز بهینه گان خود را دارد.
این اشاره به فلم (راو صاحب)
از ساخته های او بود. هتلا
آفاده نمود که تراشیدن سویی
سریه زن در یکی از صحنه
ها تا شناسایی افغانی را به
تفکر واداشت. و متوجه تفاوت
بزرگ فرهنگ در رابطه با
شیوه برخورد با این مساله
در هنر و کشور ساخت باری سنگی
با خود داری از ابراهیم و شخص
و سکوت اش در برابر ذکر نام
هنرینسه و فلم مشخص از دوستی
و احساس صمیمانه خود نسبت
به همه آنها یاد کرد و گفت:
اگرچه حال همه آنها را میسندم
آنها سرسرا حرارت ندارند
استفحال کردند و از تصویر
های مشترکشان با استابه به چین
و نیرالدین شاه، دیوانه
راج بهر دهل کباب به وان برخورد
های صمیمانه آنها به قدر
دانی یاد کرد!

تغزنی سنگی

بانی له (۸۷) خ کی
شوی دی اوخیره ارزینسه
لسری ...

نن بوه شوچی توله لری
دده له پاره نه دسه له دی امه
دغیره له شوکی کونفوی اوادی
هیچ نه ... بوه کونفوی
ذره ... لیری نه بلکه
حتی ده چی لکه مافزود ی
به په دی نری کی ...
کی ولوبه وی، د نوری طرف
تجزی ثابت کریده چه
موجود مواد به تولوستوروی
شان دی، لوهین دلایل
نه لری چی دملبارد و
ستوریه منع کی به ملیون
هاور دزنده خاوند نه وید
هوک بشرد غور لختورکی کپت
شووسی کپت و آچاره اووه
شوچی هیچ شی نه دی. اما
ناخایه خیلو مافزود ته متوجه شو
هنه مافزه چی دی پایسه
نری به راز بوه شولوبه
انسان د قدرت به شوکی کپت
ست، بلکه همان بی دکاپاتسو
کاشف وگانه ... همان
د قدرت به لیر تپاک ولبند
لیری لیدل چی نری به خیل
تول عقلت ددی خاوسری
رنگی اوگولعی مادی به وسیده
ببوندل شوئی انبوندل کپت ی
ایادانه نیسی چی دانسان
عظمت او ارزینت تر تولوبه او
ارزینتاک دی ؟

بقیه از صفحه (۲۰)

قصه خانه خودما

کنند فقط پول همه چستز شان است.

سخن را بعد از آن کشیدم من خواهم بنویسم که همسری را که در یک شب پر از ستاره گرفته بودم در روز روشن دورا طلاق کردم و برای او بی وفا من نویسم که خوب بنویسم با آن که من بدون تو هم میتوانم خوب تر و بهتر زنده کسی کم من میتوانم درین تلسب سخت کسی دیگر را که به صد هارتره بهتر و خوشتر از تو باشد پرورش دهسم زنده کی هیچگاه ختم نمی شود تا وقتی که انسان خوب

دش ختم نمود
توساری و فابودی شو
آنقدر بی وفا بودی که من
در هیچ کتابی نخوانده و
نشسته بودم تو که نتوان
نتی خانه مرا آباد سازی
خانه هیچ کسی دیگر را نمی
توانی آباد سازی تو در هر
یا زود در لجن زار کفایت
فرق و نابودی می شوی تسو
بسیار بی وفا بودی و برای
تمام حیوانات که میخواهند
همسرترا نصیحت بفرمادند
می کم که اگر شمام مثل
من بدون شناخت قبلی زن
بگویم بعد از روس به زود
ترین فرصت به سر نوشت بنده
گرفتار می شوی دیگر مثل
اشتباه کنی عوض همسرت کسی
می گویم و آنوقت پشیمانی
هیچ سودی ندا رد آنوقت
مثل من شیشه های شقای
قلب تان از هم می پاشد و
ما بوس می شویم

باز چسبید

بقیه از صفحه (۶۵)

این بار آقای شکفته در
کپهای من مداخله کرد و گفت:
"من میبذیرم که این شما
مردم هستند که همه بی کار
هارا برایم انجام میدهند مگر
به خاطر دارید که همه بی
این کار هارا شما به خاطر
بر آورده شدن آرزو های خود
انجام میدهند؟
شما برایم یک جوزه بوت موخرید
در حالیکه من به پطاون نیاز
دارم شما این کار را به خا
طری انجام میدهند که بسا
خداوند عهد میکند که اگر
از تقای نصیبتان شود به
کدام آدم بپچاره بوت خواهید
خرید. باز شما مرا به نان چا
شت دعوت میکنید که اقلا
در آن وقت من میخواهم سینما
بروم. چنین هم اتفاق افتا
ده از خاطر شما سه بار نان
چاشت خورده ام و یا همین
فلم را چهار یا پنج مرتبه به
خاطر خوشی شما تماشا کرده
ام."
"سکسنا" پرسید:
مگر همه بی این کپها به
اعتصاب نه خوردن غذا چی
رابطه دارد؟
"البته که رابطه دارد من
خو که ام آدم بی زبان
نویسم. من هم میدانم که
هیچ صدر اعظم در هندو
ستان نتوانسته که به همه بی
مردم کار را در یافت کند و مگر
آنچه را من میدانم شما مردم
نمیدانید. من میدانم که هیچ
صدراعظم آدم احمق مثل من
را نمیکند ارد که با مرگش نام
شبهه را کما می کند. از همین
سبب است که او خدمتگاران

را خواهد فرستاد تا به اعتصاب
خاتمه دم و از بر آورده شدن
خواستهایم مرا متفق خواهد
ساخت. رفقا! به من باوردا
شته باشید. هر لحظه بی که
نفر او با پیشنهادش نزد ام آمد
به زودی آن راهروا هم پذیرفت
در همین لحظه من بالا پیش
صداکردم که:
"باز چی؟"
"دوست عزیز بعد نغسر
مذکور یک گلاس کلان آب نار
نج را به من تعارف خواهد کرد.
البته میدانم که این شیوه قبول
شده پایان دادن به اعتصاب
نه خوردن غذاست."
"مگر آقای شکفته من هنوز
هم نفهمیده ام که چرا دست
به اعتصاب نه خوردن غذا زده
بی؟"
"این خوبسار کپ ما ده
است. امروز خواستم یک
گلاس آب نارنج بنوشم از این
سبب دست به اعتصاب نخوردن
غذا زدم. فهمیدم که هیچ
کدام از رفقایم مطابق میل من
رفتار نمیکند و آن را برایم نمی
خرد. به بنا به خود فکر کردم
باید آرزویم را به این طریق
آورده سازم
اشنودن این حقایست
دی به لپهایم نقش بست
شگفتی که:
کر همین اکنون از طرف
ما به نشیدن یک گلاس آب
میوه دعوت میروی، چطور؟"
شکفته به یکباره گی برجایش
ایستاده شد چهلکپایش را
روست کرد و روی جایی را از
خود دور داد و گفت:
"مهر بانی کنده در
صورتیکه هدفم قبلا بر آورده
شود پس چرا اینجا بیبوده
وقت ضایع کردی."
و تیکه با آقای شکفته به
طرف دو کان آب میوه میرفت
یک فکر بر سر آمد که چرا
از این مردم که در مقابل خانه
صدراعظم بوت کلب و مسا
محل رام لولا تجمع میکنند
کسی نمی پرسد که چرا جمع
شده اند و خواستههای تان
چوست.

ورزشی فلم را در نکتد مسلما
تاثير جنبه هاي مثبت بالاي
او بیشتر است و در عکس قصبه
بیننده چیزی را می آموزد که
نمیاید از فلم هندی بیاموزد.
- فلم های افغانی از نظر
شناختور است؟



بقیه از صفحه ۲۵

سری دیوی

سریه های خوبی برای فلم
های افغانی در نظر گرفته
میشود ولی سینمای ما هنوز
به پخته گی نه رسیده فلم
های خوب افغانی در حال
تکمیل شدن هستند مانند
گماشته و الماس سیاه که میتواند
برای جامعه مفید واقع شوند.
- در مورد زنده گی شخصی
تان چه گفته میتوانید.
- نمیخواهم زیاد بگویم
صرف همینکه عروسی کرده ام
و در دختر دارم.

- شما که علاقمند فلم هندی
هستید چه فکر میکنید فلم
هندي چه تاثير بالاي بيننده
افغانی دارد؟
فلم هندی برای جوانان
میتواند هم گمراه کننده باشد
و هم تربیت دهنده. اگر
بیننده آگاه باشد خوب

ارتیک حقیقه...

بقیه از صفحه (۵۹)

دیهلم ورزشی و سهیل های
ورزشی و تعداد زیادی از
نشان های ورزشی را در مسا
بقات مختلف به دست آورده ام
نمیباشد که در این زمینه
از همکاری استاد خوم محترم
عبدالکریم عزیز کپتان تهم
انتلیک حقیقه بسیار است

- عاری از دلچسپی نخواهد
بود تا در مورد دستاورد های
ورزشی تان چیز های بگویم؟
دستاورد های ورزشی ام
که در مسابقات مختلف به آن
ها مفتخر گردیده ام دو مدال
طلاسه مدال نقره و دو زده -

برونزی ترومند ترین کشور

حمام سونا

بقیه از صفحه (۷۷)

تشدید می‌کند. پاکیزه کردن پوست از فواید دیگر برای سلامتی است که به سونا و حمام بخارنسبت داده می‌شود. این نظر منطقی است که تهریق موثقاله مواد زائد را از فرد عرق‌دور کند ولی در توبان سونا و حمام بخارنسبت که پوست را بطور قوی پاک کنند.

فکالتی در آب

بقیه از صفحه (۷۷)

برنامه ورزشهای آبی را پیاده کرده یک ساعت فعالیت در آب را معادل دو ساعت فعالیت در خشکی می‌داند و معتقد است که در این یک ساعت معادل دو ساعت فعالیت در خشکی به اصطلاح از بدن کاری کشد. دلیل این ادعا هم مقایسه است که در آب ۱۲ برابر خشکی در برابر بدن قرار دارد. بنابراین عقیده عامه تهریق و فعالیت ورزشی به نوبه به آماده‌گی قبلی دارد.

بقیه از صفحه (۸۲)

تخصص داد. در سال گذشته سلطان بروزی خواست تا در جشن تولد لیدی دختر یازده ساله خودش بوی تحفه بدهد. وی مدانست که دخترکش تا چه اندازه علاقه مند افسانه‌های قدیمی بخصوص افسانه "السادر سرزمین جادو" شدیده. علاقه دار سلطان خواست تا در این سالگرد دخترش تحفه افسانوی بدهد. بر اساس امر شاه انجینیران و دیپلماتان ورزیده انگلستان بخاطر اعمار قصر افسانوی دست بکار شدند در مدت خیلی کم تمام "پرسونل" شامل افسانه تهیه گردیده و محلها را شده اصلا تقاضی با همان محل افسانوی گذاشت. تمام مصارف جشن تولد دختر سلطان بر روی به میلیون دلار می‌رسد روزنامه انگلیسی در مورد نوشت که در جهان میلیونر ها زیاد اند اما هیچ یک از آنها دست به هیچو اعمالی نمی‌زند. جرات اینکار را صرف سلطان بروزی دارد و پس.

قصر جدیدی با شکل بهتر آن اعمار کرد. بر علاوه سلطان بروزی بهترین ویلاهای رادر آمریکا انگلستان و سوئیس و غیره کشورها دارد. وی از همه کشورهای دنیا علاقه مند استراحت در انگلستان می‌باشد. در هر حال کشور بروزی نیز خالی از پراکنشهای اقتصادی نیست. به دلیل پایین آمدن نفت در بازارهای جهانی بروزی ضربه شدیدی را از این ناحیه متقبل گردید. در سال ۱۹۶۰ از فروش نفت صرف ۶۴ درصد بودجه اسما را کشور تأمین کرد. در حالیکه در سال ۱۹۷۶ این رقم را ۸۸ درصد تشکیل می‌دهد. سلطان بروزی نیز این مطلب را مدتی است که درک نموده است. به همین دلیل در سال ۱۹۸۷ پلان جدید اقتصادی را روی دست گرفت. برای حل این پلان شاه کشور امر نمود تا در ظرف چند سال محدود بخش دیگری صنعت کشور را به سوی عالی ارتقا دهند. برای اینکار دولت بروزی ۲ میلیارد دلار

نداشته باشد. اختلافات مذهبی و نژادی دیده نمود بنا به شکایت در هیچو مسایل نیز وجود نخواهد داشت. جوانان کشور بعضا شایسته می‌کنند که گویا در پایتخت کشور زنده گی خیلی خسته کن است. اما برای اکثریت اهالی کشور این پرابلم خیلی به سه روزهای رخصتی آنها در همه طیاره و میا کشتی جهت تفریح بکشورهای همسایه سنگاپور و یا با تیکت می‌روند. اما پادشاه کشور ضرورت ندارد تا جهت تفریح قصر مجلل خود را ترک گوید. همین قصر با عظمت که در کتاب "پرنکار" های گونس نیست کسریده است. دارای ۱۷۸۸ اتاق بوده که مساحت عمومی آنرا ۲۰۵ هزار متر مربع تشکیل می‌دهد. بر علاوه در قصر کور گاراج برای صدها عراد موتور وجود دارد. سلطان بعد از آنکه با خانم دوس خود از دوایر کرد لازم دید تا مساحت قصر را زیاد کند. به همین دلیل

ومن بتوانم به کمک هموطنان خود بشتابم و بتوانم این تکلیف لوی جدید را در افغانستان عزیزم را بیج بسازم من تاسرهای دایمی یا مومسات خیره این جا دارم تا زمینه های را مساعد بسازم که کیک های طبی را برای مردم افغانستان جلب نمایم و مصدر خدمتی به همسپهان خود گردم. هیچ وقت در افغانستان به زور کسی نمی‌تواند بالای مردم حکومت کند تاریخ این را به اثبات رسانیده است از زمان اسکندر تا انگلیس ها و بعد شوروی این به اثبات رسیده است مسئله افغانستان هیچ گاهی به زور و نظامی گیری و شیوه های جنگی حل نمی‌شود بلکه یگانه راه حل مسئله از طریق سیاسی است.

عملیات سرطانی جگر

مجروحین جنگ در کشور ما است؟ جواب: متأسفانه در افغانستان جنگ جریان دارد تا زمانیکه قوای خارجی در کشور وجود داشته باشد جنگ موجه بود محالاً هیچ مجرمی ندارد و من منحیث یک افغان شخصیت متأسفانه که جنگ در ام دارد و برادران ما یکدیگر را به قتل می‌رسانند. این یگانه آرزوی من است که صلح در افغانستان بویابد.

بوده اند. جواب: تاکنون چندین عملیات توپورهای سایر نقاط وجود انسان را موقفانه انجام داده اند. بدون درین نوع تدایر که ها و رشته های عصبی قطع نمی‌شود بصورت مطمئن امکانات فلج و یا خونریزی مغزی وجود ندارد در حالیکه در تدایر های قبلی چنین امراض (۹۵) فیصد امکانات فلج قسمی وجود انسان و عملیات های مغزی متصور بود. سوال: قسمی که اطلاع دارید در افغانستان جنگ جریان دارد و مجروحین زیاد اند نظر شما در مورد جنگ در افغانستان چیست و آیا امکان کم شدن به

شیر و نان

از صفحه (۸۸) زن و بچه اش را می‌باید. اما هر وقت نمی‌تواند شت آنها را هم تنها باشد روشی فریب دهنده بگفته به اندازه روزنامه می‌رست. اما تادم در خانه او را همراهی می‌کردند و او را سخت تمام از آنجا جدا می‌شد. شاید بیست سال طول می‌کشید تا کشف بتواند همه قرضهایش را تمام و کمال بپردازد و بعد چه؟ آیا از آن به بعد دیگر می‌توانست خرج زن و بچه اش را بدهد؟ نه! احتمالاً نه! و اگر در این بین پدرش می‌مرد آنها بی‌خانه می‌شدند. به همین دلیل او با پدرش از آنجا فرار کرد و در آنجا پنهان شد. اما او را در آنجا پیدا کردند. همه می‌تواند محاسنی کیک و سوسیس زمینی تهیه کند.

درف و دست (از صفحه ۲۳)

۱ زراعت و امور روزمره روزهای - هفت تا نیز از خود خاصیت به خصوصی دارد .

از جمله سالهای جا لب یکی هم سال کبسه می باشد در - سالهای کبسه واقعاتی رخ میدهد که اکثره در ذهن انسان هم خطور نمیکند مانند زلزله ها ، بادها ، طوفانها ، ظهور آتش فشانها ، قتل و وفات رجال برجسته تولدات انسانی و حیوانی عجیب و غریب و امثال آن . به طور مثال سال جاری " ۱۳۲۰ " از جمله سالهای کبسه میباشد در سال جاری روزهای نیک زیادتر بوده و امیدواری درخشانی به مردم پیشبینی می گردد . البته امیدواری آرامش ادامه خواهد داد .

تمهذات : پس از دانستن - احوال شخص و مشخص شدن ستاره و طالع او تمهذ داده میشود که نوشتن آن نیز از - خود وقت و زمان مناسب دارد و نوشتن تمهذ اکثره از مشك و زعفران و سیاهی رنگ سرخ و آبی کار گرفته میشود .

شرط اساسی در تمهذات - تشخیص درست شخص است در هر مورد کسانی که حسن مراجعه نموده اند تشخیص از طرف من تثبیت شده و بعد از نوشتن تمهذات نتیجه مثبت داده و مورد تأیید قرار گرفته است چگونگی همه اینها از قران مجید گرفته شده حتی در قران مجید از تسخیر مهارت توسط انسانها تذکر داده شده است پس علاج بشر هم ممکن است .

و قران مجید هتاهین ورهنما جامع برای همه بشر است .

- محترم هوتکی صاحب در - اخیر اگر گفتنی برای خواننده - کان مجله داشته باشد .

- میخواهم بگویم که کک های من اختتامی نبوده بلکه برای همگان است آنچه خداوند بزرگ برام اعطا فرموده است من حتی الوسع می گویم در خلدت مردم باشم .

هارا میتوانند نام ببرید ؟

- فلم های مستند نهاد ساخته ام و فلم مستندی ساختم از - پرواز مشترک کهنانی افغان شوروی که ارزش تاریخی و فرهنگی هنگی دارد ، این فلم را خودم دایرکت و فلمبرداری کردم چون این فلم رنگ بود لذا امکان شستن آن در کابل موجود نبود ولی وقتی برای شستن به اتحاد شوروی رفت دیگر سراغی از آن ندا .

فلمی همین اکنون روید است از فعالیت های صدیق افغان ، این فلم را در حدود سی دقیقه دایرکت و فلمبرداری کرده ام و به شکل سیاه و سفید تهیه میشود .

- کدام جهات کار صدیق افغان را در فلم انعکاس داده اید ؟

- کشف معادلات و فورمولها و پیشگویی های او به اساس ریاضی فلسفی به سطح کشور و جهان .

- خوب در مورد زنده کسی شخصی تان هم چیزی بگویند .

- عروسی کرده ام پنج طفل دارم پسر بزرگ پانزده سال دارد و تا حال هیچکونه علاقه بی به پیشه پدر ندارد .

- خوب از شما يك جهشک صفاست و کمالگاری برای تان آرزو میکنم .

مسافره پرنده های مهاجر سفره آرمان و فلم های هم تمام است مانند الماس سیاه خاکستر که کار فلمبرداری آن تمام شده است .

- کدام فلم تانرا از نگاه فلم برداری برتری میدهید ؟

تمام کارهایم را دوست دارم اولین کار که فلم " فرار " بود هیچ فلم دیگری برام جایش را گرفته نمیتواند ، در آن با اعلامیندی زیاده و انرژی - بیشتر کار کرده ام .

فلمبرداری پرنده های مهاجر که در فستیوال سال ۱۳۱۶ - مسکو شرکت کرده بود مورد توجه قرار گرفت و نقدی نیز بالای آن صورت گرفت .

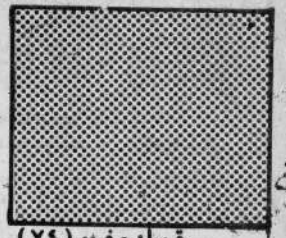
- تفاوت فلمبرداری فلم های مستند و هنری در چیست ؟

- فلم هنری به طور دقیق قیلا صحنه آرایی میشود و فلمبردار حتی ده بار يك صحنه را تيك میکند اما در فلم مستند زمان ارزش خاص دارد فلمبردار باید صحنه را طوری فلمبرداری کند که لحظه فوت نشود .

- چه وقت در يك فلم هنری تصویر زیبا بدست می آید ؟

- تصویر سینما هر قدر بهال باشد به همان اندازه زیباتر است .

- از فلم های مستند تان کدام



قرار بر ریش (بهم از صفحه ۷۴)

در افغان فلم ادامه دادیم . شما که تحصیلات مسلکی ندارید چگونه کار را آموختید ؟

- مکتب تخنیک عالی را در سال ۱۳۵۱ به پایان رسانیده ام من گفتم که قیلا عکاسی میکردم تعداد فلمبرداری هم عکاسی است در مدت یکم سال که در قیلا شوروی بودم ، پس استادان مجرب کارگردم و قیلا در افغان فلم مشاوره میدادند شتم از او نیز تجارسی اندوخته ام .

- پس اولین کار سینمایی تان کدام است ؟

- اولین کار سینمایی فلم رنگ افغانی بنام فرار است که انجینئر لطیف مرزا یاد دیکه کرد .

- کدام فلم های دیگر سینمایی را کار کرده اید ؟

- اکثر فلم های رنگ سینمایی را فلمبرداری کرده ام مانند مرد هاره قول اس و صبور سباز

گشیز را اگر روی زخم های جلدی بگذارید از شدت حرا - رت آن میکاهد . و باعث التهام آن میشود ، کوبیده تخم گشیز با نمک و مبع حافظ گوشت و - سالن و سایر قدا ها در برابر عفونت است . با تاحف باسد گفته شود که گشیز با همه این خصوصیات اگر زیاد خوردده خود باعث سمومیت و گنگسی میگردد . هرگز در خوردن آن زیاده روی نکنید ، اگر در اثر خوردن آن مسموم شدید به هر نوعی که شده استفسار کرده و بعد مقدار ری تخم مرغ را در شهر حل نماید و صرف کنید برگ گشیز مسومیت کتر دارد .

شمره گشیز هم میگویند شمره گشیز که از خوردن ساقه و برگ آن به دست می آید دارای انواع ویتامین ها بوده و سود آن از تخم و خود گشیز زیادتر است . دود کردن تخم گشیز مجرای تنفسی را ضد عفونی میسازد ، سردردی را تسکین میدهد و زخم های جلدی و بواسیر را درمان میکند ، ولی برای کسانی که نسبت به آن حساسیت دارند خوب نیست ، برگ گشیز ممکن التهاب صفرا و معده بوده و تشنگی را بر طرف میکند ، کسو که عطشی کاذب ندارد میتواند از حسن خاصیت استفاده نماید . برگ

بهم از صفحه ۷۲) گشیز

گشیز تفوی به کننده قلب و مغز میباشد ، عرقان را از بدن میبرد و تشنه را کم میسازد .

بهست در صد تخم گشیز - بهترین دوا برای امراض معده و قولنج است ، جوهر گشیز از راه ادرار دفع میشود و مجرای آن را ضد عفونی میکند و زخم سوزاک و سایر زخم های مجاری ادرار را درمان مینماید ، برای معالجه اسهال خونی که با دوا های دیگر معالجه نشود بهترین دوا آب گشیز است که به آن

عمری لرورسی زیات شویدي
د اد خلقت د جیو رازولـ
خځه یواز دې
د فضا بوله (سرحد) چیري
دې ؟

زمونیز سسټرې

پاتې له (۱۰) مخ کې

که یوه سفینه د نور په
سرعت حرکت وکړي (باید پوه
شوچې هېڅ یو جسم له اجرامو
خځه د دې وسټلري چې د نور
په سرعت حرکت وکړي ممکنه
په هغه صورت کې تجربـه
کوي اوسای په لور بدل شي)
یوازې دوه سوه کاله لانج دې
چې وکولای شي له عمک خځه
مان د شمسی نظام سرحد ته
ورسي او دغه شمسی نظام له
لر اوسټرو قرونو او شمالي
اجرامو سره د هغه کهکشان
په برخه ده چې مونږ په یوه
برخه هرنښه د انسان په
پراخه غټې کې د شید په رنګ
وینو

د یوه لږ نورې نورې دورې ن
په واسطه لیدلې زون خځه
پولسیون نورې کاله واټن لري.
په بل عبارت دغه کهکشان
زون د لیدنې له نظره د فضا
په سرحد کې واقع دې پرداسې
حال کې چې پوهنیز وفضاحـ
اوسن ته لري او د هغه کهکشان
ترشا نور کهکشانونه هم وجو د
لري.
باید پوهنیز چې زموږ
کهکشان د خلوښتولیار د نه
حد وده وکې ستوري لري چې
زون د لرغون پراخوې او دا
سی محاسبه شوي چې د دغو
خلوښتولیار د ستورونو ۱۶۰
مليارد لږلې له لر خځه زیات
دې اوسیا هم باید پوهنیز چې
زون کهکشان د ژوندې د تنډي
په شان په خپل شاوخوا اخرن
او د هري خرځیدنې وخت
دوه سوه ملیونه نورې کاله دې
اما د تود و سترو وخته چې
د دغو کهکشانونو کسې دې
داسې وه

اودغه کهکشان له خپلو
مليارد ونوسټورو سره د هغو
زرگونو کهکشانونو له دې خځه
دې چې په یې باید نورې کس
په سرعت سره په حرکت کې دې
شمسی نظام ته تر یو لویږدې
کهکشان ۸۰۰ زره نورې کاله
زون سره واټن لري او تر ټولو
لږې کهکشان چې پشـ

پاتې پورتنی لنډې پاشا
ري بریږي چې پوهنیز و پلټو
نکې او شمیرو انسان د دغه
پراخې نړي په لوري والي کسې
خپره قدر لري.
زون د ملګرې کړه د نسرې
د عظمت په وړاندې حتی د لږ
د ونو د هغو زونو هم کوچنې
ده چې مونږ یې د لږ په نسا
کې په کوزه کې وینو. اما دغه
کوچنې او ګرډه لږه لږه د انسان
لرونکې ده او انسان د ملغزو لور
نکې ۰۰ هغه د زونو تر ټولو
حیاتي بد پده ده او دغه
بد پده کولای شي ستونزې
او مجهول شیان کشف کړي
هغه چې کشف کړي هغه
هم دې
ایا زموږ نړي په لویو کسرو په
کهکشان کې انسان وجود لري.

هر ستوري په پیل کې د یو
لوي دې په مخصوص لښو وزن
سره ، بعدغه وخت کې یې
رنگ سور دې ، ستوري وروږ و
تغیبات لري او ستوري مخصوص
وزن لري لږ لږ په رنگ یې هم
تغیبات لري ، یعنی لږه لږه
وروسته ، روښانه سور وروسته
سپین ته ژدې زېر او پاشین
شي . او دې وخت کې یې
حرارت خپل وروستی حد ته
رسېږي او پورته د ستوري رنگ
زېر ، روښانه سور ، لږ لږ
ترخو سره رنگ ته ورسې او پاشا
سور شي .
زون لر او سر د توریجن
سرورنگ په حال کې دې او
د سر پد و خواته یې چې البته
دغه دوران ملیونه کلونه
په پورې نیسي .
پلټونکې او شمیرو انسان

ولی وجود لري ؟
ځانګه امکان لري داسې پوهنیزې
پې لږ تر لږه ۲۵ فیصد ته ممکنه
نډې شرا پلورې متفکر موجودات
وجود ولري .
ولی پشـر د نړه مان فوټونو
و چې تصور یې ګاوه هرڅه
دده له پاره دې اوهغه
څه چې پاتې دې دده د خوږ
په اختیلاو په خاطر اینډول
شویدي امان پوه شوې څه
پاتې په (۸۲) مخ کې

پاتې له (۲۴) مخ کې په افغانستان ...

د ډاکټر راپرټ هاجمین
په نظره ، چې په دغو نوم
نې یو کار پوه دې له شپږ
وخت کلوراپه دخوا د لور
په پیل دې چې یو تیک له
اسانه را لویږي . دغه اسان
نویسکې یې له شکه له مېنځ
غځولې او غلږنې لور
پاتې سوه کاله عمر لري .



ملیونا

په (۵۵) ازمېنه
متن ان خپلې آرام انجام مېګور
برده باري و تحمل اعظمی در
سنین ۲۰ سالګې د پده مېشود
که پد از تکمیل ۲۰ سالګې
این خصوصیت انسان کا هـ
س باید ولی خپلې کم ا نمېد
در سالی



بقیه ازمېنه (۵۱)
ازینای پاتې مېشود ، که په
نظر من در این مورد مثال ها
زیاد است و من نمیخواهم
کسی طرف قرار بگیرم مگر تقاضا
از کمیسیون اینست که کسی
پاسوریت قضاوت نمایند
و نگذارند که انگهای بی سر
و بی لای اجازه نشر یابند (۱)
آزود ارم . فرید صمبها
صمیمیتی که مویسبی دارند
عشق بیشتر بپوزند و انگهای
خوبتری به هنر و ستیان
مرضه پدارند

بقیه ازمېنه (۲۰)
بگدا رد یا نهضت خانم و
د دخترش هغه پاننده را اگر
په پند هفتاد و شصت بعد
باز هم دروازه ان خانم صق آلباب
میشود و همان واننده مایه و
میگوید که او و سایل را که گویا
کسی توسط مو ترا و پوده است
گهر او زده و باید کسی از خانه
انها به دفتر پولیس مراجعه
کند به این ترتیب خانم و
د دختر جوان ان مرد نظیر و د
س موده ، ما این قضیه را هفتاد
م اما نفس این حادثه متواتر
هعداری باید به خانواده ها
که از هر نوع نشانی کسری و
احقاد به در دمان اجتناب ورزند

عشق و عشق

بیت از سینه (۲۱)

به طرز عجیب بد شد . آیا سرما خورد و سرد ؟
پاشاید به خاطر استفاد ما ز ظروف فلزی آشپز
خانه ؛ مسخ شد بود . با کتری که با -
لاسرش آمده بود ، فقط خند بد وقت : که
مسلمان تشنجی عجیبی بود . چون حال
زن جوان وخیم بود ، شاید هم کافند
دیواری ها آرسنیک داشت . گوشتاف
تکه ای از کافند دیواری را پیش پیک
کمیاد آن بود و از او خواست که آن را در قفسه
آزمایش کند . گزارش کمیاد آن حاکی از آن
بود که کافند دیواری ها حاوی هیچ ماده
مضری نیست .

درد همسر گوشتاف کاهش نیافت . به
همین دلیل هم خود گوشتاف شروع به
تحقیق کرد . که مطالعاتش در کتاب
طبی منجم با طبیعتش نسبت به
نوع بیماری همسرش شد . بعد همسرش
را با پاپ گن باشویی می کرد و یک ماه بعد
افلام کردند که حالش کاملاً رضایتبخش
است .

و این خیلی ناگهانی بود ، یعنی
انتظار نداشتند به این زودی باشکند .
با این حال چقدر ریاضت در شدن شویین
بود مسلمانا چه پس بود . شکی در این نحوه
فقط باید فکری راجع به امضی کردند .
در این میان لوئیزا شوهرش را کنار کشید
و به او یاد آوری کرد که از بوقی که با هم
از دو اج کرده اند ، درآمدی غیر از حقوق
قشند داشته است و چنان که پیدا است
اصلاً کفاف زندگیشان را نمی دهد خوب
درست است . آنها تا آن موقع تا اندازی
در رفاه زندگی کرده بودند و حالا باید
روشان را تضرع می دادند و بعد دیگر
همه چیز مطابق میلشان می شد .

روز بعد گوشتاف به دیدن دوستی
که وکیل بود رفت و از او خواهرش کرد که
سندی را برایش نوشته کند ، و برایش
توضیح داد که می خواهد با آن ، پولی را
که احتیاج دارد قرض کند و برخی از مخارج
اجتناب ناید بپردازد آری نه ، بی نزد یک
تأمین کند .

و دوست وکیل او هم تصدیق کنان
گفت : (پولی از دو اج و راه انداختن امور
خانواده ، مشغله پرخرجی است . خود
من که تا حالا نتوانسته ام از هدهه اش سر
بیاورم)

گوشتاف از درخواستی که کرده بود -
حیالیت کشید و وقتی دست خالی به
خانه برتست ، به او خبر دادند که در دلت
بیگانه به در خانه اش آمده بودند و سراغ او را
می گرفتند .

گوشتاف هم فکر کرد محتاجند تا
از دوستانش افسران نظامی بپوشد
ایه آمد بود نه ؛ ولی گفتند : (نه اینها می توانستند
افسر باشند) (او گفت : (او پس حتماً
از دوستان سابق در ایستاده اند) -
(شاید شنیده اند که از دو اج کرده ام و
آمده اند مرا ببینند) (فقط مستخدم
بود کاپریا رفت : (نه آنها ایستاده
نمودند ، استکملی بودند و -
دستهاشان بود . گوشتاف گفت : (-

گوشتاف دیگر برای به دست آوردن -
بول راحتی نداشت . اکنون خوار با زفروض
ومردی که اسب کرایه میداد نسیه میدادند
چون آنها هم می خواستند به زن و بچه ها
پشان نان بدهند .

و بالاخره روزی که فرامی رسد . گوشتاف -
ف مجبور است اجرت پرستار همسرش را تأمین
کند و وقتی دختر نوزادش در بخلش
است ، صدایش می زند تا طلبکارها پیش
را آرام کند . صدایشهای جدید خبلی
برایش سنگین است و تقریباً زرفنسا ر
از یاد آورده است . درست است که او موفق
شده سفارش ترجمه بگیرد . اما چگونه می -
تواند وقتی هر لحظه باید دنبال کاری برود
ترجمه کند . به این حال وضع است که
او به بد رزیش متصل میشود . پیوسرود
بمسردی او را بد برامینود می گوید : (این
بار به تو کمک می کم ، اما فقط یک بار چون
درآمد خود من به زور کفاف زندگی ام را می
دهد . و تو هم بچه من نیستی) گوشتاف
ف باید برای ماد رجه غذاهای لذیذ
کباب و مواد گرانقیمت تهیه کند باید اجرت
پرستار را نیز بدهد .

خوشبختانه همسرش بزودی روی دیو -
پش ایستاده مثل دختر بی بار یک و قلمسی
میشود و رنگ پریشی چهره اش جایی
خود را بمسرخ می دهد . اما پدر لوئیزا
به طور جدی با دادا تن صحبت میکند .

(لطف کنید و دیگر بچه دار نشوید -
مگر اینکه بخواهید بد بخت بشوید) (خا -
نواده کوچک گوشتاف همچنان برای مدت
کوتاه د بگری به زندگی خوش بر پایه عشق
قرضهای روز افزون ، ادامه داد . اما
بالاخره یک روز روشنگری در خانه شان را
به صد او آورد . خبر دادند که اسباب
و اثاث منزلشان توقیف شده است و بعد
پیوسرود آمد و لوئیزا را چه اش بر آورد . وقتی
انها با گادی می رفتند پیوسرود با اسرگی
فکر کرد دخترش را به جوانی داده که حالا
پس از یک سال با بی ابروی بی فرستاده -
است . البته لوئیزا حاضر بود با کمال میل
بممن گوشتاف بماند ؛ اما چیزی برایشان
باقی نمانده بود تا با آن زندگی کند و -
انها گوشتاف را در حالی که مامورین ضبط
اموال چوب بدست کد داشتند ابارتار خیرا
از بیل و تخت خواب و ظروف سفالی و قاشق و سنج
و ظروف آشپزخانه خالی می کردند . نگاه
می کرد ، پشت سرگرد میزدند و رفتند تا اینکه
ابارتار خالی خالی شد .

اینک زندگی واقعی گوشتاف شروع شده
بود گوشتاف موفق شد شغلی به عنوان
مصحح در روزنامه صبح برای خودش بدست
ویا کند . به همین دلیل هم مجبور بود
هر شب چند ساعتی ریاضت میزب کار کند .
و چون در واقع روشنگری او را اعلام نکرده
بودند ، اجازه داشت مقامش را هم در اد -
ره دولتی حفظ کند . اگر چه دیگر نمی توان
نست امیدی به ترفیع داشته باشد ، بعدر
زنش موافقت کرده بود که او روزهای یکشنبه
بقیه در صفحه (۸۵)

عجیب است . خیلی عجیب است) (اما
بی شک آنها برمی گشتند .
دیواری شوهر جوان برای خرید پیوسر
رفت و توت زمینی به قیمت ارزان خریده
و سپس پیوسرود آنه به همسرش گفت :
(فکرش را بکن ، توت زمینی خریدیم یک
کرون و نیم ، آن هم این موقع سال) (گوشتاف
همسرش گفت : (آه ، اما گوشتاف
منم) (مای توانم از این مخارج چیزها
بر آیم) (هم نیست ، قبلاً برنامه اش را
ریخته ام ، کمی اضافه کاری می کم) ()
(اما قرضه ایان چه ؟)
(قرضه ؟ چطور مگر ؟ یک وام کلان
می گیرم و همه را یک جاسی دم) ()
لوئیزا اعتراض کان گفت : (آه ، اما
مگر خود این هم یک قرضه بگرنیست) ()
(خوب باشد ، مهم نیست . می دانسی
که خودش یک مهلت دیواری است -
اصلاً چرا ما راجع به این چیزها بحث
می کم ؟ چه توت زمینی است ؟)
آن روز لوئیزا وقتی بی از خواب بعد از
ظهور بیداری میل ، بیدار شد ، از اینکه
دیواری می خواست راجع به موضوع قس -
ضها پیشان صحبت کند ، از شوهرش بماند
ت خواست گفت : کامید از راست شوهرش
از چیزهای کارسجور است بگوید ، صعبانی
نشود . صعبانی ؟ نه ، البته که نمیشود .
اما موضوع چیست ؟ آیا پولی برای خرج -
خانه می خواهد ؟
لوئیزا گفت : (هنوز پول خوارسار
را نداده ام . قصاب مارا تهدید میکند
و آن مرد هم که اسب کرایه می دهد اضرار
دارد که حسابان را تصفیه کنم) ()
و گوشتاف گفت : (همین ؟ همه را فردا
یک جاساتر آن آخرش می دم ، اصلاً بیجا
به یک چیز دیگر فکر کم . دوست داری
با گادی بیوم بارک ؟ چه ؟ بهتر
است با گادی بیوم . خیلی خوب تر است
اما هم هست ، بر با ترا موی روس) ()
و به بارک رفتند و در اتاق خصوصی رستوران
شام خوردند . ضمن اینکه سرگرمی خوشی
هم بود . چون آنها می در سالن عمومی
رستوران غذا می خوردند . فکر کردند که
آن دو عاشق و معشوق شاد و پر نشاط هستند
و این فکر باعث تفریح گوشتاف شد ؛ اما
لوئیزا اصرارده بود . به خصوص وقتی
صورت حساب فزاد بد . چون پس آن
پول می توانستند در خانه فدای بیشتر
بخورند .
چند ماه گذشت و حالا نوبت تدارک
واقعی ، تهیه گواره ، لباس بچه و غیره

از کجا فرا گرفته ای و آستادان تو کسی بودند که تو را این چنین پروراندند؟ گفتم من چند استاد در ماوراء النهر داشتم ولی بزرگترین استاد من قرآن بود من قرآن را خواندم و حفظ کردم ولی نه آن طور که دیگران میخوانند و حفظ میکنند. من هنگام خواندن و حفظ کردن قرآن کوشیدم که از هیچ آیه نفهمیده نگذرم و معنای تمام آیات قرآن را درالکتب امام اعظم گفتم. ای امیر بزرگوار آیا ممکن است مرا بشاگردی خود بپذیری و من را معلم بدی؟ گفتم من فرصت تعلیم ندارم و زندگی من تا پایان عمر زندگی یک مرد جنگی است و من وقت ندارم در جنگها بخواهد گذشت اما اعظم گفت افسوس که تو فرصت نداری مرا تعلیم بدی و گرنه من با کمال خشنودی شاگردی تو را می پذیرفتم.



همه دستار بر سر داشتند که سر پویش عمومی سکنه شهرهای خراسان است آن عده و مقابل اسب من توقف کردند و یکی از آنها که ریش سفید بود با صدای بلند شروع به خواندن شعر کرد و اشعار پدیدین مضمون خواند "ای امیری که خورشید و ماه و فلک در اختیار تو است و جز با اراده تو گردش نمیکنند قدم تیره بشوید مبارک باد و ما سکنه مکه این شهر تا آنجا که توانائی داشته باشیم ازین برای تو گواهی می دهیم".

وقتی که اشعارش تمام شد از وی پرسیدم امیر این شهر رکوست آن مرد گفت این شهر را امیر ندارد گفتم چگونه ممکن است شهری امیر نداشته باشد و بدون امیر چگونه امنیت و این شهر حفظ می شود و احکام شرع و عرف را کجا اجرا می کند؟ امیر گفت ای امیر بزرگوار مادر ما این شهر امیر ندارد و احکام شرع و عرف را خود ما اجرا می کنیم گفتم من وضعت بهر شما را شنیده بودم ولی تصور نمی کردم که بشوید امیر و حاکم نداشته باشید با وجود آن مرد گفت ای امیر بزرگوار برای اینکه بدانی شهر ما امیر و حاکم ندارد خوب است قدم رتبه نمانی و وارد شهر شوی و وضع شهر ما را ببینی.

در آن موقع به یک کارگاه نساجی رسیدم و دیدم که درون کارگاه چهار نفر مشغول پارچه بافتن هستند "حسین بن اسحاق" گفت ای امیر هرگز هاشی که مردم این شهر جمع آورده اند نمایند صرف بافتن این پارچه کرکی که مو سوم به برك است می شود. آنگاه دستور داد که طاقه از آن پارچه را برای من آورند تا ببینم و پارچه مزبور که با کرک بافته می شد از پارچه های ابریشمین چین که بخصوص در سرزمین قند فراوان است نرم تر و لطیف تر بود و من تا آن روز پارچه ای بان لطافت و نرمی ندیده بودم از "حسین بن اسحاق" پرسیدم که بهای یک طاقه از این پارچه چقدر است جواب داد نیم دینار. بهای پارچه بسیار ارزان بود و هنگامیکه خواستم از کارگاه هاج شوم دست در جیب کردم که بهر یک از نساجان که در آنجا

غزیت به جنوب خراسان

من می دانستم که زورمندترین حریف من در خراسان "علی - سوف الدین" بود امیر سبزواری بود که به قتل رسید. بعد از وی در خاک خراسان کسی وجود نداشت که آن اندازه قدرت داشته باشد که من را در جنوب خراسان چند امیر بودند که هر کدام یک متشون داشتند و من می خواستم آن ها را نیز مطیع خود کنم من میدانستم که خبر قتل عام سکنه سبزواری و بران شدن آن شهر با اطلاع تمام شهرهای خراسان رسیده و امرای آن سرزمین حساب کار خود را کرده اند معینا بهترین بود که از جنوب خراسان اطلاع حاصل نمایم. چند روز بعد نزدیک شهر پشور - ریه رسیدم که می گفتم تمام سکنه آن را نشنیده هستند همینکه سواد شهر نمایان شد دیدم که عده ای پناه به سوی من می آیند و معلوم شد که از سکنه شهر هستند من حدس زدم که آنان از بزرگان شهر می باشند و آمدند تا مرا مورد استقبال قرار دهند.

ولی وقتی بنزدیک من رسیدند مشاهده نمودم که همه از نوع روستائیان می باشند و جامه همه آنها کرباسی است و چون هوا خنک سرد شده بود قباها از پشم روی آن پوشیده اند تمام جامه ها آبسی و تمام قباها خاکستری بود و گوشتی که در شهر آنها غیر از کرباسی این رنگ و پارچه پشمین خاکستری پارچه دیگر وجود نداشت

کار میکردند چند - که زود بهم ولسی همد یک از آنها عطیه مرا نذر گرفتند و گفتند ای امیر بزرگوار دیدار جمال تو ما را کافی است و ما پانجه از راه کار بدست می آوریم قانع هستیم بهش از آن احتیاج نداریم.

از کارگاه خارج شدم و بعد از طی ده قدم به یک دکان بقالی رسیدم و مشاهده کردم که زنی مشغول خریدن چیزی است و مرد بقال قبل از این که دست چتراز - ببرد گفت "بیل للمطفین المرفوع اذا کتبت لوجه الناس یستوفون" من از شنیدن کلام مزبور که آیات سوره "المطفین" در قرآن بود متعجب شدم چون انتظار نداشتم که آن مرد بقال قرآن بداند و آیات گفتم ای نیک مرد ه آنها که در کودکی آموزگار من بودند نمیتوانستند مثل تو و با من خوی قرآن را مخفی کنند ولی تسو برای چه در این موقع این آیات را بخوانی و بقال گفت ای امیر الامراء هر وقت که من بخوام دست چتراز بهم این آیات را بخوانم تا این که خدا را ناظر بدانم و کم نفروشم.

من با اتفاق شیخ از خانه خارج شدم و مشاهده نمودم که دکاندارها جامه خود را عوض می کنند و هر کسی که جامه را عوض می کرد و لباس بهتری پوشیده را مسجد را پیش می گرفت بدین این که در دکان خود را ببندد زیرا در شهر پشور - ریه سارق وجود نداشت تا این که کسی از سرق اجناس دکان خود بهم داشته باشد.

از یک دکاندار که جامه پوشیده و از آن کان خود خارج می شد تا مسجد بروم پرسیدم برای چه جامه خود را عوض کردی و او بعد رنگ این آیه از قرآن را که یکی از آیات سوره اعراب است برای من خواند "یا نبی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلووا و شرابوا و لا تبسوا و لا یحب العریة فی" به "شیخ حسین بن اسحاق" گفتم من تا امروز هرگز ندیده ام که "حافظ قرآن" هستم و اینک می بینم که تمام سکنه این شهر "حافظ القرآن" هستند بعد از آن مرد پرسیدم آیا معنای این آیه را بدانی؟ او گفت خداوند میگوید "ای فرزندان آدم هنگامی که من خواهم عهد عبادت کنید زینت خود را بپوشید و بخورید و شراب بنوشید اما اسراف نکنید زیرا خداوند کسانی را که اسراف می کنند دوست ندارد".

یوگا

۲- بلند شوید و به حالت اولی برگردید • دستها را
تکان دهید و استراحت کنید •
هدف عمده :

سینه • بازوها و شانه را تقویت مینماید •

- ۲ -

فوتوی شماره (۳۷)



فصل هفدهم تمرینات زیبایی اندام برای تمام بدن

در سلسله تمرینات فیزیکی یوگا تمرینات بسیار موثر و مفیدی برای زیبایی اندام وجود دارد که زیبایی اندام را به سطح خیلی عالی تاء مینماید • برای هر قسمت بدن یک یا چند تمرین وجود دارد و آن چه که در زمینه مورد توجه بیشتر قرار میگیرد این است که هر پوز به صورت کل بالای تمام قسمت های بدن اثر میگذارد درست مانند فیته را بری که با وارد ساختن قوه در یک طرف آن تمام قسمت های آن به اهتزاز در میاید • بنابراین یک پوز شاید بالای یک قسمت مشخص بدن متمرکز باشد ولی تاء ثیر آن را بالای تمام قسمت های بدن نمیتوان نسا دیده گرفت • درین فصل تمریناتی پیشکش میگردد که در تقویت و زیبایی اندام شما از سرتابه پا کنگ شایانی خواهد کرد •

تمرین قسمت علیای بدن

هدایات :

- ۱- بالای دستها وزانهای تان انکاء کنید طوری که دستهای تان در حدود دو انچ بیشتر از عرض شانه ها از هم فاصله داشته باشد •
- ۲- ساقهای پاها صوری قرار داشته باشد که در قسمت بجلک ها یکدیگر را قطع نمایند • طوری به پیشرو خم شوید که وزن بدن تان بالای زانوهای تان قرار داشته باشد • تنفس کنید •
- ۳- نفس بیرون بکشید • کمرو سر را راست نگه دارید و آهسته آهسته بدن تان را به طرف پایین بیاورید • و این حالت آرنجهای تان باید به طرف بیرون قرار داشته باشد •

- ۴- هنگامیکه بدن تان نموی از ارتفاع قبلی بدن وسط فرس رسیده این حالت را برای (۱۰) ثانیه حفظ کنید • نگذارید که قسمت بالای تنه تان بر سطح فرس تماس کند •
- ۵- بصورت کل یکبار بر سطح فرس بچسبید • حالات شمارش چهار استراحت کنید •
- ۶- نفس بکشید • بدن را با فشار بر فرس بچسبانید و بعد تا نیم ارتفاع قبلی بر خیزید • این حالت را باز هم تا (۱۰) ثانیه نگه دارید •

تبصره :

صعی کنید در جریان اجرای این تمرین کمرو را صست نگه دارید •

تمرین خرد ساختن بطن

هدایات :

- ۱- پشت بر زمین هموار دراز بکشید و هوله را زیر قسمت سفلی کمرتان قرار دهید • دستهای تان را در حالیکه انگشتان تان با هم بسته باشند زیر سیر قرار دهید •
- ۲- ساقهای تان در قسمت بجلک ها یکدیگر را قطع کنید • زانو ها را فات و پاها را بلند کنید • قسمت سفلی کمر را خوب بر فرس بچسبانید • تنفس کنید •
- ۳- نفس بکشید و در عین زمان قسمت علیای تنه و لگن خاصره را از فرس بلند کنید طوری که آرنجهای تان به زانوهای تان بچسبید •
- ۴- تنفس عمیق اجرا کنید و این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید •
- ۵- آهسته آهسته به حالت اول برگردید و استراحت کنید •



گفردنی بسین
 آدرس: بازار بزرگ، خیابان شاد، کابل
 تلفن: ۲۰۰۰۰۰۰
 کلاس تازه همگام با صنایع مدرن
 کلاس مدرن با تجهیزات روز
 کلاس تخصصی زبان انگلیسی
 کلاس تخصصی ریاضیات
 کلاس تخصصی علوم تجربی
 کلاس تخصصی هنر و ورزش

فروشگاه ولی حاجی

ناب ترین فلمهای ویدیویی گلچین
 پشتو، دری، هندی، عربی و غربی آماده
 فروش دارد، همچنین فلمبرداری متعلق
 خوشی شما را با شرایط سهل میپذیرد.
 آدرس، چارراهی انصاری، شهر نو

آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و

لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بکلی

تلویزیون و غیره اجناس را طور عمده و پرچون برای مشتریان

محترم عرضه میدارد.



آدرس: ایستگاه و افغانان تعمیر سابقه افغان اعلا

هفت سال...

سالم شاه به خاطر فکستوی چندمهره، متون فقرات و فلج قسم هر دو را که از کم برای یکسال در هفاخانه داخل بستری ماند.

یکسال هفاخانه هم صبری شد اما سالم شاه چیزی را که از دست داده بود به دست آورد نتوانست.

سالم شاه مدتهای را در چکوسلواکیا و هندوستان نیز به خاطر تداوی خود (به پول شخصی) سرگردان هفاخانه ها بود اما او که هم اکنون نیز در هفاخانه ویزاگرخان تحت تداوی منظم قرار دارد، مردیست موقر و آرام و مهابت دارد و او از دل شکسته گی و ناامیدی چیزی وجود ندارد.

در سال ۱۳۶۰ از دواج نموده و خان سردار در روزها روی منزلش می براید و آنجا که درستان نورمحمد در فغان و آب خانوادها مختصرش را تهیه میکند، از زنده گی شکایت ندارد و به روی همه تأییدات امیدوارانه لبخند میزند.

در اوقات فراغت به افکار راحت و همت بلند به کسورس لسان انگلیسی میبرد و میگوید هنوز جوانه این آرزو را و هست که باردیگر جهت تداوی بد خاطر از کشور برود.

که بزودی زینت بخش سینه این ورزشکار افغانی خواهد شد.

دیگر به شروع مسابقه صرف پوست و چهار ساعت با قفس مانده است.

روز و شنبه دو بار در هم دو ۱۶ بود، عقبه های صامت دو باره ظاهر نشان میدادند و ناگهانی در مورد سلم شاه مسافرت و اشتراک در مسابقه همه چیز در گریب شد.

در محل تهرین (کمیته ملی-المهملک) ناگهان سرور صدای عجیبی به راه افتاد، همه از یکدیگر میپرسیدند: سلم شاه؟ آیا باز افکار شده است؟

تعدادی از حاضرین به سوی سلم شاه که در وسط میدان بهوش افتاده بود و تعدادی دیگر نیز دستهاچه اینصورت نمودند.

باید اکثر اخبار کرم... باید او را به هفاخانه برسانند، سلم شاه سلم شاه.

جرات برانگنده بی به هم می آمیختند هر کس چیزی میگفت و کسی که از گفتن مانده بود سلم شاه بود.

داکترهای معالج در اتاقی کفرانس در حالیکه به عکسهای بیمارشان اشاره میکردند نظرنهایی شان را راهی کردند: در اثر ضربه وارد درجه شان تهرینات صوری و ورزشکار.

ایطمان کمان چیست؟

اموزان مقایسه کردند ۱۰ آنها در هزار باره نمره کثرتی آورده بودند (۱۰ یا کمتر) ولی در امتحانات مکتب نمرات خوبی داشتند اعضای یکی از این دو گروه را به طور تصادفی انتخاب کرده بودند و گروه دیگر از لحاظ نسبت مطابق با گروه مورد بررسی بود.

در مورد اینکه چرا تعداد پسرهای که استعداد فوق العاده از خود نشان میدهند پیش از دختران است و پاپسی و گلشنین معتقدند که پسرها در ریاض به استعداد کفران محدود دارند نتیجه بهتری نشان میدهند. آنها به تحقیقی دیگر از بعضی محققان اشاره می کنند که دختران در تستهایی که زمان در آنها دخالت نداشته باشد، نتایج مشابه پسران به دست آورده اند. این دو محقق در پایان اظهار می دارند:

(وابستگی دختران به زمان، بسا که نتیجه تأثیرات ناشناخته خانوادگی و مدرسه ای باشند.)

به گفته وایلی و گلشنین، امید از دانش آموزان هر گروه چید است بودند و درصد چیدستی در بین پسران هر گروه ۱۶ نمره بود. تحقیقات نشان می دهند که به طور کلی ۱۵ نمره از چیدها و نوجوانان چیدست هستند. وایلی چیدستی ثابت که تا بزرگسالی ادامه پیدا کند حد و حد هفت نمره است.

یک سوم دانش آموزان گروه مورد بررسی و گروههای مقایسه آزری یا کم داشتند معنی این آمار چندان روشن نیست. چون آمار از فیصد می کسانی که در کل جامعه آزری دارند در دست نیست.

پاراست دست و دست و مثلاً اسباب بازی را با دست راست میگیرند یا چپ؟ بدینوسیله میتوان از میزان صحت یا نادرستی نتیجه گیریهای مزبور آگاهی به دست آورد و بالاخر احتمالاً تا بیدای قطعی بر نظر به وراثتی بودن چیدستی پاراست دست در اختیار داشته است.

چند سال پیش تحقیقی در مورد موفقیتهای تحصیلی عالی به عمل آمد و چنین موفقیتهایی در نوجوانان ۱۲ و ۱۳ ساله یاد نشان بیولوژی که مرتبط شناخته شد: یکی چیدستی بود و دیگری الیویها. محققین این فرضیه را مطرح کردند که اگر چیدستی پیش از زاده از در معرض هورمون مردانه تستوسترون Testosterone قرار گیرد یا نسبت به آن حساس باشد، این نشانه های بیولوژی که در او تشدید و تثبیت میشود و در پسرها به استعداد ریاضی و زبانی زودرس منتهی میشود و تحقیق دیگری که به تازگی انجام شد معلوم شد که در نوجوانان ۱۲ ساله با موفقیتهای فوق العاده، چیدستی یا الیویها پیش از نوجوانان همسان آنها که موفقیتهای تحصیلی نیز دارند، نیست.

جنیفر وایلی (Jennifer Wiley) و دیوید گلشنین (D. Gold) از دانشگاه استاتین (Stein) در کلدورک در برهام ۱۶ محصل (۱۹۷۰ پسر) را که استعداد فوق العاده از خود نشان داده بودند (در آزمایش ریاضی نمره ۷۰۰ آورده و در آزمایش استعداد زبانی لااقل ۶۳۰ آورده بودند)، با دیگر گروه به همین تعداد و همین سن از اینس

(ماورا صورت) ایجابات یا تکرارهای بسیار ری اندران وادران بر طرف شده است. پاشویه (سونوگرافی) میتران فهمید که چنین پسر استیادختر اما جالب توجه اینکه با همین شیوه ممکن است چیدستی بودن یا پاراست دست بودن بچه را نیز حدی زد.

پهتر هپر (P.G. Hepper) روانشناسی از دانشگاه کولینز (در بلقاست) و همکارانش ۲۶۶ جنین را سونوگرافی کردند و متوجه شدند که ۱۶۸ فیصد از آنها انگشت شصت دست راستشان را می کنند و فقط ۱۲ جنین با ۱۰ فیصد از آنها انگشت دست چپ خود را می کنند. به گفته هپر (ما شواهد روشنی در مورد چیدستی پاراست دستستی جنین به دست آورده ایم) وی می افزاید که این نتایج بر نظریه وراثتی بودن چیدستی نسبت به نظریه اکسایشی بودن آن تأکید بیشتری میکند زیرا نظریه دیگری هم وجود دارد و آن این است که طفل به دست پدر یا مادر نگاه میکند و کارکردن یاد دست چپ پاراست را فرا می گیرد. اگر تجربیات منور واقعاً لالت بر چیدستی پاراست دستستی بچه ها دربرسم داشته باشند، این نظریه (آموزش اکسایشی چیدستی) قطعاً رد میشود.

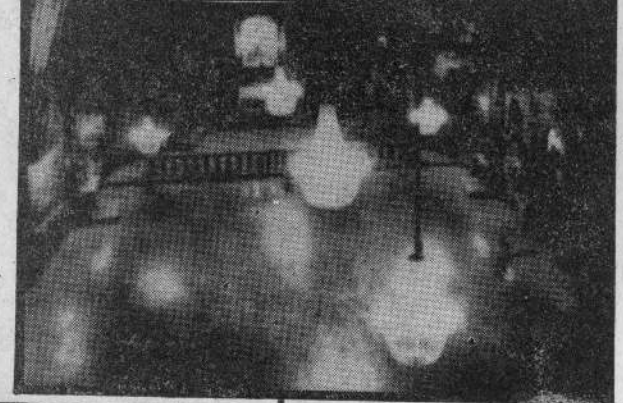
جنیهای چیدستی به بعد از تولد و در دوران نوزادی بیشتر سرشان را به سمت چپ برمی گردانند و گفته هپر این یکی از علائم اولیه چیدستی است. محققان مزبور در صدند تا وضعیت بچه های آزمایش شده را تعقیب کنند تا ببینند که آنها در آینده چیدستی میشوند یا پسرانه؟ امروز با امواج صوتی غیرمسموم

شماره از کودکان در هفاخانه نوزادی سرهایشان را به سوی چپ می گردانند که این یکی از نشانه های چیدستیست.

تحقیقات نشان میدهند که به طور کلی امید از کودکان و نوجوانان چیدست هستند. ولی (چیدستی ثابت) که تا بزرگسالی هم ادامه پیدا کند، تنها حدود هفت فیصد است.

چیدستی چیدستی تولد و در دوران نوزادی، بیشتر سرشان را به سمت چپ برمی گردانند، که به گفته دانشمندان این یکی از علائم اولیه چیدستی است. برای بچه ای که فراراست به دنیا بیاید چه لباسی تهیه کنیم؟ دخترانه یا پسرانه؟ امروز با امواج صوتی غیرمسموم

چیدستی و استعداد فوق العاده با هم رابطه دارند.



آزاد یاد به عمل آمد چنانچه در سال ۱۹۷۰ هشت صد هزارتن از آن دیدن کردند. از قرن سیزدهم تا قرن بیستم هنگامیکه استعداد مازمل مذکور صورت گرفته، همه اش برهنه میبودند و استفاده از جامدان استوار بوده است. به این ترتیب مقدار نمک حاصله از آن در جریان هفتصد سال به بیست و پنج میلیون تن می رسید. به هر حال از بخش معدن کهن که توجه تورستها

زیرزمینی آن بیابانزنده گسی منوی عقاید رسوم و عفته های مردم آن میباشند از همین سبب متخصصان یونکو در سال ۱۹۷۰ معدن کهن کویرا در دست انتخارات کلتوری جهان شامل ساختند. باید گفت که تا چند سال اول جهانی بیشتر دانشمندان و هنرمندان از آن دیدن میکردند بعد از جنگ دوم جهانی در تعداد تورستها که به خاطر دیدن معدن مذکور می آمدند

در اینجا وجود دارد البته در اروپا دیگر ساحه بی وجود ندارد که از نظر موجودیت سامان آلات چنین غنی باشد. یکی از گرانیهاترین آنها وسیله بی است که به قرن هفدهم مربوط میشود و وسایل کدن کاری چرافعا و وسایل ترانسپورتی و قهره خیلی دلچسپهاست. معدن وینسکا از نظر هنری نیز غنای لازم را دارد. این معنی که عباد نگاه دلچسپ می باشد. این معدن توجه تورستها را به خود جلب کرده و حتی در اروپا از جمله کهنترین معادن به شمار می آید. از قرن سیزدهم میلادی به این سوا معدن مذکور استفاده به عمل آمده است. معدن مذکور حاوی یک کیلوگرم تاریخچه نماد نپولند است. وسایل و سامان آلات ابتدایی تمدن که برای استفاده از معدن به کاربرد میشوند.

معدن کهن

در نولند ناحیه ی کهن پهلوسکا یاد می شود و دارای معدن کهن است که از نظر تاریخی خیلی

آریا پامیر لمتد

یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

در فاقر و منازل شما همیشه ترمی افزاید.

اگر میخواهید اتاق های نماز از زیبایی خاص بخشیده آدرس زیر

یادداشت کنید . فابریکه : عقب باغ پابر تیفون ۴۲۷۳۲

فروشگاه : حصه دوم جاده میوند تیفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه : سالنک وات منزل اول آریا ناماگیت تیفون ۲۳۷۴۷



فروشگاه جواد

این فروشگاه نمک ترین پتلو نهایی کادوبای مردان ، درشی های طفلان ، جپر کادوبای مردان ، جاکت دامن ، اقسام بوت زنانه ، سبیر مردانه و نسب ، نسب لباس های مورد روز را تازه دارد و قیمت نازل برای مشتریان عرض میدارد .

آدرس : فاریاب ، ماگیت زرغون میدان تیفون ۲۳۹۱۲



سوپرا تلویزیونی که از روی داشتن انرا بدل دامتند ه
 سوپرا تلویزیون مقبول مطابق خواست شما با با چه تعداد اجناس از این
 ۱- دارای دوش پشه بوده کشفه اولی بویلاوه محافظت شیشه اصلی تصویر رابطه مجسم
 و تصویر را بهتر نکمیدارد
 ۲- بطور اتوماتیک در ولتاژ های ۱۶۰ تا ۲۶۰ ولت عیار گردیده و فعال میشود
 ۳- به سیستم Pal B/G Secam BGDK بوده و ازین نظر دارای امتیاز
 خوب است
 ۴- در ۳۰ کانال کار میکند
 ۵- قیمت آن نسبت به همه تلویزیون های جاپانی نازل بوده و خیلی اقتصادی است
 شما میتوانید از دوستان تان اگر ازین تلویزیون داشته باشند اطمینان خاطر حاصل کنید
 تلویزیون سوپرا را از فروشگاه مسکن باقیل شاروالی ایل بهلولی فروشگاه دیپلایت بدست
 آورید . تعداد آن کم است . فراموش نکنید سوپرا بادوش پشه و محافظت شیشه داشته دارای صوت
 کنترل

تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایر های جدید انتظار می کشید به مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حال می توانید
 مطمئن شوید این تایر ها که از شهر ترین کمپنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد .
 این تایر های تیوپ لیس ضد پنچری و دفع کننده فشار ضربه میباشد . تایر های تازه وارد از سایر تایر ها ارزانتر
 بوده و به اقتصاد شما کمک میکند . این تایر ها چندین برابر تایر های بادی عمر دارد مطابق استاندارد بین المللی
 ساخته شده . ازین تایر ها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود .
 این تایر ها برای شهر ها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است
 ازین تایر استفاده نمائید و برابر همیشه از پنچر شدن و سوراخ گیری راحت باشید .
 آدرس فروش :- کابل حصه اول جاده نادرینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا
 سالنگ واپ چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریبا

تلفون ۳۴۹۸۱

عمال بیخوابی و رفع آن

(۵) سردرد شدید (۶) بیماری های عفونی و غیره.

رفع بیخوابی: (۱) یک ساعت قبل از صرف طعام در هوای آزاد گردش کردن. (۲) برطرف کردن هوای نامساعد و مرصدهای زیاد از اتاق خواب. (۳) مطالعه کتاب فحش بخش قبل از خواب (۴) بیرون کردن تمام افکار ناراحت کننده با زسر. ارسالی: عبدالمجید مشفق

از میان د معامل بیخوابی میتوان ازین عوامل نام برد: (۱) ناراحتی فکری (۲) سرو مدای زیاد در اطراف محل خواب (۳) هیجانات روحی (۴) ترس (۵) هوای نامساعد اتاق خواب (۶) خوردن غذای نامناسب قبل از خفتن و بالاخره مبتلا به یکی از بیماری های زیر: (۱) بیماری های معدده ووده (۲) سل ریه (سرفه-تپ) (۳) پرخونی یا کمخونی مغز (۴) درد های همی

محترم محمد قبی (اسمه پوشا) مطلب راجع به روز مادر روز پدر برای مارسید یعنی پنجم - شش ماه بعد از روزها در آینده اگر این گونه مطالب میداشته باشید لطفاً آنرا - شش ماه قبل بفرستید.

از شما تشکر! رنگ پوش باشید - همکار خوشذوق مرحوم کیوم اصغری از خصه دوم خیرخانه از دستکارت زیبای تان تشکر ولی ندانستم که نوروزک ام سال را تبریک گفته اید؟ به هر صورت از شما یک عالم ممنون! ماهم عید سال آینده را از صبح (دل) برای تان تعین عرض میدارم.

همکار خوب میثاقیه دوستدارا بهتر است خود شما تشرف آورده سرگشت تان را برای ما قصه کنید؟ زیرا خواندن کی بود مانند نشنیدن

محترم با صبره حامد زاده از نامه طولیل تان پسک نکته ریک حکایت کوتاه را انتخاب کرده ام:

تحمل بهترین صفت است اما زنده می آن قدر کوتاه است که مجال تحمل را نمیدهد - همکار عزیز کاره سلجوقی از لیمه استقلال

ما منتظر مطالب جالبی و بلاستیک بیچ تان هستیم - محترم بهران ابدالی

از شما نامرزیبایی را ملاحظه کرده ام، شما هم بکشید همیشه اشعار زیباراهه مطالعه کنید (منتظر اشعار د پگرتان هستیم - همکار خوب شایزه نوا

سروده (رخت سفر) تان بالاخره برای ما میسید از این که امکان نشر شما جوانان را ندارم، خدا کند که رخت همگاری تان را از مجله برنجینید

محترم احمد جانید شعری از خیرخانه

به پاسخ سوال تان نزد یک بین عرض میدارم. از این که تیل نیست گزارشگران ما نمیتوانند توسط پایسکل به خارج رفته هنرمندان و روزشکاران مشهور دنیا را ملاقات و همرایشان مباحثه نمایند از شما تشکر.

از یاد نماند

پروانه عاشق چرا شمع السلت

عشق پروانه به شمع که الهام بسیاری از شعرا مشرق زمین است، یک توضیح علمی بسوار ساده دارد. قاعدتاً پروانه ها هنگام پرواز در روز از نور خورشید به عنوان رهنما استفاده میکنند و پس پرواز آنها طوری است که همیشه اشعه خورشید یا زاویه ثابت و یکواخت به چشمشان برخورد نمینماید. البته چون فاصله خورشید با پرواز بسوار زیاد و تقریباً در حکم بی نهایت است، حشره وون آن که مشکلی برایش

عشق پروانه به شمع که الهام بسیاری از شعرا مشرق زمین است، یک توضیح علمی بسوار ساده دارد. قاعدتاً پروانه ها هنگام پرواز در روز از نور خورشید به عنوان رهنما استفاده میکنند و پس پرواز آنها طوری است که همیشه اشعه خورشید یا زاویه ثابت و یکواخت به چشمشان برخورد نمینماید. البته چون فاصله خورشید با پرواز بسوار زیاد و تقریباً در حکم بی نهایت است، حشره وون آن که مشکلی برایش

همکاران خوب مجله نجایی و صوفیا نجایی از نوب محمد ناصینجا - از سخنان طلایی، دیوان نشر میکیم، منتصر سخنان العالی تان هستیم - در تن نحیف میتوانید اندیشه های هنرزی مسکن گردید - یک ساعت زنده گنی با انتشار و شکوه به یک قرن گمنام زیستن می آرزید - دستدار مجله مرسم غیبی کارمند وزارت آب و برق! میکوشم تمام نظریات شمارا یک صد و یک فیصد عملی سازم - محترم سلطانه از زنگر زبان! این هم از نامه شما: - اگر میخواهی به دروغ گردی بدی، همیشه راست بگو - هر وقت تصمیم گرفتید، درهای تردید را ببندید - همکار دایمی عشیق الله سخن زاده

شما حال این نهاد کردید ما قبل از پیشنهاد تان آنرا - زنگر گرفتیم و اینک صفحه سلام بچه ها و سلام دخترها همانست که میخواهید از شما تشکر - منتظر نظریات سازنده تان هستیم - محترم علی محمد احمد یار محصل بولیتخنیک کابل! ای کاش لطف و مهر بانی کرده اند که میدادید کما این منزل زبانه تراوید، نه هنر کیمت!

دوستدار مجله فوزه سادات از لیمه محمود هوتکی: اگر از نزدیک بین پاسخهای جالب را انتظار دارید در نامه های آینده تان لطفاً سوالات جالب بطرحید - محترم مریم عبیدی کارمند وزارت آب و برق

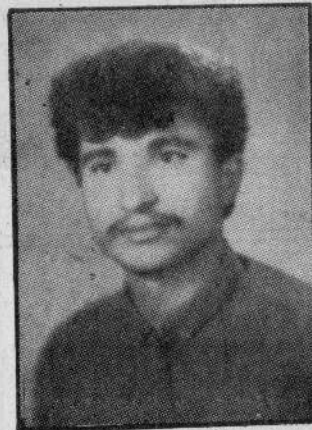
شعر بهاریه تان درستان بستان برای مارسید - نزدیک بین به شما مشوره میدهد که بعد از خواندن این سطور لطفاً آستین هارا بالا بزنید - مطالب زیستانی نوشته بفرستید، آن گاه بدین بهانه بی نشر خواهد شد - همکار عزیز هنر فرم حاصل استیتوت طب کابل - فال تان را به فالبین مجله سپردیم، فال ببینید که نشر میشود یا خیر

ارسالی: عبد القاسم سنکمن

چرا هنگام صحبت تلفونی هار میگزیند؟

چرا هنگام صحبت تلفونی
(هلو) میگویند ؟

نخستین کسی که به
فرستادن یک پیام تلفونی
توفیق حاصل کرد ، یک مرد
مجارستانی به نام شیواد اربوش-
کاش (در زبان مجاری (هالو)
یعنی آه میشنوی ؟ گفت . و
همین کلمه بود که به تدریج
به (هالو) و بالاخره به
(الو) تبدیل گردید . برای
همیشه در صحبت تلفونی به
کار رفت
ارسالی : حیات الله زر-
شی دولت زنی



فرهاد جان علاقمند
مجله سپا و ون

قیام الدین غوثی از جنگلک
کابل از همکاران خوب و
دایمی سپا و ون

— همکاران دایمی ظاهره
قلندری و ناهید قلندری از شهر
بلخمری !

دوستان عزیز ! قابل
تشکر نیست . این وظیفه
دورهین است . به همه حال
از این نامه تان این نکته ها
را برمیگزینم .

— نفرت و کینه هرگز به
وسیله خود شرف نمی شود بلکه
باعشق زوده میشود .
(پورا)

— از دشمنی که با توجه و
ستیز میکند ، هرگز هراس
مکن از دوستانی که به تو
تعلق میکنند سخت رحمت
کن
(ژانبل اوپرگون)

و در همین صفحه قلماطلس
در مورد خواب داریم . از-
شما به اندازه گله های تان
تفکر و خواب شما خوش
هنگام همیشه کی محبوب الله
کوهستانی از ولایت پروان ازین
که از راه دوری ، نامه ارسال
کرده اید ، اینک از آن یک
بیت را انتخاب کرده ، نشر
میکم .

از وطن گنتم مسافر
بی دایره راه بین
سکم روانه شد این
بی وقاری راه بین
همکاران ایی مجله عادل
نروپ از شهر مزار شریف
افسوس افسوس ، شما که استعداد
خوبی در مورد شعر دارید
سالها کات خوبی در شعرید .
شعر ندارم . به هر حال
استعداد تان قابل آفرین
پاد است ، آفتاب زنده کسی
تان همیشه در وطن بهاد
همکار حتی ضروری مجله
لیلا سمات از بوختین بلخ
از نامه ها پتان دورهین به
اندازه سلیقه تان تشکر
میکند مگر شرط آن که نامه
های آینده ، تان خالص
از وطن و وطنز باشد .

از دور

— محترم عبدالله باختروال
محصل تخنیک نفت و گاز
مزار شریف

گله های تان سر چقم دور
بین . اما به سر گله های سرخ
وسپز تان قسم که ما همیشه در-
این صفحه از شما یاد کرده-
ام . ولی این که شما متواتر
شماره ها را تعقیب نکرده اید
گاه نزدیک بین و دورهین
نست همین لحظه بالای میز
دورهین سه نامه شما چار
زبانو نوشته است که در یکی
آن گله در یکی آن عکس و
در سوس هم مطلبی در مورد
" خواب " نوشته اید . و پس
تا ه سف باید عرض به دارم که
این مطلب تان در همین شماره
قابل چاپ نیست . زیرا در-
صورت نشر صفحه خواب السود
مشود یعنی در همین شماره

همکار خوب ما ناخوشه
چین از سوالی اند خسوی
امید داریم در نامه های آینده
تان چیزی برای جیدن وجود
داشته باشد .
— محترم روحگل افشار
از بلخمری !

دورهین به سرزند یک
بین قسم خورد که نامه تان
نرسیده . و اگر رسیده ، مطلب
تان تکراری بوده ، در غیر آن
ما به اساس نیت از تمام عزیزان
و دوستان مجله را که لطف
کرده مطلب میفرستند ، به نشر
میوسانیم ، اگر باورند ارسال
استحان شرط است .

محترم محمد حسین هنر
بازار حصه دم خیر خانه ولایت
چوزجان نامه تان جالب بود
آدرمر تان جالب بود ، سو-
الات تان هم جالب بود .
ولی افسوس افسوس که دورهین
خط خوانای تان را خوانده
نتوانست .

بازگشت به سر

وقاحت گفت مرا با شاه
و اشتیاقات بیارید
ردالت گفت مرا با خلمست
فضیلت افشارید
خیالت گفت نتاج امانت بر
سرس نهید
ظلمت گفت از جور عدالت بر در
سرام باورید
تکرر گفت برآیه زهر تراصع
سها کسی کیند
حق درین میان گفت : مرا برهنه
گدا رید و سوزای بی برین
سینه بد من از رهنه کسی
شرمسار نیست
ارسالی :
رحمت الله رضایان بلخمری

حل کنید و جایزه بگیرید

گردآوری و تنظیم از لطیفه (سیدی)

سبک‌دلان

شا



پندرسین

ها

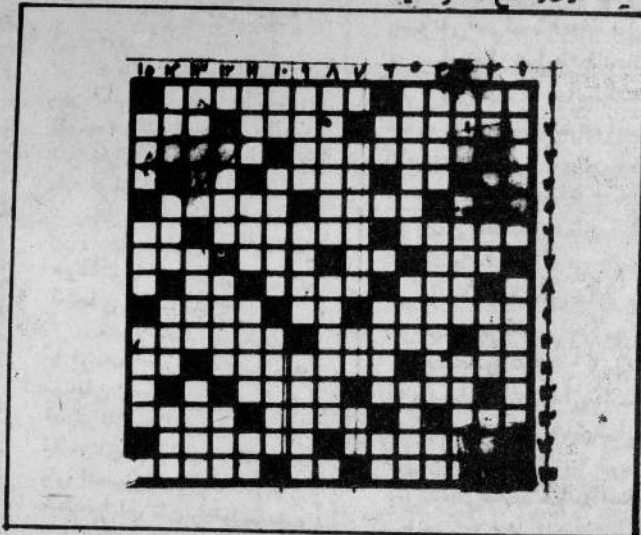
میروی :

- ۱- کاشف گردش زمین - ترک کردن است و در جنگ آتش بس را گویند .
- ۲- همان عشق است - ایضا پاهوروت - پایتخت اروپا می عمله ایست دز حساب .
- ۳- ضعیف و ناتوان - برای مهت می خوانند - آرزوست و کمال مطلوب .
- ۴- مردی سوار بر اسب مجله ایست در شهر کهنه چهار و اشیا .
- ۵- خوکان را عرب گویند قرض نک در ازترین شب سال .
- ۶- از بازمانده گان هتلمی که زندانی شد - السنه جمع آنست - حرف دهم الفبای آلمانی .
- ۷- بنای عشق درهندستان پایه حیات مقدار عمر .
- ۸- امر خارق العاده ایکه از کسی دیده شود - مقنا طیس .
- ۹- حمام آن معروف است نصیب و بهره و هم قسمت کننده را گویند - می آموزاند
- ۱۰- حرص و طبع - در را

به ان اشترین می گویند - منزل برای آنست .

- ۱۱- مادر اصطلاهی - اگر "ها" میداشت نام یکس از اشد ما رفروغ فرخزاد میشد .
 - ساده است و خلاف مرکب حرارت غیر عادی بدن .
 - ۱۲- مقصود و خواسته شده از قهرمانان شاهنامه - و سهله کار همزم شکن .
 - ۱۳- مداین جمع آنست پایتخت چکوسلواکیا - علف و نبات .
 - ۱۴- اولین پادشاه افغان - نستان - از مالک عربی دارایی و کالا - از انطرف خورشید است .
 - ۱۵- خو گرفتن - از فلزات پشت آب آن بیل بگیر .
- افقی :

- ۱- میله آن معروف است علم طبقه بندی اجسام حیه .
- ۲- داستان وقسه را گویند که رچه - خونها .
- ۳- اولی تنهات و دو می درگاه را گویند "دو کلمه" خر بظه که دران پولس میزند



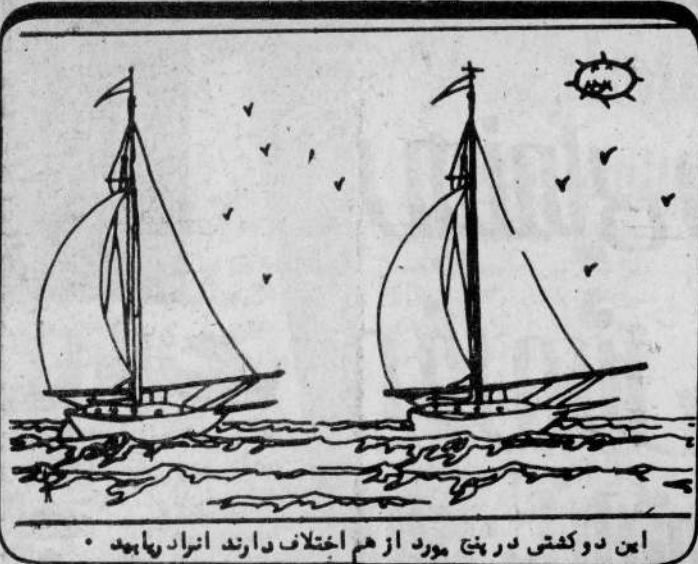
- ۴- شما به لسان بیگانه فیلسوف حیوانات - ورم و پندیده گی - نصف رندی .
- ۵- همنش صابون - جدا جدا نیست - قصاد است و فنا .
- ۶- بلبل داستان آنست بسا تکرار حرف آخر - قناعت کرد است .
- از خنرات ناقل مکروب در - پختو .
- ۷- رسوا کردن و دریدن پرده رحمت الله علیه - گرم نیست بصحت و اندرز .
- ۸- تیز ورنده - همنشمن آستر - تکرار یک حرف .
- ۹- از پیشاوند ها است خندان و خنده روز را گویند .
- ۱۰- شخص سوم بفرد - شوخ در روز با چراغ بدنالش بود نجات یافته است و تخلص یکی از هنرمندان گروه گل سخ .
- ۱۱- داستان و افسانه پها میریکه پسرش چاه زمزم را پدید آورد - عشق به لسان بیگانه .
- ۱۲- مرهون و گروگنداشته شده - هر چیز گمتر ندسی را گویند .
- ۱۳- وظیفه معده - رفیق و دوست در اردو - مکرر .
- ۱۴- خلفای آن معروف است تکرار آن را گناه پنداشته اند .
- ۱۵- جمع شهره تخم ه مسکه و امثال آنرا گویند - ازجا - لات دریا - هم صحبت رای در کلیله و دمنه .

طرح جدول از : بیگانه

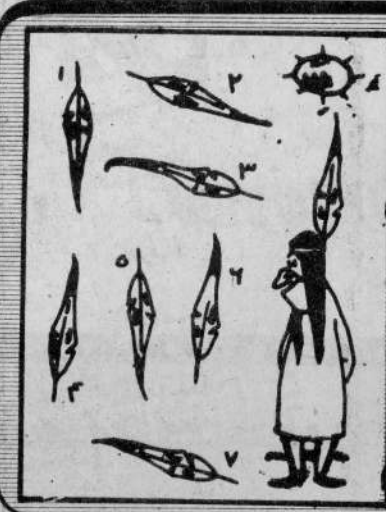
پایخ بدهید و جایزه بگیرید

شماره مطالعه فراوانی

- خربکس اثر کدام نویسنده است و محتوای آن از کدام موضوع بحث می کند ؟
- شب چراغ اثر کدام نویسنده است ؟
- نویسنده کتاب و موش ها کوش دارند کشت و مطالب آن روی کدام موضوع مچرخد ؟
- جلوه های زیبایی در هنر مربوط به کدام نویسنده کشور است و پیرامون کدام موضوعات معلومات آرایه میدارد ؟
- مر بای مچ مجموعه طنزی کدام طنز نویس کشور است ؟
- داستان درز دیوار روی کدام موضوع نگاشته شده است و در ضمن نویسنده آن کیست ؟
- و افتاب نمیرود مجموعه شعری کدام شاعر معاصر کشور است ؟
- گزارنده مجموعه قصه های اسطوره شهادت به دری مر-بوط به کدام شاعر کشور است ؟



این دو کشتی در پنج مورد از هم اختلاف دارند انفرادی بایند .



در میان این پرده
کدام پرده پانزدهم است
که بر سر این شخص
دیدار شود ؟

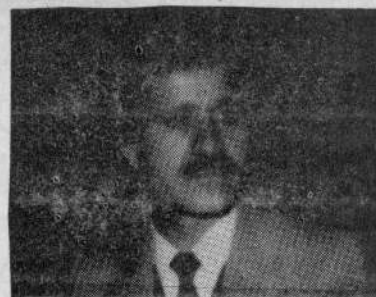
مصراع اشعار
شاعر تو انا مولانا
بلخ را تکمیل نمایند

- تو هنوز ناپیدی توجمال -
خوندیدی
سحری چو برای
- حق ترا از جهت
آوردت
فتنه و ثور قیامت نکسی به
چس کسسی
- بالله که شهر به تو مراحس می-
شود
..... و بهایانم ارزوست
- چو غلام به طریقه
ترجمانی
به نهان از او بهرم به شما -
جواب گویم
- فلك زهر به آورد شب -
و روز
من شکراندر شکراندر
شکرم

اداره مجله سبادون برای برنده گان این صفحه
جایزه های عالی در نظر دارد .
در هر شماره برای سه برنده تحلیف متمناز داده میشود جایزه
های این شماره کتابچه های پس انداز بانک ملی فغان
در نظر گرفته شده که ریاست بانک ملی باصمیمیت
ببسترش مقرر داده است .

برنده این شماره

محترم ژلا نوری محصل سال اول پوهنشی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون نابل ، که همیشه با مجله دوست داشتی خوشش -
سباوون همکاری دارد ، باحل جدول سرگرمهای مجله تو -
نست جایزه بی این صفحه را که یک جلد کتابچه پس انداز
بانک ملی است نصیب کرد . که ما با صمیمیت این تحفه را
به وی تقدیم نمود و اظهار سپاس مینماییم .



رهنمایی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتور

رهنمای مساعلات

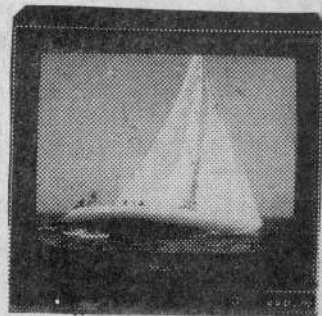
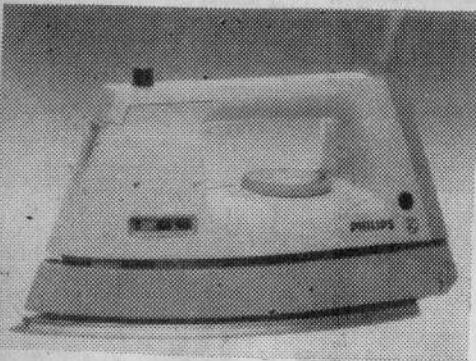
روح الله تقیری

آدرس:

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب
متصل مسجد جامع شیرپور
تلفون ۳۲۵۲۹

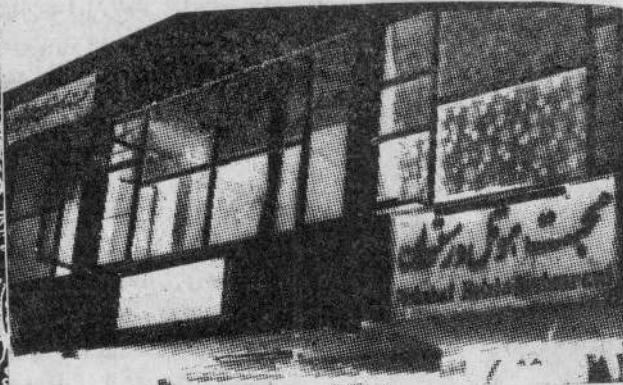
فروشگاه فلیس دلیات

فروشگاه دلیات شیک ترین اجناس
را از مشهورترین کمپنی های جهان می توان وارد
نموده و به ارشده ترین باغ عرضه می گردد.



توزیع کننده فلیس اتوماتیک ریپورت کنترل دله - سایز های مختلف با یک سال
گارانتی، دیر دوکت شارپ چاپر مدل VC-M730E اتوماتیک دله از قیمت عالی است
ریپورت کنترل دله، اقام رادیو کت، اتوماتیک فلیس، با پکیج سرسبز، توزیع کننده فلیس
۱۱۵۲۰ رنج سیاه سفید منت اتحاد شمدر. آدرس: مقابل نایب الدی کابل محمد جان خان ۱۱

دستورات محبت



مانند عذر و شیری عذر و غیره می فرمایند تا دل در دستورات محبت بگذارد.
 تا نیت در دستورات محبت با محبت و غیره شرط نهمین مورد از خوب
 رعایت در دستورات محبت در دستورات محبت در دستورات محبت
 پنجشنبه دستورات محبت هر روزه از ساعت ۱۱:۳۰ تا ۲ ظهر
 در محله حرکت تا ساعت ۱۱:۳۰ در خدمت همشهریان است
 در کلاس هر روز در وقت نماز است. قصد پرورش فکری است ۲۵۷۶۶

اگر قصد سفر دارید
 در بسته‌های خمیله آرام
 دستتویج ۳۰۳ سفر
 کنید



بازار کبک پنجشنبه ریس شمارا
 از کابل به پنجشنبه بستمنگان
 و هزار شریف مع الخیر میرساند
 آدرس: کابل - ساحه واقفانان و پل شادی

سفر
 بازار کبک
 پنجشنبه

تلفون ۲۱۷۸۴

ضرورت نیست هر کار را بجز در
خوش انجام دهید . در زندگی
کی باید این حقیقت را در نظر
بگیرید که خوبی و بدی ، زشتی
و زیبایی مانند روشنی و تاریکی
وجود پیدا می کند و لذا شما درین
میان به ارزش نیکی ها پی برید
درین روزها ملاقات مهمی در
پیش دارید که در سرنوشت
عشقیشان تاثیر دارد . از
خود مواظبت داشته باشید .

تور

میگویند برد و باری در اسما -
پش را باز میکند . توجه داشته
باشید ، مقاومت شما موجب میشود
که شما در برابر دشوار تر شدن
مشکلات زنده گی پیروز شوید .
به عشق باورتان را نگهدارید
به زودی یکی از بزرگترین آرزو -
هایتان برآورده میگردد .

چون

توانایی در دانایی است
ازین سبب سعی کنید در باره
آنچه که با آن سروکار دارید
گاهی داشته باشید . قضا -
وت عجلانه برایتان در دست
های زیاد خلق میکند مخصوص
صا از نظر وجدانی ناراحتی
هایی شما را سرگچه خواهد
ساخت . بگذارید شما را دوست
داشته باشند این احساس
خوبی است .



میگویند قول مردان چنان
دارد . سعی کنید به قول
خوب ایستاده باشید همچنانکه
شما از آدم های دور و فریبگر
خوشتان نمی آید دیگران نیز
این صفت را در شما دوست
ندارند . به ملاقات دوستی
مروید که برایتان خیلی خوب
شایند است . توجه کنید که
درین روز مواظب صحت تن
باشید .

سبزه

هر وقت نسبت به کسی بی
حرمتی روا میدارید در حقیقت
تخم کینه و نفرت را در دل او -
زور می کنید . انسانیت مفهوم
بزرگیست که در آن احترام متقابل
بل جای ولایتی دارد از عجله
در تصمیم خود داری کنید
اگر تصمیم از دواج دارید خیلی
مناسب است که پیش از زمستان
عمل کنید .

عاقل آنچه را میداند میگوید
و نادان آنچه را نمیداند میگوید
ید ، ازین سبب از اطراف انسی
که شما را با حرف های جور و -
ناجور ناراحت می سازند آزرده
نباشید بلکه فکر کنید هر کس
نظر خود را در
نامه بی به شما میرسد که
میتواند در سرنوشت عشق شما
اثر بگذارد . به دیدار عزیزان
تان بروید چون آنها به شما
نیاز دارند .

اگر دوستی عمل است او را

نخور ، ضرورت نیست که محبت
و صمیمیت دوستان تا نرا مورد
استفاده ، سوء قرارید هید یا
تا مل در مورد سرنوشت خود بسا
اعتدای خانواده تان تصمیم
بگیرید مخصوصا در تصمیم برای
از دواج خود را با مشغولیت
های ناراحت کننده بیشتر ازین
ناراحت نسازید . موسیقی
میتواند شما را راحت نگه دارد

میگویند مصیبت دم دارد و
یک بد بختی به بد بختی دیگر
دست میدهد اما با این هم
سلسله بد بختی ها بس یار دراز
نیست شجاعت شما میتواند آنرا
کوتاه سازد اعتماد کنید و نسبت
به آنکه باور دارید مظنون نباشید
شاید . او نیز علاقمند و عاشق
شماست فقط باید او را درک
کنید .

بسیاری هادر جستجوی عشق
بودند اما خود را کم کردند
و آنچه را که میخواستند نیافتند
زیرا اراده شان قوی نبود ، شما
میتوانید عاقلانه تر بیاندیشید
ممکن است درک شما احساساتی
باشد . در استان خوب راد -
روز های بد آزمایش کنید .
کینه نسبت به عزیزان تان در
درا نگیرید .

میگویند نگذار زیانت گسوی
ترا قطع کنده انمان میتواند
خیلی تند و خیلی زشت حرف
بزند اما زشت صحبت کردن -
مفید نیست ، با صمیمیت به
دیدار کسی بروید که همیشه
منتظر شماست . مواظب باشید
که در دام فریب و اغوی ذهن
خود نیفتید .

چرا از روی صمیمیت نمی پند -
یرید که او شما را دوست دارد .
اعتماد او را جلب کنید و خود
را از افکار باطل برهانید
انتظار تلخ است اما میتواند
برای شما اهمیت آنچه را آرزو
دارید برجسته سازد از دوری
او ناراحت نباشید به زودی -
خوشحالی بزرگ به سراغ شما
میرسد .

موتورهای انصاری وات



آهسته آهسته حفظ کنید، هر وقتیکه در موتور هستید.
 ریاضات و ورزش، والگا، ماسکویچ مدل ۱۹۹۰ و سایر کم‌لایه؛
 موتورهای والگا، ماسکویچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه وارد نمود است.

شما از نمایندگانی این موتورها در چهارراهی انصاری شهرنودین کنید
 و موتوردهنده را با رنگ مورد پسند انتخاب کنید. همچنین موتورهای
 انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و یک هیای
 مختلف النوع را بدستوردارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط
 سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیار شوند.

که سر لا بار دیگر بخاطر داشته باشد.

تلفون ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنودین

ADKU
 مسلسل
 05
 350
 22 ص
 v4 l n4



پیک شکر بزرگ
 در فروشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ
 افغان

معافلی خوشی تان در دستورا
 فروشگاه بزرگ افغان بزرگ
 نماینده خاطر آن همیشه باشد
 همانند
 وقت را بزرگ کنید

شما می توانید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان را بپوشید
 و در صورتی که شما در خارج از کشور هستید می توانید
 از طریق اینترنت سفارش دهید و به شما ارسال خواهد کرد

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**